کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب: تشریح
مؤلف
موضوع تألیف: در خصوص امراض حاصله از سموم - قسمت ۳
۶۱۳۳
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر ۱۶۸۱۳
۹۹۹۵
۶۲۰۷
فهرست شده
۶۱۲۲
بازدید شد ۱۳۸۲

نوع ششم از امراض در امراض حاصله از سمومات

امراض حاصله از سموم امراضی هستند که عارض شوند بواسطه داخل شدن آنها در بدن از هر یکی از
مجاری طبیعی و غیر طبیعی که صحت را زایل و یا حیات را بکلی باطل نماید بدون آنکه عملش جز تقلیل باشد
و این اشیا را که موجب این امراض اند بلسم سموم یا جامد و یا مایع و یا بخار اند و علما انها را بسیار اطوار که جمع
اطبا دانسته اند که انها را از روی قاعده درستی نمیتوان مرتب نمود و لیکن ترتیب و تقسیمی که
قرار داده ارفیلد صاحب اند که تغییری بان داده ترتیبی است مقبول به اغلب اطبا این
ترتیب است که سموم را بچهار نوع منقسم اند و تمیز این انواع بواسطه اختلاف اعمال انهاست
اول سموم محرکه دویم سموم مخدره سیم سموم محرکه و مخدره چهارم سموم محضعفه و مضعفه و این ترتیب
رجحانش بر سایر ترتیبها و تقسیمها اینست که عملشان در بدن بیکدیگر مشابه است و باز میدانیم
شخص را از اینکه کمتر از بالا نماید ولیکن باید اقرار نماییم که سموم از جنس هیئت اند عملشان در بدن
مختلف میشود بواسطه اختلاف مقدار و طریقه دخولشان در بدن مانند آنکه در بیان اطلاع
شرب که از جمله سموم محرکه نوشته شده خواهیم دید که پس از جذب شدن اثرات ان از انها ظاهر
خواهد رسید و بعضی از سموم واضح میشوند از مجاری تنفس و بعضی بواسطه اغشیه مخاطیه دیگر و
بعضی از جلد در صورتیکه بشره برداشته باشد و بعضی در روی جراحات و در روی غشا الحافظه جهت
پس از دخول سم در بدن اثرش یا موضعی است که تخریب نسج التیام کند مانند حمضهای قویه
و جانس و غیره و یا آنکه اثرش موضعی نیست بلکه جذب شده در موضعی بعید از موضع جذب
اثر کند مانند تریاک و بعضی از سمومات اثر مرکبی دارند که اول موضع را ورم میشود که بعد

او میشوند

او میشوند و بعد آن جزئی که جذب شده در موضعی دور از موضع اول اثر ان ظاهر میشود
مانند ذراریح و پاره دیگر از سموم عمل میکنند در اعصاب بدون آنکه در موضع تحریکی نمایند
مانند گوگرد و تنباکو بالاخره بعضی از سمومات هستند که پس از دخولشان در بدن در
ابتدا در خون اثر کنند و ترکیب او را فاسد مینمایند مانند مواد سمی زهرهای حیوانات
از قرار مذکور معلوم میشود که اکثر از سموم جذب میشوند و اما وجود سم جذب در بدن ثابت شده
بود و بعضی از اطبا منکر جذب بودند و اشخاصی هم که اقرار میکردند فقط از تغییرات و اعمال آن
حکم بجذب مینمودند ارفیلد صاحب اول کسی است که بعضی سمومات معدنیه را در اغلب آلات
و ادرار و خون پیدا نمود و طریقه پیدا کردن عمل اطبای دیوانی و مامورین بر قرار کرد اغلب از سمومات
اثرشان در بدن بلا واسطه و پس از دخولشان در بدن و رفتار اغلب آنها ثابت است و ممکن است
که رفتارشان متغیر گردد و انها اینکه اکثر رفتار بطور از منه اعمال سمومات منعه اند در خلاف چنانچه
چنانکه در مبحث شرب و جیوه بیان خواهیم نمود این رفتار بطور خواهد رسید اما هم اکثر
در جو سموم بطور الدین تمری را که قدما قائل بودند داریم که در یک زمان معین بموت هلاکت
میکشته اند و اغلب اوقات اختلالات حتی بسیار شده و تغییرات الی را که رفتار انسان
بطور ابود و وقت شدت مینمودند و بموت هلاکت میشد چون فن شناختند بکار بس بطور الدین تر
میشمردند محال است که عموما علامات امراض سمی و اختلالات که از انها در بدن بهم میرسد بیان
نمود و علامات انها را ابتر است که در بیان انواع عمده انها مذکور داشت بحقیقه میگوییم که التهاب
الخلاص بطن و دماغ و نخاع میتوانند مشتبه با امراض سمی گردند عمده انها قی و قولنج ایلاوس
و وبا و ورم صفاق و قولنج کبدی و قولنج کلیه و بعضی امراض عصبانیه و نزف الدم دماغی میباشند
و با حالات قیی و مقایسه علامات و وقت رانها میتوان حقیقت مرض را فهمید و هر که

مرض منتهی بمرگ گردد از تشریح مرضی نخواهد تمیز مرض داده خواهد شد و در صورتیکه بهیچوجه
تمیز مرض داده نشود باید مواد مستفرغه و یا آلات را تجزیه کنند

علاج — از قبیل مناسب هنگام برای علاج امراض سمی بیان کرده است یکی آنکه
طبیب بعد از خوردن سم زمان کمی بیالین مریض حاضر گردد دیگر آنکه زمان طولانی از
خوردن سم حاضر شود در هنگام اول میباید ممانعت نماید عمل سم را بواسطه خارج نمودن
دادن و از خراب نمودن وضع گردش که هرگاه سم بآلات غذا داخل شده باشد مقدار
زیادی آب فاتر خالص یا مخلوط با روغنهای رقیق بنوشانند و تحریک قی کنند از دغدغه
کردن لهات یا از استعمال حارقه مانند انتیمون و سولفات دزنک و بعد از اینها
اینکاکوانا است و هرگاه تشنج عضلات و یا خواهش مریض مانع دخول دوا بحلق شود باید
میل سرب را از منخرین داخل معده کنند و یا فرلیموس فلکین مانع خروج مواد بود باید تلمبه
معدی را بکار برند که در ابتدا معده را مملو از آب و روغن نمود بعد بیرون کشند تا بکلی
که مطمئن شوند که دیگر سم باقی نمانده در صورتیکه سم در مستقیم بود بواسطه احتقان خارج
سازند و چون در روی جلد یا زخم بسبب اتصال زیاد کنند بوجود عوارض خلاصات اخراج
سم بخصوص بواسطه جذب است باید این جذب را متعوق اندازند از کذا اول
حصری بالای موضع و قلب و امداد نماید جریان خون را بواسطه فشار دادن برموضع
و بسیار مفید است حجامت نمودن بر آن موضع اشاره دوم آنست که سم را خنثی کنند بواسطه
چیزی که جزء آن سم را تجزیه کند و یا مرکب با او شده جسم ثالثی وجود آورد که مضر
بدن نباشد و این چیز را ضد سم یا تریاق نامند در بعضی از امراض سمی ضد سمی مثل
بواسطه مواد متعفنه و زهرهای حیوانی و زهرهای سمی اگر چیزی در دست نباشد بکار بفتند

کفون

کفون انها میباید موضع را داغ نمود و بکار آنکه داغ مؤثر باشد باید جمیع سطح جراحت را
بعمق زیاد بسوزانند این قواعد مذکوره بیرون میشود در هر هنگامی که طبیب بیالین
مریض حاضر شود و هم در صورتیکه علامات عمومی بروز کرده باشند و در صورتیکه طبیب
بیالین مریض وقتی برسد که آن جزء جذب شده از سم بواسطه قی یا اسهال از بدن خارج
شده باشد باید مدافعه نماید آن اختلالاتی را که از اجزاء جذب شده سم عارض شده اند اگر که عوارض
مرض سمی از مخلوطی از چند سم باشد میباید اول آنها را از بدن بواسطه قی یا اسهال خارج
نماید و بعد از آن تریاق هر یک را بکار دارند هر گاه سم بمرتبه خورده شود میباید
تریاق مخصوص هر یک را استعمال کنند بشرطی که تریاقها یکدیگر را تجزیه نکنند و در این صورت
باید فقط همان تریاق سم اشد العمل را بکار برند باید اقرار نمود که کار طبیب در این صورت
بسیار مشکل است چه بواسطه آنکه به درستی نمیتوان فهمید چه مخلوط مریض خورده و چه بواسطه
آنکه همیشه طبیب نمیتواند بفهمد که آن سم چه عملی در یکدیگر کرده اند

نوع اول از امراض سمی در امراض حاصله از سموم محرکه

سموم محرکه سمومی هستند که متورم میسازند و تحریک میکنند اعضائی را که بآنها میرسند اغلب
از این سموم علامات موضعی است و بعضی پس از جذب شدن عملی ثانی نیز دارند و برخی
از این سموم هستند که بیک مقدار معینی محرکند و با جال مقدار منقسمه خورده شوند یا از راه
جلد و ریه بدن داخل گردند عملی دیگری در بدن کنند چنانکه تفصیل آن را ملاحظه سرب و جیوه خواهیم

امراض حاصله از فسفر و ید و برم و کلر

جمیع این اجسام محرک و محرق اند چنانچه هرگاه فسفر داخل معده شود میتواند مورث ورم
گردد زیرا که این جسم معده قی با هوای موجوده در معده مشتعل شده میسوزد و تبدیل میشود

باسید فسفوریک و قدری جزء او که جذب میشود اثر زیادی میکند در اعصاب در این مرض اگر بوجع
شدید بطلب در محل معده محسوس میشود و لیکن علامات عمده فنای قوی و حصول ضعف
زیاد است و هرگاه مریض در این حالت بهلاکت نرسد بواسطه عوارض تشنجات بهلاکت خواهد رسید
در کارخانجاتی که فسفر بکار میبرند بعضی امراض شایع است چنانچه در کارخانهای کبریت فرنگ
سازی اغلب حلقه جات مبتلا میکردند بورم شعب قصبة الریه و بقرحه خلف کام و بعضی وقتها
بمعده داخل شود مبتلا میکرد و باسید هیپوفسفریک و معده را متورم و مجروح و نرم کرده و شاید
بواسطه پاس ممتد از زیاد همین اثر را دارد و علامات بروز سمیت آن قی و اسهال و وجع شدید
محل معده و تشنج و عطش شدید و غشی و نبض کور کرده بحجب چنانکه فتق نموده باشند

علاج

آنجا که سم فسفر بود تحریک قی کنند بواسطه دغدغه لهات و استعمال اینکاکوانا و بعد معده را کم
کنند از آب جوشیده که قدری منیزی داخل نموده باشند و بعد خضاب نماید ترشحهای فسفر او بهم
نگهدارند نماید در صورتیکه طبیب دیر بیالین رسد بود فقط در عوض منیزی تنها استعمال کنند
از برای مرض سمی حاصله از برم و کلر هنوز تفصیلی در دست نیامده است فقط بعضی علاج
برم بطوری که در بالا مذکور شد و برای کلر استنشاق آمونیاک البیض بکار برند

امراض حاصله از ترشیهای غلیظ

حموضات غلیظه سمی بدو نوعند نوعی از آنها که محرک و محرق اند عبارت اند از غلیظ
اسید اسیتیک و ازتیک و جوهر ازتیک و کلرهیدریک و نیتریک و تیزاب سلطانی
و اسیدهای فسفریک و جوهر فسفریک و فلوئوریدریک و اسید سولفوریک و اسید اکسالیک
و اسید طرطریک و نوع دیگر علاوه اثر موضعی اثر دیگری هم بواسطه جذب شدن بخرند

ازانها

ازانها در بدن دارند و آنها هستند اسید اکسالیک و اسید ارسنیک و اسید ارسنیک در
بیانیکه مینمائیم منظور امراض سمی حاصله از اسید سولفوریک و اسید ازتیک است

در امراض حاصله از حموضاتیکه فقط محرق موضع اند

علامات تشریحی — در اشخاصیکه از این حموضات بهلاکت میرسند در روی اعضاء مخصوص
در شنقیانی آنها بعضی لکهها مشاهده گردد که اغلب لون آنها دلیل میشود بر آن ترشی که خورده
شده است چنانکه اگر آن ترشی جوهر گوگرد باشد آن لکهها رنگی یا سیاه رنگ اند و هرگاه
تیزاب باشد لکهها زرد رنگ خواهند بود و گاه همان لکهها مشاهده گردد در زبان و در
جوف دهان و مری و هر موضعی که این ترشیها برخورند تغییری در آن است هم رنگ
بسته باز ترشیهای آن ترشی است چنانچه این انساج که زرد رنگ شده اند تبدیل میشوند بحالت
جربی یا صابونی که بسیار کم قابل تعفین اند و همچنان جمع میشود در جوف این انساج بعضی نخارات
مخصوص گازات و اسید کربونیک در اغلب مواضع مجاورت این گازات بواسطه مجاورت
هوا مورث بعضی جمع شدن ورم میشود که مخاط دهان و حلق و مری سرخ یا سیاه و شقاق و در
در بعضی از مواضع بهم رسانند و در بعضی از مواضع یکبار رشته رنگ نمودار گردد در معده و اثنا عشر
بعضی اختلالات بهم رسد که کثرت آنها بسته بکثرت ترشی شرب و غلظت اوست چنانچه گاه
میباشند جمیع صفات ورم شدید معده و اثنا عشر را که مخاط آنها قرمز شده و در بعضی مواضع سیاه
و نرم گشته شبیه میشود باده جربه و یا شبیه میگردد از غشاء کاذب و در بعضی از مواضع ملاحظه کرده
سیح و ثقبه باشد که این تغییرات در جزء اعلای امعاء دقاق نیز مشاهده کرده اند و غریب است
که گاهی از اوقات اختلال زیادی نشود مگر در معده و مستقیم و این دلیل است بر اینکه سم
بسرعت زیاد در امعاء دقاق عبور نمیکند است و هم مخاط امعاء محفوظ مانده اند بواسطه وجود

مواد رقیقه که سم از میان آنها گذشته است اگر عوض مرگ مدت زیادی بعد از خوردن ترشی باشد معده و امعا جمع شده و لاغر گردیده و حجم آن کوچک میشود غشاهای مخاطی سفید و سخت میگردد و مریض قبل هم مریانه و استخوانها شکننده میشوند

علامات و رفتار مرض —— اشخاصی که ترشی غلیظ بخورند در همان آن احساس مینمایند یک طعم محرق در دهان و توجع شدیدی در حلق که ممتد است تا معده و در همان وقت قی عارض شود و مواد مستفرغه گاه خونی و گاهی زرد و گاهی سبز است و حلق را میسوزاند و برای آب هرگاه ریخته شود … و گاه غذا … بلع ممنوع میشود و فواق و عطش مفرط روی دهد و بعضی قولنج شدیدی عارض شده و … و اسهال خونی بروز کند از ابتدا علامات عمومی شدیدی ظاهر گردد که نبض سریع و صغیر و غیر منتظم گردد و تنفس … عارض شود و در بدن عرق سرد ظاهر بروز کند و لبها از زبان … و کبود گردند و چشمها غایر شده و سیما تغییر کلی بهم رساند در جوف دهان نقاطها بهم رسد و لبها … رنگ مشاهده گردد که مخاط تحت آن … قرمز و با خراش یا سیاه و بسیار … است ترشح ادرار موقوف شود و حس غیرت و تشنج در همه ظاهر شود در همه علامات مذکوره مختلف شود به واسطه مقدار ترشی و غلظت آن چنانچه مقدار آن از یک مثقال کمتر بود علامات کمتر بود گونه‌ها و حلق مشهود گردد … درد حلق بسیار … نمود که اگر مقدار ترشی مشروب کم باشد صورت عوض و وجع بسیار شدید میگردد و حال آنکه اگر مقدار آن زیاد باشد وجع خفیف است و این بدان است که در صورت اول ترشی … بشره میشود که مخاط برهنه شده و لهذا احساس زیاد میگردد و در صورت ثانی تمام مخاط سوخته شود و حس کم شود معلوم است که به واسطه این دو صورت صور مختلفه روی خواهد داد که بیان آن لزومی ندارد

در حالت بسیار شدید مرگ عارض شود در مدت پنج شش ساعت و گاه تا سه روز طول کشد هرگاه در اتفاقات اولیه مریض هلاک نشد علامات ورم دهان و حلق شدت نموده پیدا گردیده شود و براق بسیار شود و ورم حلق بهم رسد و ورم که در ابتدا … دهان و حلق بود سرایت نماید به مری و معده و امعا و دقاق و هرگاه پاره محترقه بهم رسیده باشد تا روز هفتم جدا شده ساقط شوند و سقوط آن گاه همراهی نماید با نزف الدم در این صورت بعضی از مرضا نقاهت یابند … مع الاتصال مثلا تقیؤ و اسهال … که در میان آن مواد مستفرغه بعضی غشاهای کاذب مشاهده گردد که هرگاه آنها را مشاهده نمایند گمان برند مری و معده است … همراهی مینماید با اشتداد وجع مخصوص از شرب اشربه اغلب مرضی … نمیتوانند چیزی بخورند و هضم نمایند به واسطه تحول علامات میرسند و یا ره نقاهت یابند و لکن زمان نقاهت بسیار طولانی خواهد بود و اغلب مرضا که نقاهت یابند مدام العمر بعضی اختلالات در آلات تغذیه آنها باقی میماند مانند آنکه اغلب مثلا … هضم و وجع … معده و غیره ترشی … که … تکون اثری که از ضرب آنها … باشد ملاحظه شده

تشخیص —— به واسطه علامات مذکوره ملاحظه دهان و معرفت علامات مقدمه … مشتبه نمیشود … واقعی … و در … ترشی را واضح …

قطعة المعرفه —— خطرناک است هر چه مقدار ترشی مشروب بیشتر بود و معده خالی از غذا باشد و چون ترشی را … کمتر است … که در صورت اول حکم خطرناک خواهد بود

علاج —— در صورتیکه اثر ترشی فقط که در دهان و حلق باشد باید معالجه ورم دهان و حلق را نمود و هرگاه به معده رسیده باشد و طبیب هم زود ببالین مریض آید و چنان فرض کند که …

مقداری از ترشی در معده آزاد است باید ترشی را خنثی نمود … مقدار زیادی آب که … در آن مخلوط باشد و نیز مستعمل است … رقیق کربنات … و نیز مستعمل است آب صابون و هرگاه هیچیک ممکن نشود آب زیاد خورانند این معالجه مستعمل است تا چند ساعت پس از خوردن ترشی و اما هرگاه چند ساعت … بخصوص اگر مریض … بسیار … این معالجات در عوض منفعت ضرر خواهند کرد در این صورت معالجات … ورم را … و وقفه تام … و پرهیز کامل نمایند

امراض سمی حاصله از حموضات مرکب القوی

مزاج محرک و محرق … و هم … آلات دیگر اثر کنند سه قسم از این ترشیها را ذکر نموده که عبارت از اسید آزتیک و اسید … و اسید … باشد

مرض حاصله از اسید آزتیک

اسید آزتیک در صورتیکه غلیظ بود … معده را متورم و مجروح نموده … کنده و آنجا که رقیق باشد در موضع اثری … بسیار قرمزی … میگردد

علامات در حال حیات —— وجع محرق در معده و قی‌های سیاه و خونی نبض بسیار ضعیف گشته اغلب غیر محسوس است ضعف زیاد شده و در بدن عرق سرد ظاهر شود و ناخنها سیاه گردد و در بعضی از مرضی حس حرکت … در اطراف … بعضی مثلا فلج و بعضی تشنجات شوند و در بعضی … از چند دقیقه تا یک ساعت در صورتیکه اسید آزتیک رقیق خورده شده باشد … به واسطه اختناق یا غشی اگرچه … شده است … اسید آزتیک … میگردد … هیچیک از آلات … رقیقه …

علاج —— چنانست که در سایر حموضات در سابق ذکر کردیم

مرض سمی حاصله از اسید ارسنیک

علامات تشریحی —— اگرچه اغلب از مصنفین این نوع اشخاص مانند ارفیلا و غیره ذکر نموده‌اند اشخاصی را که از این سم هلاکت رسیده بودند و هیچ علامت ورم … در آلات تغذیه آنها … و بعضی دیگر را که ورم در آنها بسیار … اتفاقات بسیار نادر است تقریبا همیشه در مسمومین با اسید ارسنیک ملاحظه میشود که سطح داخل معده و امعا قرمز و سیاه و مجروح گردیده‌اند و اغلب مشاهده شود پاره محترقه رنگ … و گاهی هم همین علامات در مری و حلق مشاهده کرده و گاه ملاحظه میشود … سفید رنگ کوچکی که ملتصق گردیده باشند به مخاط معده و امعا که حاصل شده باشد از … که … باشند یا مانند البیض … نیز دیده شود غشاهای کاذب در جوف معده و امعا و … خون اغلب سیاه و رقیق … اسید ارسنیک است و نیز اسید ارسنیک … شود در اغلب آلات بدن بخصوص آلات … که دارای عروق بسیار … و اختلاط اسید ارسنیک با … انحلال اوست

علامات و رفتار آن —— اشخاصی که اسید ارسنیک بخورند در همان … طعم … احساس میکنند و طعمی که محسوس میشود … ولکن … اگر … دهان … نمیکشد که مریض به حرارت محرقه در این مواضع احساس میکند و … در معده عارض شده عطش مفرط روی دهد … محرق و خونی بهم رسیده و قولنج عارض شود … و اسهال عارض گردد که مواد مستفرغه سیاه و متعفن و خون آلود باشد … که این علامات مرکب میشود با علامات … نبض که در ابتدا به واسطه ورم معده و امعا … غیر منتظم و متواتر و غیر محسوس گردد …

قلب صغیر و درهم شود طپش قلب و غشی روی دهد ضیق النفس بهم رسد و مریض علی الاتصال
براق غلیظ و خون آلود اخراج نماید صورت برافروخته و کبود چشمها تار شده اطراف و ناخنها
سیاه شود جلد سرد و با لکه‌های سیاه و عرق لزج شود ادرار کم شود و بالکلیه قطع گردد و در میان
ادرار اسید ارسنیو یافت شود مریض مضطرب گردد و صداع بهم رساند و در بعضی تشنجات
جزئی یا عمومی بهم رسد و در بعضی یک یا چند از اطراف مفلوج گردد بعضی مبتلا به [illegible] و اختلال شود
و در بعضی تا هنگام مرگ حواس باقی مانند اینحالت از یک الی سه روز دوام بهم رسانیده
و بعد در بین تشنجات یا غشی مریض بهلاکت رسد در صورتیکه مقدار اسم زیاد باشد مریض فقط
در چند ساعت بهلاکت رسد و مریض شبیه شود باشخاصی که از وبا [illegible] و اقسام از [illegible]
شقاقی [illegible] که حرارت بدن رجعت [illegible] جمع شده و سایر علامات برطرف شود
و [illegible] لاکن از بدرت [illegible] و در بعضی از مرضی [illegible]
در بعضی از اطفال [illegible] از [illegible] معلوم میگردد که اسید ارسنیو از سمومات
قویه است که گاه جسد کشته و مورث بعضی علامات خفیفه میگردد و نیم گندم آن مورث حصول
علامات سمیه میشود از یک الی دو گندم آن مهلک است و اسید ارسنیو مهلک است بواسطه اثر
احتراقش در احشاء و هم بواسطه جذب و اثرش در قلب و اعصاب

علاج — وقتیکه طبیب تازه بر بالین مریض برسد که اسید ارسنیو خورده باشد باید
تحریک قی کند بواسطه دغدغه لهات و چند بار بفاصله‌های بسیار کم یک مثقال [illegible]
اکسید [illegible] راته [illegible] و [illegible] رو [illegible]
از [illegible] و لا بعد از [illegible] که طبیب بعد از چند ساعت بر بالین مریض
آید که سم [illegible] باید تریاق را [illegible] استعمال کند و [illegible]

ادویه

روغن کرچک و چند ادویه معین کنند تا سم زودتر از بدن خارج گردد و قسمتی بواسطه [illegible]
و [illegible] که از هنگام خوردن سم گذشته است و طبیب مستحضر باشد که دیگر سمی در آلات [illegible]
نیست باید برفع علامات عمده که باقی مانده است بکوشد چنانچه اگر تب شدید و نبض [illegible]
باشد فصد کنند و برخلاف چون قوی ضعیف شده باشد دلک بادویه محرکه کنند و ضماد خردل
بکار برند و مسهل در ازاله [illegible] و مقویات و منعشات بنوشانند چون از [illegible]
محقق شود که جزو اعظم سم جذب شده در کلیتین دفع میشود باید اشربه مدره بنوشانند
این چیزی که در خصوص اسید ارسنیو بیان نمودیم برای سایر ادویه مرکبه از او نیز مستعمل است
مانند [illegible] و ارسنیو و اسید ارسنیک و ارسنیات دو پطاس و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و غیره

امراض سمیه حاصله از ادویه قلیائی

علامات تشریحی — پطاس و سود و آهک مکلس و بریت و امونیاک و کربنات امونیاک و جگر
گوگرد متورم و نرم میگردانند و مجروح و مشوش میکنند معده را و [illegible] از این مواد [illegible]
[illegible] که [illegible] آنها را در بعضی آلات یافت شود

علامات — سم این ادویه قلیائی طعم دل و حرارت محرقه را در دهان احساس کنند
و [illegible] و در گلو بهم رسد و قی خونی روی دهد و مواد مستفرغه بر روی زمین بجوشد و رنگ [illegible]
[illegible] را اجابت [illegible] میگردانند نبض تغیر [illegible] جلد سرد و نبض صغیر شده تشنجات [illegible]
بهم رسیده مریض بهلاکت رسد و با خلاف ادویه قلیائی بعضی علامات [illegible] از علامات
مرضی بهم رسند مثلا هرگاه سم [illegible] بریت باشد تنفس مرتعش و قطع شود و فلج جزئی [illegible]
شده مریض بی حس و حرکت میماند و مریض شبیه میت و اگر سم جگر گوگرد باشد رایحه تخم

متعفن از دهان متصاعد شود زیرا که این سم بواسطه ترشح معده تجزیه شده و بخار سید ریک گوگرد
خارج و متصاعد کشته و گوگرد تجزیه شده در روی غشاء مخاطی مرسوب در بعضی اوقات
مقدار این بخار بحدی خواهد بود که شخص بفتة بهلاکت رسد و اغلب از ۲۴ الی ۳۶
ساعت بهلاکت رسد نوشادر که از روی خطا در میان سمومات محرقه مذکور شده است
[illegible] تحریک ضعف در آلات تنفسیه و از جانب آن یک [illegible] در آلات
بهم رسد که [illegible] غشی یا ضعف زیاد و ادرار و دهشت آلات و [illegible] نفس که از [illegible]
نیم الی یک مثقال [illegible] اغلب مورث بروز انحلالاتی شده است که غالبا انتهای خطیری دارند

علاج

در صورتیکه سم مشروب پطاس و سود و [illegible] و امونیاک و [illegible] کربنات و امونیاک باشد باید سرکه
که در ثلث یا سه ربع آن آب ممزوج نموده باشند بنوشانند و هرگاه دوای مشروب آب ژاول
که عبارت از کلرور دو پطاس و سود باشد تحریک قی کنند بواسطه اشربه لعابیه و بیاض البیض
در صورتیکه سم مشروب بریت باشد سولفات [illegible] بدهند تا جذب شود مانند سولفات سود
و سولفات منیزی و هرگاه سم جگر گوگرد بود باید مقدار زیادی آب [illegible] بنوشانند و یک
قاشق کلرور [illegible] بنوشانند و [illegible] که بکار است [illegible] سولفید [illegible] متصاعد شود
هیچ تریاقی برای کلرئیدرات و امونیاک و زاج سفید و [illegible] دو پطاس نیست فقط باید کاری
نمود که سموم بنهایتی خلاصه یابد از قی و رفع علامات مرضیه کنند بواسطه استعمال ادویه
ضد ورم و ازدیاد حرکت بدن و [illegible] مرسله از [illegible] منعشات مانند اترو الکل و [illegible]
و غیره بکار برد

eau de javelle

[illegible] de potasse

مرض حاصله از املاح انتیمون

املاح

از املاح انتیمون که داخل سموم شمرده میشوند انتیمون قی و ور [illegible] انتیمون و [illegible] و [illegible]
چون انتیمون قی بیشتر مستعمل است اغلب بواسطه او حصول مسمومیت گردد

علامات تشریحی — انتیمون غشای مخاطی معده را متورم ساخته سرخ یا کبود میشود و باید
بروز [illegible] میگردد که گاه منتهی شود بجراحت یا [illegible] و یک تغییر در نسج ریه بهم رسد که یا بخون
که به [illegible] میشود و لا این انتیمون از سمومی است که هم تحریک موضعی دارد و هم بسبب
از جذب در ریه اثر کند

علامات و رفتار مرض — از خوردن انتیمون احساس طعم معدنی در دهان شود و تهوع در معده
بهم رسد قی و قولنج و نفخ و درد بهم رسیده اطلاق بطن روی دهد نبض صغیر گشته سیما تغیر یافته و جلد سرد شود
و زحیر ضیق النفس عارض شده و ادرار و تشنج در اعضا بهم رسیده غشی و موت روی دهد مقدار [illegible] انتیمون
مورث بروز علامات سمیه گردد مختلف است از حیثیت اینکه شخص صحیح المزاج است و یا آنکه
مبتلا به مرض است چنانکه در اشخاص صحیح المزاج از ۵ الی ۱۰ گندم آن اغلب مورث عروض علامات
خطیره میگردد و لاکن اطبا بمصاحبان ورم ریه تا [illegible] مقداری [illegible] میتوانند تجویز نمایند

علاج — وقتیکه سموم با انتیمون قی کنند باید بواسطه دغدغه لهات تحریک قی کنند و بعد
مطبوخ مازو یا پوست گنه گنه [illegible] که ۳۰ یا ۴۰ درجه حرارت داشته باشد بنوشانند و
هرگاه این ادویه موجود نباشد ریشه یا پوست و یا چوب هر درختی قابض را طبخ نموده بنوشانند
زیرا که انتیمون با دباغ مرکب شده یک جسم غیر محلولی حاصل میکند وقتیکه قی و اسهال زیاد بود که
باید تسکین قی بود اشربه سرد و ترش و اسهال مسهل و تریاک از دهان یا بحقنه بواسطه حقنه استعمال
کنند و بعد برفع ورم ریه بپردازند اینکه در او ورام انتیمون بمقدار زیاد استعمال شود و مورث زوال
قوی گردد شراب و الکل و از جوشانده بدن را دلک نمایند و جهت تحریک قوای

اما لباسی پرودن را زودی که مخترع لوویه ضد منعش بود میگوید که در این مرحله ترک
را نیز اشتعال ، بهبود و اما برین اشتعال او را جایز نمیدانند مگر در حالتی که زوال
قوی همراه نکند ، بقی و اسهال کرانتو جب شود که باز و بهترین تریاق آهنی است

امراض سمیه حاصله از ترکیبات طلا و نقره و قلع و غیره

همه ترکلرات دُرّ و نیترات درژان و همه کلرات دِتِن و سولفات و زنک
که در طب مستعمل اند میشود که مورث بروز علامات سمی گویند این مواد مورث قی معده
میکردند و بعضی ها خشک معده را اخوته مشقوب میسازند مانند نیترات درژان که بهمه
لوویه ها مورث بروز علامات موضعی که از استعمال لوویه بحرق محلی میشوند میکردند و بعلاوه
همه کلرات دُرّ تحریک زیادی در آلات تناسلی و دهان میکنند و از فیلاد مفهوم است که
سولفات ها زنک بهلاکت میرسانند از جمع که پس از چند ریشه ان در دماغ داد بواسطه ان مرضع

علاج

در ابتدا باید لوویه را از معده بواسطه قی خارج نمود و علاج از کمی انها لیست مواد مستعمله است
چنانچه از برای کلرور در فقط الشربه علاج و هنه ورفع ورم کوشند و برای نیترات درژان
آب نمک دهند اما جیوا زهری و برای کلرور دِتِن و سولفات ها زنک شیر خوراندند و از تجربیات
از فیلاد معلوم شده است شیر با این ها نمک جسم مکول بوجود می آورد

نوع ششم در بیان امراض سمیه حاصله از لوویه کاسی

استعمال ظروف مس برای طبخ و غیره است که اشخاص زیاد از او مسموم میکردند چه از اکسید
کوپر روحه از املاح او و اغلب مسموم میکردند بواسطه اکسید دو کوپر و کربنات دو کوپر
که حاصل میشوند از ظروف چرکین و قلعی نشده و در بعضی اوقات همراه کاسی شخص مسموم میشود

بواسطه

بواسطه استات و اکزالات دو کوپر که حاصل میشوند در وقت طبخ غذا و با او مخلوط
میگردند و بعضی از حلویات و خیارترشی که برای رنگ کردن بعضی از املاح مس را با نها میزنند
باشد که مورث بروز علامات سمی گویند و داخل شدن همه روزه در بدن اجزاء صغیره مس
مورث بروز تکرج قولنج میکرده که او را قولنج مس نامیده اند و اغلب دیده میشود در اشخاصی که
صنعتشان مس است و چون این مرض درجه اول مرض سمی مزمن است ابتدا از قولنج مینمائیم

قولنج مس

متصف میشود وجع شدید در شکم بخصوص در حوالی ناف که از فشار بر شکم اشد میگردد و اغلب
شکم کشیده است این وجع همراهی دارد با عطش و فقدان اشتها و تهوع و قی صفراوی و اغلب
اسهال عارض گردد که همراهی دارد با نفس و براز زرد یا سبز کرنگ و قولنج است حرارت بدن
زیاد شده نبض ممتلی گشته صداع و اضطراب و وجع قطنی عارض گردد و مریض خسته و بی قوت
گردد از قراریکه کرر ملاحظه میکرد در جمیع علامات ورم شدید با خشکی در مجاری تنفسی در
امعاء دقاق رقت را بمریض لیب رقصیرات که بیمارت از شش روز تجاوز میکند و اما خوش
زیاد است خصوص هرگاه مریض دوباره مراجعه بمس دارد اشتقاق داده چون معلوم شد که این مرض
تکرج ورم امعاء است باید فقط معالجه او را نمود از استعمال تجربیه صعبه چون شب پشته دارو ضماد
ما ده و غیره و در صورتیکه محرک شدید باشد فصد نماید چون شکم زیاد منعم دو وجع شدید باشد چند بادکش
علق کنند و قدری تریاک جهت تسکین وجع و کم کردن اسهال بخورانند

مرض سمی حاصله از مس

اغلب از سمومهای مس کمتر هستند مثل استات و اکزالات و کربنات و کلسیهء دو کوپر است این املاح معده
امعاء را متورم و متقرح و مشقوب میسازند و بعلاوه ها گنه در شده در جمیع بدن بخصوص در کلیه و ادرار میشد و در خشک

علامات

ابتدا میگویند رنگ مس خوب از یک طعم شده و عفونی در دهان بهم رسانیده احساس کرفتگی در گلو نماید
و از جهت طعم مس طاهر کرده و تهوع و قی زیاد عارض شده شکم منقبض و موجع میگردد و قولنج شده و بعد
عارض شده اسهال روی زاید و به قوام ابی سیاه و خون آلود است و عطش مفرط و نبض صغیر و جلد سرد
و تنفس عسیر گردد و ضعف بر مریض غلبه نموده و تشنج در اطراف بهم رسانیده و بعد از چند ساعت
با نجش زیاد مریض بهلاکت رسد چه قبلا از غش و بعد در میان تشنج و وقتی که شخص مسموم گرده دادا
سوخته نمیشد و که در میان ظروف خوب قلعی نشده طبخ شده بیش بعد از شش تا هفت ساعت حالت
صداع و کسالت و ضعف معده و تشنج در اطراف بهمرسیده و تهوع و قی و اسهال روی داده نبض سخت
و سریع گردد و چون بمریض اوله و بعد اگمه تعداد سم مشروب کم بوده شفایابد و اما مدت نقاهت
بسیار طول کشد و بواسطه قولنج و وجع معده و اسهال که در اغلب بسیار دوام کنند و در حقیقت املاح مس
شخص را بهلاکت میرسانند و هم بواسطه اثری که بعد از جذب در اعصاب و قلب کنند

علاج —— پس از بجا آوردن شرط اول که اخراج سم است از معده و امعاء بواسطه قی و غیره
بیاض البیض دهند که بعقیده از فیلد فقط تریاق مس است و لاوزها و مطبوخها زود و ضمه که قبلا
تریاق مس میدانستند بعقیده معلم مذکور هیچ اثری ندارد و بیشتر رد و در این اواخر فرز را
از تریاقات مس دانسته است و بعقیده معلم مذکور هیچ اثری ندارد و بیشتر رد و در این اواخر
فرز را از تریاقات مس خوانده است که در میان جسم آب سه یا چهار برابر همه از سم
مشروب استعمال کنند همین مصنف معتقد است که غبار آهن زرد در انحلال میدهند و میگوید که
مثقال غبار آهن و مقدار آن بسته است در کوپر رام کند اب میکند انجا که طبیب دیدن کنم
مجددکنند ...ب از آب بیاض البیض را داده و بعض ... بکار برده و بعد رفع عوارض را با کوشند

امراض

امراض سمیه حاصله از املاح سرب

املاح سرب بعد از زیاد خورده شدن مورث ورم حاد معده میگردند و ابتدا حرقت بعد نقرو و
حرارت الم مبهم نمیشود علامات منوط درجه ورم حاصله است که احساس طعم عفص و تیزیز
در دهان حس شده وجع در معده بهمراه قراق و تهوع و قی و قولنج و کاهیت و گاه اسهال
عارض شود صورت و سیما تغییر کرده چشمها غور رفته اطراف سیاه شده و نبض کم بود گردد و نبض
بسیار صغیر شود و در میان نفراها و یا تشنج و یا غشی مرگ در رسد

علاج —— بعد از شرط اول سولفات و سود یا سولفات و منیزی دهند که املاح
سرب را تبدیل میکنند بسولفات سرب غیر محلول و بعضی گفته اند که برگ لورهو فرجه را نیز تجویز
تریاق املاح سرب است و اما تحقیق نیست این قسم مسموم شدن با املاح سرب بسیار نادر است ولی
سرب یک معده که است که اغلب مورث امراض سمیه میگردد و این امراض نه بواسطه ورم
اثری سنته بلکه بواسطه اثری هستند که این جسم بعد از جذب شدن در اعصاب مینماید
و این امراض عبارتند از اوجاع عصبانی در شکم و در اطراف و فلج و غیره ان در دماغ تشنج و فلج اما پس از
آنکه خواص عمده امان نمائیم بهتر است که تفصیل نمائیم که چگونه املاح سرب داخل بدن میشوند و در نه
بروز آن امراض میگردند این امراض بروز میکنند در اشخاص که مدت زیادی کار بجا و بسته جات آن
دار مانند عمله جات کارخانه سفید اب شیخ و سنج و نقاشان و رنگ سازها و اشخاصی که حروف
چاپ میسازند و نیز دیده میشود اکثر در عمله جات کارخانه سفید گران و شیشه سازان و سکه
زنها اگر بستیلای این مرض میگردند ولیکن استعداد ایشان کمتر از حیوانات است پس ثبات و بعد است
سنته ضروریه و کثافت بر استعداد ایشان مراعات میکند و دخول املاح سرب در بدن از راه ملتحمه است یا از
مجاری هضم و ... ها چنانچه اکرا طاق را تازه نقاشی کرده باشند و شخص در آن بخوابد و نقاشی ...

روغن کار بخصوص اگر در اطاق‌های بسته کار کنند و عمله‌ها که سفیداب و سرنج کار کنند
بجهة آنکه غبار سرب را تنفس و استنشاق می‌نمایند مبتلا گردند بقولنج سربی و از مجاری تغذیه
غبار سرب داخل بدن میشود در اشخاصی که بخورند اغذیه که چندی در جای درست بهوا ظرف
سربی مانده باشد یا آنکه شراب یا آب و دیگر مایعات خورند که محتوی املاح سرب ممزوج داشته باشد و اشخاصی
که شیرینیها که از کربنات سرب رنگین کرده باشند بخورند و هم جذب میشود از معده و امعا
بواسطه استعمال لوله سربی و از بخصوص تزارشات سرب از سرب دوبی کار بسیار سریع است
چنانچه دیده شده است اشخاصی که فقط یک شب در اطاق تازه نقاشی شده خوابیده‌اند و صبح مبتلا
بقولنج سربی گردیده‌اند ولیکن جذب از جلد بطی است و لهذا از جهة این مطالب از مجاورت
هوای سربی شخص مبتلا باین مرض گردد و در عقب این اشخاص از پیش میتوان فهمید که اثر
در بدن ایشان اثری نماید و در حقیقت اختلالات را علامات مقدمه مرض میتوان شمرد
که عمله‌جات کارخانه سفیداب و سرنج طولانی که رنگ آن بجهة و هزال باشند
و گوشت بدن ایشان رخاوت بهمرساند جلد بخصوص جلد صورت زرد کمرنگ گندمی شود
حس جلد کم شود بطوریکه کدورت جسم را احساس نماید و لهذا جهة آن متأثر نمی‌شوند خون کم
شود و مقدار آن نقصان یابد و هکذا مانند مرض کم‌خونی ناقص شود و سایر اجزاء صلبه آن
بحالت طبیعی باقی نماند و قوی باشند کم شود و در عقب یک خط سربی باطل در دهان میان
دندانها متعفن گردد اگرچه عموماً لثه سخت است در بعضی‌ها که چیزی از آن خون آید اثر آن
کثرت یابد و لثه نازک گردد و خراش بهمرساند و بدرت شمت از ادویه بوده است نکو
در عقب اشخاص در اطراف از ادویه مقدر الاسید سلیمه کمبود شود و این کبودی گاه همه لثه را
احاطه کند و گاه سرایت بطلب دندان و وجنه نماید و این کبودی بواسطه تشکیل

سولفوره سرب است بدین قسم که چون غبار سرب بر روی دندان و لثه رسوب کند با گاز
ئیدروژن سولفوره که از مجاری غذا متصاعد میشود مرکب میگردد و این لون را میتوان در قسمی
لثه و دندان عمله یعنی آدمی از رنگین جنه قطره امتحان نمود بر روی آن بعضی از مصنفین
این رنگ را علامت مخصوص سمیت از سمیت سرب دانسته‌اند ولیکن چنان است اسید
نیترات گرم شیمیائی و دلیل بر این است که دندان و لثه جا در باب گردیده‌اند و اختلالات
بسیار بوده است از بلاد واضح شود طبیعت بعضی اطفال همینها هنگامی که مقدمه مرض را مانند
ملاحظه شده از همه جمیع بدن این اشخاص را میتوان بمجاورت گوگرد که هر گاه انها را در حمام
گوگردی برند جمیع بدن بخصوص مواضعی که برهنه است مانند سر را نیمها سیاه گردد اختلالات مذکوره
ملاحظه میکردند فقط در اشخاصی که متصدی کار در غبار سرب باشند مثل عمله‌جات کارخانه سفیداب
سرنج و در سایرین که همیشه کار و زیستند اختلالات مشاهده نکردند اشخاصی که این علامت سمیت دارا
نیستند آن مشغول کار خواهند بود لهذا فقط یکی از علل سربی بروز خواهد نمود اختلال بروز کنند
در عقب هنگامی که این اشخاص مدتی زمانی در کار بوده‌اند از مجاورت

قولنج سربی

عبارت از مرضی است ... که مضعف میشود و وجع شدید در شکم که گاه گاه شدت می‌یابد
و اجابت قبض و دهنه تلخ گردد و هم اجابت کند بقوة و قی سبز رنگ و نیز ... مفاصل و تشنج در عضلات
بعضی اوجاع دیگر

تاریخ مرض — قدما هیچ معرفتی باین مرض نداشتند اول کسیکه اسمی از آن ذکر نمود ... در
ماه ... بوده و بعد از آن معلمین این ... بشناسائی مرض ... رسانیده‌اند در ...
نوشته‌اند که قدما ... کلام خواهد بود

تشریح مرضی — در آلات تغذیه هیچ تغییری پیدا نشود ولیکن بعد از مرض گاه مخاط جدار مخلوط
و بعضی از موارد داخله امعا که نیز حک کرده باشند او ملتصق کرده
علامات — باشد که ابتدای این مرض بغتةً بود ولیکن عموماً علامات مقدمه بطوریکه سابق ذکر
نمودیم بروز می‌کنند که ... اضافه میشود وجع اطراف و نقصان اشتها و سفیدی زبان و بیوست مزاج
که روز بروز زیاده شود و براز سفت و سیاه ... خواهد بود چون مرض عارض شد وجع شدید
در شکم عارض گردد که محلش غالباً در حوالی ناف و گاه در شکم است و گاه تمام شکم خواهد بود و شدت
درجه مریض بود و نیز ممکن است که از شکم بعضی دالات تا سایر سرایت کند و این وجع گاه مبهم گاه
بسیار حاد است اگرچه متصل است ولیکن بفاصله‌های متعدده شدید شدت نماید که از رنج آن مریض
عاجز شود که چشمها خارج شده و صورت رنگ رنگ گردیده و فریادها میکند اکثر کف و کنج میکند و دستهای خود را
بحوالی که شاید وجع تخفیف بهمرسد در بعضی بر روی شکم خوابیده و دست خود را گره کرده فشار بر شکم داده
یکی از علامات مخصوصه این مرض همین است که وجع از فشار تخفیف یابد و لهذا اطباء تخفیف در وجع
شود زیرا که فشار را اگر با دست نمود بلکه فشار ملایم متصل باشد که با تمام کف دست بعمل آید
فشار دهند و بالعکس هر گاه فشار دهند تخفیفا درد شده مریض وجع تخفیف یابد در بعضی از مرض
شکم قدری کشیده شود و در سایر بحالت طبیعی باقی ماند و کشیده کم مشاهده شود خصوصاً در امراض
و انعقادات عمده گویا بواسطه عضلات شکم است که بالطبع بخواهد فشار را بجهة ... نماید تا تسکین درد
حاصل شود جمیع مرضی مبتلا به یبوست گردند و در سه ربع انها نفخ و عارض گرده که همراهی نماید با قی
بعضی مبتلا شوند بحیض و فواق و ... گاه سفیداست عطش گاه موجود و گاه معدوم است
و اشتها همیشه مفقود است دهان متعفن و ادرار همیشه کم و گاه هنگام خروج با وجع است و غالب
مرضی مبتلا شوند باوجاع مختلفه مانند صداع و کشیدگی مرجع بند مفصل و تشنج با وجع در عقب و اطراف

مافله و گاه در اطراف سینه و گاه در قطن و تقریباً یک هفته مرض مبتلا گردید بحسن حال در سینه ها
وجع همه اختلالات عاده حرارت جلد تغییر نیابد و حرکات نبض بحالت طبیعی است و گاه اتفاق افتد
و لهذا مریض بسیار ضعیف گردیده قوتی فاقد کرده و خواب از شدت وجع و اتصالش قطع گردد
این قولنج باشد که سرکش باشد یک علت دیگر سربی که بعد از این ذکر خواهیم نمود و با مرض دیگر که هیچ
علتی با مرض سربی نداشته باشد

رفتار و دوام و انتهای مرض — سیر این مرض بسیار متفاوت است که چنانچه ذکر نمودیم که از ده
بعد از چند هفته دوام او هیچ میل بر رفع نخواهد کرد ولیکن معالجه کنند بزودی برطرف گردد
و باشد که بعد از تغافل کاری چاره نخواهد بود و بعضی از مرضی از جهت این مرتبه فلج مفلوج گردند
در صورتیکه مرض ساده باشد هرگز منتهی بمرگ نگردد ولیکن در بعضی از ترکیبات آن مانند علل
دماغی سربی منتهی بموت میشود

تشخیص — اگرچه هیچیک از علامات مذکوره همه مخصوص این مرض نیستند ولیکن تمام آن
علامات را ملاحظه کنند تمیز این مرض از سایر امراض داده خواهد شد زیرا که در هیچیک از امراض
بطن علاماتیکه ذکر کردیم یافت نخواهد شد وجع شدید که گاه گاه شدت نماید و از فشار هیچ فرقی
نیافته بلکه اغلب ساکت شود و همراهی کند با یبوست شدید و قی گاهگاه و عدم حمی چنانکه در
قولنج مسری ... مشاهده گردد حمی و اسهال و قی و گاه نفخ شکم و وجع که با فشار شدت یابد
وقوع ... امعا را نیز تمیز داده شود با یکه همراهی نماید با وجع خفیف که از فشار شدت کند و
اسهال و حمی و نیز حمی و نفخ و تغییر نبض و وجع شکم که از انداز فشار شدت یابد تمیز داده شود این مرض را
از ورم صفاق قولنج ایلاوس بواسطه وجع شدید و یبوست و قی باشد که قولنج سربی مشتبه گردد و لیکن
قولنج ایلاوس ابتدا الیس همیشه بغتةً است و همراهی کند با نفخ شکم و صفحه‌ای روده که برآمده

از بالای ناف بالا آید و در آخر مرض مدفوع عفونی دارا شده و سیما تغییر یافته حمی نیز عارض شود ولی
قولنج سرده این نحو نیست قولنج کبدی و کلیه با حالت شدت وجع و قی عارض و عدم حمی در ابتدای
مرض هست که مشتبه شود با این مرض و لامحل وجع در شراسیف ایمن در قولنج کبدی و در کمر در قولنج کلیه
و عروض یرقان در قولنج کبدی و فقدان ادرار و سرایت وجع به بیضتین و با ادرار خون بعضیه
و عروض وجع بغتتاً و رفع شدن آن نیز در تشخیص این مرض تمیز این امراض را از قولنج سرد دهند
و از جمله امراضی که بیشتر به قولنج سرد مشتبه گردد اوجاع عصبانی امعاء است که بیان ماننده کمال اشکال
در وجع عصبانی معده و انتشار وجع عصبانی امعاء زیرا که در قولنج و اوجاع عصبانی هر دو وجع شدید
و بغتتاً است که از فشار تسکین یابد و همراهی نارد با قی و یبوست و عدم حمی ولی در اوجاع عصبانی
معده و امعاء یبوست کمتر است و به نوع تقریر رقیق و مایل است نه صفراوی و شکم متمدد نمیگردد
بلکه اغلب برآمده شود از کثرت نفخ که از داء و مقعده خارج شود و هر جمله وجع که بغتتاً بروز
کند بغتتاً نیز تسکین یابد و علاوه از مقدمات علمیان در طبیعت مرض حاکی خواهد شد
فقد منه المعرفه ——— مرض است خطیر و با حالت شدت وجع و همراهی مقول الابطال
دماغی و منتهی به فوت شخص
علاج ——— از علاج این مرض ادویه بسیار مستعمل بوده که در این زمان بدفایده بودن آنها معلوم
شده متروک گردیده اند مانند ادویه ضد ورم و محللات و قیا کردن و جدول سیاه کبریتی و زاج نقیه و
شربتهای کبریتی و مصرفات حلبی و در این ایام یک نوع از ادویه است که بسیار نفیه و مستعمل است
یکی فیه رات و دیگری مستقویات از قبیل مسهل بعقی و سورق که انها را اعتدال محدودی بالاستعمال
نمود و بنا بر معالجه مشهور رشریفه بر ترکیب بعقی و مسهل و سورق است و حال اغلب از اطبا
آن نسخه را بعینه استعمال میکنند معالجه شریفه که بعد از تغیرانیکه در نسخه اول داده اند از مقرر است

روز اول

روز اول مرض خوس با تمر ۶۰ گرم با تخم انها آب ۱۰۰۰ گرم اتیمون ۳ گرم
صبح بخورند و بعد از شروب روز مطبوخ سورق مخدوش یک یک بنوشانند و بعد از خواب
دو ایک آب حقنه نماید با این نسخه مطبوخ سنا ۸۰ گرم در ۵۰۰ گرم آب و نمک
دلو ۷۰ گرم نمک و کرنجبین از هر یک ۶۰ گرم حب یک گرم و $\frac{3}{15}$ و عصر نیز
یک آب امالة انوزن ثانیه بدین نسخه روغن بادام ۱۲۵ گرم شراب قرمز ۲۱۲ گرم
وجب نمک از معجون تریاک ۴ گرم و افیون یک گرم بخورانند روز دوم آب مقدس از
مقرراب ۵۰۰ گرم اتیمون ۵ گرم و نیز مع سورق بال بنوشانند و اماله مسهل صبح و اماله
افزوده نسخه سابق عصر بکنند و معجون تریاک را بخورانند روز سیم از مطبوخ سورق و مسهل رقیق
دو استکان از انقراض بنوشانند مطبوخ سنا و مطبوخ کایک از هر یک ۵۰۰ گرم بنوشانند
و مطبوخ سورق بال در صبح بدهند و اماله مسهل ثانیه و اماله افزوده و تریاک عصر بدهند
روز سیم نعمی آورند روز چهارم مسهل شهور مسهل نقاشان از انقراض بنوشانند سنا ۸ گرم
آب ۲۵۰ گرم شربت آلوبخارا ۶۰ گرم خیارچنبر یک گرم و سه عشر مطابق معمول
طبخ نمایند و نیز مطبوخ سورق بال بنوشانند و عصر معجون تریاک و افیون بخورانند روز پنجم
از مطبوخ سورق و مسهل کیلاس بنوشانند و علاوه مطبوخ سورق بال صبح بدهند
و اماله افزوده عصر دادند و از معجون تریاک بخورانند روز ششم صبح مسهل و مطبوخ سورق
بال و عصر اماله افزوده ثانیه و معجون تریاک دهند روز هفتم صبح مطبوخ سورق و مسهل
و اماله مسهل قوی و عصر اماله افزوده ثانیه و معجون تریاک و افیون بخورانند در ایام اول
مریض را جیانیه پرهیز تام دهند و حمام در روز چهارم و پنجم معتدل قدری نخود آب داده
به تدریج بالا نمود و طریقه معالجه این مرض امروز در میان اطبا از مقرر است چون مریض

مرضی را

سید نقرو دانسته باشند و بیان باره دار باشند در ابتدا اگر مقر مسهل این نحو استعمال نمایند تمره
۲ الی ۳ گرم ندهند بولفات دلو ۲۵ گرم مطابق معمول بنوشانند اگر این نسخه جهت تکمیل یا بسیار
کم اطلاق نماید عصر یک اماله آب از انقراض اماله ثانیه سنا ۲۰ گرم خیارچنبر ۳ گرم
عسل ۶۰ گرم آب ۵۰۰ گرم مطابق معمول حقنه نمایند و در این باب اگر لازم آید ثانیه و عصر نیز
یاد کنند و افیون بخورانند و هر گاه تهوع نباشد از ابتدا مسهل قوی نه کوره در معالجه شریفه
را بکار برند معروف این مسهل قوی مستعمل است ۲ الی ۳ قطره روغن فرفیون که در حب نموده بخورانند
و هر گاه جهت روغن فرفیون ثقل نباشد پس از ۲ الی ۳ ساعت جمع نکنند یک قطره دیگر در یک حب
بنوشانند و این مسهل را دو یا سه روز بخورانند اگرچه قولنج واگذارده باشد و بعد از این هر روز
صبح نیم قطره در یک حب کافی است که هر گاه عصر احتیاج نکند یک آب اماله از نسخه
سابق بکار برند و لامحاله ان تسکین وجع طلب کند با یخ بخوبی مرقوم شده معالجه شریفه را بکار
برند و بر بعض نه انمیه هست هر وقتی که وجع بکلی واگذارد و یبوست بکلی برطرف گردد و
چون عود مرض زیاد است باید همیشه مترقب شد که عمل شکم بکلی طبیعی باشد و هر گاه اندکی
یبوست بهم رسد زود رفع کنند طبیب با هیچ وجه از استعمال این مسهلات قویه نکند
که صدمه قوی در معده و امعاء ندارد چنانکه در تشریح مرض ثابت گردیده است بعضی از
اطبا بر آنند که چون وجع بسیار شدت داشته باشد بهتر است که اول تسکین او کرده شود
و بعد رفع یبوست کنند و این اطبا تریاک را از ۲ گرم الی چهار نخود به تدریج در ۲۴
ساعت بکار میبرند و چون رفع وجع شد آنگاه یبوست خود برطرف شود و لا اغلب با مسهل
را استعمال نمود و اسباب اطبا بر آنند که استعمال مسهلات انفع است که چون یبوست
رفع گردد وجع بکلی تسکین یابد بعضی ترک آن نمیدهند که این در وقتی که وجع شدید باشد چون

مرضی را

مرضی را با حالت کمر فرم به هوش نمود که قدری از آن بر روی شکم مالند و قدری هم بنوشانند
این نحو معالجه اگرچه وجع را تسکین و تخفیف میدهد ولا طول انیکه که دوباره عارض میگردد
ولهذا باز مسهلات را جیانیه بکار برند

در اوجاع سرد انسانی از دوران

قبل مذکور داشتیم که اشخاصیکه مبتلا به قولنج سرد میشوند بعضی اوقات مبتلا میگردند به اوجاع مفاصل و غیره
که این اوجاع روز کشنده بدون قولنج و بعد از این اوجاع مشترک است در اشخاصی که مزاج عیارند و
حال اینکه انها نیکه بقیه این سعید در آورده اغلب مبتلا به قولنج گردند
علامات ——— وقتی که این اوجاع با قولنج همراهی نکند مدتی شخص مبتلا گردد و بحسب وضع آن
در موضع وجع و بعد عارض شود و حمی شدید و وجع کوچک و گاه ناخوش و گاه خرق است و این
اوجاع اگرچه متصل اند ولا تقاصی با حضه شدت یابند خصوصا در لیالی و در حرارت رختخواب تسکین
یابند از فشار عضو و از حرکت هر گز همراهی نکنند با حمی و حرارت و تغییر لون جلد محل انها اغلب
در مفاصل بزرگ است و چون در غیر مفصل بود در عضلات منقبضه خواهند بود و این اوجاع
مورث عسرت حرکت گردند و بسیار رشته میگردد و گاه بعضی از عضلات بخصوص عضلات ناحیه
پاسخت و متمدد گردند این اوجاع اگرچه مانند اوجاع عصبانی میباشند ولا اطبا را انها از معبر
عصب حرکت نکنند
رفتار و دوام و انتهای مرض ——— رفتار این اوجاع بسیار بقاعده است و دوام انها از چند روز
الی چند ماه است چون کمال حدت که از ده ماه از چند روز رفع شده و دوباره عود کنند و بتدریج جمیع بدن را
فرو گیرد ولا هرگز مانند وجع مفاصل تغییر محل نمیدهند بلکه شخص گردد بقیع عضو و گاه روز از اینه و ترقی
قوام خواهند بود ولا بعد از چند روز وجع رفع شده و فقط باقی ماند انتهای این مرض خوب است مگر وقتی که ترکیب

همراه‌اند   در تشریح مرضی هیچ تغییری در آلات دیده نشود

تشخیص —— مشتبه کردن وجع مفاصل مزمن را تمیز داده شود از اینکه متحرک نیست
و دوامش کمتر است و چون در مفاصل بود هرگاه حرکت مفصل تغییر نماید و چون وجع در عضلات
بود مخصوص در عضلات که درد مه را تمیز داده نخواهد شد مگر از حالات سابقه مریض چون اغلب
این اوجاع عارض گردد در عظام و شبها راحت است نباید مشتبه گردد با اوجاع کوفتی و امثالهم
اگر [illegible] علامات کوفتی و سایر علامات کوفت و حالات سابقه مریض که اطلاع بر بکار
بردن رنگ سفیداب نماید

علاج — اغلب جهت رفع این اوجاع آنچه نافع است استعمال [illegible] کرکری و افیون (جهت تنویم)
در صورتیکه پس از یک هفته این معالجه رفع نشود جهت منضج [illegible] انداخته و بر روی آن قدری
مرفین ریخته به بینند چون قولنج همراه باشد معالجه قولنج را بنحویکه مذکور شد بکار برند

در علامات دماغی مورثه از سرب

گاهی از اوقات اطلاع سرب اثر کند در دماغ و صورت بروز بعضی اختلالات گردد که نهایتاً
به نوع منقسم شده‌اند اول هذیانی دوم تشنجی سیم اغمائی که این سه نوع یا منفرداً بروز کنند یا مرکباً
گردند

تشریح مرضی

در اغلب مرضی هیچ تغییری در دماغ و نخاع دیده نشود و در بعضی چیزی نشود که کم است ترزیه دماغ بیش
و دیگر فشرده شده و تغییرات آن بسیار کم هر یدا میباشد مقعر که سطح دماغ کوی هموار شده است
جرم دماغ قدری زرد و رنگ کم و لکن هرگز پر خون نیست بلکه اغلب بیخون میباشد قوام دماغ اغلب
حالت طبیعی و گاه بیشتر و گاه کمتر است و در صورت اخیر باشد خمیر بچسبد و در بطون دماغ
هیچ رطوبتی دیده نشود و جوف انها بسیار کوچک گردد و هموار شده که است ترزیه دماغ خیلی

کرده

که دماغ در جوف جمجمه فشرده شده است و این واضح میگردد چون یک یا چند ثقبه در جمجمه
نمایند جرم دماغ داخل این ثقب شده و گاه از سطح ظاهر جمجمه بالاتر آید و چون جمجمه را
بگذارند ام الغلیظ را برهنه کنند دیده میشود که او بسیار منبسط شده است بطوریکه
او را با جرم آلت و با منقاش نتوان گرفت و چون او را برش نمایند که جرم دماغ
از او زهی خارج میگردد و هم کوچک شدن تجاویف دماغ و لینت بزرگ است بزرگ شدن
جرم آن لهذا معلوم میگردد که دماغ بزرگتر از حالت طبیعی شده است

علامات مقدمه —— بشد که مرض بغتةً عارض گردد و لکن اغلب بعضی از علامات ظاهر گردند از
انقبضات صداع جبهه یا که سر با دوار و سهر با سبات بسیاری حماقت و سرعت نبض و اضطراب
و غمگینی و تغییر وحش حرکت نبض و اوجاع اطراف بعضی دفعتاً مبتلا گردند بنزول آب سیاه
در چشم از مرضی این مرض همراهی کنند با قولنج سرب و در یک ربع عارض شود قبل که قولنج تخفیف
یافته و مرض رو بشفا است

علامات چون علامات مختلف گردند بجهت سه نوع مرض تخصیص علامات جداجدا در هر صورت خواهیم نمود

اول صورت هذیانی است

گاهی از اوقات هذیان آرام و بروزش فقط بگفتن حرفهای واهی است و لکن اغلب هذیانی غضبی است
که مریض فریاد میکند و فحش میگوید و لباسش را پاره پاره و دندانهای خود را میکشد و سیه جگرها را
میزند و برزمین آید و در بعضی ایلوزیون و هالوسیناسیون بهم رسد و این هذیان بهرصورت
که باشد بطور انفصال است که گاه گاهی شدت یابد و لکن همیشه کاهش است که گاه گاهی میتوان
از مریض جوابهای صحیح شنید و بطرف متوانند که جمیع الدم حقیقی را بیان کنند که شبیه شود
بجنون حقیقی و لکن در هیچکاره است هذیان بطوری عمقی رابطی نشود که شبیه کرده با لنجولیا

غضبی بعد از آنکه مرض یک یا چند روز متصل دوام نمود در بعضی اضطراب ساکت شده مریض کم آرام شود
و لکن از پنج الی ۱۲ ساعت بیدار نشده و حقیقتاً پس از آنکه از حالات سابقه خود در خاطر داشته
باشد و در بعضی مرض بکلی رفع گردد و در برخی پس از چند روز علامات سابقه دوباره عود کند
در بعضی مرگ روی دهد در بین شدت هذیان و بعضی که مبتلا بطوزین و هالوسیناسیون شده خود را
بکشند و در اغلب منتهی گردد بعروض تشنج یا اغما

دوم صورت تشنجی یا صرعی است —— عروض تشنج بدون مقدمه است بخلاف صرع که همیشه
قبل از عروض تشنج و غشی که حس تصاحبه کاری در مریض میشود و لکن تقریباً در یک هفتم از مرضی
قبل از عروض تشنج دوار بهم رسد لکن این دوار از دوار صرع تمیز داده شود بواسطه دوام بیماری که دارد
که در این مرض دوامش چند ساعت و در صرع فقط یک یا دو دقیقه است خلاصه پس از عروض
دوار شخص بیحس بیفتد که جمیع قوای بدن فاقد گردد جز چشمها بدون حرکت گردد بدون تشنج و لکن
این حالت که در صرع بیش از دو دقیقه نیست در این مرض تا چند ساعت است و پس از آنکه قدری ساکت
شد برگردد جمیع مشاعر زهنی مراجعت کنند و مریض که چیزی بخاطرش نمی‌آید بسیار حماقت بهم
میرساند و از زده درباره خویش آنچه که متوانند با سبب و دیدنی خارجی را بعبرت گیرد و خیالات
مبهم او به عبرت و بطوء تکلم کنند و بعد از ده دقیقه الی چند ساعت حمله ثانی روی دهد و این
حمله همراهی کنند با تشنج که صورت مریض دفعتاً قرمز و خونابی گشته در دهان آن قرمزی صورت
تیره‌ی گردد یا بخاکی صورت میت اگر مریض ایستاده باشد بیفتد مانند چیزی بر روی بدون
اینکه هیچ گونه حسی داشته باشد و زهن جمیع بدن کشیده شود در اطراف خاصه اطراف علامات تشنج
خفیفی عارض شود و لکن دیده نشود آن حرکات بیقاعده که مریض را از تخت خواب خارج کنند اغلب
اوقات این کشیده گردن که شبیه است گاه از دو یک سمت از بدن غالب است و در اینصورت

بازار

خوبی بهم رساند که کج است بطرف بالا کشیده شود چشمان کشیده و یا بسته مانند چشم بدون حرکت و
با دوار است و جمیع عضلات صورت حرکت تشنجی بهم رساند و گاه زبان در میان دندانها
مانده مجروح گردد و دهان کف نماید و بسا که کف خونابی بود او لعاب کف بر خالی و صورت بغیر
گردد تنفس قصیر و عسر گردد و این حالت منتهی گردد بفقدان حرکت و استرخاء و در بعضی صورت اول تشنج کرده
سهل یافته کم کرده و عرق در جبهه بروز کنند و اطراف بیحرکت شده و صورت به جای خود بهم رساند
اگرچه حس عموی رجعت نکرده و لکن حمله مرض تمام گردیده است و دوام این حمله از چند دقیقه بیشتر
نخواهد بود در بعضی از مرضی بعد از چند دقیقه بتدریج حس مراجعت کنند و لکن حقیقی میبهم نمانده
اگرچه مریض میتواند بعضی چیزها احساس نماید و جواب گوید لاجرم با خیالات خود را به ادا نماید
و حوف در است نزد او و بعضی که درست بهوش آمده مضطرب میگردند و فحاشی مینمایند و گریه کرده
میکردند و در برخی خیالات بهم میرساند این اضطراب و خیالات بعد از چند دقیقه یا چند ساعت
برطرف شوند در عروض انتها حمله شدید تر از حمله اول بروز کند و به فاصله حمله‌ها کم شده و حمله‌ها
متصل شده مریض بهلاکت رسد در بعضی اوقات تشنجات کمتر بیقاعده بروز کنند که
اشتباه صاحب میکند که در این مرض جمیع جوانب تشنج مشاهده میگردد و عروض مرگ اغلب بواسطه
عروض علامات اختناق است که گاه فوری و گاه پس از اغماء طولانی یا قصیر است

صورت سیم صورت اغمائی است —— منظور از این بیان آن اغمائی است که از ابتدا
بروز کنند نه آن اغمائی که در ضمن دیگر منتج شود در زمان اول حس بکلی تمام شده است
که میتوان گاهی او را بواسطه تحریکات کامل آگاه و بعضی جوابها از او شنید و لکن جوابها که
میدهد از احساسات عادیه است که از گفتن هیچ اطلاعی نخواهد داشت نبض و تنفس بر حسب
ندارند و مریض به آرامی راحت و الوان بیمانند کسی است که خوابیده باشد که گاه گاهی بیدار

واد که با شکایت نماید که و اضطرابه در مریض پیدا که از عارضه اطراف دیگر مختلط و مبتلا
شود روی حوزانو نشیند و در این حرکات چشمها با تکلیف باز و بالکل لبسته است در صورتیکه تمام
کشیده باشد مریض چیزی نه بیند صدقه متع و نه حرکت خواهد بود بتدریج علامات رفع گردند
چنانکه کم کم بینائی بصره رجعت نماید و مریض تکلم و با شخاص کند بدون اینکه جواب کردن به
بعضی از سؤالات جواب ناقص دهد و کم کم اقوام و دوستان خود را بشناسد و علامات مرض
هیچ کم عارض نماید و چنان میداند که از خواب بیدار شده است و اول چیزی که احساس
کند گرسنگی است این قسم از مرض میتواند خود بخود ابروز کنند و یا از یکدیگر فرج کردند صورت
تشنج بیشتر از صرع و دیگر در صورت اغمائی کمتر از سایرین عارض شود
دوام مرض — مختلف است باختلاف صورت مرض چنانچه در صورت حاده باشد چون
بدون مقرار بود باشد که تا ۱۷ روز طول کشد و حالت تشنج از چند دقیقه تا یک هفته دوام
کند و حالت اغمائی از ۲ تا ده روز
عود مرض — این امراض بسیار عود کنند چه در صورتیکه مریض دوباره در کارخانه جات
سرب کار کنند و چه دلت از آن حمل کشیده باشد
انتهای مرض — چون روشنائی بود اغلب شفا کامل است و گاه منتهی گردد بفلج اطراف یا عوارض
بخصوص چشم اشاذ که مبتلا بصورت تشنج گردند بیچوجه بشفا لون بیماریها نیز نمی کنند
تشخیص — این امراض دماغی را از سایر امراض دماغی مجهول تمیز داد مگر بواسطه حالات
سابقه مریض و اطلاع او در زمان پیش بنوع سرب یا وجود قولنج در زمان و جست بعضی علامات اگر هم
مخصوص مرض شیشه و علامات مخصوص دارد که باید ملاحظه نمود از آنجمله است نزول آب سیاه
وحالت حرکت خون در بعضی اوقات اولین علامتی که نمود ار شود نزول آب سیاه است و این

نزول

نزول آب صفت مخصوص دارد که بغتتا بروز کند و بغتتا هم رفع شود و دوام او از ۱۲ تا ساعت الی
است بطؤ نبض اگرچه در اغلب امراض دماغی پیدا شود و لکن در ابتدای اوراک و حالت دماغی سرب دیده
است در حالت سردی دماغی بطؤ نبض
تقدمة المعرفة — بخلاف چنانچه اعتقاد نصف از مرض بهلاکت رسند و صورت تشنج خطرش بیشتر
سایر است و هر چه طول مرض بیشتر شود خطرش کمتر گردد که شاید است چه از هشت روز مریض بهلاکت رسد
و جایی که کوری حتمی شود و چه از جمله علامات خیلی بکرر و چه گاه مریض بهلاکت رسد
علاج — تاکنون اطبا قاعده درستی در علاج این امراض بدست نیاورده اند فقط که تشریح مرض گفته شد
از بکار او نموده است در عمل ضرر کرده است و همچنان است استعمال آب سرد بر سر در صورت اغمائی و فصد
که موی سر را تراشیده و شمع زلو بر همه سر چسبانند و در صورت هذیانی تریاک نافع است که از ۴ الی
۲۰ قطره لودانوم در پیمانه ای در یک ربع آب داده استعمال کنند مریض بخواب رود و از خواب سالم بیدار شود و مستعمل است
بر لقات و رکیبی بمقدار زیاده لو دریه صفه تشنج مانند از رو بندی الطیب و افزوده وغیره بعضی اطبا ایکار هر شب
سعالجه شر بطیه را داده استجربه معلوم شده است که چون امراض دماغی سرب با قولنج همراه نکند این معالجه هیچ
فایده نخواهد داشت مگر بعد از آن پس از آنکه فهمیده که هیچ دوائی در این مرض منفعت ندارد قرار کنند که هیچ
دوائی بمریض نخورانند مگر آنکه از سه مریض یکی بهلاکت رسید و سایرین شفا یافتند و لکن تشنج یا بی
به بعود و شش نفری را که من خواستم باین قسم معالجه نمایم هر شش نفر بهلاکت رسیدند

در فلج سربی

اغلب اوقات و شکل سرب در بدن صورت فلج کلی یا جزئی در بدن میکند و این فلج اغلب در ادراک و نه در
در حس است
تاریخ مرض
اگرچه از قدیم مذکور داشته اند بعضی فلجها را که منتج شده بودند از قولنج و لکن طبیعت مرض فهمیده نشده بود

در این زمانه هم پس از آنکه امراض منتجه از سرب شناخته شده اند
تشریح مرضی — هیچ تغییری در بدن بهم نمیرسد مگر آنکه جوانی در فلج بهم رسد که عضو مدتی بی حرکت
باشد هزال در عضلات آن عضو بهم رسد و جوف عروق تنگ گردند و شاید اعصاب نازک گردند
علامات — نادر است که فلج در جمیع بدن باشد بلکه اغلب محدود است بشعبه از عضلات و هم باشد که
محدود بیک عضله و یا در بعضی از الیاف عضله اطراف عالیه بیشتر از اطراف سافله مبتلا شوند و باشد
که هر چهار اطراف با هم مبتلا گردند فقرتا همه عضلات منبسطه مبتلا شوند و هم عارض گردد در عضلات
صورت ساق چنانکه میتوانند زروی پا بایستند سیر نمایند و حرکات آنها بطور اطمینان نیست ساق
و فخذ نشان منقبض است و بواسطه فلج عضلات قدام که منبسطه اند اطراف عالیه در وقتیکه کلی مفلوج
شده باشند در طول بدن می افتند بدون آنکه حرکتی داشته باشند و وقتیکه فلج جزئی باشد چون این
فلج جزئی در عضلات منبسطه مشط و انامل است مشط و انامل منقبض گردند و مریض نتواند چیزی را
بگیرد و حال آنکه حرکت بازو و شانه کماکان خود باقی است گاهی لبها هم مرتعش شوند زبان بعسرت حرکت
کند و شخص بعسرت تکلم نماید و گاه لکنت زیاد دارد و هر گاه فلج در عضلات صوتی بهم رسد صوت
فاسد شود و فلج عضلات بین الاضلاع اگرچه بسیار نادر است و اما چون عارض گردد مریض بواسطه اختناق
زود بهلاکت رسد حس بدن در یک سیستم از مرض فاسد شود و این فساد حس اغلب در جلد است و شاید است در
آلات باطنی هم ظاهر شود در این مرض بعضی از عضلات یا یک جزو از عضله بواسطه کم شدن حرکت بیمار
چون آنکه در بعضی از عضلات اصلا حرکت باقیست و این یک نکته عمده است که باید در نظر طبیب باشد و بدیع
زیرا که عضلاتیکه بالکلیه بحرکت نیایند عضلاتی هستند که سرب در آنها اثر نموده است و آنجا که فلج
تمام باشد و دوام آن زیاد طول کشد عضلات هزال یابند و آنجا که فلج در یک شعبه از عضلات بود فقط همان
شعبه هزال یابند و بواسطه هیئت غریبی در آن عضو پیدا شود از لیتر وجهی که نمودار گردد و آن عضلات

مفلوج

که مفلوج گردیده اند چون عضو را اطراف نمو کنند او را منقبض نمایند بخصوص در دست که گاه قبض
بکار دست که او را بحال شاطر از مابین نحو حرکت کنند آنجا که فلج در چند موضع باشد اختلال در عمل تنفس
بهم رسد ضعف عارض گردد و تنفس بخفیف و لاغر گردد و عمل هضم مختل شود در اطراف تهیج بهم رسد در
ترشحه رها غافل قربا بهم رسد و بواسطه قحول و یا ترکیب اتفاقا مریض بهلاکت رسد
رفتار و دوام و انتهای مرض — رفتار مرض طولانی و تدریجی است آنجا که هر چهار اطراف مبتلا شوند ابتدای
و بروز ش در اطراف سافله خواهد بود و هر گاه روشنائی داده باز هم ابتدای اثر از اطراف سافله است چون
تمام اطراف سافله مبتلا گردند بسیار طول مرض از فوق بتحت می از فخذ ساق است و شفا نیز شروع از فخذ
نماید آنجا که اطراف سافله بکلی مفلوج شده باشند اول عضلات منقبضه بمرور ماه بمرور حرکت
مرده بکار رود و بالاخره عضلات منبسطه و دوام مرض از چند روز تا چند سال و هم نادر است
شفا یافتن و یا ناقص است و در صورت غیر فلج در هر روز قولنج زیاد شود
تشخیص — تشخیص مرض آسان است چه از معرفت حالات سابقه و محل مرض و اینکه غیر آن در عضلات
منبسطه و عدم علامات داله بر اختلال نخاع و دماغ و کم از سایر امراض سرب خطرش کمتر است زیرا که
اغلب قابل علاج است و خطر بیشتر شود هر چه فلج بیشتر و قدیمتر باشد فلج عضلات تنفس خطرش بیشتر
است زیرا که مریض بزودی مختنق گردد
علاج — معالجه شرطیه بکار نبر آید مگر وقتیکه مرض همراهی نماید با قولنج آنجا که مریض ضعیف شده
غذاهای مقوی و شراب بکنه کنه و آهن بکار برده و نیز با لوسیه معطره و تحرک دلک نمایند و بر موضع
مفلوج آب سرد ریزند استحمام در آب دریا و آب کوگردی و چه بین طبیبی بعضو غیر بانیه تا جهت حلول
استرکنین که شروع نمایند از یک هشتم چشمی کنند و بتدریج مقدار اش را زیاد کنند تا آنکه تشنج در عضلات
مفلوج بروز کند و این مقدار هرگز از ۲ گندم تجاوز نمیکند و هم مستعمل است استرکنین بطور اندرمیک

و مقدار آن شروع میشود از خمس قیراط الی ده گندم و مقدار این هر طریقه را با یکدیگر یک ربع یا حقنه کرده استعمال کنند و اینها از اکثر کتب الکتر لیبیه تخصیص الکتر لیبیه لوزتی

عارض گردد در مواضعی که سایر امراض سریه بروز کننده و لهیب حرقت بروزش ابتدا نیست بلکه منتج گردد از سایر امراض سریه که مذکور گردید تخصیص از قوانیع خاصه و تنها خفیف و هم از معالجه امراض مورث فتح میکرد تخصیص اینه لوزتی و حکام کرکعی

الکلام بسمی خاصه لوزتی زیبقی

مانند املاح سریه املاح زیبقی نیز دو قسم از درمان دارند یکی امراضی است که بروزشان بواسطه مقدار زیادی از مالیه سمی درمان است و بعضی دیگر بروزشان بطول و حصول انها از دو غیر مقدرات این معدن در به با استعمال ادویه زیبقی است بمقدار منقسمه و این نوع امراض چهار علامه اول همه را ارزی عارض شده زیبقی سیم لوزالقشنیه زیبقی چهارم سیلان براق است

در سمیم آن از لوزتیه زیبقی تخصیص دار الکثنه

دار الکثنه یکی از قویترین سموم معدنی است آن جزء از اجزاء عظام که علاقات کثنه متورم و قرمز پیدا و بحر وحش سامع خشک حفظ ریه متورم کرده و در روی قبه نقاط سیاه نمودار میگردد

علامات ـــــ از اینقرار است که طعم دهن فلز است و عفونت دهان بهم رسیده و کرفته شود و در هر موضعی که غدد و نمو باشد و رج شد بی بهم رسد مانند دهان و معده و غیره تقوع و قی خونین و اسهال بهم رسد خشکی زیاد در مریض بهم رسد حرکت قلب مطل و عمیق گردد که بعسرت مقدار آن حس نمود نبض صغیر و ابتر گردد تنفس بطی و صعب گردد گاه عرق و گاه تشنج عارض شود در بعضی حس جلد مفقود گردد و ادرار کم یا بکلی قطع گردد و بعضی نقوط سیاه بروی بهم رسد از روز اول یا دوم آب دهان زیاد شود و از یک تا چهار روز مریض بهلاکت رسد بعد از مرض و ورم اوقات عرقشان بقوت است و در بعضی اعضا عارض شده بود نخود بسیار نزار کلالات

مذکو

مانند پودر دوفر و جوز و غیره و از ادویه مانند ... و حمام گرم

سموم املاح زیبقی

اشخاصیکه بواسطه کسب یا بواسطه معالجه در تحت اثر املاح زیبقی بوده اند گاه مبتلا گردند بیک نوع مسمومیت خاصیکه در ابتدا اورا جزء عفونات ... جمیع علائم این مسمومیت ناشی کنند عوارض مختلف شده با ... و زخم گشته و در بعضی حالات آلوده شده مجروح گردد و در انها است گشته بدون التیام قرحه در انها بهم رسد بعضی بعلاوه دندان ... بی خون کم گردد که چون از دهان خارج گردد و درست ملتفت شود و نتیجه مرض منتقل گردد به ... حجاب بعضی اوقات نقرس بهم رسانیده ... نفس و حرارت ... گاه گردد و هضم متعسّر شود و اسهال عارض گشته بر ضعف مریض بیفزاید که گاه حمّائی عارض گردد که همراهی کند با سرفه نفس و گاه مرض همراهی کند با بروز بعضی علائم عصبی و بعد ارتعاشات ... و گاهی عصبی ... و خیالات واهی و تشنجات عارض گردد چون بسبب استعمال ادویه زیبقی بیمار ... مرض بسیار سریع است و در بسیار اوقات که رفتارش بسیار بطی است که منتهی بمرگ شود

علاج —— مقویات و ... مخصوص مرکبات ... کلی ... و طلا را که ... مخصوص مرض است ولیکن برا و ترجیح داد و بعلاوه استعمال ادویه ... که کنند و ادویه و کلورات ... ضروریه و از برای بهتر این مجموع ... چنانچه در ... گفته شده

در امراض سمیه حاصله از غبار شیشه و مینا و غیره

بعضی اشخاص خرد شیشه را بطور ... نوشته اند و بعضی هیچ اثر در او ندیده اند و لکن بدیهی است که قطعات کوچک شیشه میتوانند که غشاء آلات غذا را مجروح سازند که اثر آنها در بدن نه از بابت سمیت است بلکه فقط از بابت اثر ... است و ... و در این فقط بواسطه علاج است که بدون ... بر بالین این اشخاص رسد شرط اول خارج کردن شیشه است از معده بواسطه قی و چیزی هم لازمست که در

... قطعه از شیشه بر ... سرداده از ... که هر آن باشد که شئی خارج را احاطه کند که هنگام گذرش از ... مجاری ... کنند و مواد مستعمله ... و ... زمین ... و از این قبیل است

امراض حاصله از نباتات محرکه

سمیات نباتی محرکه مانند ... فرفیون ... و از این قبیل سبب عوارض قولنج ... و اسهال ... علائمیکه از خواص سموم محرکه ... و در علاج ... نوشته ... از عوارض ... ذکر شده

سمیات محرکه حیوانی

ذراریح —— غبار ذراریح یا ... از ... بروز علامات سمیه میکردد

تغییرات تشریحی —— آلات هضم متورم و سیاه گردند و گاهی یک رطوبتی خونین در میان انها ترشح کند و در ... قطعات کوچک زرد ... که ... غبار ذراریح از هر جائی که غبار ذراریح داخل در بدن شده باشد یا از آلات تناسلی ... دیده شده است که ذکر ... کرده شد

علامات —— در ابتدا ... و درد و عطش مفرط و ... در موضع معده بهم رسیده و ... معده ... مجیع ... همراهی کند ... بول ... مرض ... و ادرار ... و مجاری ... که ... قطره قطره خارج گردد خون آلود ... در بعضی ... عارض گردد که ... آلات ... و در ... این اشخاص ... حرارت بدن ... گردد و در بعضی ... و تشنجات ... عارض گردد

علاج —— در ابتدا سم را از بدن خارج کند از دفعه ... و شربتهای ... و ... و غیره از برای بعضی علامات مخصوصه علاج مخصوص لازم است چنانچه از برای رفع تحریک آلات تناسلی ... قی ... و ... و قبل از خوردن و بعد از اماله ... مانند شراب ... و ...

امراض حاصله از سمی و بعضی غبار کوچک

از خوردن ... بعضی اوقات بعضی علامات سمی بروز ... و ... علامات ... بلکه ... و ... چون علامات ... که همراهی کند با خارش ... و ... که از خوردن ... بعضی علامات سمیه نیز بروز کند که ... و درد معده و ... و اسهال و عطش و ضعف و ... سرد گردند و عطش ... و ... که موجب هلاکت مریض گردد هنوز معلوم نشده است که چه حالتی در این ... که موجب این علامات میگردد بعضی خیال میکنند که این حیوانات در ابتدا ... این اثر ... بروز کند و برخی دیگر میگویند که ... چیزی ... که ... مانند ... از ... و ... کند

علاج —— در ابتدا ... و هر گاه ... باشد که ... مستعمل است ... و از برای رفع علامات ... و ... بطوریکه در پیش ذکر شد

نوع دوم از امراض سمیه ... آنهائیکه عارض شوند از مخدرات

مرض سمی حاصله از افیون

... که املاح ... از ... و موجب عوارض نفس ... کند ... جمیع بدن ... ضعیف ... و مرگ ... املاح ... چون علامات ... مانند ... از ... و ... که از خوردن ... ذکر میکنیم ... نیز عارض میگردد ... که موجب بروز علامات سمیه میگردد مختلف ... از حیثیت صحت و مرض و از حیثیت ... حالت مخصوص بعضی اشخاص چنانچه ... از ... که ... علامات سمیت در او بروز کرده است که ذکر ... هنگام ... موجب هلاکت شخص بزرگ شده است ... قطره ... تریاک از ... و ... است و معلوم ... که استعمال تریاک ... شده

تغییرات تشریحی

... خون ... و عروق دماغ ... و ... از خون ... دماغ ... و ... رطوبتی جمع شود ... در ... عروق ... سیاه و رقیق است ... که ... قوامی نخواهد داشت

علامات —— ... که علامات ... مانند نفس ... و ... در آلات تناسلی ... کند ... و سریع گردد ... در جلد ... و گاهی ... بروز کند ... حواس ... مریض بخواب رود که از ... الی ۱۲ ساعت در خواب ... از بیدار شدن مریض ... و عطش ... خواهد داشت ... عارض گردد ... و عطش ... مریض ... حرکت ... و گاه ... و ... حرکت ... اطراف ...

و حرکت مانند نفس کاه از او و اغلب منقطع و با صدا و بریده بریده و نبض صورت باخته و پف کرده

نبض عریض و ضعیف و بطی یا صغیر و سریع شود و جلد سرد و از عرق پوشیده گردد و بعضی از مرض

متهیج و با تشنج شوند و مرگ عارض گردد در اغلب با بروز علامات اختناق و بجائیکه منتهی بشفا گردد در

ابتدای مرض حس نماید بحرکات خارج را و کم کم شعور آید و در اغلب بیرون حیاسی کند چه که شدید و رجعه که

همراهی کند با عرق یا بدون عرق باشد و هم اغلب این مرض که بهلاکت میرساند اغلب از شش تا ده ساعت

جدا از چند روز هم است و هم اغلب چون از ساعت بگذرد منتهی بشفا گردد در علامات مذکوره از مرض

اطلاع حاصل و تا قوه میرسد بروز اغلب از علامات مذکوره میکردند و لا بعض علامات مخصوص

و غیر مخصوص هم دارند علامات مخصوص و دوام استشمام بو است و علامات غیر مخصوص دوام

علامات عصبانی است مانند فقدان حرکت و حرکات تشنجی و خون با تب که اغلب خوشحال

و از خود بیخود است گاهی از اوقات هم جنون غضب است و ندیدن علامات کثیر دیوانگی که

همراهی کند با ... و ... بینایی ... باصره و سامعه و علامات منتهی بتنفس فقرای

قلب و گاه متراکم هم میکردند در اغلب این مرض اسهال مدفوعی و ... بلادون کاه مهلک

و اغلب از غذایکه از خوردن ... با چه ... جلد سرد و عرق ... عقل خواهد بود

علاج

در ابتدا ... از ... با ... حرکت ... با ... خارج ...

... از ... ایشان ... که ... از ... حاصل است

... مانند ... که ... آنها ... که اکثر ... رفیق ...

در روز ... یک ... خواهد ... که ... یک ... خواهد بود با این

واسطه ... که یک ... غلیظ ... آن ... در ابتدا

واسطه ... انچه ... رقیق که در معده است بیرون آورند و معقر را در مقدار کمی از آب گرم کرده

بخورانند و هیچ الکل به مریض نباید زیرا که ... ما از ... گرمی بدن آن را ... کننده

و همین حالت را دارد ... قهوه و ... از ... سم کافور و قهوه ...

... و ... نافع است قهوه ... انکه تحریک میکند ... را ... بیرون ...

آید و خوب است که از ... انبه ... و از ... کننده ... ایشان ... شخص ...

مزاج باشد و ... نافع ... باشد ... که ... نافع است و ... که علامات

اختناق باشد ... و تنفس مصنوعی ... دهند

مرض حاصله از اشربه سیاه ریه ...

اشربه سیاه ... یکی از ... که ... از ... و ... از ... در بدن ... که گاه

دفعی ... فاصله ... هلاکت میرساند که هر گاه یک قطره او را ... از ... یا

نفس کشیدن ... هلاکت خواهد رسید

تغییرات تشریحی ... وقت ... و ... اغلب ... و ... دوام ... الغلیظ ... اکثر

... علامات

انجاکه مرگ ... ناخوش ... و مریض ... که ... النفس ... روی ... بیهوش

شده حس و حرکت ... و ... شود و تنفس ... گردد ... خون آلود

از دهان ... نبض ضعیف و سریع و جلد سرد گردد ... هم ... و گاه ... تشنجات ...

... المعده ... و ... اغلب ... هلاکت ... و ... که منتهی بشفا ...

... رجعت کند ... روز ... عمری ... باقی ماند

علاج ... از ... معلوم است که ... اشربه سیاه ریه است که ...

را در چهار جزء آب مخلوط و منضج را مدد آلود کرده در زیر بینی و دهان و روی ... و چنان

که ... در ... اما باید در ... جزء آب ... استعمال کننده یا در

... مخصوص ... مانند ... بطور ... بلکه بطور ... تحریک است

... واسطه ... آب سرد در ... و ... آب سرد ... انفع است

... آب ... بر روی ... و انجاکه ... خون ... مفید است ... عمق ... است

در هر گاه ... در معده ... از ... مقلوب ... و ... در ... باشد

و ... از ... اشربه سیاه ریه ... مذکور ... معالجه شود

اثر سمی اشربه الکلی

اثر سمی الکلی بر سه نوع است اول ... دوم جنون ... سوم احتراق بلا واسطه

... مستی

از خوردن اشربه ... فرق ... در ... کم کم گردد ... و ... بلند

... و ... که ... و ... بعضی ... و ... ضعف

... که ... علامتش مختلف ... شخص که ... حرف زنند و شعف

که ... و ... کنند ... که گاه مانند جنون غضب ...

... شود ... و ... در میان این ... و ... گردد

و شخص ... حرکت ... شود و ... خواب ...

انجاکه مقدار اشربه ... باشد این خواب ... خواهد بود ... که صورت سرخ و منضج

... و ... نبض عریض و بطی و ضعیف ... صغیر و سریع گردیده و از دهان ...

از جمیع ... الکل ... مریض از خواب بیدار گردد در حالتیکه ...

سم و ... و ... است ... و ... مغلوب است ... که

شخص در میان مستی ... و ... خون در دماغ ... او یا در این ...

ملاحظه گردد جمیع ... اختناق ... در اغلب ملاحظه شود ... علامات ... دماغ ... عرق ... از ...

... و این ... که اشربه الکلی ... از جذب در دماغ ... خون ...

غلیظ و الکل است ... صورت قرمز گردد ... فقصان ... در ...

... و ... دقت ... و در اغلب جمیع علامات ... بعضی ...

... و ... و ... بعضی ... تغییر ... شخص ...

شخص مبتلا گردد ... و مرض ... و اغلب مبتلا شود ... و ... از اسباب

خودکشی است چنانکه ... که از متوطنین ... آنهائیکه از ۱۸۱۲ تا ۱۸۲۱

خودکشی ... اند ... اشخاص ... اند که دائم الخمر بوده اند

تشخیص این مرض اغلب ... است ... مرض ... تمیز داده شود و هر گاه ... شخص مبتلا

... جمیع علامات ... دماغ ... علامات ... طرف شود

علاج ... اغلب اوقات علاج ... فقط تحریک ... زیرا که از خارج

شدن مواد ... از مواد اشربه الکلیه ... که ... و ... قوه

... از ... است که از ... یا اقلا ...

... علامات ... میگردد ... از ... بهره ...

اگر ... از الکل ... و نافع است آب ... و آب ... بخصوص قهوه ...

... علامات ... ظاهر شود ... کنند و قصه ...

جنون خمری

۴۷ عبارت از یک نوع جنونی که عارض شود بواسطه افراط در شرب الکحل که بعلاوه علامات مخصوص جنون
همراهی کند با رعشه اطراف و هذیان و عسرت تکلم و بهر
علامات تشریحی —— علامت مخصوصی که بحال تشریح بمرض مخصوص شده است و آنچه هم دیده
شده است علاماتی است که بسبب بروز جنون نسبتهٔ اغلب فتح از مرض میباشد از این قبیل است میل خون
بدماغ و غشیه او و نشر رطوبت در مشیمه
علامات و رفتار مرض —— جنون خمری عارض گردد بغتةً گاهی بعد از شرب وافر هم در اشخاص
که عادی بشرب نیستند و گاه بروزش تدریجی است اما در اشخاص دائم الخمر و گاه مرکب شود در روز
چهارم یا پنجم یا ششم با یکی از امراض حاده که مریض ترک شرب خمر کرده باشد اما آنکه بروزش تدریجی باشد
در ابتدا مریض مغموم و مضطرب گشته خوابش غیره گردد و رعشه در اطراف بهم رسد و بعد جنون بروز
نماید با صفات مختلفه که در بعضی آرام و در اغلب بسیار بیصبر است که بهر گونه میگذرد و فحش میگوید
و اگر اتفاق افتد میتواند مرتکب جمیع اعمال شود و هلوسینا سیون مخصوص در باصره و سامعه
بهم رساند و بیان عجیب است که اغلب این بیمارها جانوران را میبینند تقریباً در جمیع این مرضی از
ابتدا رعشه در شفتین و اطراف بهم رسد که در دست راه رود و صوت تکلم ایشان کوتاه و بریده
بریده است خواب ایشان برطرف شود و اگر فرضاً بخواب روند فوراً بیدار گردند بخواب‌های مخوف
و نبض ایشان عموماً طبیعی است مگر در هنگام اضطراب و غضب اغلب عطش عارض گردد
اشتها فاسد گردد و حرارت عارض شود و صفرا در زبان راسخ گردد صورت گاه زرد شود و گاه پر
خون گردد و چون چند روز متوالی بگذرد علامات رفته رفته تخفیف یابد و بالاخره بخواب رود و این
خواب بیش که تا ۱۰ ساعت طول کشد و در بیدار شدن بسیار اند و در بعضی یک نوع ضعف دماغی و
ونقاهت در سر و اضطراب در حرکات باقی ماند

اما اغلب

۴۸ دوام و انتهای مرض —— دوام حمله مرض اغلب از ۶۰ تا ۷۲ ساعت است و باشد
که کمتر یا بیشتر بود انتهای مرض بمرگ بسیار کم است و باعتقاد حکیم ... یک متم است و باعتقاد بوکارز
صاحب در ۲۳۴ مریض ۵۸ فوت مرده که تقریباً یک خمس میشود و سبب مرگ یا بواسطه مرکب شدن
یک مرض دیگر است و یا مرض علاوه دیگر که در جنب دماغ شده باشد و اغلب بواسطه هلوسینا سیون مخصوص که
شاید اشخاص خود را بکشند و گاه مرگ عارض شود بغتةً مردم آنکه تغییری در آلات معلوم شود بعد از
آنکه حمله‌های مرض مکرر گردد منتهی گردد بجنون و بلاهت و نه در طبع ... نماید
تشخیص —— جنون مرض مشتبه میگردد با جنون حقیقی یا تب محرقه و صرع سرد و جنون حقیقی
بعد ابتدای طبع در جاهای چهارم همراه با تب باید و بلادون سابق طریقه تمیز او را از صرع ذکر نمودیم
جنون و هذیان عصبی که عارض گردد در مجروحان همراهی میکند نه با رعشه اطراف و نه با رعشه
شفتین و نه با قصور و لسوء حرکات از ابتدای طبع مجاهین عمود ان تمیز داد مرض را اگر بواسطه فقدان
عارضی مرض که طبع مجاهین بروز کند بعد از سقوط عضلات و شاعر ورفتار مرض بطور بطور است و حال
آنکه جنون خمری بروزش دفعی و بطور حاد او بعد از شرب زیاد است و هم دوام مرض بسیار کم است تمیز
این مرض از مننژیت و سرسام باین علامت بین است که فقط تحریک و جنون از خواص این
لو دیه موقتی و در ابتدای طبع است و طولانی تر اینکه که مریض بحالت اغماء میافتد فلج
بهلاکت رسد یا بواسطه علاج شفا یابد
تقدمة المعرفه —— خطری ندارد مگر پس از تکرار حمله‌ها که در اینصورت منتهی گردد بجنون
و فساد عقل و وقتی که اضطراب زیاد و بیمار متغیر و حرکات نبض از ۱۰۰ تجاوز کند و امید شفا
برطرف شود و در وقتیکه مرض مرکب شود با ورم دماغ یا ایان
سبب —— در هر بلدی که شرب خمر بیشتر متداول است بروز این مرض نیز بیشتر است بخصوص

۴۹ در فصل تابستان و در جوان از سن ۳۰ تا ۵۰ از شراب به تنهائی هرگز عارض نشود سبب
بروزش اغلب عرق است
علاج —— اگر بروز مرض بعد از یک شرب فقط باشد باید کاری کرد که مریض قی نماید
و آنچه در معده است خارج گردد و آنجا که میل دم بدماغ و نبض قوی و سایر علامات ورم دماغ
باشد فصد و سایر معالجات ضد ورم را بکار برند و تریاک مشهور که بهترین دوای مخصوص
مرض است و گاه شفاعی بخواهد کرد و منظور از دادن تریاک رفع اضطراب و آوردن خواب است
و این ملاحظه باید در نظر داشت که کمتر بخوراننده تا مریض بخواب رود و همچنین نافع است
استشمام کلروفرم و بیهوده است که بگوئیم سفارش کنند مریض نه بخود اذیت کند و نه بغیر
در احتراق بلد بواسطه ...
عبارت از آتش گرفتن یا سوختن بخودی خود بدن انسان که بسبب ادویات مخصوص در آلات ... که
کمتر مهلت داده است و این احتراق بدن که چند بار دیده شده است غالب در زنهای پیر سال دائم
الخمر بوده است بعضی از اشخاص چنان خیال کرده اند که در اینصورت جمیع بدن بخصوص بقیه لحم ذوب
میشود از الکحل و دوران آلات ترکیب میرحاصل میشود و بلکه یک کاربناب الالشتعال اندان الات
مقابله میکردد که بخودی خود آتش میگیرد و یا آنکه سبب اشتعال کاربنات هیدروژن الکربنات که خیال کرده
همه کس میدانند در بعضی از اشخاص باید که حصطلاحا حاصل میشود بعضی دیگر آنکه ... و برای این خیال
خیال میکنند که بلکه اینکه احتراق در بدن حاصل شود لازم است که بدن مجاور شود به بدنی که
دیگری در حالت اشتعال و کدام این عقیده ترجیح رفتن اول داده زیرا که اغلب اشخاص که محترق
شده اند بنحو گریزد و کمک نجسته اند با یک جسم مشتعل مانند شمع و آتش زغال و چیق و غیره و بهر صورت
اغلب در اشخاص محترقه بدن بلکه همیشه بعضی از آلات میشود که ابداً محترق نگردیده اند و این جسمها

بعد

از

۵۰ از سر و اطراف میباشند و لکن سایر بدن بکلی سوخته و یا تا اندازه متبرک مانده چوب صیقل
مانند حجم متعفن یا از غلا ایک و یا آهنیت و در آنکه در آتش این اشخاص یا اسباب خانه سرایت
نمیکند و یا دیوارها را او طاق را سیاه مینماید از دوده متعفن و چرب و سیاه و متعفن
رفتار این مرض بسیار سریع است که از یک الی سه ساعت با تمام میرسد بعضی از اوقات این احتراق
جزئی است و این احتراق جزئی که بخصوص مشاهده گردد در جوان چنانچه بیان شده است اشخاص
که مشتعل ایشان مجاور گردیده با جسم مشتعل و در صورت برون آمده در او ظاهر گردیده و حرارت زیاد
و متعفن گردیده یا شعله آبی رنگ و ریختن آب سرد بر روی این عضو مشتعل معلوم داده که مع
اشتعال را اثر کند مورث باشد اوش میشود و بعلاوه اطفیه آتش لازم است که آن عضو را بجنبانند
در میان آب بسیار سرد و نگاه دارند و بعد از آن یک احتراق کم یا زیاد و سرور آن عضو باقی خواهد
در مرض سمی حاصله از کنه کنه
که کنه که در اغلب امراض نفع دیگر از ادویه معالجه است بهر که چون بمقدار زیاد استعمال شود
مورث بروز بعضی علامات سمی و هلاکت گردد مرتفع جلب و مسهل یس از آنکه قریب ده
نخود کنه را در معده ساکن میشود به اندازه زیاد حاقت و در او بدرسته و بعلاوه آنکه بایسته
طلا بر بود که دست و یا خود را استراح کرده و الا بعد می‌شده اشتیاق در صدق بدرسته و حرکات
تنفس عارض گردیده با تمام هلاکت منتهی میکرد و این انحلالات معلوم میشود در اثر حرارت در مرکز اعصاب بوده است
از تشریح دیده شده که رنگ او برخون و کبد یا پرزرشده‌اند خون نرم و غیر قابل الغلظه شده بود
بعضی اتفاقات در بعضی اشخاص که با نهار از ۲۰ الی ۳۰ نخود کنه کنه داده بودند ثمرت این
تجربه بر نجابت داده اند ورود بروز علامات چون مختلف است به درجه مرتب گرده اند علامات
درجه اول صداع و اختلال بصر و اختلال با مره و اغلب کرت است که انعلالات در بعضی اشخاص بمقدار

٥١ مسمومین هم بروز میکنند و اکثر دو در درجه چهارم هذیان و تشنج و فلج جزئی و گاه یرقان الحالت تغییر
دم علامات درجه دوم رتبه ای بروز کنند و در بعضی اوقات الم ظاهر گردد و در درجه سیم جمیع قوت ها
کونه و ضعف منبهات عارض شده و حس و حرکت فانی کونه و مریض در احتضار افتاده باشد که هلاکت
همه را نهایتی که از این خطر بگذرد به حالت نقاهت بالا ... گردد و ... در تمام عمر کرد و کم باشد

علاج

در ابتدا باید با لطیف قی و آنچه از هوا در معده باقی است خارج نمود و به تحریک بدن با ادویه از قوی تر
ادویه و اشربه معطره و منعشه و دوای خشک در درجه مخصوص در معده و ...

در مرض سمی حاصله از اسید کربنیک

چون تنفس نماید بخاری را که خارج میگردد از کوره ها ... و از جمیع در حالت جوش ... مبتلا گردد
بعلامات خطیره که بیشتر در حالت اول اسید کربنیک خالص و در صورت دوم اسید کربنیک ممزوج
با ازت و بخار و بخاری ابنه و علامات عارضه اضطراب قلب و دوار و طنین و اختلال با صره است
که به تنفس بدان حس نفخه بعضی از این اشخاص بمیرند با جمیع علامات اختناق و در بعضی مرگ
فقط بواسطه دماغ است عروض مرگ قبل از فنای تنفس است باید دانست که خطر اسید کربنیک نه
فقط بواسطه آنست که این بخار غیر صالح تنفس است چنانکه متقدمین خیال کرده اند بلکه سمیتی که
هم در بدن دارد چنانکه لوازیه صاحب اول در این باب نموده و بنا براین تجربه منکشف ساخته
اند لوازیه صاحب نفعه بود که هر گاه وزغی را در آب با هوا فرو برند از ١٠ الی ١٢ ساعت
حیوان زنده است و حال آنکه اگر اسید کربنیک را داخل آب میکردند از ١٥ الی ٢٧ دقیقه
هلاکت میرساند و بعلاوه مقتدران گفته که بخار ازت و ئیدروژن که فقط غیر قابل تنفس اند حیوانات
بستان دار را از ٦ تا ١٢ دقیقه میکشند و حال آنکه همین حیوانات در میان بخار اسید

ابخره

٥٢ کربنیک در یک دقیقه و نیم بهلاکت میرسند

علاج ـــــ بعد از تنفس هوای تازه استعمال نمودن آنچه را که در سمیت زغال مذکور خواهد شد
و تنبیه یک با تمرض است هر وقتی که بعضی بالا از اشخاص را در محل تنگ هوا ببرند از مواد هوا
راکه بیش از آنچه جمع کنند در انصورت مقدار ازت هوا زیاد شود و از قوت میکند و مقدار او کم
از اسید کربنیک و بخار حیوانات خالص میشود و بعد اسید کربنیک که بیشتر میشود بانداره که مقدار
اکسیژن آن کم میگردد و درجه حرارتش بیشتر میگردد

تاریخ ـــــ از این مقوله سمیت ... بالای بخار ... و ... داده است این بهمان در ابتدا
عطش و اضطراب ... مبتلا ... بود گونه عسر النفس ... در سینه و ...
پیدا کننده و بروز جمیع علامات اختناق بهلاکت رسند

علاج ـــــ همانست که در ذیل مذکور خواهد شد

مرض حاصله از بخار زغال

از زغال در هنگام احتراق خارج شود مخلوطی از ازت و ئیدروژن کربنه و اسید کربنیک
که مقدار و درجه بخار اول در ابتدای احتراق اکثر و مقدار بخار ثانی بر خلاف در اواخر زیاد خواهد شد

علامات تشریحی ـــــ از گشودن بدن شاهد میشود جمیع علاماتی که در مبحث اختناق بیان خواهد
فقط در اینجا میگوئیم که هر گاه مرگ بسرعت روی دهد آن خون قرمز است و حال آنکه اگر بتانی بروز کند
لون آن سیاه خواهد بود و نعش این اشخاص دیر متعفن میگردد

علامات ـــــ هرگاه شخص داخل شود بغتتاً در میان هوائی که حاصل از بخار زغال است فوراً بهلاکت
رسد بدوار و قطع نفس و اشخاصی که در آن مکان خوابیده باشند در اطاقی که در او آتش زغال باشد در ابتدا ثقل سر
و ضربان ... سینه و صداع و حس فشار در صدغین و بعد دوار و طنین عارض گشته مسبب ...

٥٣ ضربان ... صحت شده عسر النفس و طپش عارض گشته حس فشار در خلف قلب ضربان نبض سریع و ضعیف
گشته ... اغلب ... تیرگی ... بعضی ... مریض ... با کمال بغته و در اغلب قی ... دیرا ذهن
اراده خارج گردد در صورت کامل تعجب و اغلب ... بالاخره تنفس و حرارتش دائم منقطع گردد
در بعضی هنگام مرگ بعضی تشنجات نیز عارض شود و در آن عضلات در زیر نعش ... که قوی
باقی مانند و آن اشخاص که شفا یابند یک سال ... بسیار ... در انتهای مدت ... باقی مانند که از هیچ نوع
اختناق این قسم کمالات بروز نکند که بدن ... و ... مبهم و ... در ... و ... و اغلب
... بروز کنند که گاه ... چنین ... و بعضی اشخاص هستند که بعد از شفا ... بالا ... بدون
دماغ ... بعضی عاجز ... ارباب حس و حرکت ... بعضی ... که منتهی شود بفلج و ... بواسطه ...

نقه مة المعرفه

بسیار خطیر است و ... گردد ... مقدار زغال ... و فضای اطاق کمتر باشد و حالت ...
به خطر ... از علامات بروز تشنج ... بعد ... از ... دلیل ... مرض است

علاج

علاوه جمیع چیزهائیکه ... در عموم اختناق بعضی هستند که مخصوص این نوع اند از آنجمله است
گذاردن مریض را در هوای سرد ... با قوت زیاد بصورت او که آب سرد مخصوص آب
یخ را دقیقه بدقیقه بر روی صورتش بریزند و چون قشعریره که دلیل بر رجعت تنفس است روی ده رش ها را
موقوف نموده بدنش را با ... حرکات مخصوص ... حجامت ... در اطراف بدن نماید و چون
... استفراغ ... منعشات ... بعضی از مصنفان ... بخلاف حقن ... سینه و صداع که ... باقی ... در ... اکسیژن
ماده نماید و اگر ... ثابت ... مختصراً میگوئیم که طبیب باید ... مشغول

ابخره

٥٤ این مرض بسرعت زیاد ... و بسیار ... در معالجه باشد چنانچه بسیاری از مرضی دیده شده که بحیات
رجعت کرده ... بعد ... از ... بخار زغال ... است و صورت
همان علامات مذکوره میگردد ... که جزئی از او بیان نمائیم

در مرض سمی حاصله از بخار چراغ گاز

سمیت بخار چراغ گاز کمتر از بخار اسید سولفیدریک است و لیکن بیشتر از اسید کربنیک است ولیکن
این واسطه ... است زیرا که ئیدروژن ... ئیدروژن از سمیتش ... کمتر
است از سمیت اسید کربنیک و بخار چراغ میتواند بهلاکت رساند هر وقت که مقدار او
بالنسبه بهوا یک یازدهم شود اثرش اول در دماغ و اعصاب و بعد در آلات تنفس است که در
ابتدا عارض شود صداع و دوار و ... و ضعف بسیار و بعد ... که ... و آلات
تشنج و فلج حس و حرکت ... و در ... تنفس ... کشته مریض از بروز علامات اختناق
بهلاکت رسد در تشریح دیده شود که ... بسیار ... خون سیاه و مخلوط است با غلظت
آن دماغ ... رنگ خون ... تنفس ...
و ... الرئه را

علاج ـــــ در درجه اول ... و ... بعضی ... تیرگی ...
علامات ... و اختناق و ... استفراغ خون و ... حرارت و صحت
تنفس بکار برند آنچه را که در عموم اختناق بیان خواهیم نمود

... از امراض ... که ... از ...
در امراض حاصله از این سموم ... هم علامات عصب ... هم علامات ... که ...
... علامات ... از علامات ... که ...

یک نوع از علامات شدت مشتبه داده که این سمومات اولاد در محل‌ها دراز کنند و به جذب شده تغییر در خون و اعصاب دهند و این تغییر خون و اعصاب خطرش بیش از علامات موضعیت است که بسبب بیشتر هلاکت میکرونه و ادویه که موجب بروز این نوع سمیت میکردند تنباکو و استرکنین و بعضی قارچهای سمی است

علاج — بطریق است که اول سم را از معده و امعاء بواسطه مقی یا حقن مسهله خارج کنند و بعد رفع علامات عصبانی نمود بواسطه اشربه لعابی ترش داتره و امانیاک و مطبوخ قهوه و تغسیل و قطع آب سرد تا رفع گنز میری و دماغ نماید و بواسطه فصد و غیره جهار رفع ورم مرضی و بواسطه ادویه ضد ورم حرف بروز علامات در جمیع این ادویه یک نوع نیست لهذا این ادویه را بچند نوع قسمت میزایند نوع اول عبارتست از عنصد و فوری و سورنکان و تنباکو و دیژیتال و اقسام شوکران و جوز زهره و بعداب و بیلادونا و غیره این نوع ادویه مقدم میسازند موضع را مانند سموم محرکه و تغییر میدهند خون و اعصاب و ادویه را مانند سموم مخدره و علامات موتره ازنها بطور اختصار از این قرار است قلق و اضطراب و فریاد و دهن و تشنج عضلات صورت و فکین و اطراف صدقه یا ضیق گردد یا متسع و ابته که بالت تنفس با نبض یا قوی و سریع و منتظم است و یا ضعیف و علیل و غیر منتظم است و جع در موضع معده و تهوع و قی شده یا اسهال و گاه در میان اضطرار شده یا بغتتاً یکنوع حالت مستی بهم رسیده و مریض بحس بیفتد و دیگر تکلم نکند اغلب علامات اگرچه تماماً در شخص بروز نمیکنند ولی علامات دو روز کند دیگر یک رفع نخواهد شد که دوباره عارض گردد مانند آنچه در بسیار سموم از این نوع [illegible] و به علاج بطریق است که مذکور شد قسم دوم عبارت از مرض حاصله از استرکنین است و هرگز معده از استرکنین بقدر نخواهد بود که موجب ورم معده و امعاء گردد و جمیع علامات

که

که دو خواهند بود بعلامات عصبانی و تند و شد میدرد بدن بیمار که با او سمیت ضعیف بود تریسموس صورت دوری و رعشه و تکان تشنج در اطراف بیمار و منتهی گردد بکز از ضیق که بدن بحرکت با نبض صغیر و معدوم با فر رعشه گردد و مریض قریب باختناق شود اشتغالات بدن که لکین [illegible] و یا یک طرف کوند و احمله دیگر بروز کند موجب هلاک گردند و حمله‌ها شده که هیچ شش دفعه مکرر کوند و بفاصله هفت یا هشت دقیقه گاه کمتر و گاه بیشتر شخص بهلاکت رسد در تشریح جسد شود کثرت میل ریه و دماغ در مرض سمی حاصله از استرکنین و کجود بعد از معالجات مذکوره فوق باید تنفس مصنوعی را بکار برد که در ریه به منه و از این نوع است مرض حاصله از بروسین و جوش و با قلاد سنتیا ک و غیره و هم از این قبیل است کافور که اگر بمقدار زیاد خورده شود ورابته امروث قرحه معده و پس از جذب موجب بروز تشنجات کزازی و رعشه بدن گردد و مریض باختناق بهلاکت رسد نوع سیم مرض حاصله از قارچهای سمی در بعضی جاها مذکور داشته اند که بعضی قارچهای سمی گاه منحصر بعلامات تحریک و گاه بعلامات تخدیر است و اغلب اوقات این هر دو نوع علامات با هم مرکب شده چنانچه چند ساعت پس از خوردن سم کثرت عارض گشته درد در موضع معده بهم رسد و سیما ادرار و تهوع و قی واده حشاها مستعفن خارج گردد و حس خفگی در گلو بیمار و اسهال ادرار گاه اسهال کبدی شده خواهد بود که شبیه گردد و با نبض صغیر و غیر منتظم گردد و بسیار تغییر و عرق سرد بر بدن نشسته و بعضی اوقات عارض شود و در برخی اشخاص تشنج و از جوانب الاسر و تشنج حیث مریض بهلاکت رسد و انها یکه شفا یابند تا چند هفته علامات ورم در آلات تغذیه باقی مانده و بجائی که فقط بان علامات عصبانی بروز نماید مریض زودی بهلاکت رسد از بروز علامات دماغی که تشنج شده یا مدهوش عارض شده منتهی شود بعد از آن علامات سکته علاج مانند است که فوق مذکور شده و بعد از آن که طبیعت بانه و تنها تریاک این سم است

نوع چهارم از سمومات در سمومات متعفنه دوم است

این سمومات عبارتند از ادویه که چون جذب شوند تغییری که در خون دهند و موجب بروز این نوع از علامات گردد که قبله علامات تعفنی مینامیده اند مانند غشی و ضعف و زوال الدم از رقت دم و غانقرایا و غیره و این سم عبارتند از مواد حیوانی در حالت تعفن و از گوشت و کش و ورت خارج شده و بخار مبارزه از هر حیوانات ودو چرک و لمف امیهای مسریه

۱ مرض حاصله از دخول مواد حیوانی متعفن در بدن

مواد متعفنه حیوانی به قسم داخل بدن میشوند گاه مانند بخار رو داخل بدن میشوند از جهت تنفس سینتاق و گاه از معده بطور غذا و گاه از جلد برهنه بتفرق اتصال او مانند آنکه جراحی در کحال طبیب جثه را مجروح سازد

مرض سمی حاصله از دخول مواد حیوانی متعفن در بدن

اول بخارات متعفن است — در معلم بزرگ مونیو ورتی در بیکا دنیا و پاریس ورشت نابود در خزانه بیان شده اند که بخارات متعفنه حیوانی هیچ ضرری در بدن نمیرسانند ولی این بخارات اگرچه در اشخاص قوی البنیه و خوش غذا اثر معنوی ندارند بعضی اوقات این بخارات موجب علل خطرناک میکردند چنانچه همه روزه می‌بینیم اشخاص را که چند روز متوالی در اطاق تنگ نه با منتهای اینان کم و بسیار علامات ورم معده و امعاء و بیماری یا آنچه مبتلا میکردند باسهال متعفن و پیش دیدیم که همین بخارات حیوانی موجب بروز منظره یا شده و وبا و تیفوس و غیره میکرد و جائیکه این بخارات بمقدار زیاد و در مکان محدود متصاعد شود شخص بغتتاً با امکان داخل گردد و دفعتاً بمیرد و گاه اشخاص که استنشاق این بخارات کنند دفعتاً بمیرند یا آنکه ضعف و کسالت زیاد عارض گردد که بسیار دیر رفع شود و یا منجر شود بمرض حاد تیفوس و مرگ و بیشتر صاحب این قسم ناخوشی بهلاکت رسیده و لازم است که اشخاص که ناچارند از مجاورت این بخارات هیچ وقت غفلت در تغذیه روشن نکنند و غذا از خود بخورند و آن مکانی که در آنجا میخوابند و اطاق را بشویند و هوایش را پاک

میزایند

تنبیه میکنند و اشیاء رافع تعفن در اطاق گذارند و بوی چارپای الکلیه [illegible] از امکان بیرون روند و دیگر داخل امکان نشوند مگر پس از شعار کامل از بخارات کلسیات و بعضی معلم خفیف که از استنشاق این بخارات عارض میگردد و بعد از امکان و غذا اصلاح خوب بخارات کامل است و گاه ملازم میشوند استعمال مسهلات قوی و منقیات و از بخارات ابراش نتیجه از آنها در مرض تعفنیه ذکر شده

قسم دوم مرض سمی حاصله از دخول مواد متعفنه در بدن بطور غذا است

این نوع سمیت بسیار دیده میشود در جاهائی که اشخاص در روزه مخصوصاً گوشت خوک میخورند و در طرق محصول است این گوشتها اطبا متفق هستند تصدیق میکنند که سبب سمیت این گوشتها تعفن است که در آن گوشتها بهم میرسد و بعضی برآنند که چون این گوشتها در ظرفهای مسی بسر بگذاشته میباشند یک نوع معدنی حاصل میگردد که موجب سمیت میشود قول اول اقوی است بجهت اینکه اغلب علامات که بروز میکنند مانند علامات تعفنی دیده اند و همان امکان حاصل شده اند در جائیکه ماهی و روزه میخورند

علامات

چهار ساعت بعد از خوردن غذا احساس سنگینی در محل معده گردد و تهوع و قی و اسهال عارض شوند بعضی اوقات علامات سکته نمیرود و احساس عمومی هم خود بطوری که اسهال [illegible] و جمیع کرده ادرار عارض شده صورت کرده شود ضعف بیمار و حبس قلب و غشی عارض شده و در هفته دو شخص بهلاکت رسد

علاج — ابتدا بواسطه انتیمون و ایپکاکوانا یا مسهلات سم را از معده و امعاء خارج کنند و بعد اشربه آتری و معطر شربت نهند آنگاه که علامات ورم در معده و امعاء بهم رسد اشربه لعابیه و تبرید مسهلات جلدی بکار برند و حالت عمومی [illegible] ادویه ضد دم بکار برند و وقتی که [illegible] شد به بسیار کم استعمال نمود

قسم پنجم مرض پیمی حاصله از دخول مواد متعفنه به بدن از طریق زخم و جراحت

خطر مواد متعفنه چون داخل این مجاری بیشتر از سایر اقسام است و این مواد داخل بدن که در وقتی که داخل شد
یا عضو دیگر مجروح گردد در عملیات تشریح متصل به بدن متعفن یا تازه و واسطه با قرحه یا چنگال یا استخوان که
زخم یا خون آلوده باشد و همین انگشت بروز می نماید در صورتیکه دست جراحت یا شقاق داشته باشد و فرو
برندش در بدن متعفن مانند اینکه در او قطعات تشریحی را جستجو کنند که آلوده باشند یا آن زخم
خوانند که از بعض مرضها جاری میشود مانند ورم صفاق و وضع حمل و غیره —

علامات — اغلب اوقات موضعی خواهد بود که در آن محل جراحت و شقاق و کمی درد
پیدا شده و ورم نشده و [illegible] ملتهب میشود که مدتی خوب نشود و اغلب هم پس از خوب شدن یک
صلابت و سختی در موضع آن باقی باشد که سالها رفع نگردد در بعضی [illegible] و در بعضی [illegible]
گردد و در بعض اشخاص چون ماده متعفنه جذب گردد بمرور ورم عروق جذابه عنوان آن گردد و در
بعض حمره و فلغمونیا عارض شود و در پاره باز و متخم شود بدون اینکه ورم ظاهر علامات در این موضع
گردد و شبیه گردد به [illegible] می نماید که سبب این فقع ورم وریدی ظاهر نشده

علامات عمومی — علامات عمومی که در این مرض بروز می نماید باشد که فقط منوط باشند به علامات
موضعی مانند داحس و فلغمونیا که عارض شوند و تحریک حمی و هذیان و قی و غیره کنند و اغلب اوقات بروز
علامات عمومی با ظهور علامات تعفنی خون است و شدت این علامات اغلب نسبت معکوس دارند با
علامات موضعی چنانچه اغلب اوقات علامات موضعی منحصر به ورم خفیفی در اطراف موضع مجروح که جذب
جذابه بسیار کم مربع و منتج شوند و اشخاص مبتلا گردد بقشعریره ها یا لرزهای شدید و حرارت ضعیف و کثرت
یا هم روانه و حمی شدید عارض شود و هذیان و سایر علامات که در اقسام حمای تعفنیه مذکور شده بروز
نماید زبان خشک شده بزاق متعفن گردد و بعضی اوجاع در بعض از مفاصل یا مفاصل همه و در بعض از

عضلا

نقاطی مختلف [illegible] مانند آنکه در ورم وریدی ذکر شده و بعد قی بروز نماید و در میان
این حالات اگر [illegible] و بعد از یک الی سه هفته مریض بهلاکت رسد و بعد دیده شده
که مریض شفا یافته در این صورت هم هنگام نقاهت بسیار دیر و قدری خیلی دیر مراجعت کند و هزال
مریض زیاده از اندازه است و باشد که این مرض رفتارش خیلی سریع بود که علامات خطیره بروز نماید
روز ششم و بعد از چند ساعت دفعتاً وقوف نموده رفع گردد چنانچه مسیو کرزال نقل میکند
که در سنه ١٨٣٥ حکیمی هنگامی که زنی را تشریح مینمود که از ورم صفاق و وضع
حمل مرده بود ابهام دست راست خود را اندکی مجروح کرد و بعد از سه ساعت وجع شدید
در زیر بغل همان سمت عارض و قشعریره و حمای شدید با صداع و قی و وجع قطن و ضعف زیاد عارض
شد و بعد از ١٢ ساعت جمیع این علامات تخفیف یافته برطرف گردید ولکن در این وقت
یک حمره خفیف در روی ورک هم رسید که [illegible] برطرف گشت ولی با وجود
این تخفیف مرض ضعف مذکور تا یکماه بسیار ضعیف و لون به رنگ زرد مانده بود و این مرض
البته بروز ورم در ورید و ورم عروق جذابه نیست زیرا که علامات [illegible]
و جستجوی تشریحی نموده اند که هیچ تغییری در آلات [illegible] که شده از همه مخصوصاً
هم به مدام الحیات و چه بعد از مرگ که امتحان نموده اند عند الظاهر با خون مرضای دیگر
چندان فرق نداشته

علاج — هنگامیکه شخص در حال تشریح یا حالت دیگر مجروح گردید باید فوراً بعد از آن موضع
را محکم بمکند و از موضع [illegible] شده تا جراحت بکلی خوب خون در آن رفع گردد
و [illegible] تا ده دقیقه [illegible] آب و [illegible] زیر شراب [illegible]
که ماده متعفن زایل شود و بعد با شمع زخم را بپوشاند و اغلب اطبا میگویند که موضع مجروح

با سنگ جهنم یا کره انتیمون بسوزانند در انگلیس استعمال میکنند روغن تربانتین
و کلور زاج سفید را [illegible] چندان معلوم نیست و بهتر انست اجزاء داغ کردن یا کاوتیک
[illegible] متعفن شده باشد و از این عمل [illegible]
زخم مسموم را با زخم ساده یا سوخته و دیگر هیچ خطر های موضعی و عمومی نیست اما اینجا
که در ابتدا داغ ننمودند و علامات ورم در محل اول جراحت یا موضع دیگر
از بدن بروز نمود اغلب از اطبا معالجه میکنند ورم [illegible] که فصد نموده زالو [illegible]
بالای موضع که ضماد کرم و همین [illegible] از روغن جیوه نماید و الا این معالج
بجهت آنکه از علامات مرض [illegible] ورم موضعی است و هیچ اثر در نفس مرض [illegible]
نخواهد کرد و بعلاوه این لازم است که [illegible] در هر جا که باشد [illegible] و در میان عروق
جذابه متورم و لهذا آن عروق متورم را در ابتدا جا بجا مفتوح نمود و بعد با [illegible]
شده یا کاوتیک [illegible] بسوزانند و هر گاه با وجود داغ علامات تعفنی بروز نماید [illegible]
که در هنگام ورم ورید و جذب [illegible] مذکور شده مستعمل است

ارگتیسم

وقتیکه الکل [illegible] باشد با [illegible] از ارگ و استعمال شود یک بیماری [illegible]
بروز مرض خفیفی گردد که متصف باشد با بروز تشنجات و غانقرایای اطراف لهذا
او را منقسم نموده بارگتیسم تشنجی و ارگتیسم غانقرایائی

١٠ ارگتیسم تشنجی

چند روز الی چند هفته پیش از بروز مرض یک اضطراب و کرختی در بدن بهم میرسد [illegible]
[illegible] و تشنجات در اطراف [illegible] اغلب از مرض صداع بهم میرساند و [illegible]

پیدا کنند انتهای غیر منتظم شده و بعد تشنجات بروز کنند که صفت آنها مختلف است که گاه
بسیار شبیه است بجمله صرعی با کف دهان و حرکت متواتر اطراف رنگ [illegible] صورت و بعد با
دریده شدن زبان از دندان و در بعضی تشنج شبیه به تشنجات کزازی است بخصوص
در عضلات صورت و غیره و در بعضی عروض تشنجات مختلف است و صفت مخصوص آن
داخل یک تشنج است و عضلات منقبضه اطراف که اگر چند نفر آدم بقوت بخواهند او را
بحالت طبیعی برگردانند امکان نخواهد داشت در اینصورت مریض [illegible]
[illegible] در اطراف نماید که بسیار شکایت کند بطوری که گریه کنند در فاصله حمله ها مریض
خسته و کسل شده صداع و دوار و طنین بهم رسد در بعضی [illegible]
بحالت اغماء رفته و در بعضی باصره ضعیف یا فاقد و یا مختل گردد در بسیار حال [illegible]
مدام بهم رسد در بعضی حمی عارض گردد و در بعضی نیست و در بعضی اشتها بحالت طبیعی و هضم غذا
درست است و در بعضی مبتلا گردند بوجع معده و تهوع و قی و اسهال مریض بهلاکت [illegible] در میان
حملات تشنج و یا در [illegible] فاصله ها [illegible] زیاد گشته و خفیف
گردند و اغلب از مرضا مدام الحیات ضعف باصره بهم رسانیده [illegible] یا فلج بروز نماید در بعضی از عضلات
یا چند در اطراف بهم رسانند مدت این نوع از مرض از [illegible] روز الی سه ماه است

٢٠ ارگتیسم غانقرایائی

این شکل از ارگتیسم را بر سه هنگام منقسم نموده اند در هنگام اول حس کسالت و کرختی در اطراف
بهم رسیده و خواب ناراحت و مضطرب گشته و وجع در کمر و ساقها بهم رسیده و حرکات تشنج و [illegible]
در ساقها و پاها بهم رسد این هنگام اول از هشت الی پانزده روز دوام بهم رسانده و باشد که هیچ
معلوم نگردد و در هنگام دوم آن موضعی که باید مبتلا گردد مانند دستها و پاها بسیار سرخ گشته

دایمی وجع و ابطه حرارت و در شبها شدت نماید بعضی اوقات حس بر جو تا در آن موضع
بعد به که بیهوده لکن نباید کاهی از اوقات در آن محل ابه از سرانی کبود
قرمز گشته طاول زند و متهیج و منتفخ شده نبض سریع و صغیر گشته در هنگامی که رجع موضع [illegible]
برطرف گشته عضو بمیرد و گاه این غانقرایا غانقرایای خشک و گاه غانقرایای تر است که [illegible]
آن را در مبحث غانقرایای تر ذکر خواهیم داشت و غانقرایا روز بروز ترقی نموده روی
بدن رود و در آن مرتبه که با سرایت نماید وجع ناخوش بهم رسیده تشنج کرده و باشد که
جمیع یک دست یا یک پا را فرا گیرد علامات عمومی نسبت مستقیم دارند با وسعت غانقرایا
چنانچه نبض صغیر و ضعیف گشته جلد سرد و پوشیده شود از عرق لزج زبان خشک و قوی ساقط گشته
مریض بهلاکت رسد و در آن نادر که غانقرایا زود محدود گردد و شفا یابد پس از سقوط آن
عضو میت و در بعضی بیشه که نفع مرض در هنگام تمام بود که رجعت عضو در کف متشنج و نفخ
موضع برطرف شده عضو گرم و لون وجع بحالت طبیعی باز گردد تمام این نوع از کشتن
از سه تا چهار هفته است بدون آن زمانیکه لازم است برای جدا شدن عضو میت
والتیام جراحت

تشخیص ——— اگر فقط علامات مذکوره را نمائیم کافی است تمیز دادن مرض زیرا که علامات
عصبانی عمومیت دارند و با بسیار امراض عصبانی و علامات غانقرایا عمومیت دارند و بسیار از اقسام
غانقرایا لهذا از طبیب در بایست که بدون تشخیص از حالات متقدمه مریض اطلاع بهم رساند
و بفهمد که مریض مدتی آرد و نخود به ارگو صرف نموده است و آنکه مرض وبائی و شایع بود تشخیص
سهولت بهم رساند

تقدمة المعرفة ——— بسیار خطرناک است بآنکه بروز مرض جرعی اسه همیشه مهلک است و خطر

[illegible]

نوع غانقرایای یابسه بزیادتی غانقرایا است

سبب ——— بعضی از اطبا تاکنون نسبت داده اند از ارگو و بعضی نسبت دیگر حاجت [illegible]
که از این مرض را با ثر [illegible] فانس [illegible] و لکن تجارب متأخرین [illegible]
[illegible] و غیره بوضوح رسانده اند که اولا تکلس ارکوته سمیت دارد و ثانیا
آنکه هرگاه او را بخورند [illegible] علامات که در انسان بروز میکند در انعام
بروز خواهد نمود و [illegible] چون هرگاه از آن بخورند با دم و گوش [illegible] شده
غانقرایا گرفته بیفتند و [illegible] در بعضی حالات [illegible] بهم رسد
[illegible] و [illegible] ارگو در حبوبات و نشان این اثر را نماید با [illegible]
[illegible] صرف شود و [illegible] مذکور ازاو بروز خواهد کرد [illegible]
که چون او را بطریق دوائی استعمال میکنیم اثر سمیت مذکور ازاو ظاهر میکرد و لازم است
که طبیب آگاه باشد از اثر ارگو برای آنکه هرگاه لازم گردد که مدتی این دوا را
استعمال نماید [illegible] او را [illegible] نه خود او را زیرا که [illegible]
دوائی ارگو با [illegible] که [illegible] از او جدا میگردد و ارگوتیم [illegible]
[illegible] روز مرض نماید و در آن بلاد که غالب [illegible] و همیشه عارض گردد [illegible]
[illegible] که [illegible] که [illegible] ارگوته بیشتر شود

علاج ——— استعمال نموده اند مسهلات و مقی و معرقات و مدرات برای خارج
کردن سم را از [illegible] این مواقع و همچنین بعضی از اطبا فصد نموده اند و [illegible] لا فصد فقط
[illegible] در صورت عصب [illegible] نمی [illegible] در سایر جاها استحکام در [illegible] و چون
[illegible] تا آنکه مریض بخوابد [illegible] الکحل کرد و در صورت غانقرایا [illegible]

[illegible] با ضمادات [illegible] انداخته و تحریک موضع کنند [illegible] و [illegible]
[illegible] معطره مقویه و چون غانقرایا بروز کند باید صبر نمود تا محدود شود و بعد بجای
قطع نمودن عضو افتند و [illegible] مقویه بکار برند

پلاگر

عبارت از مرضی است که متصف میگردد ببروز اریتم در آن مواضع از بدن که برحسب
عادت مکشوف است که همراهی کنند بعد از چندی با بروز بعضی علامات عصبانی و بسیار
هضمی منتهی گردد بمرگ

علامات ——— از برای این مرض سه هنگام جداگانه هنگام اول گاه ابتدای مرض [illegible]
مقدمه است و گاه مراد از بعضی علامات مقدمه جدا نشده [illegible] وقت اشتها و [illegible] و اسهال
و صداع و دوار بهر صورت ابتدای مرض جدی اول بهار است که دیده شود در آن مواضع از جلد
که حسب العاده مکشوف است [illegible] اشعه آفتاب است مانند پشت دستها و پاها و ساعد و [illegible] و گاه جبهه
و وجنه کمال [illegible] قرمز رنگ بروز نموده و [illegible] در آن مواضع بهم رسد و گاه در روی
این [illegible] حبابها نمودار شده که مملو از رطوبت زرد یا قرمز رنگ و بعد از مدتی مختلف [illegible]
آن مواضع مانند سبوس ساقط گردد و [illegible] که بدون آنکه علامات [illegible] مواضع [illegible]
[illegible] و خشک شده و [illegible] و در هنگامیکه اعتلالات در [illegible] بروز کند مریض
[illegible] و [illegible] حرارت و طنین بهم رساند و در بعضی [illegible] در فقرات ظهر و [illegible]
شود و باشد که این اوجاع مدتی قبل از بروز اریتم عارض شده و خاصه در آن اشخاص
که [illegible] مقابل [illegible] بهر حال در این هنگام [illegible] محل گردد [illegible]
[illegible] عارض گردد و گاه [illegible] و [illegible] و بعد از آنکه اعتلالات [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] و قوف بهم رسانند و بعد رو بهبود میگذارند که [illegible]
تا اواسط تابستان [illegible] و اکثر اوقات جزئی [illegible] در فصل [illegible]
و در زمستان [illegible] و این مقارکه [illegible] است [illegible]
که در بهار آینده همین علامات مذکوره [illegible] بروز مینماید و [illegible]
[illegible] قسم خواهد بود از دو تا چهار سال [illegible] در [illegible] که مرض [illegible]
[illegible] کرده که از [illegible] که هنگام [illegible] در این زمان [illegible]
[illegible] و در [illegible] و [illegible] که چون خشک شود [illegible]
[illegible] و [illegible] و رنگ شود [illegible] و [illegible]
که جلد واقع در تحت [illegible] قرمز نمودار گردد و گاه این تغییر جلد [illegible] در [illegible]
[illegible] بعضی از مصنفین تشبیه کرده اند جلد این مرض [illegible] جلد دست و انگشتان [illegible]
[illegible] و در این هنگام علامات [illegible] چون [illegible]
[illegible] و در این هنگام علامات عصبانی بروز نماید که [illegible]
[illegible] شده که ضعف عضلات بیشتر شود که [illegible] مریض [illegible]
[illegible] ضعیف شده و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و نقص [illegible] و در [illegible] و در بعضی amblyopie [illegible]
[illegible] hemeralopie [illegible] عارض شود [illegible]
[illegible] شده و [illegible] و بعضی [illegible] و [illegible] و در بعضی
[illegible] و [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] که او نیز ضعیف مریض بیفزاید و نبض صغیر و ضعیف شده و حال [illegible]

کودکان که مدتی نقل داشته اند یا به دوران زنان حمل منهدم شود و در زنان ابتلای سقط
روی دهد و در بعضی علامات لغویه روی دهد و در بعضی نزف الدم رحمی دیده شده است از مرض
باشد که علامات جلدی در زمستان نقصان یابد تا در بهار ابتدا که دوباره شدت کند
ولی در علامات عصبانیه و اختلال هضم هیچ نقصانی در این هنگام هم در این هنگام علامات
بکمری داشته اند یا اینکه دیگر تنفس ممکن نخواهد شد و حکم عظیمی کرده و بمرکز بدان از زمان بیماران
قصیر والله تحول عارض گردد و در بعضی دمامیل بروز کند و اطراف آنها مفتوح گردد
متهیج شود و نقش صغیر دیده شده و زبان خشک و سیاه گردد و گاه لثه متهیج و خون آلود شود
و بخصوص در این هنگام است که در جمله اعراض ضعف و بالکاف و تنفر عارض شود و باید دانست
که رفع این مرض بسیار نیست است تبعیع ترا از ده سال

انتهای مرض — در درجه اول و در اول درجه دوم باشد که شفاء حاصل شود و ما بعد
مشهور بر کم خواهد شد یا بواسطه مرض که با او مرکب گردد یا بواسطه تزاید خود هلاک و یا بواسطه
خودکشی و باید دانست که این مرض که خود را می کشند نه اینکه از شدت درد مرض باشد
بلکه باراده و دانائی خود را هلاک می کنند

دوام مرض — نادر است که کمتر از ده سال دوام نماید در هنگام اول باشد که چندین سال
طول کشد و در هنگام دوم مدت یک ماه کرارت و وقوف یا تا این که دیده شده است که از
ده الی شصت سال شخص مبتلا به

تشخیص — با هیچیک از امراض جلدی مشتبه نشود مگر با آنچه از آنکه همراهی میکند با بروز
بثورات ابرص در پشت و اشتهاء و اختلال اعمال عصبانیه و هضم در صورت طولانی که
از رفتار مرض رفع شبهه خواهد شد

تقدمة المعرفة — بسیار خطرناک است که چون در درجه دوم رسد علاج پذیر نیست

سبب — اسباب بسیاری دارد مانند اشعه آفتاب و هوای خشک یا رطب و کثیف
و تنگی و غصه و فقر و فاقه و خوردن گوشتهای نمک زده و شراب و آب بد و غذاهای خام
و نان حاصل از آرد فاسد شده و ارزن و برنج و غیره از بلادی که این مرض فاش شده و دانه و لامیجیک
را اصحاب نیست و چیزی که از همه محقق تر است وراثت است زیرا که در هر جا که اجنبی خوراک آن
وراثت است این مرض بطور اندمیک مشاهده میشود و در آنجاها که در قدیم از این مرض نشانه
نبود چون زراعت ذرت در آن بلاد کردند ظاهر گشته که این مرض هم بروز کرد و از
اسباب مستعده سن طفولیت و شباب است و زنان بیش از مردان مبتلا میشوند و در شهرها
یالو و بخصوص وناث است

علاج — جمیع مصنفین فهمیده اند که هیچ دوائی از برای این مرض نیست در اینکه علامات
نفسیه را بواسطه حمامها و حقنه و مسهل خوب است و اکثر اوقات استحمام دریا و فاتر کنند که
خیلی منفعت از او دیده اند و تسکین در علامات عصبانیه و اختلال هضم خواهد داد و بهترین
همه چیزها تجویز است که غذای خوب و مناسب به مریض دهند و چون ضعف
بر مریض مستولی شود املاح حدیدی و لوبیه مره بکار برند

امراض سمیه حاصله از چاههای مبرز و بخار زغال و فاضله و چاههای خلال

از مبرزها چندین نوع از ابخره بواسطه تعفین مواد آنها و اثر سمیه ای ابخره با یکدیگر اختلاف
میکند و از آنجمله است اسید کربنیک و کربنات دامونیاک و اسید سولفیدریک و ازت
و اسید کربنیک و بخار امونیاک و گاه اسید سولفوره و امثال روایت هوای چاه مبرزها
بواسطه سولفیدرات دامونیاک و اسید سولفیدریک است و عجب که در میان کناسهای فرنگستان

مشهور است در فرانسه هم بحصول ابخره ها شده است که از این مرض انواع متصاعد میشود و هم
مرضی که از آنها حاصل میشود علامات که از اثر چاه مبرزها حاصل میشود مختلف است
بواسطه کثرت ابخره مختلفه و هم بواسطه استعداد و مزاج شخص در گاه عموله که داخل
این چاهها میشود بغتة افتاده و بهلاکت میرسد و لیکن غالب هلاک بواسطه بروز جمیع
علامات اختناق است که همراهی کنند بعضی علامات عصبانیه و چنانکه در ابتدا
احساس شود و حرکتی در اعضای معده و مفاصل و سر و احساس شود یک تنگی بسیاری
در صدر که همراهی کند با تهوع و بیهوشی و در بعضی هذیان و تشنجات خفیف و در بعضی از
صورت عارض شود و بعضی یک فریاد مخصوص کنند که این صیحت را اکثر اطبای فرنگستان
شانت پلمب خوانند و نیز ظاهر آنست که علامات اختناق بروز میکند و گاه بروز
علامات اختناق از ابتدای این مرض است بدون آنکه هیچ علامات عصبانیه نمودار شود
که صورت کبود گشته کف خون آلود از دهان جاری گردد و قلب بدون انتظام ضربان نماید
تنفس قصیر و صعب و منقطع گشته بکلی خاموش شود و در بعضی از حمله جات بروز علامات تشنج
مذکور نیست فقط علامات بروز نماید تا آنکه شخص در هوای غیر قابل تنفس باشد
ازت و اسید کربنیک و کربنات دامونیاک و از این معلوم میشود که هلاکت فقط بواسطه
فقدان هوای قابل تنفس است و حال آنکه در مواقع مذکوره سبب مرکب بواسطه اثر
سمیت هوای سولفیدرات و غیره است و این سبب است و نعش این اشخاص
خیلی زود متعفن میگردد و خون آنان رقیق و سبزرنگ و جمیع احشاء از قهوه ای اند
این اختناق نه تنها در کناسهای عارض شود که مباشر روفتن چاه خلا میشوند
بلکه عارض شود نیز در اشخاصی که دست زننده بمواد و برازی که بیرون آورده باشند از

چاه و بخصوص عارض شود در اطبیه جاره و رطبه و بخصوص در جاهائی
که در وضع ابتدائی شود با قاذوره مواد نباتات و فاضلاب رسد و فاضلاب و اثر
سمیت در هنگامی است که سرچاهها را گشاینده و مواد صلبه او را بهم زنند و در
وقتی که چاه مبال را خالی میکنند ابخره که از آن متصاعد میشود بعد از آن
هلاکت اطفال جدید الولاده میشود که در آن حول و حوش باشند

علاج

زود مبتلا را بیرون نمود در میان هوای پاک که اول قوت او را با شانه و ...
من بخصوص صدرش آب سرد مخلوط بسرکه پاشند و حقنه مسهله بکار برند بسیار مفید
است از کلر و چون کلر بسیار محرک است بسیار باحتیاط باید استعمال کرد و که هم تحریک می کند
و هم اثر سمیه رفتن سولفوره را که هنوز جذب نشده باطل نماید بعضی از اطبا بواسطه
تحریک بالکرات تک یکی رمیزند که کهنه را بآن آلوده نموده بر دماغ مریض میدارند
همین که تنفس رجعت نمود و مریض حالت طبیعی بهم رساند چیزی دهند که قی کند و در میان
کناسها رسم است که اول چند قاشق روغن زیتون و غیره بخورانند و چون ایشان تهوع
بهم رسانند یک گیلاس عرق بخورانند ولی لیمون بهتر است و باید موافق حالت مریض
اشربه منعشه یا ترش و یا منبه تنج بکار دارند بالاتر است که ضمناً لازم است آنها در مجاری
فاصله آب و چاهها و مبالها و غیره تحقیق میشود چون ابخره این مواضع بسیار شبیه است
داده به ابخره چاه مبرزها دیگر لازم نیست که هر یک را مخصوصاً مذکور داریم علامات و
علاج همانست که ذکر شد

ویروس ــــــــــ عبارت از زهر رطوبتی که مترشح میشود در بعضی حیوانات
در حالت صحت و داخلست در مخزن مخصوصی که بکار میرود از برای دفاع و حمله
آن حیوانات و حیوانات سمی آنهائی هستند که دارای این سم باشند که او را داخل
انسان و داخل کنند پس از پارهٔ مخصوص جلد و از دخول این سم در آلات انسانی بعضی
علامات موضعی و عمومی بهم میرسد که درجه شدتش مختلف است و گاه باشد تا بحدیکه
مورث هلاک میگردد و این حیوانات عبارتند از افعی و مار زنگ و بعضی حشرات

در مرض سمی حاصله از افعی

بدانکه درست است که منتهی بمرگ شود فقط با صاحب که یکی از شش هزار انسان در لسع افعی برای است
که مرگ کمتر از یکصدم است و بهر صورت سم افعی در تابستان اقوی از سایر فصول است مخلوقین ضعیف
و ترس بر خطر مرض می افزایند بخلاف سم افعی قرمز بسیار خطرناک است از سایرین و سبب بروز علامات
مذکوره بواسطه داخل شدن یکی زهر مخصوص است که در دو مخزن که واقع شده اند در قاعده
دو دندان فک اعلی مجرا است و این دندانها که کج و متحرک هستند یک مجرا در مرکز خود دارند
که زهر از آن بیرون داخل زخم میشود و هر گاه سم افعی را پس از کشتن حیوان خشک کنند و در

ظرف دهان بسته نگاه دارند که محفوظ از اثر هوا باشد تا مدت مدیدی اثرش باقی ماند

علاج

ارسطو و سایر حکمای قدیم معتقد شده اند بر مکیدن جراحت و از برای اینکه جراحت را مکیدن
خطر نیست اگر چه بزاق خود را هم جمع کنند و لکن حال در معالجه الان جراحت را به بندند
اگر ممکن باشد موضع را بزیر آلت حجامت گذارند و جهد میکنند که سم داخل شده در
جراحت را فاسد کنند و از برای این کفایت میکند که چند قطره امونیاک در جراحت
بریزند و لکن بهتر آنست با [illegible] را با [illegible] آلوده کنند بر روی جراحت که ازند بعضی استعمال
میکنند لیطاس محرق و ماهر لو [illegible] محرق که طبیب بکار برد لازم است که تمام عمق
بسوزانند تا هیچ اثر سم باقی نماند بخصوص در صورتیکه علامات خطیره بروز کنند و بهتر
آنست که دوا [illegible] الکالی صلیب وار بر موضع نفوذ [illegible] تا خوب اثر کند و در همین
وقت اشربه منعشه بخصوص امونیاک بخورانند ولکن مقویات بخصوص شراب خوب
بکار برند

در مرض سمی حاصله از مار زنگ

از جمیع حیوانات [illegible] خطر این حیوان بیشتر است که گاه میشود که شخص بهلاکت میرسد
در چند دقیقه در میان ضعف [illegible] و حرکات تشنج و لکن اغلب اوقات از آن ضعف و اضطراب
بالکلیه بهم رسیده نبض سریع و غیر منتظم گشته صداع و دوار و حرکات تشنجی روی داده عطش
مفرط عارض گشته قی و اسهال و عرق سرد پیدا [illegible] لبهای جراحت کبود و متهیج
گشته و رفته رفته جمیع آن عضو متهیج و سیاه گردد و بعد تشنج و کیموز و نزف الدم با [illegible]
از اغشیه مخاطی بهم رسیده حس بدن فاقد میشود و اغلب از دوازده ساعت الی یک هفته روز [illegible]

بمرگ ادا و در صورتیکه بندرت مرض منتهی بشفا میگردد علامات عمومی خفیف شده و
نزف الدم با [illegible] عارض نمیشود و کبودی لبهای جراحت قلیل است و عموما در روز هفتم جمیع
خطرها رفع میگردد و لکن ایام نقاهت بسیار طولانی و ضعف باقیست و مریض بعد این
[illegible] و غیره از مرگ نجات یافته اند

علاج ـــــ اغلب اطبا برآنند که اگر موضع ملسوع انگشت دست یا پا باشد فی الفور
قطع نمایند و چون در میان موضع بر گوشت باشد بواسطه شرطه دور که دو طرف
زخم کنند گوشت آن عضو را بر داشته محلش را داغ کنند و لکن اگر داغ را خوب
نمایند گویا کافی باشد و از برای علامات خطیره امونیاک دهند و کافور و [illegible] در صورت
علامات عصبانی بکار برند و سایر مقویات و منعشات بکار برند [illegible] ضعف
استعمال نمایند و بعضی از حکمای انگلیس نفع دانسته اند [illegible] ارسنیک و از [illegible] را

در امراض سمیه حاصله از حشرات

بعضی از حشرات الارض مانند زنبور و زنبور عسل و عقرب و رطیل سمیت دارند اما چون
زنبور و زنبور عسل گزند اغلب نیش آنها و گاه نیش با حباب سمی در زخم ماند و حس سوزان
در موضع بهم رسد و نفخ و تهیج عارض شود و جلد که متهیج شده است عموما سفید میماند و گاه سرخ
حمره بهم رسانیده در موضع جراحت [illegible] در زخم مانده باشد و عموما
انفعالات خفیف و لکن از یک یا چند روز تمام خود برطرف گردند و اما [illegible]
که از گزیدن یک زنبور [illegible] مرگ بواسطه خوف و عروض [illegible]
ضعیف و لطیف المزاج بواسطه عروض [illegible] در موضع متهیج و یک نفر [illegible]
[illegible] متهیج شده [illegible] شخص مختنق گردیده و عموما مرگ عارض شود

که در صورتیکه چندین موضع ملسوع گردیده شده باشد چنانکه شخصی دیده شده که
زنبورهای عسل کثیر [illegible] بر او حمله آورده در همان آن بهلاکت رسید

علاج

تغسیل با [illegible] که دارد و اما امونیاک دارد و آب [illegible] با بعضی ادویه
مسکنات و [illegible] حباب شود که نیش در زخم مانده باشد و اگر باقی مانده باشد شرط بر روی جلد
شده [illegible] نیش را بیرون آورند

اما عقرب

در ممالک معتدله درد و خطری ندارد و لکن در بلاد حاره باشد که مورث بروز ضعف و [illegible] و قی
و رعشه و تهیج در موضع گردد و گاه [illegible] انفعالات [illegible] که مورث هلاکت گردند

علاج ـــ مانند آنست که در سم افعی ذکر شد

اما رطیل

قدما [illegible] بر آن بودند که هر کس را رطیل گزد مبتلا بمرض غریب گردد و آن مرض است که شخص
[illegible] میشود که [illegible] رقص [illegible] مرض را [illegible] ولکن [illegible] معلوم شده است
از لسع این جانور جز بعضی علامات موضعی بسیار خفیف روی نمیدهد [illegible]

امراض حاصله از ویروس [illegible]

ویروس عبارت است از رطوبتی که مترشح شود [illegible] در حالت مرض [illegible] اینکه [illegible]
او را تمیز داده و بدست آورند و همیشه مخلوط است [illegible] بواسطه رطوبت [illegible] خون و چرک
ویروس [illegible] از زخم [illegible] مورث بروز علامات [illegible] که اثر [illegible]
آن مرض خواهد بود [illegible] که این امراض [illegible] و از این معلوم میشود فرق

باین ویروس و هم جوانه و در این مبحث از جمیع امراض ویروسی گفتگو نمیکنیم
زیرا که بسیار از آنها را مجبوریم که در مبحث دیگر بیان کنیم مانند آبله و گاوی ارجه
و انکارلاتین و غیره و در اینجا بیان ما منحصر خواهد بود به راژ و طاعون روی و تب
و شمشه و فرتن و گرفت

۱) راژ یعنی کلب الکلب rage

عبارت از مرضی است ویروسی که بانسان سرایت میکند از جمله نوع حیوانات خصوص از نوع سگ و این مرض مخصوص متصف است و هم زیادی از رؤیت مایعات و تشنج عضلات تنفس و اخراج آب دهان مع الاتصال و اغلب بروز حمله های تشنجی موقع ترس از مایعات یکی از علامات عمده این مرض است چنانکه لازم شده که این مرض را به اسم هیدروفوبی نامند و چون ترس از آب در بسیاری از امراض عارض میشود هر وقت که بخواهند این مرض را بنامند باید صفت رابیک را باو اضافه کنند

طریقه بروز این مرض در انسان

هیچ وقت در انسان بخودی خود بروز نمیکند و همیشه در اثر گزیدن از حیواناتی که مبتلا بوده است و این حیوانات اغلب از نوع کانیس canis مانند سگ و گرگ و روباه و یا از نوع فلیس felis است مخصوص گربه ولی ممکن است که از حیوانات دیگر مانند نوع نشخوار و نوع اسب و مرغهای خانگی که میتوانند از حیوانات دیگر این مرض در آنها سرایت بکند که از آنها بانسان سرایت کمتر بشود و همچنین تاکنون شنیده نشده است از انسان بانسان دیگر ولی از تجارب مرحوم صاحب و ریش واضح گردیده است سرایت

انی

مرض از انسان بانسان دیگر سرایت این مرض از حیوان بانسان یا بواسطه لسع است و یا بواسطه ریختن آب دهان آن حیوان است بر روی زخمی که در بدن انسان باشد و تاکنون دیده نشده است که فقط از ریختن آب دهان حیوان دیوانه بر روی جلد یا بر روی غشاء مخاطی که بشره آنها زایل نشده باشد شخص مبتلای بمرض گردد ویروس حیوان دیوانه در آب دهان آنها است و معلوم شده است که هیچیک از رطوبات دیگر مانند شیر و منی و ادرار و خون یا اجزاء صلبه که مجاور با آلات بدن انسان شود موجب سرایت مرض نخواهد بود و آب دهان حیوان دیوانه از غده بزاق مانند آنکه قبلاً خیال میکردند ترشح نمیکند آن مخاط مجاری هوا و تنفس است جمیع اشخاصی که از حیوان دیوانه معضوض گردند مبتلا باین مرض نمیشوند و اقلا یک ثلث آنها معاف خواهند بود و این عدم ابتلا یا بواسطه استعداد مخصوص شخص است و یا بواسطه اتفاقات خارجی و این اتفاقات گاه بواسطه آن است که ویروس چون بدان رسید بواسطه خارج شود و مجذوب نگردد و یا آنکه چون شخص معضوض لباس بسیاری پوشیده باشد دندان حیوان تا بدن برسد خشک و پاک میگردد و کیتلو صاحب رسالت که ویروس حیوان دیوانه در سرایت تا نوزده روز تلف نمیگردد و رژولت صاحب بدون اینکه این عدد را قائل شود برایت کرده که اثر ویروس حیوان دیوانه در هر سرایت بتدریج کم میشود تا آنکه بزودی بکلی فانی شود و مرکب برشته معین نمیشود که اگر از سه یا چهار حیوان تجاوز کند اثرش بکلی تمام

هنگام کمون مرض

همیشه بعد از دخول ویروس در بدن با بروز اولین علامات مرض یک زمانی میگذرد

که آن زمان را هنگام کمون مینامند و این زمان بندرت کمتر از یک هفته و یا کمتر از چهل روز خواهد بود ولی دیده شده است که کمتر یا بیشتر شده چنانچه بر صاحب ذکر میکند جوانی را که در صبح روز عروسیش از سگ هاری گزیده شده در آن روز شراب زیاد خورده و بهم جمع کرد و در همان شب علامات مرض نمودار شده مباشرت زیاد و مانی هیچگونه کمون مرض زیاد باشد که چند ماه و یک سال طول کشد بیشتر دیده میشود و بعضی هم لشده که از دو سه هنگام کمون الانهم یک طول مدت در طراحان بنده زمان بروز مینماید ولی از قرار که حال معلوم شده است قصه ایست که نباید صحت نمود

علامات و رفتار مرض و انتهای آن

به عقیده بعضی که در ابتدای این مرض بعضی علامات در محل معضوض نمودار میگردد چنانچه هرگاه جراحت التیام یافته باشد پاره پاره میگردد یا تغییر لون بهم رساند که از آنجا سرایت میکند یا دیگر اگرچه این قسم واضح داشته باشد بندرت بروز میکند در ابتدای مرض حواس صداع زیاد یا کم شده بعضی کشته خواب کم گردد و وقتی هم که مریض بخواب رود بواسطه دیدن خوابهای پریشان بسیار مضطرب خواهد بود اغلب از مرضی بسیار مهموم و مضطرب شوند در بعضی یک تحریکی بهم رسد که کم حوصله و پرحرف شوند و جمیع مرضی حواس یک وحشت بهم رسانند از مواضع بدن بهم رسانند اشتها کم شده و نبض سرعت بهم رساند و این علامات از دو الی سه روز دوام بهم رسانند و میتوان هنگام اول مرض دانست در هنگام دوم مرض ترس غریبی از آب بهم رسانند و حس خفگی و تنگی در حلق بهم رسد هنگام دیدن آب یا در وقتیکه بخواهند بنا گوشه آب بنوشند صورت بسیار تغییر یابد که از شدت

معلوم شود

معلوم شود که یک وهم شدیدی در او اثر کرده بعضی از مرضی دیده شده اند که بعد از آنکه تشنه ای اصرار در ترس آب را تحمل کرده اند بالاخره طرف از ابتدا گرفته نوک دهان میبرند و اما همین که چند قطره آب بحلق آنها رسید رخوا استرجاع خود نشینند و احساس یک خفگی زیادی در حلق نمایند که تا نتوانند تنفس نمود بواسطه تشنجی که در عضلات حلقوم بهم میرسد و این ترس از آب تا چند درجه ملاحظه میکردد که گاهی کم است که مریض نمیتواند که نه ابداً به بیند و نه صدای آب را بشنود و هم از ظرفی که در او آب بوده است وهم بهم رسانند بعضی اشخاص را نمیتوانند بخورند ولیکن بعضی را میتوانند بطوریکه کاملاً آنها را التحام از بعضی ها ابداً نمیتوانند بخورند اما ممکن است که شراب یا گوشت و غیره بخورند و هم دیده شده است شخصی با وجود ترس زیاد از آب تا زمانیکه آب میریزند و بر ما نمیگذارند آب از او ریخته و در بعضی از مرضی این ترس آب در آنها موقتا برطرف شود و این مرضی از نگاه و روشنائی و صوت نیز بسیار وهم دارند لمس اشیاء خیلی کم و بهم رسانند که در کمترشده ها در اغلب نواحی و طوایف بیرون عارض میگردد در بعضی جنون غضبی بهم رسیده مغشوش و به گوش کنند و مانی شوند به دندان گرفتن و لگد زدن و بعضی از مرضی با محبت شوند چه با اقوام و چه با بیگانگان و در بعضی علامات همراهی میکنند در زنان با نیمفومانی و در مردان با ساتریازیس چنانچه یکی از این دیوانه ها دیده شده که در ۲۴ ساعت ۳۰ بار جماع نمود خلاصه اشکال تنفس بیشتر شده دکاه دکاه بواسطه تشنج عضلات مرقا قطع شود و در این وقت چشمهای مریض بخیره گشته و صورت بحال دیگر و بیمار هم عارض گشته و کف لزج و یا تف بزاق مع الاتصال از دهان خارج گردد و نبض سریع و صغیر گشته حس خفگی و تنگی در سینه و محل معده بهم رسد عطش مفرط و مزاج یبس گردد و بالاخره عسر التنفس

nymphomanie

satyriasis

شده است که مدام تف کند و فواق عارض گشته تشنج عامی عارض گردد و عرق
این تشنج یا علامت بد است و یا از دیدن هوا و باد و یا رؤیت آب چشمها
فرو رفته لبها دائماً کبود گردد مریض هلاک شود بغتتاً از بسته شدن تنفس مدام
این هنگام مدام مرض عموماً دو روز است باشد که یک روز بعد یا پنج روز طول کشد

تشخیص

ترس از آب و حرکت تنفس متصل مدام هر سه جمع شوند دیگر شکی در تمیز مرض نخواهد ماند
فقط ترس از آب اگر چه در غیر از این مرض هیچ ندرت بروز کند ملاحظه تنها در تمیز مرض
نمیده زیرا که در اغلب التهاب عصب ذ... ننه اختناق رحم و صرع و نظر اورام اغشیه دماغ
و در سموم زرنیک و اگر روزی پاید به صورت تمیز دادن مرض از حالات سابقه
مریض بسیار مهم میشود از همه قوی تر است که شخص معضوض گردد از سگی که هار باشد و شخص خود را ...
فراموش کند و یا دو غره طلائمه که آن شخص ترس از آب بهمرسانده و بروز اعلامات
در هر وقت که فقط ترس از آب است چندان زمان گرد نداشته و چند روز پس از
معضوض شده است مگر آنکه هنگام اکرون دیده نمیشود و هم علامات هنگام اول
هم بروز نمیکند و بعد از همراهی با اختلال حس تنفس وقفه مدام نکند

تقدمة المعرفه

چون داء الکلب عارض شد تا امروز هیچ فهمیده نشده است که غیرقابل علاج است
ولی طبیب یک چیزی داند که میتواند بگذارد او را عارض شود و خلاص مرض کمتر میشود
که زخم کمتر و جای متعدد از بدن یا اطراف که کم سم قوی تر بود و هر چه از هنگام عض
تا هنگام اشتعال داء بیشتر گذشته باشد و زخم عمیق تر و مرکب بود مگر متعدد تر بود خلاص مرض

زخم

بیشتر خواهد بود و چون اکنون معلوم شده که سم تا چه وقت چه مدت پنهان شده باقی میماند لهذا بر طبیب
لازم است که هر وقت با این مریض باشد یا باید بجا آورد همه تدبیر بکار برد

علاج — بعد از آنکه بگذارند این مرض عارض شود باید تیمم نماید که سم را از موضع قبل از آنکه جذب
شود زایل سازند انجا که شخص طبیب در هنگام عض حاضر بود باید با این جراحت و زخم را به بند و بهتر
است که بر روی موضع مجروح حجامت بگذارند تا سم جذب شود و در پهلوی این داغ ها را در ...
و چون سم کوبیده برداشته بر تمام سطح جراحت بکشند بلکه قدری از جرح هم تا دور کنند با اطراف
و باید دقت نمود که داغ همه جای موضع و دوران عمق العمق برسد هر خراش به مقعر هم که
در بدن هم رسیده باشد باید بزرانند و شود انجا که موضع بطوری جویده شده باشد که جز ... ...
ممکن نشود باید بریده بر دارند و این دا علاج است که انگشت چنین دست و انگشت دو دست و یا
الحکمه بریده شده باشد و اگر طبیب حاضر نشد مگر بعد از التیام یافتن جراحت باید آن موضع
را بشکافند و باز داغ کنند بعد از این داغ متعدد است کمتر که بهتر آنکه مبادا ...
داغ میتوانند استعمال نمود انجا هم که درست معلوم نباشد که حیوان دیوانه بوده است که سگ
سگ باشد بعد نیز باید داغ نمود و چون تاکنون معلوم نشده است که از انسان هم این مرض به
دیگر سرایت میکند مگر آنکه سرایت کرد او هم هنوز معلوم نیست و بواسطه این احتیاط جمیع اگر انسان
مبتلا شده کسی را دندان بگیرد باز آن شخص را داغ نمود چون مرض ظاهر گردد مریض دیوانه شود
ادویه بسیاری استعمال کرده اند که جمیع آنها استفراغ دم و بلادن و تریاک و مشک و کافور و چند
و سم الفار و زیبق و سنگ جهنم و ذراریح و امونیاک و کینه کینه و ادویه بیانیه ایک و کر ... ...
و همه این ادویه بعقیده اربابها متحد اند و هم بکار برده اند الکتریسیته و گرم بودن حفظ
و داخل کردن آب در وریدها معلوم است چون این مرض بسیار خطیر است هر کار بکنند جا دارد

و باید امیدوار شویم که شاید یک روزی شخص عالمی بواسطه تجارب یک دوائی مخصوص
برای این مرض پیدا کند

ضمیمه در سگ هار

تا در چه حالت سگ دیوانه میشود علماء که میخواهند دیوانه شوند در ابتدا اطوار کشته
و انتهای نشان کم میشود یک تغییری در حالت رفتار آنها هم میرسد و بعد از آن خانه
که بود فرار میکند و به هر سمتی میرود در حالتی که سرش را پایین انداخته و براق شده باشد
و در همان حالت نالش میکند و لبهایش کف آلود است و دندان میگیرد هر انسانی و حیوانی را
که در راهش بیاید و چنان می نماید که بدخلق است نه آنکه جنون غضبی داشته باشد از آب
فرار میکند و لامنه بعد از آن و این حرکت هر چند گاه گاه قطع شود بواسطه حالت تشنج
والا متصل در راه است و بعد بغتتاً بمیرد در بلاد گرمسیر قریب بخط استوا و نیز در نزدیک
بقطب سگها بندرت دیوانه شوند در ماه جوزا و سنبله از سایر اوقات سگها بیشتر دیوانه
شود و گفته اند سگ دیوانه میشود بواسطه خوردن غذاهای متعفن و از کم خوردن آب و کم حرکت
کردن و در جای مرطوب خوابیدن و از جماع نکردن ولی اغلب اوقات سگ دیوانه میشود بدون
آنکه هیچیک از این اسباب باشد و هیچ وقت هم نتوانسته اند که از فراهم آوردن
این اسباب باراده سگ را دیوانه کنند و سگ ... که هار کوبیده باید او را کشت
و انجا که گمان ریش سگ باشد باید جسدش نمود تا بروز کند

pustules malignes در طاعون بقر

مرض است سمی که سرایت میکند بانسان از حیوانات خانگی و متعفن است یک ورم خاصی قرحه
در جلد که بندرت بغتتاً لحاف سرایت کنند مؤلفه بروز این مرض بالاست در

طلوع

بخصوص از ... میکند در حیوانات خاصه در فصل حار رطب در جاهای پست و هموار دلتا و بعد از ان
که باران زیاد بارید شود یا بواسطه در زمین شود که علوفه ضایع شده و چون این حیوانات خانگی
علوفه را بخورند قبلاً گرفتار با امراض طاعون و غانغرایا و دیده شده است فقط در جوالی بسیار گرم بود
و جو کجا از اسباب مسطوره مرض نخواهد عارض شود به جهت در تحت از اسباب مذکوره ... اختلالات
را بیابد از جهت کنند مالیات بدن آنها مخصوص خون و در آلات صحیه نیز کمیاب متعفن ... ...
که چون انسان از خود مدت روز طاعون حیوان خواهد که در جلد ... این حیوانات هم ...
باشان میرسد و هم مدت زیادی ماده مجرب را در بیرون خود نگاه میدارند چنانکه بعد از تعفن
کم بوده باد و تغییراتیکه در کار خانه بکار درست کرده اند با نها میرسد نیست سطحی ... ظرف کهنه
ماده مجرب کاذبست که بعد از چندین سال نیز میتوان این مرض را با انسان رسانید و چون این جرثومه
اطباء بر این عقیده اند از کشتن و خوردن گوشت این حیوانات دیر زمان زنده و لیکن بسیار دیده شده
که چون گوشت حیوانات که از شیر آن موادات بخورند با سبب عروض طاعون ... مرض ... ...
که حیوان است لهذا الله است که هیچوقت از گوشت این حیوانات بخورند از ... ... معلوم شود
در بروز این مرض باید در اشخاصی بشود که همیشه با این حیوانات مجاور اند و یا در اشخاصی باشد که از صنعت
این حیوانات کار کننده از صنف اول شمرده میشوند که داران و قصابان و دباغان و از علمی
و از صنف دوم شمرده میشوند و باغبان و ... ... و حمالان ... و بروز مرض همیشه در جای مجاور
شریان ماده مجربه و متعفنه است و هم در این مرض میتواند بواسطه تیر بان ... سرایت کند مثلاً مرکبی ...
در رحم این حیوانات نشسته و از آنها بجهد و در بدن انسان بنشیند در همان موضع بروز میکند
و بروز این مرض در حیوانات علف خوار است بخصوص گاو و نیز دیده شده است در الاغ و خوک و مرغ خانگی
این مرض از انسان با انسان دیگر نیز سرایت کند ولی هیچوقت در انسان گمان خوب بروز نکند

علامات — از بعد از مرض هنگام که گردی می باشد لیکن از زمان مجاورت این آبله با
انسان تا زمان بروز اولین علامات مدت این زمان از یک هفته الی شش روز و هم
بیشتر است هنگام اول که ابتدای مرض است عارض میشود خارشی موقتی در موضعی که وارد شده و
زخمی در آن موضع جا بجا بعد را از آن بروز کند یا کمی خود باز شده و یا مریض با ناخن خارش
پاره اش کند و یک رطوبت رقیق زردی جریان یابد هنگام دوم یک دانه صلبی که جای محدودی
نکشیده بودن هیچ پاره که در قطر خود بهم میرسد و هیچ تغییری در آن جلد بهم نرسد که در جای که
آن جلد کبود رنگ باشد خارش شدت کند و در کبد و با احساس حرارت و در زیر جلد اطراف حباب
متورم گشته و برآن گشته یک هاله در اطراف نقطه مرکزی بهم رسد و این هاله کبود یا قرمز و یا برنج رنگ است
و در اطراف این حباب بعضی طاولها بهمرسد که زخمی بهم متصل شده یا شوند و ممتد گردد از روی هم اندوه
و نه و دور از رقت نقطه صلب مرکزی را در کوید و جمیع علامات نافقرها در او بهم رسند هنگام پنجم
از جنس نشت الجنه روز است هنگام پنج این نقطه نافقرها از سطح عمق منبسط گردد و هم
بیشتر رسد و یک هاله تازه بر آمده بروز کند و بتوسط جوش خطها که نقطه نافقری شده و در عمق آن
موضع ضد رکود و بقشر کرده و بعد از آن موضع گشته و بشر و لطفی خطهای قرمز رنگ بهم رسد که ممتد
گردد بطرف غلو جنابه تا اینجا مرض موضعی بود و هیچ علامات عمومی نداشت و از این وقت جوانی
رو شدت باشد نافقرها که دو شده و بعد از چند روز نقطه حیات از موضع ساقط گردد و از نجب
نافقرها از دیار تا یا علامات عمومی خطیره بروز کنند و علامات مانند علامات ادنی
ذمیک و اما اگر نقویه است که هنگام چهارم مرض خواهد بود باید دانست که رفتار مرض
نمونه کرده که گاه بحدی سریع حرکت است که این چهار هنگام بیکدیگر ممتزج اند و از یکدیگر تمیز
داده نشوند و یا دوام هر یک از این هنگامات موقتی و بسیار کم است که در ۱۹ یا ۲۴ ساعت ...

باید

و سیع علامات ادنی ذمیک و اما اگر یک شخص بهلاکت رسد گاهی از اوقات بواسطه ...
و یا از قوت طبیعت مرض زخمی مبدل گشته و بهنگام چهارم نرسد و اما این مرض بقوه
بجز است از ۱۲ تا ۱۵ روز است و در هنگامی که لازم است بعضی اسباب جهت بس
از افتادن جز ء مرده اگر نافقرها زیاد بوده باشد که از کثرت ریم متر شحه قوای شخص تمام شده
بهلاکت رسد

تشخیص — صفات این مرض خصوص از درجه دوم بقدری واضح است که با هیچ مرض جلدی
نمیتوان مشتبه نمود بخصوص با جمرو فلغمونیا و دمل و انتراکس و از بیماری عقرب باشد

تقدمة المعرفة — مرضیست خطیر بخصوص اینکه وسعت نافقرها زیاد بوده و جای طاول
سر یا کودن باشد خلاص شدن از این مرض دیر است

علاج — بعد از مرده گردیدن نافقرها و خراب نمودن میبایست آن جزء مریض را براه
آوردو با لرزاند و بهترین داغها با آتش دادن داغ است و هر یک را که استعمال
میکنند باید تا آن موضع که طاول قوه هاله داو حرب بسوزانند اگر طبیب مجرب رسد که نافقرها
بهم رسیده اول اجزاء مرده را برداشته و بعد داغ کند اگر چه نافقرها وسیع بوده در صورت
اجزاء او را میتوان مرده نمود از اینکه مرده را او را با محرق وی بسوزانند تا اینکه انتشار
فی جزء مرده را او را بگیرد و بعد موضع را بپوشانند از ادویه مقویه الت مانند است که نه
و از ادویه معطره و ابخار شراب و عرق دارو و کافور دار معلوم است که طبیب بعضی علامات
مرکبه با مرض بوده ادویه لایق را باید بکار برده و بکار ایکه با این مرض مبتلا شوند بهیچیک از
اجزاء این حیوانات نباید دست زده و باید این حیوانات را با درجه با درجه نمود یا
بسوزانند و خوانها را نیز دفن کنند که جمیع مردم از آنها قطع شود و هر گاه قست باید آلت

شود باید زخم دست را با آب صابون یا آب شراب دار شستشوی دهد و اگر خراشی داشته باشد
با سنگ جهنم بسوزانند

شاربون بد خیم charbon malin

عبارت از مرضیست در علامات منعکس میشود بر وزن ماده که بر اینه که گمراه داشته باشد بسیار سخت و
مرجع بوده و در اطراف هاله قرمز رنگ دیده و در مرکزش جا بجا بهمرسد نقطه را زخمی داره
شده و بجایش نافقرها سیاه رنگ شبیه زغال نمودار گردد و اطلاع همین اسلحه نافقرها ذات
همراه است این مرض زغال نمیده اند و شربن ... یک طاول که در مرض طاعون همیشه
همراه است و نه کرده دیگری غیر طاعون که در این مبحث ذکر میشود بروز این مرض در هاله موضع و در واسطه
همان اسباب است که در طاول بوده ذکر شده نمیشرانه سرایت میکند انسان از جوی درت با خون یا گوشت
و یا سایر اجزاء حیوانات که خسته شده باشند یا مبتلا شربن مبتلا بوده اند این مرض همیشه همراهی میکند
با علامات خطیره شبیه بآنکه در درجه چهارم طاول روی ذکر رفته مانند اضطراب ضعیف و
وغش و ماده شربن بحث و همراه است و بروز حباب یا طاول منفتح که در زیر آن دانه ایست
صلب که زخم سیاه شده پخش میشود و در اطراف او دایره قرمز رنگ بهم رسد که آن دایره کم
برزان است و نافقرها زخمی سرایت کند هم سطحی و هم عمق دارد بر خلاف طاول روی که در جلد وجه
طاول مرده بیایند شربن روی بعضلات و عروق و اعصاب وغیره نیز سرایت میکند و هر چه نافقرها
منبسط گردد مرکزش نرم گشته و متعفن شده بریزد

رفتار مرض — بسیار سریع است که اغلب مرض در هشت و چهار ساعت بهلاکت رسانیده عمر کار
مرض از دو الی چهار روز است بندرت منتهی بشفا گردد و مرضی که مشتبه گردد طاول روی است
زیرا که سبب بروز هر دو یکی است لیکن از حیوانات با انسان سرایت میکند و هر دو از علامات نافقرها

الحمد

هستند که بسرعت و زخمی بهلاکت میرسانند و علامات عمومی نیز در هر دو مرض مشابه اند
طریقه سرایتشان هم مشتبه است و بعضی گفته اند که شربن حیواناتی که مایه بروز شربن و
گاه مورث بروز طاول روی میشود از این جهت این دو قسم از یک مرض دانسته اند و در مرض مختلف خلاف
که دارند این است که شربن باشد که بغتتاً بروز کند بدون آنکه از حیوان بانسان سرایت کرده باشد
و اما طاول روی باید همیشه از حیوان بانسان سرایت نماید و شربن از ابتدای بروزش مرض عمومی است
و حال آنکه طاول روی مرضی موضعی است بعد عمومی میگردد و شربن در همه جا بروز میکند بلکه
و حال آنکه بروز طاول روی در مواضع مکشوفه بدن خواهد بود و در شربن منصف میشود
به بروز لکه سیاه زغالی در وسط و هاله قرمز اطراف و حال آنکه در طاول روی تشنج نافقری در هاله مو
جودات

علاج — باید مرکز ماده را با آهن سرخ یا با آتش دادن و یا بکره و روغن داغ نمود و بعد از
داغ بر روی او ضماد طعام انداخته و یا دست کشیده را با دود شراب مخلوط کرده ضماد نمایند
و بعضی این با روغن زیتون را جایز دانسته اند چون شاربن از ابتدا مرضیست عمومی
لهذا بلا درنگ معالجه مرضی علاج عمومی و مخلوطی را باید بکار داشت از دوادی که نکند
و شراب و کافور و در صورتیکه استیلا ضعف بود مسهل و رفق داده و قصه عمومی و موضعی
معضلات

شمشه و ... ...

مرضیست حاد که عارض میشود با ظهور دانه های مخصوص به انسان از حیوانات ... گرفته
و از صفات مخصوصه اوست یک زکام مخصوص که همراهی کند با ترشح ریمی خون آلوده و بعد از
بلا و بروز حباب های ریمی در روی جلد و گاه ماده های ریمی و یا نافقرها
تغییرات تشریحی — بعد از مرگ اختلالات بافتی در انف آلات تنفس ملاحظه میشود در جه

بثورات جلدی دیده شود مانند دانه‌های کاورس و ضخامت و تهیج جلد در بعضی از مواضع و در
بعضی مواضع دیگر جابجا بهاری بزرگ مختلف پیدا و جلد تحت آنها مجروح و ضخیم و لکه فقراتی
شود و این اختلال باشد که سرایت کند بعضاً الحال تحت جلد و یا از علامات مخصوص این مرض
در جوف انف است که غشاء مخاطی جوف انف ملتهب شود از حال طبیعی زیادی و در بعضی که مخلوط
کرده از خون و چرک غلیظ که قرمز و یا خون است ضخیم در آمده کرده و در بعضی جاها اختلاط کرده
بعضی را به کیسه‌های زرد رنگ ... که از یکدیگر متفرق اند و یا در یک نقطه مجتمع گردیده باشند
و حجم آنها از سر سنجاق تا دانه ارزن است و هر گاه این دانه‌ها را قطع کنند معلوم شود که خالی
شده اند از ریم و چون این دانه‌ها زایل شوند صورت جراحی ... و متقلع گردند که عمق آن صاف
و براق بود و این جراحات بزرگ گردند یا بواسطه نمو خود جراحت و یا بواسطه آنکه در اطراف
جراحت دانه‌های جدید بهم رسیده و مجروح شده جراحت را وسیع کنند و در بعضی از مواضع
غشاء مخاطی ... ساقط شود و غضاریف و عظام نیز که برهنه شوند و بر خون
متقرح باشند و بجهت این در جوف انف باشد که مثقوب شود و این اختلالات را سبب
... بجوف انف که سرایت نماید لصه فهای انف مخصوص لصه فهای بعضی و نیز سرایت
کند بعظام جبهه و فک و هم این اختلالات ... شوند در جوف ... حلق و ...
در لوزتین و زبان و کام نیز جابجا بهاری شاهده شوند در گلو و حلقوم و این جابجا بهاری
حلقوم و کام بجهت زیاد شوند و بر آنها ... که صورت تنگ ... استنشاق کردن
و هم این اختلالات ملاحظه شوند در قصبة الریه و حالت ریه در اکثر مواضع ... شوند و ...
شاهده شود که در ریه بعضی از اطراف متورم شده است مخصوص ... و یا ... و ...
این مرض همیشه همراه ... ... عروق جاذبه در صورتیکه ... جلد واسطه باشد

ورم

ورم شاهده شود ... در عضلات مخصوص در عضلات اطراف و هم دیده شود
ریم در بعضی از مفاصل

علامات — آنجا که سرایت مرض بواسطه ... علامات مقدمه مانند غالب علامات
امراض حاده مخصوص حمیات خطیره است مانند کسالت و کوفتگی و قشعریره و علامات امتلای معده
و بعضی اوجاع مخصوص در اطراف مخصوص در ... ضعف زیاد است و ... که از
صداع و ... مبتلا شوند بالجمله آنجا که سرایت مرض ... بواسطه ... از زخم و تفرق اتصال
وارد ... ... دیده باشد بروز ... علامات ... از بروز علامات موضعی است مانند حمره و ورم عروق
جاذبه و بزرگ شدن غدد جاذبه و بروز اختلالات موضعی ... از دو الی سه روز پس از
رسیدن ریم به بدن است و گاه بروز این مرض بغتتاً در میان سرایت مرض است بدون اینکه
پس از عروض اوجاع عضلات و مفاصل شده است یا ... مختلفه ... و این اوجاع
جاع که در ابتداء از بزرگترین علامات مرض ... اکثر اوجاع مفاصل ... و ...
... ... اوجاع مفاصل ... و این وجع که در ابتداء ... طولانی که از
... مفاصل بزرگ ... گردد و در آن مفاصل ... زیاد بهم رسانده از اشتعال
جمیع ... ... از چند روز در یکی از این مفاصل موضعی ...
... در حمره ... که ... شود از جابجا و لکه‌های ... و این جابجاها بسیار
در ... شوند و باشد که منتهی گردند بجراحت و این جراحت هم بسیار ... بزرگ
شدن حمی اگرچه ... و ... نبض ... ضعیف ... و نقطه زبان سرخ و ...
باره دار ... اگر اسهال ... روز که تنفس سریع و ... اضطراب شود هوا
بسرعت از جوف بینی ... کند و مریض از بینی تکلم کند سرفه گرفتگی و ...

عارض شود در الحال بزرگی ... و ... و ... از صحت بهم رسانده گردد در این بین که ...
تازه یا لکه‌های قرمز بروز میکنند در بعضی از مواضع که ... همین ... را نه و از بینی
مخاطی چرکین و رقیق زرد یا ... یا با اختلاط خون ... زیاد ... جاری شود و هر گاه
در این بین جوف بینی را نگاه کنند دیده شود که مخاط انف قرمز و با شقاق و مجروح است
و باشد که بجهت این ... انف مثقوب گردد در جلد صورت و اطراف جابجا بزرگ
و در آنها ... از ... در صورت ... از اطراف است
و ... در ... تحت جلد ... که ... بود و هم ... موجود شود در میان
عضلات و از حصول این ریم ... تغییری در آن جلد بهم نمیرسد در این هنگام ضعف
مرض زیاد شود و خیال ... کند و ... ... جنبه و ... تنفس سریع و
سرفه زیاد شده نفث قرمز شود و نبض سریع و صغیر گردیده و زبان خشک و سیاه شده بعلت با
وجع و ... در کام ... اسهال و ... شده ... واو دارد ...
اراده ... شوند و ... ... و یا باغما ... گردد و مریض ... بهم
رسانده بهلاکت رسد

رفتار و دوام و انتهای مرض — پس در آنکه مرض عارض شد رفتارش بسیار سریع است
و باشد که مقدمه مرض ... که در ... دیده شده بعضی از مرض که ...
... بعضی اوجاع ... و ... دفعة مرض ... تمام بروز ... است ...
انتهای مرض بهلاکت و مرگ بوده است و دوامش از ۱۵ الی ۲۰ روز است و ...
بیش از ... رفتارش اسرع خواهد بود که از پنج الی ده روز منتهی بهلاکت خواهد
تشخیص — این مرض مخصوص در صورتیکه سرایتش بواسطه باشد در ابتدای بروز مشکل است

تمیز دادن

تمیز دادن او زیرا که ... بعضی از علامات او را با ... مشتبه میکنند چنانکه ...
وجع عضلات و مفاصل او را مشتبه میکنند با ورم مفاصل حاد و گاه بواسطه ... قشعریره و ...
التنفس و سرفه و وجع سینه طبیب را بخیال امراض سینه اندازد و آنجا که از ابتدا موضع وجع
حلق باشد بخیال ورم حلق ... و چون در ابتدای بروز صداع و دوار و ضعف و اسهال باشد
چنان خیال کنند که مرض تیفوئید خواهد بود در اواخر مرض بسیار شبیه گردد بتعفن ...
یا ... از ورم ... هیچیک از امراض ... بلکه هیچیک از امراض ...
بروز ... و ... و ... از بینی و بروز ...
مرض این ... و جراحات بینی و حلق و ... از صفات مخصوصه ...
چون ... و ... رطوبت بینی ... که در ... تشخیص ... دیگر ...
آورد از طریقه بروز مرض و حالات سابقه مریض

تقدمة المعرفة — خطیرترین مرض است که انسان مبتلا بآن شود زیرا که تاکنون دیده
نشده است که منتهی بشفا گردد و لهذا چون در اسبها گاهی منتهی بشفا میشود ... خیال ... که در
انسان هم محتمل است شفا یابد

سبب — ... ... گردد در انسان بواسطه سرایت از حیوانات ... ...
میکند از شخص که بروز مرض در او کرده ... سرایت ... است و تاکنون این مرض
مشاهده نشده است مگر در مهتران و ... و بیطاران و ... و ...
نیز در ... با اسبان صاحب مشمشه ... بوده اند که گاه سبب سرایتش دخول ...
که از بینی حیوان جاری ... و زخم و جراحتی که شخص داشته است بینی بواسطه سرایت
جلد واسطه ... در ... سرایت ... است که هیچ زخمی در بدن ... و ...

تنفس یا غیر ذالک سرایت نموده و بیک معلوم شده است که این مرض از انسان بانسان دیگر
نیز سرایت میکند و هم از انسان به اسب و خر و سایر حیوانات و ماهی فرسرایت میتواند کند

علاج — معالجه معموله اطبا از بخوراتست مضمضه های مرضی و مقویات و لکور و منتقیات
و املاح زیبق و معرقات و مسهلات و غیره و لاکن از هیچیک این معالجات بهره بعمل نشده است
و طبیب معالج خود در اختیار طرز معالجه مختار است

سراجه حاد — farcin aigu

عبارت از مرضی است مخصوص اسب که رفتارش حاد یا مزمن است و شناخته میشود با ظهور
بثورات و دانه های متعدد در مسیر عروق و غدد جاذبه و این مواد بزودی نشینند و اگر این بثور را
بگوشه لیفی و اضح خون کشنده میرسد بروز این مرض با مشمشه حاد گردد که مشمشه و سراجه در حقیقت
مختلف نه با یکدیگر ندارند زیرا که بروز و رفتارشان بیک نهج است تنها فرقی که هست در محل
مرض است که در مشمشه اغلب جوف انف مبتلا بمرض است و حال آنکه در سراجه اغلب
مختلف ها در جوف بینی دیده نشود

علامات — و در ابتدا بروز کنند لیفی علامات مرضی شبیه آن علاماتی که دیده شد قبل از
جراحت تشریحی یا نیز ورم عروق جاذبه و دوریه و تهیج در غدد جاذبه و این علامات مرضی همراه
کنند با تب که منتهی بنقا گردد و در این صورت جنه ای فرقی با جراحت تشریحی نخواهد داشت
و لاکن چون جمیع بدن متعفن گردد بثورات بسیاری در بدن نمودار گردد که اغلب منتهی بنقاط
کوچک شبیه با آنکه در مشمشه حاد ذکر شده و منعدمات که بروز مینماید از جمله ورم یا جمله
جهار رقی میه و سراجه را از سایر امراض تعفنی در وقت بروز علامات ثانیه همیشه منتهی گردد بمرگ
تشخیص — سیلان بینی و بروز بثورات در جوف انف بتمیز میدهد مشمشه حاد را از سراجه حاد

ختم فقره دوم

قصبة المعوفه — اگرچه مرضی است بخوبی دارد ولازم نیست که همیشه مهلک بود
علاج — علاج موضعی مانند آنست که در جراحت تشریحی مذکور شده و علاج عمومی مانند علاج مشمشه است

مشمشه و سراجه مزمن

مشمشه و سراجه مزمن که در ضمن امراض عارض میگردد در انسان کمتر مشاهده شده و بوده در سنه
۱۸۴۳ میلادی مرلیو نامی در رساله وجود این مرض را در انسان با وضوح بیان نموده و ما که این
مرض را مینگاریم اغلب نص کلام این حکیم است

فقره اول در سراجه مزمن

سراجه مزمن در انسان متصف میشود به بروز دمامیل متعدد و ورم عروق و اوجاع مفاصل
و عضلات و سوء القنیه و اغلب منتهی میگردد به مشمشه حاد و این مرض میتواند تنها بروز کند یا
همراهی نماید با مشمشه مزمن رفتار این مرض همیشه بیک نهج نیست بعضی اوقات بعد از سرایت
بلاواسطه در ابتدا علامات موضعی از قبیل علامات ورم عروق یا غلغمونیا بروز کند
و گاه علامات موضعی هیچ نمودار نشوند و دفعتا علامات عمومی بروز کنند مانند حارشده
بطور اتصال یا رعشات یا دوار منتظم و صداع و تهیه و قی و هزیان بروز نمایند ولی از
سه یا چهار روز این علامات بکلی برطرف شوند یا تخفیف یابند و در بعضی از نقاط بدن دمامیل
چند بروز کنند اغلب ابتدای بروز مرض واضح و آشکار نیست چنانچه بعد از آنکه تخفیف بود با حیوانات
سراجه یا مشمشه بسر برده گاه گاهی حالتی رخ مینماید او جاعی در مفاصل یا عضلات اطراف شبیه
با وجاعی که در ورم مفاصل مزمن عارض میگردد و در این هنگام قوت مریض کم گردد و از قوت
بیهوش بکلی مدتها بعد از یکماه یا شش هفته شروع کنند به بروز دمامیل و بروز این دمامیل
در هر عضو که بهم میرسد راسیده اند و اغلب بروزش در اطراف خصوص در اطراف سفلی
است

خصوص در جنبه انقباض و این دمامیل در وجع و از ابتدای بروز مواج اند که اغلب چون نخچی
صبح پیدا گردد بدون آنکه در شب هیچ احساس وجع کرده باشد در یک موضع لمزوبدن آن پس
مزنیده و مواج و اغلب این دمامیل بطول مرضی که حاصل شده اند ممتد میگردند و تبدیل نیست
این دمامیل بسیر جمیع مراحل و هیئات غلغمونیا ظاهر مینمایند و چون این دمامیل را بشکافند
رطوبتی که از آن خارج شود دلالت که ابتدا سال هاشد اغلب رقیق است رقیق و رنگش خون آلود
و گاه خون خالص و چون این ریم را ابات و در ماهها سراجه یا مشمشه بروز خواهد کرد
معلوم حجم این دمامیل بسیار مختلف است بزرگترین اینها که تاکنون دیده شده است مثقال
ریم داشته و لا با این حجم بسیار نادر است قاعده این دمامیل چون به کدو نیست غلو ها از نقاط مختلف
در سراجه مزمن انسان بر خلاف آنکه در اسب و خر مبتلا میشود که در او اغلب مرض و در قلیل
از مرضی و اغلب بروزش در غلو زیر ابط و کشاله ران است و همیشه منتج میگردد از
ورم عروق موضعی یا از دماغ و تهیج این غلو را نیز و جنبه ای و جع ندارند و در وجه
جذب میگردد اگرچه جذب نشوند بندرت منتهی بریم میگردند بلی ورم غلو لنفاتیک
از علامات ممیزه این مرض در انسان نیست و این دمامیل همراهی کنند با ضعف و عدم
اشتها و چون دمامیل متعدد بروز کنند بتدریج قوت مریض هم نقصان یابد و بواسطه
نقصان قوت وجود اوجاع عضلات و مفاصل مریض از کار باز مانده و اغلب مجبور است مجلس
گشته و اسهال روی دهد و این دمامیل بعضی جذب گردند و بعضی گشوده شوند و
به قرحه ازآنها سیلان یابد و در بعضی از مواضع ~~مبتلکتنه~~ همراهی کنند با جنبه آنها که
از بدن و در بعضی از مواضع جراحت مانند به ریم جمع کند در این حالت مزال راه
شده و مبتلا به حک شود و قشور به تکرار خلیه های بزرگ روی ده و در بعضی سرخی مانند لحمی گرد

و در بعضی از نقاط بینه وجع بروز کنند و بتها عرق کننده بدون آنکه هیچ اختلالی در ریه
و غیره از جنبه ماه یا جند سال در قول هلاکت رسانند و لا اغلب اوقات در این اتفاق
مرض بهلاکت رسد و بواسطه بروز مشمشه حاد و گاه سبب مرگ ترکیب این مرض خواهد بود با مشمشه
مزمن و لا مرگ انتهای اغلب این مرض نیست و باعتقاد مولیو تا روز نامه طبی نیش
نقل نوشته شده است که شفا یافته اند مدت این مرض بسیار است از چهار ماه کمتر و از
سه سال بیشتر نیست

فقره دوم در مشمشه مزمن

تشریح مرضی — تغییراتی که در جوف انف در مشمشه حاد مذکور نمودیم در این مرض نیز هست
میشود و باعتقاد مرلیو تا روز منقوب شدن قصبة الانف مخصوص بمشمشه مزمن است
هرگاه در مشمشه حاد قصبة الانف را منقوب به بینند واضح است که مشمشه حاد
بروزش در میان مشمشه مزمن بوده لیکن شخص اول مبتلا بمشمشه مزمن بود و قصبة الانف
منقوب گشته در این میان مشمشه حاد بروز نمود کام نیز و قاعده زبان و لوزتین
و کام مبتلا شوند بجراحت زیاد باشد که کام منقوب گشته جوف دهان و انف بهم راه
یابند و همین جراحات باشد که در حلقوم و قصبة الریه بروز کنند و باشد که این جراحات
جمیع مخاط جوف قصبة الریه را گرفته سرایت بشعب قصبة الریه کند و لا این جراحات
خیلی کم التیام پذیر بود و لا مخاط تازه که بعد از التیام در قصبة الریه حاصل شود فصول
زیادی پیدا کنند و بدین واسطه قصبة الریه کرفته گردد و بعد از حلقه های او از حالت خود
بیفتند لهذا مجرای هوا در یک یا چند نقطه ضیق گردد و همچنین در بعضی ملتهب نیست
یا دانه های خون مشاهده شود و هم در تحت جلد و در میان عضلات مواد ریمی بهم رسید که همراه آنست

بارسیس عقل و تهییج فوق العاده
علامات و رفتار مرض —— عاقبت عروض مرض با ابتدا ارتباطی ندارد بلکه ماهی سراجه مزمن
ظاهر کند انجاکه هر دا بروز کند سر آتش همیشه با واسطه خواهد بود که چون شخص چند ماه
مجاور با شنشه یا سراجه گشته احساس گرفتگی و خشکی و ضعف دارد و یا چه نیز در اطراف و
مفاصل و صدر ... و بالاخره این علامات حالتی خواهند داشت که در غیر ... بعد بر سرفه خشک
عارض گشته که مرجع شود و صورت خشونت که دارد تا آنکه بروز مرض در میان سراجه یا از اجزای آن نفخ
ماه بعد از بروز سراجه و جلی در قصبة الریه بهم رسد و صورت تغییر یابد چنانکه گاهی صدا مبحوح گشته
چنین گرفته شود مثل درد کام و در بعضی از مرضی وجع در بیخ بینی پیدا شود و چون چیزی را تکلیف نماید بیرون
آید یا مخاط رقیق و چرکی و گاه باریک و گاهی چون جوف انف را ملاحظه کنند بعضی جراحات
چند دیده شود که قشر الانف مثقوب است و همچنین جوف دهان و حلق و حلقوم را ملاحظه کنند جراحات
مذکوره سابق را به چشم بینند و با این علامات افزوده شوند انف بلا ماتیکه در سراجه مزمن هر گاه ظهور
مانند وجع مفاصل و ضعف و اسهال و هزال و غیره یعنی جمیع علامات سوء القنیه و گاهی از ازدیاد
شدت زخم پنهان مانده بشاهده نگردد که علامات سراجه مزمن و شنشه شناخته نشود که پس از
تشریح :
دوام و انتها —— دوام شنشه مزمن اطول از سراجه مزمن است که دیده شده تا مدت
شش سال دوام کرده است و در این بین حالات مریض گاه شدت و گاه ضعف حاصل نماید و انتهای
این مرض همیشه مرگ است :
تشخیص —— سیفلیس براحتی فقط مرضی است که میتواند با شنشه مزمن مشتبه گردد که جراحات
بینی و گلو و حلق و اوجاع اطراف و درد ... و سوء القنیه در هر دو مرض با نشانی ... و بهترین وجه

بینی چون از سیفلیس بر فرق دارد با جراحات شنشه یا سکه جراحات سیفلیس عمیق و عظام بینی را هم متاثر
ساخته نابود و خراب می کند در سیفلیس کریه و بسیار متعفن است و جراحات سیفلیس حتی از اینکه عمیق اند ماده ای در اطراف آن
بر امده و بحث و راست بریده شده اند و نیز با سانی تمیز داده شود از سایر جراحات و اوجاع عظامی سیفلیس همیشه
همراهی کند با بروز اکزوستوز و پریوستیت و شدت نماید در شب و همچنین علامات اصلی که فرض شاهد بر وجود
سراجه نداشد
تقدمة المعرفه —— این مرض بسیار پرخطر است و خطرش خیلی بیشتر از سراجه مزمن است در سراجه مزمن بالکلیه شفا
یافتن شود شنشه مزمن همیشه منتهی بهلاکت خواهد شد
اسباب —— سراجه و شنشه مزمن عارض گردد از اصطبل سرایت چه از اسب و چه از انسان چه بتلقیح اینها و مرضی
دوام حالت کمون مختلف میشود از سرایت بواسطه و سرایت بلا واسطه چنانکه در حالت اول هر گز از چهار روز تجاوز
نکند و در حالت ثانیه در صورت دوام در سراجه مزمن از یا زده روز الی سه ماه است و در شنشه مزمن از چهار ... طول
طول کشد
علاج —— از معالجات موضعی در سراجه مزمن مستعمل است انزیق داغ و زرق با کلوریه و شراب در جوف دهان و همچنین
مستعمل است زرق در جوف انف از این نسخه که از نشادر و قلاوه آب نیم مثقال ازالویه عمری مستعمل است یدوره
پتاسیم و آبهای گوگردی از ... برای استحکام و تقویت مانند کنه کنه ... و از سبزیجات فواکه نوع ...
غذاهای مقوی
حفظ صحت —— لازم است اطباء این اشخاص را که خدمت اسبان میکنند از خطر سراجه و شنشه و بیان سراجه
و شنشه را در اعتبار نگنند مگر آنکه بیانه که جمیع جراحات در دست و پا کسانی که گرفتار مرض شنشه یا سراجه بحر
مجرد و مجروح ساخته گذارند از خدمتکاران بعمل اسبان ... در صورت تعیین داغ کرد که گاه دیده
شده است که کسی ... از بعضی سرایت مرض دارد با مرض آلوده کرده ازین زخم

بشوید و در طویله نخوابند و مانند گرجستان هنگام غذا دادن به حیوانات مواظب باشند و نیز در طویله هیچوقت غذا نخورند و اسباب
اینگونه حیوانات مرض را هرگز استعمال نکنند
در سیفلیس مجزا از امراض جماعی
سیفلیس عبارت از امراض مسریه مخصوصی است که عارض میشود در اثر زهر مخصوصی و چون مرض مخصوص از بدن رفته
محدث بروز بعضی جلد دانه مخصوصی در آن موضع گشته بعد بواسطه جذب در جمیع بدن اثر نماید و بواسطه این حرارت
که بکار می شود و بیماری عمومی حاصل شود و قسمت عمده و بیمار عارض شده از اول سیفلیس بروز کند عبارت از جمیع جلد دانه
عارض میشود در نقطه که مجاورت داشته و پراکم را سیفلیس ثانوی و ثلثی میخوانند و انها جلد دانه هستند که بروز مینماید
چندی بعد از جلد دانه اولی در نقاط و مواضع مختلفه بدن
تاریخ مرض —— در اول بروز این مرض جماعت زیادی از بعضی برانند که این مرض از قدیم بوده است و از هم اشکال بعضی
هستند که میگویند مرض جذام که در قدیم شیوع داشته تغییر یافته این صورت را گرفته است و اغلب از اطباء این عصر
از امراض جدیده میدانند و اول بروز او در اروپ در سنه ۱۴۹۳ مسیحی میدانند و این جماعت بعضی بر آنند که از ابتدا
بروز او در نا پل در هنگام محاصره او بقشون فرانسه بوده است و بعضی برانند که همراهان کریستوف کلمب که ینگی دنیا را پیدا
کرد از ینگی دنیا آورده اند در هر صورت اگر این مرض در قدیم هم بوده تشریح علمی و درمان آن معلوم نبوده است که در سنه ۱۴۹۳ بطور
اپیدمیک بروز کرد و بسیار خطیر و مهلک که علامات عمومی و مسری بودنش تا از علامات مرضی بوده و این خطر مرض در ابتدا
بروزش بعقیده اغلب از اطباء جواب بوده است
در بیان زهر سیفلیس —— اگر چه سرایت زهر سیفلیس بر همه کس واضح و آشکار است و در ابتدا ماه فلتم (?) بعضی از اطبا
وجود سرایت او را انکار کرده اما امروز کسی دیگر این اعتقاد را ندارد و باعتقاد عامه سرایت زهر سیفلیس مخصوصی است
و اهمیت او در نظر ریکور ... که مرض را میمون کوبید و چون بکار رفته مبتلا شده و بعد از آن میمون بسیار دیگر
نیز کوبید اینهم مبتلا گشته و در این او دو فر مرمیو ... کوبیده و خوکی را کوبیده اگر اینها مبتلا شده ولیکن

با انها نمیخوانم کوبیده و خوکش نیز مبتلا گشته و مرمیو گفته است که زهر را مسکنت قبل از اینکه وصل را از اینکه احتمال کامیر و دو شیر را
راکه در زخم این حیوانات که از انها است بچار حالت زخم باقی مانده است که به جراحات نکرده و بعضی اطبا زهر را
بو گوشت بانها داده کوبیده و مبتلا کرده حال دیده شده است که در اول بروز این مرض بکبوتر و بشرط بعضی ما
غلف قبری برابر است که اینها از بروز در آلات تناسلی بوده است و هم با جواز الطاهر است که هوش سرایتش و یا وسیله ...
مانند سایر ویروسها بلکه از مرضع ترشح میکند و چون آن جذب شود و چون بروی پوست زخمی گذارند بعد از چند روز که از موضع
مجروح میکنند و در صورتیکه شخص همواره او را بکیسه ... بطور ارث بطفل که در بدن مادر است از و منتقل میشود و یا بواسطه
جراحت عارض شده از مجاورت سرایت به دیگران مینماید
زهر کوفتی همیشه یک نوع است و اینکه گاهی شدید و گاهی ضعیف است نه از بابت تعدد و انواع زهر و گاهی و تاکید او
ملکه بسته باستعداد بنیه و مزاج شخص است چنانچه بعضی از اشخاص دیده شوند که هیچ استعداد برابتلای این مرض ندارند مثل
اینکه بعضی اشخاص که کوفت جماعی گرفته مبتلا گردیده اند و در بعضی هم اشخاص استعداد او قوی است و اغلب هم بروزش
درک نکرده مبتلا به این مرض جماعی میکنند و بواسطه اتفاقات خارجیه است که مانع بروز مجاورت زهر و جذب او در بعضی
از اشکال برانند که با وجود چند نوع زهر که در امراض جماعی مشهور است طبیعت اینها یکی است منتها در آلات تناسلی
اگر بطور مخاط سرایت کند و مجاورت قدیم او شود و تا بعد از ... سیلان همراه شود و گاهی زخم کند و در دانه که بهم است
صورت چند جراحت گرد دارد و ابتدا اگر چه اینها در مرض واسطه صورت ظاهری دو بواسطه علامات تسری فرق نکرده
هم دارند ولی اغلب هم در اکثر مرض نیست میدانند و میگویند هر گاه اینها در مرض زهر ... گذارند بعد از چندی مخفی میگردد
و علامات ثانوی در هر واضع دیگر بدن هم بروز نمیکند این امراض از بعضی اینها نیست و بعضی دیگر از اطبا برخلاف
عقیده بر دو دیدی که یکی را همراه با او دیگری را کوفت ... میگویند محال است که از سرایت زخم کوفت
عارض گردد و از سرایت کوفت زخم ... منظور و ... ماده آنها ... است که ... کوفت ... مزمن
بکوز بزرگترین محرابی اعتقادات بر سرایت بودن و بیروی امراض جماعی ... از آلات تناسلی ... و ...

99

لهذا اغلب اوقات سرایت این مرض بسبب اتصال از جماع و دیگر آلات تناسلی است [illegible]

[illegible]

در سیفیلیس بدوی

chancre — زخم کوفت
blennorrhagie — سوزاک
bubon — خیارک

این مرض بر سه نوع است اول شانکر یعنی زخم کوفت دوم جریان [illegible] یعنی سوزاک سیم [illegible] یعنی خیارک

اما شانکر [illegible] یعنی کوفت بدوی — عبارت است از تفرق اتصال حاصله در یک موضع از بدن [illegible]

[illegible]

ابتدای مرض [illegible]

[illegible]

100

[illegible]

طریقه بروز زخم کوفتی

[illegible]

101

[illegible]

102

phimosis — [illegible]
paraphimosis — [illegible]

plagédénique [illegible]

[illegible]

102 زخم فاژدنیک یا غانقرایائی باشد محل جراحت بسیار سفید و ناهموار و فرو رفته باشد
رفتار مرض باید که تغییرات زیاد بهمرساند و [illegible] چون [illegible] حاصل شود محل جراحت التیام پذیرد و دیگر
عود میکند که انکه سرایت تازه بهمرساند و باشد که منتهی شود به [illegible] و [illegible] شدن مجاری البول والمقعد
حلقه گاه و غیره

تشخیص —— سطح زخم ناهموار و صلب باطراف سخت و مدور است بریده شده و اطلاع از حالات سابقه
مریض و بعضی علامات دیگر همراهی نماید با جراحت که با تمیز زخم آتشک را میدهند و بعضی جراحات آتشکی را که علامه
نداشتن علامات مذکوره بخصوص صلابت مشتبه شود بجراحات ساده هم چنین بروز نداون مریض طبیب را ضرر میرساند
طبیب میکرده در زمین که بهترین ممیز جراحات آتشکی است این که از آنکه جمله جراحت را ازبرای که در صورت
جاروئیت که انکه ازین جراحت در خود مریض بکوبند تمیز مرض داده شود اگر چه بعضی از زخمهای آتشکی که
قابل کوبیدن نیست [illegible] اثر نداشته باعتبار موضع جراحت آتشکی با بعضی از امراض مشتبه گردد چه بکمال
[illegible] باشد که مشتبه شود با زخم آتشکی در این موضع و آنجا که در دهن پستان باشد مشتبه گردد با شقاق ساده
[illegible] و صلابت زخم که همراهی کنند با بزرگ شدن غدد زیر بغل و بودن زخم مشابه بالب یا طفل رضیع رفع اشتباه
نماید کرد و مقعده و بواسطه [illegible] جلد در همین موضع که زخم آتشکی ملاحظه میکرده مشتبه گردد با شقاق و بار [illegible]
بودن زخم و صلابت و عدم وجع مخصوص و [illegible] وقت دفع براز تمیز مرض را میدهند و آنجا که محل زخم در مستقیم باشد تمیز نتوان
داد مگر بعلامات ثانیه مقعده چون محل زخم در زبان و لب باشد جمیع علامات مخصوصه این جراحت را دارند
و همراهی کنند با تهیج غدد تحت فک و با هیچیک از امراض [illegible] مشتبه گردند مگر با جراحت زیتی واقعه تمیز
آنرا در دعه اول بیان کردیم
تقدمة المعرفه —— آتشک فاژدنیک و الکال و سربه زنجیرو بواسطه اختلاطکه دارد و گاه آن خطرناک
خیلی است و آتشک غانقرایائی خطر آن کمتر از آنها بوده و [illegible] حصول غانقرایا و مدت برالتیام زخم مرض

[illegible]

103 که چون آن قطعه که بقیه منهدم شود جرحی باشد زود التیام پذیر و بهم زخمهای صلب خطرناکتر از غیر صلب است
زیرا که دیرتر معالجه میشوند و هم صلابت دلیل است بر مشکل شدن مرض

علاج —— از قدیم معلوم شده است که مداوای آتشک را فقط منحصر کرده و لهذا ابتدا موضع را بسوزانند یا بیرون
بسوزانند با سنگ جهنم بریدن آن ترجیح داده و زیرا که زخمی که از آن حاصل شود بهتر آتشکی میکرده باشد داوی بکار برده
پنج روز بعد از جماع باید که هر زخمی که بروز نمود در ابتدا با سنگ جهنم خوب بسوزانند دیگر در مزاج اثر نکرده کند و اما بعد
اصل بود این قاعده را میکنند در صورت لازم است که بسوزانند هم بعضی معالجات مخصوصه که بشود

طریقه معالجه —— چنانچه بعد از جماع باید که در عرض از آلات تناسلی حباب یا حباب ریزی بهمرسد بدون اینکه صبر
کنند تا تمیز مرض داده شود بایه [illegible] سوزنی نوشته و [illegible] اول با سنگ جهنم خوب بسوزانند و مرلیوری کوره بر [illegible]
مرض شود باید که سطح زخم سه شده ضعف سطح مجروح باشد و آنجا که ممکن نشود بهر طریق بسوزانند زخم مرض کوانهند کند اگر هم
بعضی اطبا سنگ جهنم بجای سوزانیدن استعمال میکنند مرلیوری کوره میکنند از آن مقبول است و خالی نیست و چیز دیگر برای او
زخم میشود بعد از سوزانیدن با آب سرد یا آب خنکی که قدری بقیه آب در او داخل کرده باشند بشویند و قدری نشاسته
براو که از [illegible] از روز اول الی سه چهار روز هشت بار هر گاه جراحت حاصل گشته است باز بسوزانند از [illegible] سقوط
مرض جلکه که بجهه آنکه در امثال کم شود و هر گاه و رم در همین نیز ظهور رسد باید که مایه صلابت از موضع روح گشته باشد
در چون کم شود جراحت آتشکی کهنه باید که آتشک و خوب بسوزانند هر گاه از سوزانیدن اول و دوم علامات
زخم آتشکی رفع نشد به هر نمود آنکه جراحت ساده شود و مدتی که بسوزانیدن مدت هم [illegible] و اگر از سوزانیدن چیزی
حاصل نشود آنکه خلق بسوزانند آنجا که زخم چه آن [illegible] جه دفعه با شراب [illegible] بشوینه و یک شانزده بار در روز آب
ترکیب بروبی بشوینه و داگر این شست و شوییم کم شود مرلیوری کوره با سرکه یا ملحم قلیا یا ملحم دو مثقال اسیدات
و در پانصد یک باده مثقال آب برشوید و هم یا نمونه شیشیتن یا ملحم چهار مثقال نبات و در سی مثقال
که زخم موج باشد همین ملحم برنج قصه ترنیاک اضافه کرده بشویند و فتیله جراحت زده یا التیام مرحله از جراحت را قطع میکنند

105 از اینکه هر چه بخواهد آتشک زیاد بروید با سنگ جهنم در وقع ثانیه و آنجا که و رم شدید باشد [illegible] در بعد وزاد در تقویت
زخم بکار برند و اگر بعضی قرحه یا قرصه ثانیه ایجاد کنند در دفع ترکیبات مرض بعضی زخمهای آتشکی سسته بدون اینکه
بالا مستقیم باشند مرجع میکرده در دفع این بیماری [illegible] را به اخراق میکنند که اثری از اصفره [illegible] است و آنجا که زخم
آتشکی معالجات مذکوره دفع نشود منفع فرادیکه در روی آن انه ازبه یا فقط غبار فرادیکه بر روی زخم ریخته بعد از سه چهار روز عشر
جلوه بیرون یا شراب و غیره بشویند و اگر این هم دفع نشود [illegible] با استعمال نماید و درین زخمها یکه جز علاج است
قبل از آنکه این معالجات شده بهتر است که معالجات مخصوصه و جمع ثانیه که زخم را با روغن زیتون [illegible]
با روغن بزرگتر شته اگر چه بعضی از زخمهای آتشکی بواسطه معالجه مرضی علاج میشوند و بعضی از آنها هم مزاجی میشوند و اصله
باید لود و به زیتون بکار برد و مرحم جراحت را [illegible] میکنند و هم یا [illegible] از بروز امراض ثانوی
عام علاج زخمهای معمولی خواهد شد و التیام یافتن جراحت بلکه از دفع شدن ملکه و بعد از لود و به زیتون
بعضی دفع صلابت نافع است لود و به و داروی شستن از ملحم بروبی در دو از مثل دفع [illegible] و گاه دفع نمودن
و گاه عارض میشوند اگر همچنین دفع نتوان کرد یا نگاه دارید خلنه کاه نمود و گاهی ملحم مفید خلنه کرده
و آنجا که محل زخم در قلفه مجرای بول باشد فتیله داخل مجری کنند تا مانع شود التصاق مجری را و اگر موضع زخم
رم یا حق محبس باشد محبس بکار برند و بطور بکه ذکر شد علاج کنند و آنجا که در مقعده باشد باید رفع یبوست نماید

فوع دوم در بیان فورا و [illegible] سوزاک
عبارت است از سیلان رطوبتی غیر از مجری بول در مردان و از مجری در زنان با سیلان او در بروز [illegible] بلاه بهمه بوده
بعضی عارض گشته از سرایت و بعضی سفلیس باز از بعضی معلوم میکرده که [illegible] منقسم میشود سوزاک مردی و غیر مسمی
و حاد و مزمن و سوزاک مردان و زنان

تاریخ مرض —— هر اتفاقی درباره سفلیس داشته باشند همچنین کیفیت سوزاک هم از قدیم الایام که بعد
چنانچه از اطبای هولمس در قدیمات معلوم میشود و همه [illegible] صحیح مکرر جهان [illegible] کرده از مجاری بول مرسوم بوده

[illegible]

106 سرایت و باید از او احتراز نمود و چون بعضی از مصنفین دانسته اند آویزه و دانسته که سفلیس را یک و نیازی
میدانستند اینطریق مذکور از هویرس از امراض ترکه میدانستند و میگویند اول بروز سوزاک در سنه ۱۵۴۳
مسیحی بوده است که تقریباً پنجاه سال بعد از بروز سفلیس بوده که در آن وقت او را بعضی یکی از علامات سفلیس دانسته
بعضی مرض مخصوصی خارش داده و در هر دو حالت محافظت نمیده

سوزاک حاد مردان

علامات تشریحی —— مخاط مجرای بول ملتهب و در تمام یا بعضی از آن قرمز باشد التهاب کشته و در بعضی از مواضع متورم و گاه
التهاب منحل شود و غالباً مخاط مسیر قرحه کشته صلب کرده سیلان که متعرض قرمز شده و گاه بزرگتر از حالت طبیعی
و گاه کوچک شده و بعضی متقرح و سیاه بوده و گاه مرض کهنه طول کشیده که بی اندازه جمیع علامات از وی با و بعضی از علامات
ورم کهنه شده و نیز که از مخاط تا روز نقاط آنها آنکه است و در آنجا مدت بعضی و اینها صلب شده و این دو تا
صلب که هیچ راه ندارد از جوف مجری بیرون میآید و از خارج با لمس حس کرده و این صلابت که فقط از مخاط
مخاطی بوده از تهیج غشا تحت او و از تهیج انسجه مجرای بول را فرو گیرد و هم دیده شده است که سرایت نماید به نسج
اسفنجی کرد کرده و ذکر بسته جمیع اطبا برانند که در سوزاک حاد هیچ تفرق اتصال در مخاط مجرای بول نمیشود و آنجا که
تفرق اتصال بهمرسد چنانکه مرلیوری کرده در ورقه حش از مرکز و بواسطه علامات دیگر بعد از مرگ از آن تمیز داده شود
از آن زخم در قرحه او که هم زخمی است زخم آتشکی است و هم زخمی مسری است و مدت بروز آن کمی که معلوم نگردد
اینه و مثل آن هم بعضی توجه در قرحه و ملیح بزرگ میدانند بجهه تفرق سوزاک از آتشک و میگویند آنجا که از سرایت
یا مخرج از مجرای بول زخم آتشکی نمیاید و مجوز سیلان آن دیم نه از ورم سوزاک است بلکه از جراحت آتشکی است در
جوف مجرای بول است که چند است اشخاصی که سوزاک بهمرسانند بعضی جدیده و زن و در زهدان و مثانه و مخزن
منی و بیضتان و غیره دیده میشود که چون از ترکیبات مرض گفتگو نمائیم ذکر آنها خواهیم کرد مرض از
خود یکی از نقش مرض [illegible] علامات و از آن [illegible] محسوس است و در آنجا مجرای بول که [illegible]

Corps caverneux

Sinus muqueux de Morgagni

Blennorhagie

[illegible]

علامات —— [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرض —— [illegible]

[illegible]

[illegible]

رنسیه بلغم یا درگم یا فاسد یا ذنب اوقات انتهای التهاب تحلیل است و رطوبتی که در زهدان و مثانه ضد کند و خروج
اگر متصل بود بالش تلبیس رجحت کنند و لیه از همه مشیمه مضیقه جیب باشد کوچک بشود و گاه به تمام مشیمه ضیقه شعب باشد
و مبادرت منهی برمن گردد

ورم عروق آلات تناسلی ـــــ گاهی از اوقات مشاهده کرده ورم‌ها ذکر بعضی خطوط قرمز که مواج
و حمل شده از اندرون عروق جذاب و مبادرت دیده شده است جنبه‌ای صلب مرتج که همراهی کند با نقل و ثبت
خلفه گاه و حشفه و جدار جنابه که این ورم ورید عهالک است و مبادرت مفلوک به زهدان مرتج متهیج کرده و لیکن
است در خیار که گاهی ضیق شود و انگاه هم که خیار کمتر نادر است که منتهی بیابان شود و باید منظور است که گاه زخم
کوشش در مجرای البول بروز کند و در تحقیق ظاهر المرنگ جنابه و لیه با جنابت زخم کوشش است و یکی از اسباب تمیز بروز
خیار که است

ورم بعضی از اغشیه محاط ـــــ ورم چشم یکی از ترکیبات بر خلاف سوزاک و خصوصی دیده شود در سیاه دو مجاری
ورم ملتحمه گاه بطور مجرا است و ما انسب بواسطه رسیدن سیم سوزاک است بچشم و بعضی اوقات ورم چشم در طول اسباب که ورم چشم
هم مبتلا شوند یا با افراد و در این به کلا لبیار شده به رفتار مرض خیاره مرتج است و اوجاع شده به عارض شده
ملتحمه متهیج و قرمز گشته جنس منقلب کارج بداخل کرده و از ملتحمه رطوبتی ریم زرد یا سبز رنگ زیاد شبیه به ریم مجاری
البول صادر کرده و چون عارض شود در انتهای ۲۴ ساعت شخص میتواند کور شود بواسطه که دست قرنیه پا با واسطه
نرم شدن و پاره شدن قرنیه و خارج شدن رطوبت چشم در حالتیکه ورم سرایت بسایر اغشیه چشم منضم
بحسب انتها را بعضی اغشیه دیگر از یکی ماده بوجه سرایت کرده میتوانند میتوانند بیماری که دو ما نکرده تحقیق گشته
دو در اشخاص فرطاحش و مواد مستقیم مبتلا بهایل مرض شود :

دردهای مفاصل ـــــ بعضی اوقات در اشخاص سوزاکی وجع در بعضی از مفاصل حس و در مفصل زانو عارض گشته و وجع
این وجع بعضی اوقات بدون سبب ظاهر است و گاه عروض آن از اثر سرما و رطوبت است و یا از خستگی و سفر

یا از جهت معلوم نگشته است در ورم مجاری بول چگونه سبب میشود به ورم مفاصل و این ورم مفاصل سوزاکی فرق دارد
با ورم مفاصل بلغمی و روماتیسمی سوزاکی انتقالی کمتر است چنانکه در مفصلی که عارض شده است در آنجا باقی میماند و مفصل دیگر اثری نمی‌نماید

علامات مختلفه از سوزاک ـــــ همه علامات مختلفه از سوزاک چنانکه مجاری البول بزرگ شدن غده و ورم
مزمن مثانه و بزرگ شدن یا هزال خصیتان و سیلان منی و ضعف شدن قوه باه بواسطه اینکه مجاری منی بسته شده باشد
اینکه سیلان بسیار است و بعضی جراحات به هم شده باشد و یا آنکه مجاری منی منحرف کرده و ظرف خلف سیلان منی
بمثانه ریزد و گاهی بعد از رفع ورم و تمام شدن ریم وجع در مجری پیدا شود به جهت جماع عصبانی و مبادرت ظاهر گردد
علامات سفلیس بزاعی و در اینجا باید ذکر نمائیم که اغلب مصنفین برآنند که جنس مرض بروز نمی‌کند گوشت و در انهای متن است
مانند آنکه سابق ذکر شد و بسوزاک مشتبه شده است

اقسام سوزاک ـــــ هر سوزاکی که در مردان عارض شود سرایت آن از جماع نخواهد بود و گاهی بسبب ملاعبه است
و در هر وقت چنان میباید که سوزاک بسته به مزاج عمومی شخص و علامت مجاری مختلف است و غیر است چنانچه دیده شود
عروض سوزاک و سیلان ریم از مجاری البول در اطفال رضیع در هنگام بیرون آمدن دندانها و در بزرگ‌ها که مبتلا
هستند بوجع مفاصل و نقرس و در شلاق با وانیم نوع سوزاکها گاهی بطور اپیدمیک بروز نموده است و گاهی زخمی
شده است از ضربه منقطعه مشتمله افتادن سیلی بطرف مجری و ضربه خارجی و جماع زیاد و گاه عارض میکرده و از
خوردن چیزهای مخصوص چنانچه مشاهده کرده مردی که شراب جو خورده مبتلا گردید بسوزاک و نادرست و سبب
سبب عروض او جماع و رفع علامه سریه در مجاری البول است در مردان و بعضی اشخاص دیده گردید که مزاج ایشان بعضی است و حال
باز نهادن محیض و اشخاص طمث بیغمبه جماعت نماید مبتلا بسوزاک گردید و لیکن معلوم گشته است در سوزاک
این اشخاص قوه سرایت داده بود یا معلوم کرده است که همیشه مرض است مرض است و از اسباب علامات سفلیس عرض
فتح شود و سوزاک هم که سرایت همیشه به بطور سرایت کند که در اینجا چنانکه سابق بیان کردیم بعضی از اطبا که
او را با سفلیس یکی میدانند و فقط فرق در صورت قائل اند و بعضی دیگر با او را عین از مایه سفلیس دانسته

شده اند و میگویند که از کوفت عارض میشود مرکوفت و از سوزاک عارض میشود مرسوزاک الا آنکه زخم کوفت در
مجرای شده میگویند میتوان تمیز داد از سوزاک و این مسئله است خیلی مشکل و تحقیق مولید رکورد رطوبت مخرجه در ایام
ریش بیشتر از رطوبت ممکن است و تحقیق قرمز رنگ است و علم یقین بهتر است که از رطوبت مخرجه نمود
مریض تجربه اگر زخم کوفت بیرون آید معلوم میشود که کوفت است و الا سوزاک است

نقه منه المعرفه ـــــ مرض خطیری نیست و خطر بهم رساند مگر که متوجه جسم مبتلا شود آنکه غده و مثانه متورم گردد

علاج ـــــ چون کسی مرتکب جماع ناپاک شد باید در لحظه و به اثر به جهت طاهر یا مطهر هم بشوید و شراب و عرق
و آن اثر به که گفتیم حفظ میتوانند بشود سوزاک که در مانند فقاع و غیر جسم غلیظ نوشیده در آنها بسیار کم روند
و تحریک آلات تناسلی ننمایند و بسیار کم نوشند چون طبیب در اول این مرض در ۳۰۴۰ یا ۴۰۳ ساعت بعد از
جماع نمود مرض معالجه آید باید در مقام سقط مرض برآید آنکه مرض وجع شدید و مریض فی الجمله نمود
فصه نمود یا استعمال زلیزیاد و در شرح رگ زهدان و ثبت زهار جهت نه از برای رفع مرض بلکه بعض
تخفیف اوست و اما ادویه علاج در این وقت از ۵ الی ۱۰ مثقال حبان کبابه بکوبانند در شبانه روز بمرور
منقسم و از بیش نمود ۱ الی ۲ مثقال سنگ جهنم در بیش مثقال و نیم آب حل کرده زرق نمایند و این علاج اغلب در سه
یا چهار روز جمیع رطوبات مترشحه از آلت مخصوص در آن سوزاکها که وجع ایستد و لیکن آنکه وجع زیاد است سقط
مرض نخواهد کرد و اما چون مرض بکمال رسیده و ترشح ریم و سیلان داشته باشد این معالجه بعضی نیاید و هم چون هم از سه الی
چهار روز از استعمال این علاج رفع مرض نشد باید ترک این قسم علاج نمود و چون سوزاک بکمال رسیده باشد باید مریض را به جهت
کند و آب گرم و گرم و هم بعد از غذا کم خورد و اثر به عصبه ... شده و بعضی را با جار دیده و چون
شدید و مریض و مزاج بر جنه ضعف میتوان نمود و آنکه ورم زیاد وجع شدید و سوزاک سخت باشد و زیاد باشد رگ
زهدان و ثبت زهار را زده و باید دانست که هیچوقت زالو را در روی سرش نباید انداخت زیرا که ورم را زیاد کرده و گاه
محدث بروز جمره و عروض تحقرا گرفته و مرهم لازم است بعد از افتادن زالو جای زالو را بر بیند که ریم سوراخ

با کار بر نخواهد رفت که چون سوزاک بسفلیس است و در مشی بین جمهور ز نور حبوب هر یک از نتایج بسفلیس نموده
شده چون نمود زیاد مرجع بود و رشد نمود که در یک دو روز که تریاک با هم حقنه نمایند و یا اطبا جمع نخواهند کرد و چون
نزف الدم بعد از این نزف الدم نادرست که نمود شود یعنی نمود بلکه نزف در اشخاص است که سوزاک ضعیف دارند
و نخواهند شد شراب و ریاده نمایند و بعضی اطبا الت را رات نگاه داشته و فشار داده و یا الت را بعد از رفع
که آهسته مسلط بر او نشده و مجاری البول را باره کنند و حدوث بروز نزف الدم شود خلاصه هر گاه این نزف الدم شدید
و علاج العلاج بعد از وقت باید استعمال آب سرد آلوده بر شرح رگ زهدان و اطراف ال آن از نه و حقنه آب
سرد کرده و اثر به حاضره بر مثانه و چون با منهای رفع نموده بر مجاری البول باید داده و چون حس الجمله باشد کسترهکار
برنمود هرگاه وجع در مجاری البول بیماری برطرف اول اثر باشد و لیه از تنگی صورت مرض در حقیقت مریض باید بقدر
اشربه را کم نمایند و اتمام راتو کند زیرا که او محدث تقاطر البول سیلان ریم خواهد بود و از ادویه حقنه
سوزاک مانند کبابه و کبابه جنس کم استعمال کنند و چون استعمال این ادویه باره محدوث شده و در فتور گر
نماید ده بر زالو ادویه حقنه و هم بکار برند و از همه ادویه حقنه سوزاک کبابه بهتر است که از ۵ الی ۱۰ مثقال در ۲۴
ساعت خورده شود و کبابه را در روز از سه الی چهار دفعه مثقال استعمال نماید و لیه از این دوا نافع است و خیلی
تر بهای دل از آنکه سوزاک بکلی خوب گردد ترشحی رطوبت هیچ نباید بجانب استعمال دوا را قطع ترک نمود زیرا که
بعض حین خواهد نمود و هم است که تمام پس از خشک شدن ریم چند روز هم خورده شود و این ادویه را با حقنه در دو
هم میتوان استعمال نمود و هرگاه ادویه مذکوره رفع مرض را ننمود و یا آنکه بعضی قسمی منقول اطبا انکه از تریاک
زرق نماید از محلول گرم سنگ جهنم ۵ در ۲ مثقال آب در روز چهار پنج دفعه و باید احتیاط نمود که آب از زرق
بمثانه نرود و هم نافع است زرق از محلول سولفات دو ریم یک در شصت و الکات تهیج و مزاج لیفیلا نموده در شصت
گرم که ۵ الی ۱۰ مثقال بلح و قند سه نمود در ۵ الی ۱۰ مثقال آب و سولفات دو زنگ نیم نمود در ۵ الی ۱۰ مثقال
آب و هم نافع است آب سرکه و شراب و غیره

115 در ورم حشفه قدری قلم سنگ جهنم بروی او کشیده و ادرار ... را به پنبه و با آب مقطر بشویند و بعضی
از حکما در اواخر سوزنک اطلاع زیبقی استعمال میکنند

علاج ترکیبات سوزنک —— بطور ترشف الدم مجری جهت و اثر به خاصه و استعمال سرد بر موضع اندا جثه
و بالاخره لبیاتی الب مستعمل است و در ورم شبیه آن و در ورم فته و دوقی و ورم مثانه و فتاق ... لودیه
ضد ورم کلیوی خصه واریابی ... بکار برند و در ورم ... به پشت زاویه ... را بالا ببندند و در بعضی
باید اندازند و استعمال در ... فاتر کنند و هر روز ... روز مسهل از نمک یا روغن ... روغن خاکستر
کنند و بعضی مخدرات بکار برند که لودانوم و کافور ... و بعضی در ورم خصیه ... را ... مطبقه
کلروفرم ... که بعد از ۲۴ ساعت ورم تخفیف یابد و در سه چهار روز ... دفع گردد و ... بادویه
مذکوره ورم تخفیف نیابد و بعضی ... بسیار متعدد ... و زال ... در زخم و ... بعضی ... [illegible]
راحت میشود و چون صورت ورم کم شود ... ورم را ... محللات ... بکار برند مانند روغن خاکستر و روغن ...
... و ... در اسپاتیوم و مرهم ... و بالاخره ... استعمال نمود ... با ... یا ... سنبل ... مستعمل است
و ... همه ... اوقات ضمیمه ... متبیح ... و ... و ... میشود

ورم سوزنک —— ... معالجه علاج ... نمود که ... کنند ... بیم ... و ... [illegible]
... از ... و ... ب ... اندازند و ... کنند ... روغن خاکستر ...
و بعضی ... را ... و ... را ... نمایند و ... که ... را ... سنگ
جهنم بسوزانند ... در روز سه چهار بار ... سنگ جهنم ... که ... ادرار ... کنند

در علاج ورم مفصلی سوزنک ... ورم مفصلی ... و ... ورم مفصلی ... روغن خاکستر ...
و ... ورم ... و چون صورت ... نمود ... مرکب ... متبیح ...
در اجرا ... و بالاخره ... در ورم ... نمود ... و ... بر موضع ... محللات

116 که در ورم مفاصلی بیان خواهیم کرد بکار برند و جای که این امراض و بسی ... ورم خصیه ورم مفصلی ... از
انتقال ماده سوزنک ... و ... به ... مجرای بول ... قطع شد ... برگردانند تا ورم ... نو
بمجرای بول ... دامن ... که ... از ... سوزنک و ... این کار را
... و ترک ... اند

در اوجاع عصبانیه ... مجرای ... مثل لودانوم ... بکار برند و در مجرای زرق ... کنند ... بدانند ... بادو
... و روغن ... با شمع ... بپیچند ... که ... از ادرار ... وصه ... نه

سوزنک مزمن ... —— سوزنک مزمن ... فتح ... از سوزنک حاد ... که از ابتدا الطور از ... ها ...
سبب ... —— معالجه ... ببقاعده ... نزدن ... و ... جماع سبب آن میشود که سوزنک حاد
مبدل به مزمن ... و ... سرد ... در ... با سوزنک را ... کنند و در ... مزمن ... مبتلا
شوند ... و مجرای ... سوزنک ... ورم ... و ... اوقات ... سوزنک مزمن ...
در ... ... و ... مجرای ... که ... و ... و ...
و این تغییر ... در موضع ... مجرای ...

علامات ورم ... —— ... که مبتلا بسوزنک مزمن ... غلیظ ... و ...
... از مجرای بول ... بجهت کمیت و جه کیفیت ... تغییر ... و در بعضی ...
رطوبت ... که در ... نشود زیرا که هنگام ادرار ... و چون صبح از خواب
برخیزند ... از خلف ... مجرای خارج شود و در بعضی دیگر هیچ
رطوبت خارج نشود ... از حالت طبیعی ... و این ... رطوبت ... و
... و در بعضی ... در ... که ... در ...
... در ... و ... در ... مقعده ...

117 و ... به ادرار ... و ... متبلا ... مجری ... و ...
... ... و ... تا ... از ...
و بعضی ... سوزنک حاد ... و ... و ... در ... معالجه
... این رطوبت ... و ... چون ... که ... مبتلا ...
... شود از آنها

علاج —— ... ضعیف ... و ... از تغییر وضع ... مرض ...
... در ... و ... در ... و ...
و ... تغییر ... مجری ... به ... در ... مجری ... نمایند و در ...
... و ... و محللات ... و در موضع ... و ... و ...
... و ... زرق ... کنند و ... از سوزنک ... بیشتر
... و اگر موضع ... سوزنک ... و موضع مرض ... که ... شود ...
... و ... که ... با ...
... ترکیب ... نمایند

در سوزنک حاد و مزمن زنان

سوزنک زنان عارض میشود در چهار موضع اول مهبل دوم مجرای بول سیم فرج چهارم رحم و ... اوقات ...
... مبتلا ... که ... هر چهار موضع ... مبتلا شوند و ... در ابتدا ... در مهبل ... روز
... کنند ... آلات ...

علامات ورم ... و ... مرض —— ... مرض بسیار مختلف است و ... و ...
... ابتدا ... معلوم ... روز ... از ... زن ... حرارت ...

118 در مهبل و فرج ... و ... کنند که ... در این ... به ... مهبل ... و ... آن ...
... که ... مرض در فرج ... راه رفتن ... و ... که ... و فرج ادرار
... اگر ... مرض در مجرای بول ... و چون ورم ... کنند ... جماع ... و ... و ...
... و ورم ... و ... و ... و ... مجرای بول
... و ... و ... که ... و ... و ... کفایه کنند
... که فرج ... و ... مهبل ... و در بعضی مواضع ... و ...
... و ... ورم ... مجرای بول ... که ... برای ... مانند ادرار
... در ... مجرای بول ... و ... از ... آنها در ...
... مجرای بول ... و ... از مجرای بول خارج ... اوقات ... ملاحظه کنند
... که ... در ... این ... استعمال ... بسیار ... میشود
... که ... سوزنک زنان و ... از ...
... در هنگام ... سوزنک زنان ... از اوقات ... در میان ...
... و ... سوزنک ... این موضع ... مزمن ...
... که مبتلا ... ورم مفاصلی ... که ...
در مجرای بول ... که ... مبتلا ... سوزنک زنان ...
... و ... در بعضی ... مهبل ... علامات ... کرده
... و ... ورم ... که ... در ... مهبل را ...
... بسوزانند

تشخیص مرض —— ... در سوزنک زنان از سایر ... علامات ...

گرفتار شدن حالت زن در جماع او با مرد ... که چون شخص از خوابیدن با زن لوزنگ همراه ... جمع شود زن
لوزنگ دار ... چنانچه سابق ذکر نمودیم از ... مهبل و از طرف دیگر بعضی اطفال ... مبتلا به لوزنگ
شده اند و هم بعض از صاحبان علم و تجربه مبتلا به لوزنگ گردیده اند که خودشان نفهمیده و لیکن علامات ...
مرض در انها پیدا شده و دیده شده است که مردی خودش بارها با سالم جماع کرده است و لیکن مردی سالم با همان
زن جمع شده و ناخوش شده است

تقدمة المعرفه —— لوزنگ اگرچه در زنان عسر العلاج است و لا خطرش کمتر از مردان است و لیکن
ان ترکیبات و نتایجی که در مردان ... میان لوزنگ زنان بر خلاف است و در هنگام وضع حمل زن اگر چنین
هنگام هم از مهبل مبتلا میشود و بعضی از زنها ... حال ... لوزنگی که ... در بچه در
هنگام وضع حمل بر خورده و سبب شده است

علاج —— نادر است که لوزنگ زنانه ... مردان ... چون لوزنگ در فرج ... انکه
دیده باشد ... راه ... باشند و ... که در مهبل عمیق ... مهبل ... بر عضو ...
سازند و از حلق ... با سنگ جهنم بسوزانند و چون ورم ...
رفع او را ... و ... در آب ... و زرق ... آبهای ...
مریض ... با سنگ جهنم را ... که هر سه روز یکمرتبه ... با سنگ جهنم بسوزانند
... زرق از ... محلول ...
لوزنگ و غیره ... و لازم است که ... مهبل ...
در آب زرق ... با سنگ جهنم ... زرق ...
موضع ... و انجا که ... با سنگ جهنم
... از ... زرق ... از زرق ...

زرق شده

زرق شده از ... ایام ... و مرض ... امراض خطیره ... و ... مرض ...
... حقیقت ... اتفاق ... لوزنگ ...
... در مجرای بول ... و انجا مرض ...
... مستقیم ... علاج ...

در مرض خیارک

... خیارک ...
... این اسم ... خیارک ...
... صاحبان لوزنگ ...
... و این را خیارک ...
این خیارک ... که از ... خیارک ...
... و این نوع خیارک ... خیارک ...
... خیارک ...
که ... خیارک ...
... خیارک ...
... موضع ...
... خیارک ...
... موضع ...
... موضع ...
... مبتلا ...

علامات و رفتار و انجام مرض —— ... خیارک ...
... موضع ... از آلات تناسلی ...
... موضع ...
... خیارک ...
... خیارک ...
... خیارک ...
... خیارک ...
... خیارک ...
... خیارک ...

تشخیص —— ... که صفات جمیع مواد ... بیان نمائیم

و ما لازم

و ما لازم است بیان کنیم صفات مخصوصه مواد را که در امراض کوفتی ... خیارک ...
... کوفتی است ... کوفتی ...
... کوفتی ...
... خیارک ...
... خیارک ...

کوفتی در آلات تناسلی ... مهم

تنبیه —— ... خیارک ...
تشخیص مریض ... خیارک ...
... علاج تشخیص مرض لازم است ...

تقدمة المعرفه —— خیارک ...
... خیارک ...
... مرض ...
مزاج کرده است

علاج —— ... خیارک ...
... خیارک ...
... خیارک ...
...
...
...
...

را بنوشته ضماد طین لودان دار بکار برند و بعد از حلاق ان غسل دهند اگر لازم شود عمل را مکرر کنند و جمع طول
نمیکشد که خیارک تحلیل میرود و چون مولیور دیگر چند ان بهره از این طریقه معالجه نبرده فصد را ترجیح میدهد
و چون اشاره خلاف نباید لادویه زیبقی بکار میبرد از هنگام ظهور قطع آن جمیع اطبا میدانند که تا این
با روغن خاکستر روی سطح انسی را انها و نیز دیگر دم بهترین طریقه استعمال لادویه زیبقی است از جمله اسباب
خیارک های متاین و مولیور بطور هم اختلافی داشتین میکند خاصه در وقتی که خیارک به وجع و با ورم و
چون بسیاری از خیارک ها که ابتدا باصفات فلغمونی را دارند اولین معالجه لادویه منه دم است که اگر
علق نهند و ضماد حنیه بکار برند و انتظام در دم فاتر کنند و لازم است در اول را بر دهی که خیارک ها غنیه
بلکه بموضع ورم نفوذ کنند و اندازه کنجد و برای ما قریب بقی ربع ولی از انکه بهم برسد بعض از
اطبا میخواهند که ابتدا علق را در امنجذب نمایند و بعضی دیگر بر خلاف تعجیل کنند و در ادرار ساز ند
اطبای ما بعضی شرط حرارت کنند و بعضی بیشتر چند روز اراده در خیارک کنند و علامت ساز و در این
نقب را باز نمایند تا ریم بتمامه خارج شود و درین اواخر مولیور ... نوشته است که خیارک را بتر کار و بینا
بکار نهند ولی از خارج شده باریم با همیت به انظریق حادث میشود منظر و میزرق نهند مرهم
اتباع میکند و این قاعده هیچ قسم در اصل نیکو و در چهار و پنج روز جراحت التیام میکند و بعضی از اطبا سوزن کرده
خیارک را محو قات بکار برند مانند پتاس و غیره و بعضی دیگر آتش داغ را ترجیح میدهند مولیور دیگر میگوید
که چون سه روز کرده خیارک کوفتی است هر چه زود تر نیم اولی است و هر گاه که در زیر جلد ریم جمع شده باشد
و جلد نیکو ... را ندارد باید ... و چون جراحت صلب شده باشد بهم مشمع قرار دهند ...
رفع نظر ... استعمال نمایند و لیکن بر موضع دهند و مولیور دیگر در این قسم از خیارک ها مرهم
سیاه نهاده و پنبه بر روی گذارند و علاوه اصلاح مزاج میکنند و بکار خیار بهیچ معالجه بعمل نمی کند و مریض مبتلا
القرحه مخصوص باشند مانند خیارک و مرهم ان رفع کرده القرحه را ... نماید

در بیان کوفت مزاجی

بی قرار انکه ریم کوفتی جذب شده و داخل خون گردید و مدتی در بدن ماند صورت بروز علامتی چند میکند تا آن گون
ناخوشی مزاجی نامند و بعضی ولیا مستعد و مبتلا شده بروز شان بیشتر در جلد و بعضی از اغشیه مخاطیه بطور بثورات
و جراحات و گوشت زیادی و ورق و لکمانی بطور دمی مستعد و دو در اغشیه لیفی که منتهی گردیده باشند و در عظام
در موج گرد و اگر شدت و قروح بهمرسانیده باشد و هم رسیم گردد بعضی از اعضا و آلات بستند که بروز کوفت
نامی و را نها از سایر آلات و اعضا بیشتر است مانند لوزتین که بزرگ شده و مجروح گردد و خصیتین که صلب گرد و عظم
گردد و از بیضی ... که مقدم شود و چنان چیناید که ریم کوفتی باعث تغییر بعض از آلات رئیسه میکرد مانند ریتین
و کبد و بعضی گفته اند که معده و کلیتین و دماغ و عروق و قلب نیز از ریم کوفتی تغییر حاصل بهمرسانند تغییر اینکه
ابطال کوفت در بعضی از حیوانات بهم میرسد و نه بطور اعراق نوشته اند بعضی از متاخرین در اطفال تازه تولد
بطور خوب نموده چنانچه مولیور ... نموده است که ریم کوفتی در جنین انکار میکرد و بروز و میدهد چند در غده راز
و مولیور دیگر نموده است که ریم کوفتی در اطفال بخصوص ظاهر میشود بطور و همین صغار در ریتین و مولیور دیگر بیان نموده
است بروز دمی کوفتی جنین را در کبد او اگر چه طبیب ... دفعه زیاد در این تغییرات بکنند و تا کنون درست معلوم
نشده است در مرض کوفت چه تغییرات در جثه میدهد و بعضی برانند که کوفت مزاجی میتواند اختلال کبیری در اعمال بهمرساند
بر عمل اینکه تغییری در نسج بهمرساند مانند هزال و ضعف و حار وق و ما این عملی بروز نکند مکر از علامت تغییر آلات جسد
مانند جراحات و عظم و ریم در صورت ریم بیاید کردند از بدن افتاده و این جراحات و عظم و ریم چون مرکب شوند ...
رفع صورت بروز نموده القرحه کوفتی گردند که هزال بهمرسیده و بدن لاغر شده و لکه ای سیاه ... کنند و تعفن ...
بهمرسانند و ضعف در قلب نیز حاصل کرده و ... چون جمع شوند تغییر اینکه در آلات بهمرساند مانند سقوط قوای کوفتی و ضعف
دیگر و ضایع شدن آلات از حال و ... طبیعی ... و ... کوفت مزاجی بود ...
کرده و این جذب با اعتدال مولیور دیگر نموده اند بکرد ... در جراحات و ... رفع کرده مسقط ... کوفت مزاجی

و اما بسیاری از قدما و متاخرین بر خلاف این قول اند و میگویند که ریم کوفتی بطور دیگر هم میتواند داخل بدن شده و بروز
کوفت مزاجی گردد بدون آنکه قبل بموضع زخم شده و در این جذب تولد زخم کوفتی مستعد و موافق قاعده باید بروز
صورت کوفت مزاجی گردد و اما مولیور دیگر بر اینست که زخم کوفتی مناسبت بمزاج نداده و علامه صفت جراحت
باید ملاحظه شود در زخم صلب شده حکما مزاجا جواب خواهد بود و از زخمی که صلب شده و بهم بمزاج اثر نکند
و چون جمیع اشخاصیکه زخم کوفتی میگیرند همه مبتلا بکوفت مزاجی نمیشوند باید فهمید که این از چه راه است آیا یک
استعداد مخصوص در شخص باید باشد یا آنکه بعضی اسباب خارجه و داخله در او اثر کنند یا آنکه دو نوع ریم کوفتی
می باشد که یکی سرایت بمزاج کند و دیگر نکند و مولیور دیگر بر این اعتقاد است و میگوید دو نوع ریم است یکی
موضعی و دیگری سریانی چون نوع اول همیشه صورت بروز زخمهای کوفتی بالا میکرد و از نوع ثانی زخمهای
کوفتی صلب بهم رسد که اثر بمزاج کند و اما این اعتقاد را اغلب از حکما قبول نمیکنند و یکی بر مولیور بگرد
اگر خود شیئی دیده است در زخم کوفتی باله صورت کوفت مزاجی گرد آنکه بهر گریز است که اطبا دیده
اند و اعتقاد عموم اطبا بر دو زخم کردن کوفت مزاجی در بعضی اشخاص و سبب لطافت است که گفتگوی زیادی در میان
اطبا شده است بعضی آنکه عقیده که ریم کوفتی جنس از آنکه بمزاج نفوذ از چه مرد اشخاص میکرد و بر این
یاری هر یک بجهت اثبات قول خود آورده اند و ما از ذکر انها میگذریم و فقط گوئیم که ریم کوفتی بعلل امراض
خاصه و بامر عروق جذب جذب کشته و داخل خون میکرد و دوار بایک نحو متغیر میشود و هنوز معلوم نشده است که
در چه تغییر داده میشود و با ملاحظه آن تغییرات مشهور که مثه رحا و غضه در لبیاری از آلات بعضی ملاحظه میکنند
در صورتی ان مختلف و ما بمعیت ان یکی بایع و لیکن خون بیماری که لوث مزاج کوفتی داده ... و ... ریم
کوفتی متوانه از یک مجرای دیگر خارج شود با ... میباشد که همه اشخاص که بزخم کوفتی مبتلا شده و بعد
معالجه کرده اند بکوفت مزاجی مبتلا میکردند و اما باید گفت که اغلب اوقات هنگام بروز کوفت مزاجی و سبب
بعضی اتفاقات خارجه است و ... که بعضی اسباب ... برود و تحریک بروز او کنند مانند انکه بعد از

امراض حاده و خستگی زیاد و اختلال مزاج و تغییر آب و هوا کوفت مزاجی بروز نماید و انکه اکثر اوقات میبینیم که بعضی
در ان عضو کوفت مزاجی بهم رساند چنانچه زکام مادامی که کشته است بزکام کوفتی و از ضربه ... و اشتیاق ... در بینی
و دیگر شدت کوفتی بروز کرده است جمیع آلات و نسوج استعداد شان بعضی بروز کوفت مزاجی بیک نحو نیست
و میتوان بیان نمود که چرا بعضی نسوج بیشتر مبتلا میکردند و اما هم نظر خرمن میکند که سرایت اثر کار در بروز ابتدا هم هر کی
میباشد و میگوید هر حصه ... بیشتر مجاور با هوای خارج است مانند جلد و لوزتین و حلق بالا تر مبتلا بهمرض
گردند و بطور یکه نسج ورقه درحلق بدن مانند ضریع و عظام مبتلا بهمرض میکردد و تقویت این قول را
مینماید زیرا که چون بهمرض اثر عظام کند ابتدا بعظام غیر غایر است مانند عظام انف و ترقوه و زند اعلی
و غیره و هم جمیع سطح این عظام یکدفعه مبتلا نمیشوند بلکه اکثر آنها که قریب بجلد است در ابتدا مبتلا گردد و
بعد سرایت باجزا دیگر کند و اما باید چند ان اعتبار برین قول نمود و مخالف این دیده میشود در جنین و با وجود انکه
در رحم و در جای خیلی گرم است و سرمای خارج اثر نمیکند باز اثر کوفت مزاجی در جلد و اغشیه مخاطیه است پس باید
بدانیم که این نسوج را استعداد مخصوصی بجهت بروز این مرض است و بعد از این اختلاف استعداد نسوج بجهت کوفت
مزاجی است که هر قطره هنگام بعد از قاطع شده است هنگام اول دفعه است و بروز مرض در نسوج ظاهر است مثل
جلد و مخاطیه در درجه ثانیه عمیق مانند هنگام ایام ... که مرض بنسوج عمیقه مانند عظام و اغشیه لیفی و غیره سرایت
کند در درجه ثالثه میرسد مولیور دیگر بطریقه بروز علامات کوفت مزاجی را منتظم کرده و این نوع بیان مینماید از علامات
ابتدا که شده ان علامات چون چلل در ابتلا زود و در همان وقت بعضی بعد نیز نمودار گردد مجتمع و متفرق مانند اختلال
با سر درد و وجع مفاصل و درد و جاع رانشیمن و اطراف و درد وقت گرم شدن در رختخواب بیشتر است که این نگه
اغلب بیشتر از سایر روز میکنند تهیج شود و بعضی در حلق حس ... و ... اختلال ... و ... و تهییج ...
شده بدون وجع است و هیچ وقت جمع ... زیاد ... یابند و ... اکر ... نمیکنند ... و ... اینها را باید در ...
سر و ریزش موی میان است بر وجه کوفت قدیم و اما مولیور دیگر بر خلاف این عقیده است از اولین علامات مرض

[illegible]

در گرفت اطفال به بیماری [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

علاج —— [illegible]

[illegible]

در جواب عقیده گرفت مرا [illegible]

چنانکه سابق مذکور شد کوفت در منتهی و آلات چندی از نمو تغییرات مختلفه در آنها هم میرسد و بعلاوه تحصیل نهایت خورده‌اند
اولا عمل را که در جلد و غشاء مخاطی میرسند در درجه دوم کوفت حیاتند و به انها که دیده و گونه در عنبیه و عضیه و
لحاف و عظام و پنجمان لیفی که عبارت از درجه سیم کوفت است

در بلکه جلدیه —— یکی از علامات کوفت و بعضی درجه اول و برخی درجه دوم نامیده‌اند و جمعی سرپوید مخیر
مسری میخوانند با اسامی مختلفه نامیده شده است مانند طاعول و لکه رطب و دانه‌ها و کوفت خالی و غیره و این علامات
عبارتند از براه‌ها کوچک هرنسی بنفش در مواضع چند بروز کند مانند پشت و سینه و شکم و اطراف منقبضه و کف دست و کف پا
و اطراف و در محاطه‌ها و حق و اینجا انها که بعضی بالاتر برخی در موضعی بروز کند بعضی لکه‌ها قرمز مسی و طحال
بوسه و ترشح و بلی منتهی مخصوص از او براه بروز کنند و در اشخاصیکه کثیف اند و در انها که خلط در بطن بدن نیز
و این لکه‌ها لنقاق و التصاق بهم رسیده و طوبی رقیق و خونابه از و جاری شود در بعضی جراحت بعزاید و در وقت اسوس و قاش
در موضع سیه الود و این لکه‌ها علامت ظاهر جنه قسمت بوان بالا و در روی جلد هستند جان نماید که جلد سیه محاط شده است
هنوز انکه هیچ فرق اتصال در وجمای نبود کاهی مجروح شده و این جراحت نیز بعضی از اوقات پوشیده شود از فرق
کاذب و بعد که در روی آن کوشت بالی رویده و این لکه‌ها در روی آن کوشت بالی نمو کند بعضی در اطراف مفصله بروز
کند و در هر وقت کنیم خوانده شود و هم در موضع کند این لکه‌ها مجروح کوند و این جراحت‌ها عرض و طول بسیار
خط پوشیده و پنهان گهر در مضمون اطراف منقبضه در خصوصیت نامیده کونه زرکه و هم ان لکه‌ها که کاهی در میان انکشتها
پا دیده کونه شباهت داشته این زرکه و آن لکه‌ها که در محاطه‌ها وحق بروز کنند مخصوص انها که در
کوشها لب سیاه میشه نفیه ملی و از خون آلوده گونه و سابق در روی نهاف لکه دیده اند که در غشاق
کفتیم بهمرسد و این لکه‌ها بر نوع بروز میکنند یکی انکه اول زخم کوهی بود و به سرعت به درجه دیگر کردند و ... انکه بحم
خود بروز نمایند و این چنین در زمان کوی از تحو مرض است چنانکه اشخاص کثیف هوام لکه‌ها در انها بیشتر است
و در صحتیکه این لکه‌ها صحت یابند الا لکه که براه و حیات عمیق شده و رشته رشته بکار آید که ... نماید

دارو هم

در موضعی که مجروح شده باشد

علاج —— بعضی از این جراحات و لکه‌ها بواسطه معالجه مرض رفع شوند و برخی هم بدون معالجه مخصوص تمیز لکه‌ها بکلی
رفع میکردد و انجا که مرحم باید بطبوخ ادویه طبیبه و علیه لشویه در جای که سالم باید از محلل لوالقات خوردن و ادویات
در کوچه بالغیاب قلع و غیره لشوییه و بول لنقاق و خراش بهم رسد باید ستراب سنده و کاه و از لنقاق مرحم باید زیرکه
داخلی کنند و بهتر است روغن تخم که یکمثقال تخمی را در شش مثقال روغن بالا داخل کنند و هر کاه باین ادویه جراحت
رفع نشود و تغییر نیز برود بسنگ جهنم یا غیره موضع را بسوزانند و چون این لکه‌ها در محاطه بود چرا بر انها علاج مرض
دیگری است و در هر صورت پس از بروز لکه‌ها ادویه رفع چنانکه سابق ذکر شد بکار برند

د ژ ته بیولان —— منی بروز قلم را به عبارت از یک نمو مخصوص در روی اشخاط جلد که کاه در شده باشند یا
کوفتی چنانچه عموما ملاحظه میشود در روی ختنه‌کاه و حشفه و فرج و بهبهبر و فتق رحم و اطراف منقبضه و در مستقیم و داخل
مخصوص کام رخ و این نمو‌ها غالب در بالا و حج است که کاه و سته داند و کاه به بسته که مکلع جیبیه است موضع
و علو و حجم آن بسیار مختلف است که کاهی بیک یا دو چند دیده شود و کاه وضع متعدد انه و معیار در زمان جمیع قطعه
فرج و کیطغه محیط را محیط و این نمو‌ها را به که بعضی قرمز رنگ است بسیار مختلف داند بعضی از انها داخل دانه
دارند به تمک و وقت سیاه بروز کنند و به نهائی فرقم بواز داده اند و بعضی دیگر شبیه انه بخالیس و برگ
و کلمی لکها خوار و یعیه زنو رنگ است مجوب آن بعضه رحم سنگرانند و بعضی دیگر دسته دار چسته و در حوالی قرقرس
بواید از آن سابق اول چنه شاخه سه الوق مانند لم کلی و یا بخیه شود و قرنامیده اند و قشر که اینم لحمهای را که
در موضعی واقع شوند رم الاتصال کلیف رضه بعضی به نهاده ال آبه هین و دراز شونه و بعضی صاف و بعضی پرده بر
شونه مانند تاج خروس و در همین مواضع بعضی براه کیها که سه ده در بهم رسته مانند هیچ تغییر در اول
جلد سیه آلود و اینها نوع براه کیها را کنند لم نامند و بعضی اینم براه کیها بروز آن بدون وجع حیات شده
به صلابت در بعضی حس زیاد شود هر موضع مرحم کرده و در رد و در روی خت و محاطات این براه کیها طبقه و در نمو نوبابی قوی

و همیشه پوشیده شده اند از یک محاطی بری خلاف در روی جلد و حکمت و بعد و کاهی قرنیه شوند و اینم براه کیها
طول آن زیاد است و بعضی بدون معالجه رفع شوند و کاه هم زنگ آن بجهه شده و فرو نشسته بعضیه
بعضی گفته اند که اینم براه کیها بمجاورت مسری میباشند و ما قوامات ضعیف که تمکین معلوم نشده است

تشخیص —— تشخیص اینم‌ها بعضی آسانست انها که در اطراف منقبضه واقعند باید که به لمبه بواسیر
مشتبه شونه و طریقه تمیز را در باب بواسیر مذکور نموده‌ایم و انها که در اطراف حشفه واقع شونه باید در جراحت
زیاد برالت داده نظر در او را معتمد باشد که خوالت از لکه‌های طبیعی خارج نشود و در وقت مشتبه شود
بسرطان و اگر حالت سابقه بعضی هم کفایت در تمیز نکنند بر طبیب لازم است که قبل از انکه
عمل کند جنه مرارای تقریر و حصول تمیز بکار برد

علاج —— این براه کیها را بر طرف باید نمود با داغ یا به تیغ و آنجا که اینم لحمهای پایه دسته دار باشد
احوط بریدن است و در اشخاص جبان چیز انند تیغ انها را با نخ عبور بست و بعد از سقوط بهتر است که انها را
داغ کنند زیرا که اگر نسوزانند اغلب دوباره بروز کنند و غیره علاج زیر چنه ان اثری نه اولا در نهایت و لیکن
بجهة این همیشه استعمال انها لازم است

در سفیلیه ؟ ‌sealinilinhuuus

اینها عبارت اند از امراض جلدی که با اشکال مختلفه در تحت اثر کوفت در سطح جلد بروز میکنند و اینم نوع از
کوفت که از ابتدای بروز کوفت در اسباب هم و پیوستگی نامیده و میشه آدی نیز انها را نه کورده شده و بعد از
دهن و باطل و چیزی جبر از مشروح لون انها منقسم شده‌اند موافق تکلیف اصلی که ظاهر میشود
و به نتیجه منقسم بهفت نوع شده اند بثره و حب و ... و حباب رسمی و دانه و ... و قشری و قلس مصاف
عمومی انها عبارتند اولا از رنگ قرمز مسی و قلوی ... مخصوص این نشانها دادند که
این رنگ چیزی انها نسبت مرض کوفت داده و بواسطه آن اسم مخصوص بر بیدار کنده و دراکر کوفت

رنگ

نامیده ثانیا یک سفی مخصوص انها است که بصیر کهن که کفی میدرند ثالثا انکه مذورات انها بصورت حلقه بروز
کنند بلکه بعضی بروز شان بطور نوبه است از آن به است که انها صورت خارش نکوند و بسیار باشند مجوع
شده خاص انکه غالبا بروز این کونه‌ها جلدی فقط از یک نوع نیست بلکه همیشه دو یا سه نوع از انها بام بروز کنند
سادس این است که امراض جلدی کوفتی کفتی با امراض جلدی غیر کوفتی تفاوت داشته و در ان ... صفت
اخیره جنه ان اشغال نیست

علامات مخصوصه هر یک از انواع سفیلیه ؟ منفرداً

نوع اول سفیلیه ؟ بثره —— مرتبه کار را و وضع این مرض را ذکر میکنند رزاقل کوفتی مشاهده شود
بروز لکه‌های قرمز مسی رنگ بعد دیاله که بود با انگشت فشار دهند به عبرت رنگش تغییر کند و این لکه‌ها بروز کنند در
بدن و اطراف و دائما که در درجه اول کوفت در شخص باید و کاه قبل از انکه این لکه‌ها بروز کنند که است و
حمی عارض شود و کاهی هم وجع در اطراف و در مس با حرارت موضع و حکه و رنگ ... شاطر عارض کرد
و کاه ملاحظه شود جنه جراحت کوفتی در روی لوز تین و اینم قروحات که بالاتر لکه‌ها ای نادره بسفیلیه ؟
باشد که موقتی در جنه روز رفع شود و در جای آن یک رنگ زرد باقی مانده که جنه ماه طول کشد تا بر طرف کردد و هم
دچار او طولانی است انجا که بروز آن ... در اوایل مرض کوفت بود باید در سه چهار هفته رفع شود و اما در اوا خر
مرض کوفت بروز کند اقلا چنه بیماری طول کشد لکن در ... از سفیلیه بثره اربیته دانه است و مستعصف
است بروز لکه‌ها که محجب ان قبه بر حلاله یا کتر باشد و در ذکر براه و انه و در کمتان رطاوبی نسته و از فشار
بکشت بر طرف شونه و منفی کونه بتحلیل فورد و منه جا و بروز این بثره اهمیت بدون مفاسه و حکش
در اطراف خاصه در بازو است و اغلب موقتی و بروز و فشار و بدون حکه است و در اغش از یک الی دو هفته است
و همیشه در اوایل درجه اولی ظاهر میشود و یکی از ترکیبات است که عموما در مرض کوفت بروز کنند و چون حملش زود
است و هنگام بروزش خارشی ندارد و جسم نیست غالب اوقات مشهود نکردد و چون مرض کوفتی است و همیشه او

همراهی دارند یا بزرگ‌تر از عدس و عرق و دیگر ریزش موها است از علامات لازمه و باید در جستجوی آن بود و این
قبیل است [illegible] و قلیه‌ای که گرد و عبارت از لکه‌های مدور با رنگ مسی است که قطرشان سه الی چهار میلیمتر
است و معمولاً در صورت و بعد به تمامه بدن شوند و بروز نمایند در روی بدن و صورت و اطراف و گاه همراهی
کنند با خوره‌های ریز و منتهی شوند یا تحلیل و یا تقشیر شدن

نوع دوم از سفلیه‌های پوستی حبابی ——— و این یکی از اشکال نادر سفلیه است و مشاهده شود که بروز
حبابها و در متفرق مانند و گاهی بروزش بطور دایره است مانند تبخال و گاه این حبابها بعضی بروز
کنند و شبیه‌اند به آبله‌مرغان و این حبابها همیشه لون ثانی قرمز مسی است و زمان حبابی بودنشان بسیار کم است و معمولاً
ریزش قشره و جرم با دوام است و در وقت ریزش قشره گاهی در موضع آن حبابها بروز کنند [illegible]
این حبابها از یک الی شش ماه پس از بروز مرض است

نوع سوم سفلیه‌های [illegible] ——— اینها نیز به صورت امراض جلدی اولیه بروز کنند [illegible] و دیگری
[illegible] فیکوس که فرق کنند و دیده شده است که در اطفال جدید الولاده و [illegible] یکی از اشکال شایع
سفلیه‌ها است و مشاهده شود بروز [illegible] و عریض و اندکی برآمده و مدور و مخاط است از دانه‌های مسی‌رنگ و [illegible]
[illegible] سیاه رنگ که خشک گشته و [illegible] است از اطراف و اطراف [illegible]
مجروح شود و لیکن به صحت اثر جراحتی که [illegible] باقی ماند [illegible]

نوع چهارم سفلیه‌های [illegible] ——— این شکل از سفلیه عمومیت دارد و چهره بروزش
چند ماه پس از [illegible] علامات اولیه [illegible] است که این [illegible]
قرمز تیره است و معمولاً زیاد و در بعضی جاها [illegible] در همه جای بدن بروز می‌کنند و در صورت و پیشانی بیشتر
جمع [illegible]
در [illegible] و گاهی این [illegible] عریض و [illegible]

سرخ و گاه مخاطی از یک دانه قرمز مسی رنگ و چون آن پاره شکفته در جای آن جراحت سطحی مجروح است و گاه این
پستول‌ها [illegible] بسیار شبیه‌اند به [illegible] لکه‌های عریض و قرمز شده و در روی آنها پستولها جمع شده و [illegible]
[illegible] صورت بروز [illegible] و در زیر آن پاره جراحتی است [illegible]
مانند زخم [illegible] گاه از یک دانه مسی رنگ و گاهی از اوقات این پستول‌ها جمع و عریض شده و شبیه‌اند
به اکثیما و بروز این نوع مخصوص در اطراف است و تمیز داده شود از اکثیما [illegible]
[illegible] قرمز مسی است [illegible] صلب و سیاه و مدور [illegible]
در جای او جراحتی دیده شود [illegible]
باقی ماند و گاه این پستولها [illegible]
[illegible]
بروز کنند و نادر است [illegible]
[illegible] جمع گرده [illegible] بروز داده

نوع پنجم سفلیه [illegible] ——— یکی از اشکال سفلیه‌ها است که [illegible]
شایع [illegible] مشاهده شود [illegible]
[illegible] قرمز و متفرق و بطور دایره جمع [illegible]
[illegible]
[illegible] و قرمز [illegible]
[illegible] از اشکال [illegible]
[illegible] از اشکال [illegible]

نوع ششم سفلیه‌های [illegible] ——— و این [illegible]

شبیه جراحت گردد یا تحلیل رود یا منتهی شود به ریزش [illegible]
از چند [illegible] این نوع سفلیه [illegible] است [illegible] در [illegible]
شود بروز [illegible] قرمز رنگ [illegible]
که [illegible] لکه‌های بسیار [illegible] این [illegible] بسیار کم است [illegible] ۲۴
[illegible] بروز کنند [illegible] و در چند روز زخم [illegible]
[illegible] عریض و [illegible] و [illegible] در اطراف [illegible]
[illegible] و در روی آنها پوشیده [illegible] و خشک [illegible]

نوع هفتم سفلیه [illegible] ——— این نوع مشاهده شود [illegible] لکه‌های کوچک مسی رنگ
و بروز نماید [illegible] و این [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
[illegible] سفلیه [illegible]
این [illegible] در کف دست و کف پا که بروز کنند [illegible] مسی رنگ [illegible]
از [illegible] مسی رنگ [illegible]

تشخیص مرض ——— [illegible] که [illegible] و هم اکثر اوقات [illegible]
[illegible] جمیع امراض جلدی بروز میکنند [illegible] علامات مخصوص [illegible]
[illegible] علامات [illegible] تمیز داد مرض را

[illegible] ——— [illegible] از معالجه [illegible]
[illegible] نمایند

علاج ——— [illegible] معالجه [illegible] که [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] جام [illegible]
[illegible] مثقال آب [illegible] روغن [illegible] و بهمین قسم [illegible] روغن
[illegible] و [illegible] آب [illegible]
[illegible] و جراحات [illegible] روغن [illegible]
[illegible] با آب نمک [illegible]
[illegible]
[illegible]

علامات [illegible]

اول در مخاط دهان و حلق ——— در مخاط دهان و حلق [illegible]
و [illegible] جمیع اشکال سفلیه [illegible]
[illegible]
[illegible] سفلیه [illegible]
[illegible] مخاط دهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سفلیه [illegible]
[illegible]
[illegible] جراحات [illegible]
[illegible] جراحات [illegible]

در محافظه یا لزقتین بهم رسانیدن نقطه که در ابتدا اقرمز و آلت قرمزی متهیج است در هر گوش یک نقطه از کوزه است
و التفاف و لبه از دور و در محافظت و مجروح کردد جراحات حلق بیم که در در رو لوزتین یا جبه از ضعف حلق و یا
در غضون کام یا در محو کام حاصل شود و حلق ابیغ جراحات را مالش زرد و رنگ است و اطراف آن برآمده و
برجسته است و از این جراحات بسیار کم است و دوام حاصل شود و هیچوقت به درج بسته و قدری عمیق است در مع ...
و کوچک کند و این داخله مریض هیچ اعتنا به مرض خود کننده و در بعض وجع نه بی عارض گشته ... و
مع عسیر یا محال شود و هست حلق که در بعض اخلاط ... و متعفن ... نفث حاج شود و نفس مریض ابی برد
نماید و جمی عارض گشته ... در خطیبات ... که رفتار مرض بطوری ... بود که کام ... و جلد غضون او ... از
و انام فقار ... نامه ... و در اطراف ... رفتار ... و بعضی از جراحات ... حلق ... بزرگ شود
بطوری ... و بعضی دیگر ... سایر جراحات است و امهیة رفتار ... لذا جراحات ... است
تشخیص مرض ——— از اطراف جراحت که برجسته است و علتش که ... و مخم و ... قرمز ... است
و از لمس ... وجع جراحت ... حلق ... از سایر جراحات ... تمیز داد
قصبة الرئة ——— جراحات حلق کوش ... رفتار ... که هرگاه که کام ... او ... اطراف
کنند مع و صوت عسیر و براطراف ... جراحت ... از ... نفس
راه ... و چون در انام فقار ... که نماید و تقریبا جمیع مرضا ... بطور ... کند ... کنند
دوم جراحات کوشی انف ——— ... که اکثر این جراحات در پره بینی یا در قصبة الانف ... بی
... و ... در ... بینی ... و ... شهود ... و این ... سروع ... میکنند
نفس بیرون ... از یک طرف یا از هر دو طرف ... بینی ... که ... بینی ... است
... در وقت ... بینی ... خارج شود ... متعفن ... و گاهی ... سیاه رنگ است و ...
مریض ... کند ... ظاهر ... بینی ... است

بطبیب رجوع کنند و اغلب این جراحت صورت و بعضی ... دیگر ... چنانچه اغلب اوقات ... تغییر ...
... یکی از ... سیلان ... که ... تعفن ... جراحت است ... جراحت ... فرو
... صفات سرایت کنند ... و ... این جراحت بعظام ...
که خانه کننده قطعه قطعه در وقت ... بینی بیرون آید و این ... و ... از خارج ... نیز ...
... چون ... و آب ... متعفن ... و چون جراحت بعظام ...
... ازلمس ... که ... عظام بینی فرو رفته و چون ... قطعه ... بینی ... و ... آنکه
و برعکس ... بینی ... اوقات ... که جراحت ... سرایت کنند ... که
جمیع بینی خانه ... است که جراحت ... بینی همراهی ... دیگر کنند و ... همیشه ... از ...
... بینی ... و همراهی ... بسیار ... متعفن ... نماید
سیم جراحات کوشی مستقیم ——— جراحت ... واقع شود ... مستقیم ... سیلان ... میکرده
... و ... مقعد ... از بیرون ... مقعد ... صفات ... جراحت ... صفات
جراحت کوشی حلق است ... اطراف ... که جراحت را
... نماید ... اطراف ... استعمال ... تمیز ... که
مرض ... و ... جراحات مستقیم
... در ... اطراف مقعد ... کردد
چهارم جراحات ... آلات تناسلی ——— ... و ... در ... درزنان ... میکنند
... حلق ... جراحات ... کوشی ...
تیر داده ... در اطراف ... بسیار ... نمیرد
پنجم جراحت ... حلق و قصبة الریه ——— چون جراحات کوشی ... در حلق و قصبة الریه ...

مورث ... تمیز ... رجوع نمود بکلیه اول در فصل ... حلق ... جراحت ... فرج ... مرض
مقعد ... و حالت ... مرض ... علامات ... در ...
که مرض ... جراحت و ... در یک موضع ... در حلق ... جراحتی ... کوشی ...
خواهد
علاج ——— از بعضی جراحات ... بینه ... محذوره ... مقویه ... مواق ... مرض
باید استعمال کرد و ... است ... ... جهنم ... در کوش مستقیم ... کنند
در ... جمع شود ... فتیله از روغن ... که ... جراحت ... زرق ... کنند
کنند ... جهنم ... و ... نماید و از ... نیز ... ال ... نماید
دوم کوشی عنبیه ——— نادر است که دوم کوشی عنبیه ... همراهی میکنند ... بر
... در یک چشم است ... همراهی کنند ... در چشم ... اطراف ... تغییر ...
چشم ... کهنه ... مرجع است ... در ... غیر منتظم ... و ... کم ...
کرده ... این ... حضور ... از ... واقع شود و در اطراف ... کهنه ...
حاد قرمز ... عنبیه متعلق ... در ... بعضی از ... صغار در میان
... و ... در ... کوره ... مریض ... شود ... این ... از ابتدا ...
مرض معالجه کنند ... و ... مرض ... چشم ... دیگر سرایت کنند
علاج ——— علاوه معالجه ... اگر در چشم ... نماید ... کوش ...
و ... و ... روغن ...
... کنند ... روغن ... مرکب ... در کوشها
دوم ... کوشی ——— ... کوش ... متهیج ... بزرگ ... میشود ...

متهیج ... که از ... داده ... است ... از ... است ...
... مرض ... از ... است و جمع ... این ... کوشی
... دوم ... از ... مرض ... و علامات ... صورت ... معالجه
و ... کوشی ... برند
علاج ——— ... خارج ... روغن ... و ... حالات ...
... برند
کوش ... ——— نادر است که کوش ... چون ... اطراف ...
است و بعضی ... متفرق ... مجتمع ... و ... کرده ... رفتار
... و بعضی از این ... در ... قرمز ...
... مشوب ... خون آلود ... خارج شود ... مشابه است بجراحات ...
... که ... عظام ... است و ... جراحت ... حبیبه ...
... موضع ... این مواد ... کنند و ... نه تنها در ... اطراف است بلکه در
... محافظه ... حلق ... کنند
علاج ——— چون ... همراهی دارند ... مره ... قلیا ...
... از ... کنند ... موضع ...
کوشی ... و ... عظمی ——— ... کوش ... است ...
از ... عضو ... عظمی ... از ... و ... کوشی عظام اغلب در
عظامی است ... عظام ... و قصبه ... الانف
فقره اول در ... کوشی عضلات داده

از ابراز کوفت گاهی از اوجات در یک یا چند عضو و گاهی حاضر نمی‌شود مبهم که در شب شدت نماید از حرکت و فی
و حرکت به تدریج ساقط شود و عضو کوتاه گشته در حالت تشنج دائمی باشد

فقره دوم در علل کرمی عظام

التهاب — از مرض بیان گشته و گاهی در طول العظم بدون آنکه مرض مخصوص داشته باشد و این وجع که ناخوش است
شبها شدت نماید و مریض را به آرام کنند و الا ازدیاد شدت می‌کند و باشد که به تدریج انحلالات در عظم باشد بدون آنکه
تغییری در نسج عظم دهد و گاه هم آرامی کند با چند برای شدت و اگر شدت داشته این وجع از عرق النسا و سایر اوجاع عصبانی
تمیز داده میشود با آنکه در سیر حسب واقع نیست و از وجع مفصل متمایز است از آنکه با حرکت زیاده نشود در شب و میل
کردن آن و محل وجع مبهم است و عضو ورم حسی نخواهد داشت و گرمی که تغییر داده باشد جمیع سابقه و بعد از آن شاهد
میشود بالجمله ماده که بروز کند در تصلب عظم که نتیجه مرض خواهد بود و در مس قدری خشن باشد و این بالضرورت باشد یا کمی
باقی مانده و نیز یا تحلیل رود یا گرمه شود در صورت اخیر و با جراحتی خارج شود که آن را بقیه است به سیاق الصیغ
و الضراء تنها هفتم یا کوره بدون گرمه که کوره نقبه شان یا زیاده از ابعاد است و انحراف انحرامی یا ضرر آن
و در سیم کوفته است و اگر شدت عارضیت از ماده که جز آنکه حوالی شود که در تصلب عظام بروز کند و این حال
صاف نخواهد خواهد بود و همیشه سخت میباشد و قدری در موضعی بروز کند مثلا از عضو به موضع دیگر
بر خلاف اگر در حال سیکه و بیشه از عضو از روی در تصلب داخل عظام عرض بروز نماید و بالطبع فرق داده و اضح
عظام صورت خواهد کم خواهد شد اما اگر شدت سع داخل عظام مجمع صورت شع و قتی عقد و بثور و قشنیات و غیره
کرده و اگر شدت محل بقعه صورت نزول آب سیاه و دول و خروج بقعه کرده و بکار در حالی اگر شدت مطلوب از ماده آن
و از معالجه و خیر رفع شود القفیه سیکر ده و اله تحلیل برود و الا غلب به خروج از القفیه باید باقی ماند و گرم
و در سیم بشان عظم اگر چه جستر و فتح لزنه از بین الاشرف و اگر شدت بیج که بدو باشد و قرحه عظمی اگر مثبت و ارد
در عظام صورت و عظام قاعده جمجمه و در غرفت مو خرکرده و الهرم که از عوارض فرحه آنکه و اله الخوان بعدا

چنانکه سابق ذکر شده و گاهی جلد بر موضع نیز مجروح و متورم شود عظم رمیم در قحف جنین نباشد و به کلی از تعفن و
و دائمی شود که به ضعف منتج شده مریض را هلاک نماید

علاج — اعلاج ریختن از داخل و خارج و استعمال شمع فرادیج بر نه نماینده و آنکه که بر تشنیه و دیگر شنه
و چون عظم رمیم که خطوطی که در سایر رمیم شدن عظم معمول است رفتار نماینده و بخصوص عظم رمیم را در اوره
و جمیع نافع است به ورود و تیمم و غیره در فرد این احکام

علاج قبل از وقوع — که آنکه را جنین پیدا شده است مانع از خروج آن بحران شود مکر آنکه
مرض منضف باشند و قبل از انتقال که در جماع بادیگران نمانده و لا محالة تضر را الضاف نمانه طبیب را
حقیقت مریض که حتی المقدور در دفع کوفت و سوزاک مریض را منع از جماع کند به صورت با وجود اینها اگر
مریض بخواهد جماع کند باید بخود را پاک نگاه بدارد و قبل از جماع خود را بشوید و در زرق نماید از انابیبی کرده دار
یا قبلی یا قابض باشد و هر گاه شخص سالم بمریض کوفتی یا سوزاکی مجامعت کند بعد از جماع باید حد خطر کند
در تفریق اتصال در آلت هم ترسید و بخو و اگر جزئی خراشی یافته بنگ چشم بسوزانند و آلت را با ابهار قابض
بشوی شوینده در فرنگستان مستعمل است یک خلاف از کاغذ یا چیز دیگر دارد در وقت جماع به آلت کنند و لا یلیق
هم چندان سفید نیست زیرا که در هنگام جماع پاره میشود و با از دروز ان ماده داخل است نماید در هر حال اللازم
بعد از جماع تحلل الشوینه با آبهای حار و اگر خراشی واقع شده باشد سنگ چشم بسوزانند و فی الفور بعد ...
تامل از مجاری بعد رفع شود و اگر زن حامله کوفت بگیرد هم به حفظ صحت جنین زحمت علاج زیبق بکار برند و اگر در این
وقت زخم کوفتی در مجاری رحم و مهبل و فرج باشد به سنگ چشم بسوزانند لیکن بار دیگر ... اگر سوزاک داشته باشد محکم
سنگ چشم بحیح مهبل بالمنه و از جلد منع کوفت مزاجی از آنجا که در عرض علاج زیبق بکار برند و هم ذکر شد که
که در شهرهای بزرگ زنهای فاحشه مبتلا به مرض را متفرق یا حبس کنند

غرائب جوانی

عبارت از دانه‌های مدور یا شکلی که بروز کند در آلات خارجی تناسلی و عادة مقعد و گاهی در ران و زیر بغل
پرستول یا پاپول که در ابتدا از انها اندازه الاخف مستعمر و قطر آن از یک خط تا چند و مستعمر است و از سطح انها
بکر انهای خون آلود تر کنند و بیرون آن گاه زیاد گاه کم است و همیشه یکی از انها بزرگتر از سایرین است و هر القلاع
است و اوراه در قران بواز انسنه و در بعضی از انها جداره سیاه رنگ یافته نسبته شود در بعضی کوشت
رانید نماید چون قرمز و دانه دانه مانند توت سیاه و رنگ و به ملاحظه این شباهت است که ام قران تواز با
داده اند و اطراف این دانه صلابتی هم رسانیده گاه در حی انها جراحتی بهم رسد و از آن جراحت رطوبت متعفن
بیرون آید و سیلانی شود و منجمد کرده و باره شتم خاص شود و این مرض میر آن شده زیادی بکلها ماند بدون آنکه اثر
در مزاج نماید باشد که گمان شود رفع شود در غلیظت آن کرشتهای زیاد و به ملاحظه جراحت رطوف شود و از زخم ابدا
باشد بندرت اثر با القلت عمیقه کند و بعض وف جمع رسد و به ملاحظه صفات مخصوصه در آن در است تشخیص آن صعب

اساسنت

تقدمة المعرفة — خطرناک نیست

اسباب — این مرض بسیار است در ان طبعی و کسبه و بروزش انف بعد از اطلاع است اگر چه در مرد و زن عارض
شود ولی در اطفال بیشتر از ساری است و بسیاران و در زنها مستعد ترانه و بخصوص عارض شود در اشخاص ضعیف مزاج و جوان
و در القفیه و به فقرا و به سکنه‌ها و این مرض سرایت است بعد از اطلاع و بعضی گفته اند که عکس است یا جواهر چون از مرض آن را
کوفتی نسبت دهند این مرض را بکرات رسانند و بعضی گفته اند اجزای بکه خاصه در یک شخص بروز کند

علاج — بعضی اعلاج زیبق بکار برند و برخی مستعمل نداند و کویند چون مریض ضعیف بوده است با تدبیر به جهت مقویه
دادن و به بدن و بخصوص اعلاج معمول مراد کاری است که در دو ضمن محلل سم الفار مانند بیکر و دوابیکر و در بیان
بکار برند و از خارج یا درست بدو دو و مرکور یا به بدو دو مرکور مستعمل دارند و نیز بسنگ چشم بسوزانند و استعمال دواء
فاترو قیانی و کمکهای نماینده و نیز نافع است حمام بکار دارند

جنس هفتم در تغییرات تغذیه بدن

بکوی مجموعه از امراضی که سبب انها را نمی‌توان فهمید مکر آنکه نسبت دهند بیک تغییری مخصوص که در
تغذیه و آن تغییرات توانند محسوس شوند و او اولا از عدد ذرات متعدده در غذای آن آلات از حیثیت کمی و زیادی
و ثانیا تغییری که در قوام ذرات غذا بهم رسد که به ملاحظه او آن عضو یا آن نسج صلب تر یا رخوتر از حالت طبیعی
گردد و ثالثا تغییر تغذیه میتواند بقدری مختلف کند که عضو یک نسج را بکلی برطرف کند پس این نوع از امراض
منقسم بچند قسمت و تحصیل میکنیم اول از هیپرترفی و زیادی حجم دوم از اتروفی و نقصان حجم سیم از دو یاد
و صلابت چهارم از لین آن و رخاوت در عضو پنجم ماقولا ششم جراحت هفتم در بعضی علل در فتح کوه
از انواع مذکوره فوق و انها از این قبیلند اول ضیق دانه لوالقلب محوف و ام انبساط تا وفه تسیم و
و مشهور شدن آلات

نوع اول از امراض حاصله از تغییر تغذیه در هیپرترفی

هیپرترفی عبارت است از زیادتی تغذیه یک آلت و یکی از امراضی است که غالبا در مفاصل مشاهده میشود و جمیع آلات بدن
میتوانند مبتلا به این مرض شوند ان نسج و آلت و مبتلا به هیپرترفی شود حجم و قوام و وزنش زیاد شود
و لونش یا بحالت طبیعی است یا رنگین تر یا کمرنگ تر از وجه است و لقوال الد اکرچه همیشه تغییر می‌دهد ولی این تغییر
کمتر است در یکی از حالت طبیعی خارج شود و با وجود این تغییرات نسج و اضع آلت بحالت طبیعی باقی مانده و عمل
تشریحی او بحالت طبیعی است مگر آنکه یک نمو خاصی میکند که در تشریح نسج آن آلت بهتر مشخص میشود مسلم است شخص
حصول زخم ملاحظه کرده که در هنگام حمل فتی لنفی آن و قتی در عمل تغذیه او زیاده از حالت طبیعی میشود و همچنان
حصول تغذیه و اعضایی که در حالت طبیعی تغییر کم نمایانند و قتیکه هیپرترفی در انها عارض شود البته حصول تغییرات
و انها تنها بعضی شان توان تشریح نمود در جمیع آلات هیپرترفی شده و حجم عروق دم انها زیاد کرده و اعصاب
حصبانی بحالت خود باقی مانند هیپرترفی در جمیع آلات بروز کند یا در یک جزء او و در آلت مرکبه از انساج

مختلفه اغلب بروز هیپرترفی در یکی از این انواع است و حال آنکه سایر انواع به حالت طبیعی باقی مانده یا بهزال میشوند
و با هیپرتروفی الت در نظر به حالت نحو است یا که بعکس از این نقصان گشتن هم که مخصوص در وقتی که هیپرترفی
حاصل شود در آلات مجوفه خاصه اگر از یاره اجسام نسبت جوف آن بگیرد و با هیپرتروفی جوف آلت کمتر از حالت طبیعی شود
و انقسام هیپرترفی را بمخصوص در قلب ذکر خواهد شد

تشخیص ـــــ تشخیص آلت هیپرترفی شده اغلب آسان است ولیکن چون عروض او در یکی از انواع آلت به سبب
بزرگ کرده و تغییر که در شکل بهم رسانیده است دارد و یکی از امراض اتفاقیه و مجموعه اثر هیپرترفی در بعضی آلات بالا
که در عمل ایشانست چنانچه هیپرترفی را در صحیح یافت نشود خاصه در بعضی آلات صورت یافته کمال عمل طبیعی آن آلت است
مانند هیپرترفی عضلات ارادیه و گاهی از اوقات این مرض بواسطه نقص و مرضی که در بعضی از اعمال بدن آلوده
صورت خلل کامل میکند و چنانکه هیپرترفی غده و بواسطه فشار زیادی و قصبه الریه صورت عسر البلع و تنفس میشود و یا
که هیپرترفی در آلات رئیسه مانند دماغ و قلب عارض شود در جمیع بدن اختلال کاری وجود داشته و هیپرترفی عموماً صورت
اختلال در اعمال تغذیه و اعمال بدن نشود بر خلاف امراض اتفاقیه در هر موضعی بروز کنند موجب اختلال کلی
در اعمال عمومی بدن میشوند و بجائی که هیپرترفی مرکب نباشد معدود بیرون خون تغییر نیابد و همه از این جهت تغییر نیابد بر او
بروز او را بعضی از هیپرترفی ها عارض شود در هنگامیکه عمل آن آلت زیاده از حالت طبیعی شود چون اینکه اگر
یکی از دستها و یکی از کلیتین فشرده یا برطرف کرده باعث او کرده در کلیه دیگر بمعنیه هیپرترفی در او حاصل کرده
این هیپرترفی مرضی نیست و صورت جمیع انقلاب در اعمال نکرده و بعض اوقات هیپرترفی عارض کرده از جهت
علاج مرض در خوالت بالتی مکار مانند هیپرترفی غده طحال بعد از ورم حاد و یک ماه هیپرترفی بعد از قلب
بعد از انه و کار و بر یک بار است چون بعض اوقات مطب و دست از بدن هیپرترفی به اینجا نمیشود چنانکه
بسیار دیده که از بدن هیپرترفی دفع آنکه بیان نماید معتبر از براهین معتقد کرده و لا مبحث نحو کرده
تغذیه یا آله از قوه هیچ دیده و این بر این چون هیپرترفی را انهدام در نوعی سکوت مرتبه قبل محدود در

بعض الاوقات

بعض الاوقات هم طبیب درمانت کند بهمکه در این دو قسم را که میتوان داشت کنیم بیان کنیم که بکنیم
خیال همیشه مصروف بر آن است که این بر این را با کسی علاج نماید بهتر آنست در هر حین تشخیص سبب را نمی
فهمد اوقات خود را صرف تحصیل مرض کند الکنون فقط ذکر میکنیم ان هیپرترفی ها که بسبب ان معلوم است
بعض مواضع مخصوصه و بر حیات فایده که بسته است بعمل تغذیه عمومی بدن مشتمل ان مانند هیپرترفی ها که بعد از عارضه در بعضی از
آلات هیپرترفی عارض کرده و چون دماغ و غده و صورت و لبها و زبان و بعض از اعضای دیگر که هیپر
ترفی در عضلی باشد و او را حس کرده و هیپرترفی را از ذکر کنیم و عمل تغذیه او را کم دهی جاذبه او را یا
نماید و با هیپرتروفی بر هیپرترفی خاصه عمومی و موضعی داده به جاذبه مانند زرنیخ و دیگر بکار بریم

هیپرترفی دماغ

تشریح مرضی ـــــ علامات تشریحی در هیپرترفی شبیه اند بعلامتیکه از اختلال دماغ از اثر سرب و بیرون
چنانکه اگر جمجمه را بر دارند دیده میشود که ام الغلیظ بسیار متمدد و کشیده شده است که بورقت او را
نمیتوان گرفت و چون ام الغلیظ را بر دماغ از جوف او بیرون میجهد که زیاد از حد بزرگ و این کشته
بطون دماغ کوچک شده و در هیچیک از بطون رطوبت سروزی دیده نشود جرم دماغ چون و عروق و مغز
با تقریبا خالی میباشند و ان را دیگر در مرض سربی دماغ بسیار دیده میشود اینجا ملاحظه میکرده و قوام جرم دماغ
زیاد کرده و مشابه بود و بر تغییر ترکیب مخیخ موکول نبوده حکایت میکنند از یک دماغ که وزنش ضعیف
شده بود و قرمزی بصری او که ام از کم ممکن بود در جا دیده است

علامات و رفتار و انتهای مرض ـــــ صداع همیشه با او همراه است و این صداع که مضر و نیست
که او مر تو و مرض بر او تقوی و فرکام و اطلاع شود و در بعض قلبی و غیر آن اغراق و مانند اختلال هم
زمان که درد او در وجع شدت کند و البته بعض تشنجات صرعی در میان مرض بعد از دماغ چون این تشنجات
صرعی در ابتدا با فاصله زیاد است اما بتدریج فاصله کم گشته و تقریباً تشنجات متصل میشوند و ضعف کرده

و گاه این تشنجات متصل شود و بعض از مرضی در او دیدیم مانند بالیستعه و چیزی میباشد که معتقد شده انه فلج تمام
در اطراف و قوه بینایی بسیار کم و اختلال عقلی هم میشود

رفتار و انتهای مرض ـــــ رفتار او زمان بسیار است و بعض اوقات این بتدریج تکمیل رفته رفته بهلاکت میرسد مانند اشخاصی که
مبتلا به الصیباء مستقیمه و در بعض مرگ بغتة بواسطه عروض تشنجات روی دهد بطور تحقیق
اسباب این مرض ـــــ معلوم نیست مذکور داشته که گاه در جوانان پسران مبتلا میگردد و در مخصوص بدین خاصه بروز علامات
صرعی زیاد است

تشخیص ـــــ تشخیص این مرض بسیار مبهم و مشکل است باعتقاد من او کلمه از جهات زیاد مرض و عدم مرض حاصل
تام مرضی و طریقه عروض صداع در اختلال مشاعر و تشنجات صرعی با یکدیگر همراهی دارند این مرض تمیز داده
شود از ورم دماغ و ارومای ایمپی و غیر آن بکموضع از دماغ و غیر آن الا دماغ در دهر کسیسه و بر کول و
بغیر از جمیع موادیکه در بکموضع محدود از دماغ عارض میشود علامات میکند و صورت بروز اختلال مخصوص
در یکموضع از اطراف میشود و این اختلال آنست میکنند در هر کدام دماغ با هم میکند هر تبه بزرگ شده و انه
دیگر در صداع و ورم و مرض این دو دماغ دو را بجائیکه یک طرف اما بر رفتار و علامات نیز در هر موضع که قرار خط
وسط دماغ بوده باشد بر کرده و بواسطه صداع و تشنجات صرعی و فشار عقلی و شعور مشابه با تشنجات شود با هیپر
ترفی دماغ لیکن در تشخیص این مرض طبیب باید دقیق باشد و بیهوده مرتکب نشود

تقدمة المعرفه ـــــ کلیه همیشه مهلک است

اسباب ـــــ هیچ نادر است که پیش از هیجده سال عارض شود در اطفال و شبان بعد رسیدن عارض گردد
معمول است استعمال تو این در پیش از زمان است سبب دیگر در این مرض شناخته نشده است بعض از اوقات مولد آن

علاج ـــــ هنوز معالجه از معالجات این مرض پیدا نشده است که از آنکه فقط هر موضعی در قاعده سر و دماغ
در هیپرترفی بسیار مبتلا داده اند شاید علاج زرنیخیه و دیدیه در این مرض بهتر از الاستعمال دماغ باشد

بزرگ شدن

هیپرترفی نخاع

هیپرترفی نخاع بسیار نادر است و آنچه از این مرض مخصوص در سیر و تحقیق و در سایر امراض است که از سپار معدوم شد
هیپرترفی نخاع در کل نخاع بوده است یا در جزء او و در هر صورت باعث آنست که جسم فضای شقه
فقرات را بگیرد و جرم نخاع در این صورت سخت کرده و هیپرترفی در هر جزء او بوده یا در کل در این صورت غیره اعصاب او
را در دست معدوم میشود در این صورت بضعف نمود باین صورت یا در زیادی حجم تغذیه او بنظر که مجلا برده است بتدریج فلج کشد
میکند و هم شد و پاره و در اطراف گرم و بیحس هم از جهات نشده و شلل است و هیپرترفی نخاع بر این معنا بود
علامات مرضی و کار قطعی بار است و گاه بروز علامات شبیه است بعلامات ورم نخاع یا فرسایش نخاع مانند
در اسهال و فلج بیرون شد

هیپرترفی قلب

بزرگ شدن قلب عبارت از ضخامت جدار قلب

تشریح مرضی ـــــ مرکز ضخامت قلب را بطور خود بیان نموده و باهم از امراض ضخامت قلب و اتساع جوف
او در مرض پیدا است و کوری رأی از اطلاع مرکزی با قلب مانند عضو بسیار هر تر در ابتدا به شهادت
و بعد با عارضه مرضیه بر قلب مرضی هیپرترفی قلب بیان نموده منظور ان قسم باین ماده او و افراد این
حکم تر رها و در مشاهدات ضخامت قلب عارض و بواسطه تشنجات اندک شدن و از زوال و حسب نوع اورتی
پس مشاهده هیپرترفی قلب کنیم بواسطه معاصرین است و چگونه با هر مشاهدات و قلب ضخامت پیدا
کرده است برای مشاهده این مرض لازم است در ضخامت و حجم و وزن قلب را در حالت طبیعی
بر هند اندک گفته است حجم قلب در حالت طبیعی مقدار مشت همان شخص است و این قلب اندک
اگر در حد طول و عرض داشته باشد در سابق شایان ذکر است معاصرین به سبب در جهات هر گرد داشته اند
و در وسط مثالها تجربه میتوان تمیز اجزای قلب را داده بر او تحقیقات است مقداره ان میزان بسیار

قرار داده در جمیع انسان انکار بر نه زیرا که حجم قلب در مو نهان او با سن شخص همیشه در تزاید است
و هر چه سن زیاد میشود اینها نیز زیاد شود همیشه قلب زن کوچکتر از قلب مرد است و حجم قلب بسته بآن
شخص نیست بلکه نسبت زیاد داده بحرکت جنبش لازم است در اندازه [illegible] بر قرار نمود و هر یک از اینها
مربوط باین سبک هستند از سن و در مختلف زن و مرد بحسب انسان اینها و لذا یک ضخامت جدار بطن ایمن را
مقیاس میگیرد بعضی نیز بطن ایسر و این مقیاس غلط است زیرا که جدار بطن ایسر رو بقد [illegible]
ضخامتش بی فزاید و حال آنکه جدار بطن ایمن بیک حالت باقی ماند و هر گاه ضخامت جدار بطن ایمن [illegible]
است در تمامی انسان فرق کم میرساند و ضخامت جدار بطن ایسر در همه جا بیک نهج نیست در جزو اوسط او بیشتر
درجه ضخامت را دارد و قاعده اش متوسط و نقطه اش از همه جا کمتر و در بطن ایمن بر خلاف قاعده اش
ضخامت و وسط متوسط و نقطه از همه جا کمتر است

ارتفاع قلب

سن	مرد	زن
از یک الی چهار	٠/٠٦٢ میلیمتر	٠/٠٥١
از پنج تا نه	٠/٠٧٢	٠/٠٦١
از ده تا پانزده	ره	ره
از شانزده تا بیست	ره	ره
از بیست تا چهل	ره	
از پنجاه تا هشتاد	ره	

عرض قلب

سن	مرد	زن
از یک تا چهار	٠/٠٦١	٠/٠٥٩
از پنج تا نه	٠/٠٧٥	٠/٠٦٧
از ده الی پانزده	٠/٠٨٣	٠/٠٧١
از شانزده تا بیست	٠/٠١٣	٠/٠٩٦
از بیست الی چهل	١٠٨	١٠٠
از پنجاه الی هشتاد	١١٨	١٠٥

از اینجا

قطر قلب

سن	مرد	زن
از یک تا چهار	٠/٠٢٥	٠/٠٢٣
از پنج تا نه	٠/٠٢٩	٠/٠٢٧
از ده تا پانزده	٠/٠٣٢	٠/٠٢٨
از شانزده تا بیست	٠/٠٣٠	٠/٠٣٢
از بیست تا چهل	٤٠	٤٠
از پنجاه و یک الی هشتاد	٠/٠٣٦	٠/٠٣٢

در بیان ضخامت جدار قلب در اشخاص بحسب سن [illegible]

بطن ایسر

سن	مرد	زن
از یک الی چهار	٧ میلیمتر	٥ میلیمتر
از پنج تا نه	٨ میلیمتر	٧ میلیمتر
از ده تا پانزده	٩ میلیمتر	٨ میلیمتر
از شانزده الی بیست	١٠ میلیمتر	١٠ میلیمتر
از بیست تا چهل	١١ میلیمتر	١٠ میلیمتر
از پنجاه تا هشتاد	١٢ میلیمتر	١٠ میلیمتر

بطن ایمن

سن	مرد	زن
از یک الی چهار	٢ میلیمتر	٣ میلیمتر
از پنج تا نه	٣	٤
از ده تا پانزده	٣	٤
از شانزده الی بیست	٥	٥
از بیست تا چهل	٥ میلیمتر	٥ میلیمتر
از پنجاه تا هشتاد	٦ میلیمتر	٥ میلیمتر

ضخامت جدار قلب در وسط او بحسب سن [illegible]

سن	بطن ایسر		بطن ایمن	
از یک الی چهار	مرد ٨ میلیمتر	زن ٦ میلیمتر	مرد ٢	زن ٢
از پنج تا نه	مرد ٩	زن ٧	مرد ٢	زن ٢
از ده تا پانزده	مرد ٩	زن ٨	مرد ٣	زن ٣
از شانزده تا بیست	مرد ١٠	زن ٨	مرد ٣	زن ٣
از بیست تا چهل	مرد ١٢	زن ٩	مرد ٤	زن ٤
از پنجاه تا هشتاد	مرد ١٢	زن ١٣	مرد ٤	زن ٤

محمد قریب

ضخامت جدار قلب در نقطه

سن	بطن ایسر		بطن ایمن	
از یک تا چهار	مرد ٥	زن ٤	مرد ٢	زن ١
از پنج تا نه	مرد ٥	زن ٤	مرد ٢	زن ٢
از ده تا پانزده	مرد ٦	زن ٥	مرد ٣	زن ٢
از شانزده تا بیست	مرد ٨	زن ٧	مرد ٣	زن ٢
از بیست الی چهل	مرد ٨	زن ٧	مرد ٣	زن ٢
از پنجاه تا هشتاد	مرد ١٠	زن ٩	مرد ٣	زن ٢

ضخامت جدار بین بطنین در وسط

سن	مرد		زن	
از یک الی چهار	مرد	٨	زن	٧
از پنج تا نه	مرد	١٠	زن	٨
از ده تا پانزده	مرد	١٠	زن	٨
از شانزده تا بیست	مرد	١٢	زن	١٠
از بیست تا چهل	مرد	١٢	زن	١٢
از پنجاه تا هشتاد	مرد	١٣	زن	١٢

وزن قلب [illegible]

سن	مرد	زن
١٥ تا ٣٠	٢٦٣ گرم	٢٥٦ گرم
٣٠ تا ٥٠	٢٧٢	٢٥٦

سن	مرد	زن
۵۰ تا ۷۰	۲۹۸	۲۶۰
از هفتاد بالا	۳۱۲	۲۷۲

تشریح مرضی ـــــ هیپرتروفی قلب یا در تحت الحد است یا در یک یا چند جوف او و بر دو قسم است هیپرتروفی تنها است و چون هیپرتروفی در تمام قلب باشد حجم او تا به که سه یا چهار مقابل حالت طبیعی او

و وزن او که در حالت طبیعی عموما از ۲۵۰ تا ۲۸۱ گرم است به دو و سه یا چهار مقابل بالا تر

گردد وزن او در بعضی از ۷۰۰ کم تا وزن نایه اغلب اوقات از دیاد او تا همین حد است و اگر

معلوم میشود این است که معتبر چیزی ذکر کرده و دیده شده است وزن قلب ها که ذکر در کتب است

که ۱۵۰۰ و ۲۰۰۰ گرم وزن هم رسانده بوده خالی از اغراق نیست و قتیکه حجم قلب خیلی بالا

شود تغییرات زیاد در شکل و در وزن و در معبر و در نسبت ها او بهمرسد باین قسم که نقطه او محوله

و شکلش مدور گردد و قطر عرض او زیاد تر از قطر طولی او خواهد شد و وضع او تقریبا در سینه بطور

عرضی خواهد شد و نقطه او به یک طرف و چپ پستان کشیده شکل میشود با فاصله بین الاضلاع ششم یا

هفتم یا هشتم و قاعده بالا یکم نزدیک ترقوه کرده و در پایین بطرف چپ و راست قرار داده شود و قتیکه

هیپرتروفی در یکی از جوف ها باشد عموما بر وزن در بطن ایسر است و اینجا ضخامت که بیست از ۲۴

میلیمتر تجاوز نمیکند باشد که تا شصت میلیمتر برسد و در درجه ضخامت عموما قدری بالاتر از

جزء وسط قلب است و قتی که این ضخامت زیاد باشد مخصوص وقتی که جدار بین البطنین هم متحد

شده به بطن ایمن پیش گشته و به یک طرف ایسر قلب شود اینجا که هیپرتروفی در بطن ایمن است

نقطه قلب که در حالت طبیعی از بطن ایسر تشکیل شده فقط از او حاصل آید و در این حالت

ضخامت در ستونهای عضلانی است و در حالت طبیعی و بجهت این ستونها در بطن ایمن بیشتر از

سایر جوف ها است و ضخامت جدار بطن ایمن عموما از ۵ تا ۱۱ میلیمتر است و باشد

که تا ۲۰ و ۳۰ میلیمتر برسد و درجه ضخامت در قاعده نقطه است و در وسط کمتر و دهلیز

های قلب ندرتا منفردا ضخامت پیدا میکنند در ضرورت همیشه ضخامت در ضمیمه و کوشها

آن خواهد بود و بعد که ضخامت دهلیز ایمن بیشتر گردد که مساوی شود با بطن ایمن و در

دهلیز ایسر تا هفت میلیمتر برسد و باشد که هیپرتروفی فقط در جزء کوچکی از قلب باشد مانند

جدار بین البطنین و نقطه و ستونهای عضلانی و غضروف و لولها در ضخامت قلب جوف او

یا بحالت طبیعی باقی میماند یا کوچکتر یا بزرگتر گردد و بدین واسطه معلمین اینها را سه قسم کرده اند

و هر قسمی را بنامی خوانده اند اول هیپرتروفی ساده دوم هیپرتروفی کانسانتریک سیم هیپرتروفی

اکسانتریک یعنی خارج از مرکز

اما هیپرتروفی ساده که حجم قلب زیاد شود بدون تغییر در جوف او خیلی نادر است

اما هیپرتروفی کانسانتریک که جدار ضخیم و جوف کوچک شود مونیو و کروزیه و بوالکار این

نوع هیپرتروفی را ذکر میکنند و مونیو میگوید که ضخیم شدن جدار و کوچک شدن جوف البته به

واقعه معلول است نه آنکه خود مرض باشد مثلا اینها را که میکنند یا آنکه بزحمت بهلاکت

میرسند در قلب اینها این حالت بهمین این جوف صحیح است و لکن علمای دیگر انکار نموده آن

امثالها را که مونیو برتن و تورش و لوژه و قرسن و جانشان و همه مصنف ذکر

میکنند اشخاص را در قبل از مرگ جمیع علامات مرض های قلب در اینها بوده اند از مرگ در

تشریح قلب مشاهده شده در جوف بطن ایسر که از طبقات عضلانیه مملو شده و بوجهی او

گاه بزرگتر از حالت طبیعی و گاه کوچکتر بود و چون کوچک شدن جوف قلب بواسطه

نمو عضلات و مرض ها بعد از آنکه در جوف قلب گشته و بجا نه او را منع

میکند طبقات عضلانیه غرق گشته و بر خلاف اگر کوچک شدن جوف قلب و ضخامت

بواسطه طاقت مردن باشد از انقباض غرق نگردد

اما هیپرتروفی اکسانتریک که بیشتر از سایر اقسام است و کروزیه او را ابو رلیم اکتیو میخواند

و مصنف میشود یعنی ضخامت جدار قلب همراهی کند با اتساع جوف او و جوف او در این

نوع از مرض ما صعب کرده ان حجم دانه از زیادی و سابقا بیان کردیم در این نوع از مرض بطن ایسر

مورد بکلی متسع گردد و پشت مریض در قفای او جای گیرد و عموما در هیپرتروفی قلب نسج

عضلانی او قرمزتر و سخت تر از حالت طبیعی گردد و گاه برخلاف این دیده شود اغلب

ضخامت سخت قلب همراهی کند با بعضی علامات نسج دیگر مثل پریکارد و اندوکارد

و لولها باشد که قلب منبسط گشته و بواسطه خون لسته شده و مسلم گشته و هم مشاهده کرده بعضی

علما در آلات دیگر که همراهی کنند با فتح شدن از مرض قلب مانند استسقا و دانه های سکته

و انبولا و کثرت سیلان کبد و مایه بزرگ حجم او گردد و غیره

علامات ـــــ در اغلب مرضی احساس و جعی در موضع قلب نمیشود در بعضی حس ثقل و گرفتگی

در موضع قلب پیدا میشود اگر طپش قلب بدون سببی آشکار عارض گردد عموما منهی شود به ضعف

و غش اینجا که هیپرتروفی زیاد باشد در موضع قلب برآمدگی نمودار شود اغلب ضربان قلب بنظر اشد

شود و نقطه قلب که منعطف شود پایین بین الاضلاع ششم و هفتم یا هشتم را در هر ضربان

بلند کند از زیر کردن میتوان بجز با حجم او را معین نمود که کدورت صوت در موضع قلب که در

حالت صحت از چهار انگشت بیشتر نیست باشد در دو یا سه دفعه زیادتر گردد و هم این کدورت

بیشتر از حالت صحت میشود در زیر آنکه احساس کند مقاومتی که در حالت طبیعی نیست و بواسطه اعظم بودن

احساس کند حرکت و ضربان قلب قوی تر میشود و اغلب یکی قوی شود که دست یا گوش را از محل قلب میگذارد

بلند کرده و چنان احساس میکنند که گویا از زیر با چکش یا بشتی با ضربه زده شود و این علامت دائمی

عارض نیست در خصوص عارض نشود در وقتی که انبساط قلب زیاد یا آنکه در یک قطعه از ریه تحقق شده باشد در

اینجا که هیپرتروفی خیلی زیاد باشد انحرکت قلب مبهم و طولانی است اینجا که هیپرتروفی کم باشد و اینجا که تجاوید

قلب منبسط شده باشد اصوات مخصوصه او بلند تر شود که در زیر ترقوه ایمن و از پشت نیز شنیده شود

و در این وقت است که صدا شنیده شود و آن صدای اول بواسطه جولان نقطه قلب است که از سینه

و این صدای اول را که قیتان میشالیک نامند مخصوص بهیپرتروفی نیست بلکه در طپش قلب عصبانی

هم شنیده شود و این صوت شبیه است در وقتی که کف دست را بر روی گوش گذاشته انگشت بر پشت دست

بزنند و این صدای اول ملاحظه نکنند از اینکه صدای طبیعی قلب شنیده شود و در عرق صدای طبیعی گاهی

بلند تر گاهی مخفی تر شنیده شود و هیچ وقت با صدای دوم همراهی نکنند مگر آنکه مرض همراه با آن باشد

سر بوش او همراه در هیپرتروفی قلب صدای دوم شنیده شود موقتی واز عوارضات است مثل طپش

قلب و صوت دوم احساس کنند و این صدای دوم که در هیپرتروفی قلب با انبساط جوف نادر است

در هیپرتروفی کانسانتریک زیاد است و این بواسطه آن است که قلب تنگ میشود نبض عموما منظم و ...

بطی است و این طول البته بواسطه این است که مدت انقباض جوف زیاد میشود و عموما نبض قوی

و صلب و موجی است مگر در صورتیکه انبساط قلب یکی باشد که جدار قلب ضعیف شود و در این حرکت

نزاید گو در موقت نبض لین و ضعیف گردد و در هیپرتروفی کانسانتریک اینجا که بطن ایسر

خیلی تنگ شده و نبض کشیده و موجی و صغیر است اینجا که هیپرتروفی ساده باشد صورت بر افروخته

چشمها شفاف گردد و از این معلوم شود که حرکت خون قوی شده است و علل تنفسیه در هضم ...

پیدا گشته ضیق النفس عارض شود و بعد حرکت ضیق النفس عارض شود و لکن این علامات در ابتدای

مرض چند ان وقعی ندارد لاحوال مرض با نتها رسید که تهیج در اطراف ظاهر گشت و حجم

که زیاد شده خفقان در صورت و کبودی در لبها بهم رسیده باشد لیکن اما بروز اختلالات در
ضربان قلب خیلی دیرتر از ضیق النفس ظاهر است

رفتار و دوام و انتهای مرض ——— رفتار ضربان قلب عصبانی طولانی و دراز است هرگاه مرض
جزئی و خفیف و بدون ترکیب باشد و هرگاه مریض مواظب حال خود باشد و درست ضرر و بقاعده
رفتار کند بعد از چندین سال زنده کار خواهد بود و در غیر این بر خلاف است که در چند ماه بهلاکت
منتهی میشود بعض اطبا ضربان قلب را از مدت طویله بیقاعده که با کار طبیعی بر مانع شود و آنجا که مرض
در قلب ایسر باشد رفتارش سریع تر است و باعتقاد مولیو اوقات دوام مرض در وقتی که در قلب ایسر باشد
سه و نیم سال و چهار ماه است و در قلب ایمن شش سال و نیم است و باعتقاد مصنف مذکور تا
که مرض مرکب باشد با انبساط قلب رفتارش در مقابل سریعتر است تا آنکه بسیط باشد
گفتن ثابت شده است که اینمرض منتهی بشفا کرده و اگرچه مدتها مکث کرده باشد و شاید بجزئی
هر یک بیان نموده اند که دو نوع بسیاری کلیتو قلب را ملحق نموده اند هر یک یکبار بعض از مصنفین
معتقد شده اند که ضربان قلب سبب بعض امراض میشود مثلاً آنجا که در قلب ایسر باشد سبب
نزف الدم و ذات الریه گردد و آنجا که در قلب ایمن باشد مورث احتقان و استسقا گردد و لیکن سایر
مصنفین این عقاید را نکرده اند

تشخیص ——— تشخیص دادن ضربان قلب کافی نیست بلکه لازم است که
محل و نوع آنرا نیز تمیز داد ضربان قلب عصبانی تمیز داده شود بحرکت شدید قلب و ضعف
اصوات او و بدون ضربان همراهی کند با انبساط قلب از برای کرسیون صوت خفقان بیشتر
و بزرگتر خواهد بود آنجا که ضربان خود قلب شدید و اصوات او ضعیف و مبهم و نبض صغیر
و همراهی کند با خفقان در موضع قلب که با حالت طبیعی بکمتر از حالت طبیعی معلوم است که ضربان قلب

لازم نیز

کامل نیز یک است و از ملاحظه بعض علامات توان فهمید که کدام قلب مبتلا شده است منحصراً
موضع است اگر علت در قلب ایسر باشد حس ضربان قلب از نزدیک غضروف های ضلع پنجم و
ششم یا هشتم شود و صورت خفقان و نیز در اینجا بیشتر در همان موضع است و نبض قوی و منتظم و مرتعش
است صورت سرخ و برافروخته است و آنجا که قلب ایمن مبتلا باشد ضربان قلب و حال
خفقان در جزء اسفل عظم قص باشد و در نبض علامات مذکوره نخواهد بود لکن آنکه مرض مرکب
باشد یعنی قلب ایسر هم مبتلا باشد و مذکور شده که ریه زدن پر نبود که گاهی ضربان میکند و هم حس
خفقان در عصر اسفل بیشتر است و بعض از مصنفین معتقد شده اند که ضربان ورید های خارجی که در گردن
است علامت آنست که همراهی بزرگ شده و این که حرکت در انها پیدا شود و این ضربان و
ورید های مخصوص ضربان قلب نیز ایمن نیست بلکه وابسته آنست که دل و ابین ایمن
و قلب ایمن در حالت انقباض قلب ایمن در آن البته پیدا شود و اگر این علامت با نبض همراهی
بکند با علامات مخصوصه ضربان قلب ایسر نتوان گفت که قلبین هر دو مبتلا شده اند
بلکه بسیار دیده شده که در ضربان قلب ایسر که همراهی کند با انبساط قلب و قلب ایمن
در طرف خلف و مدتها بطول کشیده بسیار کوچک شده و این علامت با مرض همراهی داشته
و بروز اختلالات در خصوصیت البته از امتداد کوش خون در ورید است که جمیع
علامات مخصوصه بعض شناختن ضربان قلب ایمن در دست نیست و لکن باعتقاد مولیو
بر خلاف عقاید عامه آنجا که ضربان قلب در قلبین باشد قلب فقط باعث ضربان کل قلب
اغلب از وقتی است که ایسر مبتلا شده باشد

تشخیص ضربان قلب از امراض دیگر قلب امراضی که با ضربان قلب مشتبه میشود بر یک از دیست
نبض ورم غشاء خارجی قلب و اندوکاردیت یعنی ورم غشاء داخل قلب و ذات

الجنب و همراهی کند با ورم رئوی و ذات الجنب یا صاحبها در ریه و ابور لیساری اورطه و طپش
قلب عصبانی است و لیکن وقت تمیز داده خواهد شد ضربان قلب از پریکاردیت
تمیز داده شود بواسطه عدم حمی و عدم اصوات که از اصطکاک حاصل میشود و بانکه طپش قلب
در پریکاردیت خفیف و در ضربان قلب شدید است و خفقان صوت در محل قلب از برای کرسیون
اعتدال کم و انو چنانچه ضربان قلب موضع خفقان همیشه در یک محل است و حس مقاومت زیاد است و حال
آنکه در پریکاردیت موضع خفقان به تغییر وضع مریض فرق پیدا میکند و حس مقاومت در زیر
انامل کمتر است اندوکاردیت که بواسطه شدت ضربان و طپش قلب و خفقان با کرسیون جنبه
شده با سینه مشتبه میشود با ضربان قلب فرق داده شود از اصوات که در قلب شنیده میشود و
رفتار مرض که در ابتدا حاد و با حمی است و ذات الجنب که همراهی کند با انتشار رطوبت زیاد
قلب را از موضع خود خارج نماید علامات مخصوصه دارد که با ضربان قلب مشتبه نخواهد
شد و چون از انفیزم و زیکولر و ابور لیساری آورطه گفتگو نمایم طریقه تمیز مذکور خواهد شد
اغلب اطبا طپش قلب عصبانی را با ضربان قلب مشتبه کنند و این خطای بزرگ
است زیرا که جهت معالجه ضرر کلی بمریض خواهد رسید و طپش قلب عصبانی که اغلب همراهی
کند با امراض کلرز تکدر در سینه بهم رسیده و صوت خفقان از حالت طبیعی تجاوز نکند نفخ در
اطراف پیدا شود بعلاوه نخ طپش گاهی هست گاهی نیست و در فاصله مدتی به هیچ وجه ...
از جانب قلب بروز نکند آنجا که طپش قلب با کلرز و انیمی همراهی داشته باشد صوت دم بحرکت
اول قلب همراهی کند و بعض اصوات در شرایین شنیده شود و اوجاع عصبانی دیگر در بدن
بهم رسیده بحث کرده و جه بیرون شود

تقدمة المعرفه ——— اگرچه قصد نکنیم که گاهی ضربان قلب شفا یافته باز باید ادعا

از امراض

از امراض بسیار خطیره محسوب داشت و لکن خطر او کمتر از مرض سرو شهاب و ثقب قلب است
زیرا که کمتر باید بروز علامات خطیره میشود و مریض با او بیشتر توانند زندگانی نماید و ضربان قلب ایمن
بسیار خطیر تر است از قلب ایسر و هرچه انبساط قلب بیشتر شود بر خطر مرض بیفزاید

سبب

باید که از آنجا ابو السقه او مرد بی گاه از آن است قبل از سی سال نادر و همه تا ولادت او از
سی تا شصت گفته شده است که هر کس که بیماری خفقان باشد بر زود تر شخص را با مرض مستعد میکند
و لکن اعتبار در این قول نیست از اسباب اتفاقیه تنگ طبیعی اورطه با شریان در ریه و تنگ ایکانه
از ثقب قلب است و اعم کفایت و لکن آنها در هر مقتضی در باید زیاد شد او حرکت قلب کرده و این
زیاد حرکت باید این شود که قلب بیشتر قوه پیدا کند لذا بزرگ میشود و بعض تغییرات صدر که از وضع
طبیعی صدر را خارج نماید از امراض ریه فقط انفیزم و زیکولر او و در بعض خلاف این دیده میشود که همیشه
همراهی کند با کوچک شدن قلب و همچنین معتقد شده اند که حرکات فوق العاده لیلی شغف
و طلب و جماع زیاد کردن و حرکات عنیفه و افراط در اشربه الکلیه شخص را مستعد ضربان
میکند و اینها نیز خیالی است و محض فرض است و لکن آنچه معلوم شده است اندوکاردیت
و پریکاردیت که در مرض حسته که اغلب مورث ضربان قلب میشوند و باعتقاد مولیو
در وقتی در پریکاردیت با التهاب قلب جنبیه شود مورث ضربان قلب انتریک میشود
و لکن اغلب بروز ضربان قلب بواسطه معینه است بعض اسباب است که مورث بروز ضربان قلب
مرقوم است مشهود قصه مکرر که در چند روز شود بیمار قلب ضخیم و حرف های این مرض بلا تکلف جمیع
از اسباب اوست

علاج ——— او لین شرط در کردن جمیع اسباب محرکه است چنانچه تفارش کنید برای مریض

راحت بدن و خیال را و غذا [illegible] و منع جمیع اغذیه و اشربهٔ منعشه اما که عرق النفس و خفقان
طبیعی قلب و مرض صورت [illegible] از فصد [illegible] و فوری حاصل شود و استفراغ دم که همه
کس قائل است بلکه [illegible] موقتی بعضی حاصل شده اند که اگر زیاد کرده شود مطابق الواری
رفع مرض را خواهد کرد [illegible] از اشخاص بود که این طریق را [illegible] میکرد
میکرد ۸۹ ۲ یا چهار و هشت روز فاصله فصد عرق [illegible] کفایت میکرد و
بر بعضی که جوان و پر قوت بود زیاده از ۴۲۰ گرم در هشت و چهار [illegible] غذا
نمیداد و ازین چهار صد و هشت گرم زیاده از شصت گرم گوشت [illegible]
نداشت و شراب [illegible] ممنوع بود و وقتی که بعد از ده ماه [illegible] را [illegible]
طبیعی قلب و [illegible] موقوف شده بود [illegible] فاصله فصد را زیاد [illegible]
غذای [illegible] ولی چون علامات [illegible] میکرد [illegible] را
از ابتدا الشروع میکرد و [illegible] از علاج حاصل میکرد [illegible] جمیع علامات [illegible]
قلب [illegible] مشاهده نمی گشت [illegible] از علاج [illegible] داشت ولی
این قاعده [illegible] که طبیب و مریض [illegible] تا انتها [illegible] شده
گذشته از همه [illegible] که [illegible] را احتیاج نکرده است [illegible]
[illegible] بهتر اجتناب [illegible] داریم که فصد نکنند مگر در
صورت لزوم [illegible] در دست [illegible] قوی بود ملاحظه کنیم که گاهی
از فصد هم تخفیف در علامات [illegible] در وقتی است [illegible] قلب
همراه [illegible] بهتر است که شخص [illegible] فصد [illegible]
[illegible] اگر منفعت [illegible] فصد کرد [illegible]

[illegible] استعمال میکرد [illegible] فصد رجحان داده زیرا که
علاوه [illegible] فصد که از [illegible] رافع استسقا [illegible] که در اواخر مرض بروز کنند و در [illegible]
بروز استسقا [illegible] مستعمل است بعضی از اطبا مسکنات [illegible]
[illegible] استعمال کنند ولی [illegible] از جمیع ادویه مستعمله بهتر دیژیتال است
که هم مسکن قلب و هم بواسطه [illegible] رافع استسقا است بطور طبخ از نیم الی یک گرم [illegible]
کنند [illegible] که [illegible] گرم [illegible] غبار دیژیتال است ولی [illegible]
[illegible] که غبار [illegible] استعمال [illegible] در اطفال [illegible]
گرم [illegible] شروع کنند تا یک [illegible] گرم [illegible] یک گرم و در بزرگان از یک گرم
تا یک گرم شروع شود و از تنتور او ۶ قطره تا ۳۰ قطره [illegible] در تنتور [illegible]
[illegible] بهتر از همه دیژیتالین است که از یک تا [illegible] میلیگرم [illegible]
[illegible] گرم غبار او دیژیتال از ادویه [illegible] است که هیچوقت [illegible] در [illegible] استعمال
[illegible] مریض [illegible] ضعف [illegible] در [illegible]
[illegible] است که خود طبیب [illegible] این علامات [illegible] گاهی ترک [illegible] که [illegible] دیژی
[illegible] روز [illegible] است [illegible] استعمال شود
[illegible] از [illegible] گرم غبار [illegible] دیژیتال [illegible]
دیژیتالین را [illegible] استعمال شود زیرا که [illegible] وجع کرده بعضی از
ادویه و غیره [illegible] قلب ذکر شده است [illegible]
[illegible] و آب [illegible] و لیکن [illegible] هیچ یک از اینها اثری کرده
نباشد

در هیپرتروفی کبد

تشریح مرضی ——— حجم کبد زیاده از حالت طبیعی گردد که از زیر اضلاع تجاوز نموده تا ناف
و گاه تا خاصره آید [illegible] را فرا گیرد [illegible] که [illegible] حجاب حاجز [illegible]
[illegible] و زن کبد بهمان اندازه زیاد شود که از [illegible] تا [illegible]
آمده اما که هیپرتروفی در جمیع کبد [illegible] شکل الت [illegible] حالت طبیعی [illegible] اگر هیپرتروفی
در یکی از اجزای او باشد [illegible] از حالت طبیعی خارج گردد [illegible] و قوامش [illegible] حالت
طبیعی است [illegible] از حالت طبیعی [illegible] و گاه صفرت [illegible]
[illegible] که حجم [illegible] کبد [illegible] در [illegible] که [illegible]
[illegible] در [illegible] که حجم [illegible] همراهی کند [illegible]
[illegible] کبد [illegible] حالت طبیعی [illegible] از حالت طبیعی است برخلاف در هیپرتروفی
که [illegible] کبد بزرگ شود همیشه بر حجم [illegible] که بزرگ [illegible] در [illegible]
[illegible] تر [illegible] از حالت طبیعی شود [illegible] و هر دانه از دیگری جدا
شود [illegible] یک [illegible] از [illegible] کبد [illegible]
بزرگ شدن حجم کبد [illegible] زیاد [illegible] جمع شود [illegible]
[illegible] است

علامات و رفتار و انتهای مرض ——— [illegible] مریض [illegible]
[illegible] از چندین ماه و چندین سال که مریض [illegible] اولین علامات [illegible]
[illegible] مریض است اگر چه [illegible] هضم [illegible] طبیعی [illegible]
[illegible] و غذا [illegible] هضم شود [illegible] در موضع [illegible]

در بعضی از اشخاص احساس [illegible] این شود [illegible] را [illegible] کنند [illegible]
سینه از طرف این [illegible] و این بزرگ [illegible] موضع [illegible] احساس [illegible]
[illegible] که از [illegible] کبد [illegible] و [illegible] نازک و معوج است که [illegible]
[illegible] که این [illegible] کبد است [illegible]
[illegible] نمی توان [illegible] درصورت ترکیب [illegible] حجم [illegible] کبد
[illegible] در [illegible] استسقا [illegible] که [illegible]
[illegible] مرض [illegible]

تشخیص ——— [illegible] نازک [illegible] طرف [illegible]
این [illegible] از کبد حاصل شده است [illegible] که نازک و معوج است [illegible] از راست
بچپ [illegible] تمیز [illegible] را از [illegible] و هیپرتروفی [illegible] که [illegible]
[illegible] از چپ براست [illegible] در [illegible] متعلق بکبد
است [illegible] و [illegible] که [illegible] این است که [illegible] تمیز [illegible] که این
[illegible] است [illegible] کبد بزرگ میکرده [illegible] از حالت طبیعی [illegible]
[illegible] تمیز داده شود از [illegible]
فصد [illegible] حجم کبد [illegible] طبیعی شود [illegible] تمیز دادن هیپرتروفی از [illegible] مرض [illegible]
[illegible] کبد [illegible] از [illegible] حاصل [illegible]
[illegible] علامات [illegible] تغییر [illegible] و [illegible]
کبد [illegible] بزرگ شود [illegible] مرض و علامات [illegible] ملاحظه شود [illegible]
[illegible] و علامات [illegible] کبد است تمیز [illegible]

و اما آنجا که هیپرتروفی در ماده زرد کبد بیش و سطح او دانه دانه گردد و این دانه‌ها در لمس چنان
شود مشتبه گردد به دانه‌های سرطانیه و عسرت در تشخیص بیشتر شود لاجرم دانه‌های هیپرتروفی
سخت و بی وجع جنباننده و دانه‌های سرطانیه قوامشان به یک نهج نیست که بعضی سخت و بعضی نرم از
تغییر هیئات بهم رسانند و بروز سرطان فوری است و همراهی نماید با علامات عامه [illegible]
میزان این مرض داده شود

تقدمة المعرفه ـــ مرضی است پر خطر

سبب ـــ بسیاری از اسباب او معلوم نشده و آنکه میزان گفت که اکثر سبب اینها [illegible]
باشد در سبب زیادی تغذیه است [illegible] در این اواخر معلوم شده است اصل
سرد [illegible] خوردن آب آنکه [illegible] شود گویند از اسباب است

علاج ـــ باستفراغ دادن مسهلات مکرر، خوردن املاح [illegible]
و دادن املاح [illegible] و استعمال ادویه [illegible] و غیرها
از آنچه که [illegible] حاصل شود [illegible] در آبهای معدنی
نوشته

در بیان سیروز کبد

سیروز مشتق است از لفظ [illegible] و عبارت است از تغییر مخصوصی در کبد که بعضی از اجزای
او زرد و بعضی هزال یابد و این اجزا که زرد شده باشد [illegible]
در تشریح مرضی ـــ برای این مرض دو درجه فرض شده است در درجه اولی
تغییری در شکل [illegible] و حجمش [illegible] است و گاه اندک بزرگ شود و نتیجه
کبد را [illegible] و آن دانه‌ها [illegible] به نظر آید [illegible] دانه که یک نوع او

[illegible]

سبز و دیگری زرد و رنگ مجموع [illegible] و رنگ [illegible] او غالب شود و این رنگ
[illegible] بواسطه دانه‌هایی است که بزرگ‌تر از دانه‌های طبیعی کبد است که حجم
این دانه‌ها گاه به قدر نخودی شود و در درجه دوم حجم کبد کم شود و در او دانه‌های بسیار بهم رسند
که رنگشان شبیه است به رنگ [illegible] زرد و ثقلش زیاده از حالت طبیعی شود و چون
[illegible] کبد را [illegible] نامیده شناخته شود که نسج آن مرکب شده
از اجتماع حلقه‌های صفراوی زرد و رنگ قریب به [illegible] که این دانه‌ها گاهی با هم
[illegible] متصل شده و از هم دور شوند به واسطه خطوطی سفید رنگ و باشد که [illegible]
کبد نیز ضخامت پیدا کند و هم دیده شده که سطح محدب ملتصق به حجاب حاجز گشته است
و عروقی که از کبد عبور می‌کنند باشد که مسدود شوند ولی اغلب فضای آنها تنگ [illegible]
[illegible] تغییری در [illegible] آنها دیده شود و صفرا [illegible] در جوف
اوست زرد و رنگ [illegible] است و در [illegible] استسقا [illegible] گاهی استسقا هم نیز
در اطراف سافله دیده شود [illegible] گردد که بروز آنها گاه قبل از
بروز سیروز و گاه بعد از بروز اوست

علامات و رفتار ـــ ابتدای حدوث مرض در میان [illegible] از اعراض [illegible] استسقا [illegible]
مرض [illegible] سیروز شناخته شود [illegible] ابتدای پرورش
معلوم گردد زیرا که هیچ دردی [illegible] هضم [illegible]
[illegible] گم شود [illegible]
قبل از آنکه این علامات [illegible] استسقا [illegible]
[illegible] استسقا شود [illegible] حجم کبد [illegible] طبیعی است [illegible] اما استسقا روز به روز

در تزاید و گاه یک حالت مقیم و بعضی از اوقات نقصان پذیرد ولی یکباره رفع نشود چون شکم بسیار بزرگ
شود اطراف سافله نیز مستسقی گردند و اطراف عالیه [illegible] روز به روز هزال یابند و صورت
رمادی یا زرد رنگ یا رنگ خاک شود [illegible] اشتهایش کم و عمل هضم عسرت
پیدا کند و ادرار کم شود [illegible]
[illegible] هلاک شود [illegible]
[illegible] علامات مرض است

تشخیص ـــ هیچ علامت مخصوصی نیست [illegible] سیروز باشد [illegible] شناخته شود [illegible]
[illegible] مشتق شده و در او هیچ [illegible] استسقا گردد [illegible] نباشد که
[illegible] الکبد [illegible] سیروز [illegible] و در این صورت اگر [illegible]
معلوم شود که حجم کبد نقصان یافته است احتمال بیشتر شود ولی [illegible] حاصل نشود زیرا که [illegible]
[illegible] علامات [illegible] تشخیص [illegible]

تقدمة المعرفه ـــ مرضی است لاعلاج [illegible] در اطفال [illegible]
وقوف [illegible] مشهور است که افراط در [illegible] سبب این مرض شود ولی [illegible]
[illegible] از اسباب [illegible] مرض است [illegible]
[illegible] سیروز [illegible]
[illegible] از علامات [illegible] درجه دوم و سیم است ولی دلیل
بر اثبات قولش نیاورده

علاج ـــ هیچ یک از معالجات که تاکنون در این مرض بکار برده رفتار مرض را تغییر نداده
از آن جمله [illegible] مسهلات [illegible] مقویات [illegible] در بعضی

[illegible]

هیپرتروفی طحال

تشریح مرضی ـــ باید فرق داد [illegible] طحال را با هیپرتروفی او [illegible] طحال [illegible]
[illegible] بطور عادی است و شناخته شود از بزرگی حجم آن و مقدار زیادی از خون [illegible]
در جوف آن [illegible] و این مرض [illegible] تغییر [illegible]
[illegible] با هر مرضی [illegible] هیپرتروفی [illegible]
[illegible] حجم آن خیلی زیادتر از قسم اول [illegible] از زیر اضلاع [illegible] آمده تا ناف و گاه
[illegible] و از طرف [illegible] باشد [illegible] حاجز [illegible] تا ضلع [illegible]
[illegible] زیاده شود [illegible] در حالت طبیعی [illegible] ۱۳ [illegible]
باشد [illegible] شود [illegible] به حالت طبیعی است [illegible] افزوده شود
[illegible] سخت [illegible] طبیعی است [illegible]
[illegible] طبیعی [illegible] عظم پیدا گردد

علامات و رفتار و انتهای مرض ـــ باشد که طحال خیلی بزرگ شود بدون آنکه هیچ اختلالی
در [illegible] طبیعی بهم رسد چنانچه هر کس چندین بار دیده است اشخاصی را که طحال [illegible] جمیع علامات
[illegible] طحال او خیلی بزرگ [illegible] اوقات هیپرتروفی طحال همراهی
کند با [illegible] هیپرتروفی طحال [illegible] نوبت [illegible]
زرد [illegible] شخص کم قوت و ضعیف شود [illegible] استعداد او [illegible]
آنکه هیپرتروفی طحال [illegible] سبب [illegible] تدریج هزال یابد [illegible]
[illegible]
[illegible] شود [illegible] مریض [illegible]

ماده باشد در جنب طرف چپ سکم را فرا گیرد و طحال در عاف دلخت است از فشار بر آن از غلب 171
با درجع است و اگر هم درجع باشد خیلی کم است از طرف قدام داخل منتهی شود بیک کناره کرد
واز طرف اعلا در تحت اضلاع رو بپایین و در طرف چپ سینه مربط کشد و از پرکوسیون
صدا ایکه کرد جای شود در آن موضع جسم صلب و سخت و ضخیم است و بواسطه پرکوسیون
از طرف اعلا و قدام بهتر از پس میتوان او را محدود نمود و اطراف او فقط بواسطه پرکوسیون
توان حدود او را معین کرد و اشخاصی که حیوانات بزرگ شوند محصوص در جنس پرشان
بهمرسد و رنگ صورت ایشان در تیره شود و این لون نامیده شده است مرض طحال الوان عذراء
گاه کم کم اشتها کم شود در هضم عسرت بهم رسد و گاه اسهال طاری شود و بعضی اوقات
در شخص بهم رسد و گاه گاه سرفه خشک باشند و ابدا خون پس از مدتی کم یا زیاد استسقا زیاد
بروز کند و اطراف ساقها منتفخ شود کم کم قوای مریض ضعیف شده هلاکت آورد و عموماً
مرض مزمن جهت است که رفته رفته بترکیب شود و مرض در بدن و این دلیل است بر اینکه
بزرگ طحال بالاصاله سبب نوبه نیست بلکه از بعضی براهین که بزرگ طحال سبب
مرض چند میگردد مانند رعاف و بواسیر و در سل ریه و قرحه در ساق و نزف الدم
و جمع دلایل و دلیلی برای ثبوت قول خود ندارند اما ثابت شده است که بزرگ
طحال سبب شود بهمراهی سکته نزف الدم معده و این نزف الدم همیشه پر خطر است
و عقب سبب هلاک مریض شود مرکب کرزیل میگوید در حفظ جمیع اکابر بعضی اطبا معلوم
طحال را که زیاده از چهار کیلو گرم وزن داشت و او از شخصی که در دم مرده بود بواسطه
نزف الدم معده و چهار کیلو گرم خون قی کرده بود و این نزف الدم معده بواسطه عروقات
که از فشار طحال در گردش خون عروق معده بهمرسد و ریزش خون همیشه بطور قطرات است
نه بطور

نه بطور خون عروق در قرحه متفقد بوده اند

رفتار مرض — بطور بطوء و از سالهاست مادام سالهای طحال و داروی تا انکه طحال بزرگ شود 172
بر اسم سلم نیست طحال پیرترسانیده باشد و بر بار در حالت طبیعی رجعت کند اما در کم شفای
این مرض متفقد نه البته حالت گوشت سیون طحال را از حجم زیاده در حد نیز نهاده اند و در آن
این قول و بیش نویسها است چرا که داده گفته اند بعضی طحالهای بزرگ در مدت روزی بحالت
طبیعی رجعت می‌کند و این حالها اما اینها مهم است که ابدا نه شفقت با بعضی بیشتر بزرگ میشود
و تغلظ بزرگها انها بعضی معین است هر اما به نیست در صحت سالم امراض ظاهر البلوغ
باشد و حال انکه نیست طحال پیرترده شده و معنی نمت و صلب و نسجتی شبیه بنسج صلاهاه
و گیدی گشته است در دوری روزها بعضی است در چندین ماه هم هیچ دوای نمیتوان بحالت
اصلی رجعت نماید

تشخیص مرض — اشکال برای شناختن طحال بزرگ شده نیست چون همیشه از زیر اضلاع
نجات کند و بواسطه صدا و حرکات که در نفس او بر خلاف سایر کبد است از مس و پرکوسیون
میتوان اطراف او را بطور خوب معین و محدود نمود و در هنگام پرکوسیون با اشاره که جای
خفیف صوت میشود آن محل را با مرکب یا با مداد نشان گذاشته خط بکشند بخوبی شکل طحال ظاهر
خواهد بود و شکل طحال بزرگ شده بشکل بیضی است در اطول قطرش بطور عمودی باشد
و در هنگام پرکوسیون بهمراه از سطح فوق نیز حدود طحال را معین کرد چنانچه قسمی شود که
غلب بواسطه حد صعود می‌نماید چنانچه مرکب سوانح داده باشد که حجم طحال از زیر دنده‌ها
ناسی سطح تجاوز کند مدون انکه از زیر اضلاع ظاهر شود

تقدمة المعرفه — خوب مرض است با خطرا گر بعضی اوقات اعلاجی کند با در بدن

ظاهراً نتیجه اما در آخر اختلالی در هضم غذا به بدن بهم رسیده استسقا زیاد بروز کند و خطر شدید شود 173
انجا که طحال خیلی سخت و بزرگ باشد و از نوائب خلاص شده باشد یا انکه با نوائب بهمراهی شده
سبب — تقریباً جمیع اشخاصی که طحال دارند در دو قسم مبتلایی بنوبه مزمنه بوده اند و بعد از
علاج آن نوبه طحال بزرگ تر از حالت طبیعی شده و مهال بزرگها باقی مانده است و بعد از یک سال
با دو سال شخص نهایت سلامت را داشته رنگش باخته شده و هزال با بروز علامات میکند
فرق بروز کنند گاهی چنانچه مذکور شد بزرگی طحال بعد و بواسطه از نوبه است و بعد از رفع نوبه
طحال بحال اندازه سابق رجا بزرگ میشود و گاه نوبه نیز نیست و بعد بحال طحال بزرگ میشود این
مسئله را با هر چه برای تقدمة المعرفه و چه برای معالجه طبیب بخوبی باید غور رسی کند و بفهمد گاهی
طحال بزرگ میشود بدون انکه نوبه عارض شده باشد یا انکه شخص در جاهای سرد یا پر نم کار کرده
باشد یعنی بدون انکه جهتی توان از برای او معین نمود

علاج — انجا که ممکن باشد از نوبه و نوبه هم هنوز رفع نشده باشد استعمال مرکبات و کنین رفع
جمیع علامات را نماید انجا که بزرگی بدون نوبه باشد و آن تحت حکم بوده بهتر متعدد بر فرمول
که گفته بر هنگام ترکیبات و جای شده شود و طحال بزرگ در استعمال کنند یا از ادویه ضد ورم
که بحالت طبیعی رجعت کند با بر فعلی نمود جبر کنه را از کنترل سیون بجه نه از حجم زیاد ادویه دیگر در
این مرض مستعمل اند از این قرار است اطلاع بر تیه لز و افیون فاسد و الکل بکار و نوشیدن از مسهلات
و مسفرغات و در مصرفات جلدی و فتوی و ادویه عارضه همیشه با ازاله استحکام در آب بیشتر
و گذاشته در محل چشمه گرم بند ضعف بر کنند
گواتر
عبارت است از حجم زدن غده درقیه

تشریح مرضی — باشد که حجم زیاد در کل غده را شده بود یا در یکی از قطعات او انجا که حجم زیاد 174
تمام باشد باشد حجم و معنای آن خیلی زیاد شود وزن او را تا حد مثقال میتوان در تشریح آن
در بین آن از حالت طبیعی شود و جای او را با حجم زیاد طولانی در و لکن و نسج او در خارج کشد و عروق
حدود حجم شده جای خیلی قدیم بود بطول طولانی کشیده باشد در میان او بعضی محصولات غیر طبیعی عارض شود
در حجم او بیشتر از این محصولات اغلب کیسه‌هایی است با یک مایع غشایی و بعضی با غضروف یا علقه شود
و گاه ماده بغیر از این باشد که ماده صلبه یا کیسه و مانند آن و غیره بروز کند
علامات و رفتار مرض

گواتر عبارت است از ماده رطوبت نرم و خمیری و بادرجع و متحرک بدون اینکه تغییری در لون جلد بهم رسد
اورده مرض بزرگ شود شکل حجم او بسیار مختلف است انجا که در همه آلت باشد شکل او بیضی یا تقریباً
مدور است و جسم جزء مقدم گردن را فرا گیرد گاه از حلقوم جدا شده بر روی سینه افتد و با درجه حجم در ادی
شکم و بر روی عانه برسد و هم مذکور داشته اند که سر او فرو آمده است گاهی از اوقات صعود نموده
تا زیر گوش و یا بین بر سد که دیگر نشد تا درست عقب برسد مثلاً یا در مثل و یا قبل است
انجا که حجم زیاد در یکی از قطعات او باشد ماده در یک سمت گردن خواهد بود یعنی در طرف راست
یا چپ قصبه و حلقوم و غیرات آن الت شکل حرف متبه مانند در عقب یعنی با محدود میشد که در وقتی
که بواسطه از مان یا فشار محل اطراف منتقل شده صلابت بهمرساند چون ماده در روی
حلقوم در عقب جمیع حرکات را که حلقوم در وقت تنفس و بلع میکند او هم بر روی میکند و چون
شرائیین بسیار حجم از سایر او عبور کنند ضربان هم در او بهم رسد گاهی اختلاف زیاد در حجم بهمرسد
چنانچه در زنان در هنگام حیض موقتاً بزرگ شود و رطوبت هم این اثر را دارد بواسطه این مرض
با الات دیگر بعضی اختلالات بروز کند چنانچه از فشار بر حلقوم صدا خشن و نفس عسیر و گاه گاه

صفحهای خشنانه عارض شود و از فشار بر مری در بعضی عسر البلع بخصوص با غضروف حلقیه بهم رسد و از فشار
بر وداجین عسرت در رجعت خون در رگهای سر پیدا شده صداع و ثقل در سر بهم رسد گاه گاه
کثرت سیلان رعاف هم عارض و صورت کبود و بزرگ شود و لبها منتفخ و سیاه گردد
انجا که عضو کمیه فشار بر غده بزاق دهد ترشح بزاق زیاد شود و گاه سامعه نقصان بهم رساند
و این علامات بخصوص بروز کنند در وقتیکه نمو غده باطراف خلف باشد نه باطراف مقدم و در صورتیکه
باشد حجم آن بسیار کم باشد و صورت علامات مذکوره بیشتر از آنجا که در بعضی از بلاد گواتر
جمعی شیوع دارد و اغلب یک ثلث اشخاص که مبتلا بگواتر شوند حمق هم پیدا کنند بعضی از
مصنفین بخطا رفته گفتند گواتر سبب حمق گردد و سابق این قول برخطا است بدلیل اینکه
اغلب حمقا گواتر ندارند و در بعضی از ولایات هم که گواتر شایع است حماقت نادر است
و اغلب گواتر مهام و غیره میشوند بسیار سر رمان کامل و با عقلند
رفتار این مرض بسیار بطی است و عموما از سن ۶ سالگی الی بلوغ بروز کند و بتدریج نمو کند
و بعد که سالها بیک حالت ماند و دیگر مرتبه بدون سبب معلوم بزرگ شود و باز بعد توقف تا چند سال
دیگر باز در دو ثانی دیگر مرتبه باز نمو کند تا اینکه حجم بزرگی پیدا کند در بعضی از اوقات مواد [illegible]
در چند ماه حجم زیادی بهم رساند و چنانکه [illegible] الی حدی رسید دیگر نمو نکند او موافق استعداد
مریض یکی از محصولات مرض نمو کند در وپیدا کند باشد و یا خود خفیف شود و هر چه رفتار [illegible]
باید تحلیل او سهلتر است انجا که رفتار بطی باشد و چند سال [illegible] میتوان گفت مرض است
لا علاج
تشخیص ـــ از برای تمیز دادن گواتر چندان اشکالات [illegible] تمیع و بدون
تغییر لون جلد که دائم باقی [illegible] غده را [illegible] بسته [illegible] بزرگی [illegible]

مذکور زیرا که کیسه باشد یا دودی با تموج است و آن ملازم کردن مرض است گاه و همیشه عارض شود بعد از
ضربه و چون فشار دهند حس کرده تنها سیلان ملحه شود سر طای غده را اشاره دهد مرض است باد در
سخت است و برای اینکه [illegible] زیاد در او دیده شود و با وجع است و با ابورسمای [illegible] ماده کار
خنازیر [illegible] در طرفین کردن واقع [illegible] شده بخواهد زیرا که در ابورسما ضربان است و آن ضربان
تمام رک [illegible] در وقتیکه فشار سختی باین اورده قلب ممنوع شود و حال اینکه اگر این فشار را [illegible]
و عروق شود و هنوز ضربان شده [illegible] در ابورسما و ماده های خنازیر در طرفین اوان بروز
[illegible] صلب و در ابتداء از یکدیگر جدا و بعد متصل گشته و بالاخره [illegible] چند [illegible] لذا به تشخیص
رود و در بعضی دیگر [illegible] شد

برای اتشیک

تقدمة المعرفه ـــ اگر چه نادر است که مهلک باشد اما مرض است موذی و بزرگی و هم لا علاج [illegible]
[illegible] شایع باشد
سبب ـــ گاهی موروثی است در زنان بیشتر از مردان است در زنانی عارض شود گاهی بعد از
حیض [illegible] در ولادت بعضی از شهر دیده شده [illegible] و گلو [illegible] خنازیر از اسباب متعدده
اند در بعضی از ممالک این مرض بسیار شایع است و در بلادیکه هم شایعست در دره های کوهستانی
و دره های مرتفع نایافت است و باین واسطه بعضی از مصنفین بیان شده اند سبب رطوبت هوا
و جاری نبودن آن است [illegible] چون در بعضی امکنه مرتفعه هم با [illegible] هوائی خشک و [illegible] است
این مرض [illegible] شیوعی دارد معلوم شود که رطوبت هوا و جاری نبودن او سبب این مرض نیستند بعضی
از مصنفین هم برای دلیل واضح سبب این مرض را از استعمال بعضی از آبها میدانند و بعضی
حمل [illegible] کنند با آبهائیکه از برف [illegible] و بعضی از آبهائی میدانند [illegible] هوائی کم [illegible] و بعضی دیگر

[illegible] از اسبابست که اطلاع اکادمی بسیار دارد و معلوم است اینها جمعی ندارد [illegible] و بعض
[illegible] برای شده است سبب گواتر از فقدان یا کم شدن [illegible] است در آبها و غذاها و هوای [illegible]
بهر صورت اگر تا کنون سبب این مرض درست معلوم نشده است اینقدر فهمیده شده است در اغلب
این مرض بطور اپیدمیک است از استعمال آبها و آنجاست [illegible] در آن آبها است سبب [illegible]
باید بعد از این فهمید و اما اینکه این مرض بطور اپیدمی و یک باشد سبب [illegible] معلوم نیست [illegible]
علاج ـــ در وقتی که ابتداء مرض بخصوص در کودکی و شباب مریض را از وطن خارج
کنند البته ضرور به او راحت نماید مرض از نمو بیفتد و به تحلیل رود چنانچه در فرانسه [illegible]
بجهة بچهای [illegible] ساخته بودند در آن مدرسه تقریبا همه شاگردها مبتلا بگواتر بودند بعد از اینکه
صاحب مدرسه معالجه در حق آنها کرد [illegible] اینکه بعضی داشت که چون ایشان بوطن خود رجعت
کنند مرض ایشان برطرف گردید بعد از چندی بیرون گشتن مریض است از وطن خود [illegible]
[illegible] اگر در هزار مثقال یک طعام از یک عشر تا نصف مثقال یدور پتاسیم داخل کنند
و آن نمک را استعمال کنند در غذا [illegible] مبتلا بگواتر نشوند تحلیل رود چون گواتر بزرگ شود
لهذا برای این مرض دواهای بزرگ استعمال شده اند و اما همه بیفایده است از آن جمله [illegible]
اسفنج محلله خراطین و داغ و عقیده نراشی غده را اشاره در این اواخر جراحان بزرگ
خواستند [illegible] بیرون بیاورند و [illegible] آن در دو ماه از این هم باید دست کشید و بالا [illegible]
خفیفا تا ضعیف و دیگر مرض راست که از دوا مفید بیفتد اما یدور پتاسیم استعمال شود و [illegible]
هم [illegible] از یدور [illegible] بالفعل [illegible] از [illegible] بوده [illegible] است و اما [illegible] اینقدر [illegible]
در [illegible] شود [illegible] و بطبع که از ده سال [illegible] داشته باشد [illegible] کمی در [illegible]

در داء الفیل

داء الفیل عبارت از تهیج و ستبر شدن جلد و عشاء ملتحمه و چربی تحت او که از این ستبر شدن آن است
از حالت طبیعی خارج شود
تشریح مرض ـــ در موضع مبتلا جلد صلب و ضخیم شود بشره ضخم و شکافته بجلد ملتصق گردد
و نسج مولده بشره در مای جلد دلیره واقع است بحدی بزرگ شود که طبقات او را نتوان
تمیز داد و ضخامت جلد باشد و چهار سانتیمتر برسد و اما نسج تحت جلد هم ضخیم شده
و در میان حبابهای او ماده سرگیشی نشر نموده شبیه شود بحکم ماده البغیروتی عضلات بی رنگ شده
جز آنها [illegible] که تبدیل شوند به چربی گاهی دیده شده است که اورده در موضع مسدود
اند عروق دموی و ضراب مسدود گشته اند و بدان که عظام هم تا رگ تشره شکنند با هم رسانید عروق
این مرض در اطراف سافله بخصوص در ساق است و بعد از او در اطراف عالیه عارض گردد
و اغلب در یک طرف است و گاه دیده شده است که هر دو طرف یکمرتبه مبتلا شده باشند و جز سافله
بحدی بزرگ شود که شبیه گردد بپای فیل و باین واسطه داء الفیل نامند و گاهی عارض شود بجلد شکم
و بیضه و لبهای بزرگ فرج و پستان و صورت به تمامه و یا در یک جزو او مثل لبهای جفنها
و غیره و یک کلمه هیچ جزو از بدن نیست که مبتلا باین مرض شود
علامات ـــ عموما این مرض همراهی کند با یک حمی در معبر و در مجاری عروق و عروق جزا اغلب اوقات
در موضع شاهده شود جمیع علاماتیکه مخصوص مرض لمفانژیت است و عشا و حمی متبوع
در مریض حالتی قشعریره و حمی و عطش و غیره تا به اشتها کم شود گاه گاهی قی عارض شود و این
نوبه گاه گاه فاصله آن چندین سال است باشد و در سالی چهارده دفعه بروز کند بعد از رفع
شدن هر نوبه دیگر در مریض هیچ علامت ظاهر نگردد از تهیج در موضع و آن تهیج در عوض
هر نوبه بیشتر شود تا اینکه حجم زیاد بهم رساند و این تهیج که در ابتدا نرم است چنانکه مریض [illegible]

که از ترشح رطوبت یا مائیات است و لیکن بعد بطوری صلب شود از انگشت فشار نیابد (داخل جلد)
مرض هیچ اختلالات اعمال نیست مگر آن اختلالاتی که در حجم و وزن جزء معلول شیوع می کرده
و جزء معلول اشکال مختلف پیدا میکند مثلاً اگر در پاها باشد شبیه کفه به شکل و ابتدا بتعیین پیا کیل
است در همه جا یا طبقه طبقه است اگر محل مرض در پوست بیضه و لب بزرگ فرج باشد باده
بسیار بزرگ که در وزن از ده تا بیست کیلو گرم دیده شده آورده‌اند پیچیده میان هر دو پا و بزرگ تا زانو
و ساق اگر در پوست ذکر باشد شبیه کفه بند که خود پستان تا سر زانو رسد اگر در پستان باشد
اگر در صورت باشد سیما بر کفه در سر بقدری گاو شود و اگر در بینی باشد بطوری بزرگ شود در همه
صورت دامن پوشانند در ابتداء التهاب جلد تغییری هم رساند رعاف و لیز باشد و در زیر اداش هر گاه
عروق زیاد و بعد ستبر خشن گشته در بر اجزا ملا شود و خفیه ها بسته هم رسند و در اخر شقاق
هم رسیده حتی بالقوه فانا شود

رفتار و دوام و انتهای مرض — مذکور داشتیم که رفتار این مرض بطور تدریج است و فوق در ابتدا
با نظام است و چون بیک درجه رسید تا حال وقوف باز دوام او طولانی است که تا بیست سال
مشهود دوام کند گاهی دیده شده است که خود بخود تحلیل رفته و لاغلب با دوام الحیات باشد و گاهی
هلاکت نشود مگر در اشخاصی که غیر از امراض داشته باشند یا اینکه ماده ورم مورث هلاکت شود

تشخیص — از سختی و صلابت ماده و از رفتار مرض و از سکنه علت موضوعات این مرض را از
نفخ مرضی و فقط مرضی است که با ادشتشه بشود تمیز میدهند

سبب — نادر است و دارد یا مخصوصاً عارض شود در بلاد گرم و بعد آنکه نتوان سبب آن را
فهمید این مرض نه موروث نه ساری است اغلب از زن و مرد مساوی است و در هر سن بروز کند بخصوص
در جوانان اگرچه بروزش بعد جهت است اما در مواضعیکه آورده‌اند اکثر بالسویه شده است بیشتر

علاج

عارض شود

تغذیة الموقه — مرضی است مزمن اگر بخفی جفه موروث هلاکت نشود اما صاحب علت همیشه در
عذاب است و تقریباً معالجه پذیر هم نیست

علاج — در ابتدا ضماد و مرهم بکار برده و احداث منه و تنقیه روغن زیتون بکار برده در حالت
ازمان تنقیه با روغن بزرک یا نافع است از همه بهتر فشار است به جهت اول مرض از
ثقل و سایر عوارض این مرض خسته شود از جراح خواهش قطع میکند و اما تا قطع که مرد اکثر
مرض باعث عظم شدن بعضی اجزاء بعد به دراز شود یا مریض را انکه باز دارد و زیرا که اگر مریض از
خطرهای بعد نجات یافته باشد سعی عود کند

گانگرنا نیس

بعضی شاخ شدن جلد مرضی است بسیار نادر که تا کنون زیاده از بیست بار دیده شده است در همین بلاد
یک یا چند کم یا زیاد یک شاخ مخصوص پیدا کند صلب و کشیده کند بطوری که نتوان او را مدت
گرفت و عضوی های سر جنس یک با طرف شود و هر گاه موضع مرض در صورت باشد بیانات و محکم بود
کند بطوری که با صورت نتوان گشت اگر در اطراف باشد وقت حسرت است تا وقتی که بطرف اینکه
با وجود این جنس و حرارت و ترشح عصبانی با هم دیگر از کار و کالات طبیعی و کاه و تیره شود صحابت جلد
قدری زیاده از حالت طبیعی شود با هشت و لیکن تا از حالات طبیعی باشد تا نفخ رحم بر وزن نیاید
تقدیر اشخاص دوران دوام اختلال ما صحیح شده رفتار او بطور ازمان و شفا که امکان بابت ما که مشهود
دیده نشده است که بعد زمان دوری ۱۵ و ۲۱ و ۲۳ و ۵۰ روز کند

علاج — باید بعد از بیخ پیدا کرده با انگشت تو شنیدن و استحکام داخل شاخ و بر پایه بکار برده شود

نوع دوم از امراض اختلال تغذیه

atrophie

اطرافیا یعنی هزال

اطرافیا عبارتست از حالت مرضیه است که بتدریج بواسطه کم شدن تغذیه یکی از نسج‌ها یا عضو کاهیده شود اطرافیا حاصل میکند
در آلت بعضی تغییرات و گاه حجم او کم میشود لهذا اعشار او تا رنگ کرده و جرم او کم میشود گاهی از اوقات
بیشتر اطرافیا در آلتی خیلی زیاد شده باشد هرچند که در شکل و حجم او هم رسیده باشد تغییری بهم رساند که
در بعضی نسج عضلانی کم میشود هرچند که شکل و حجم نقصان یابد قوام آلت زیاده یا کم از حالت
طبیعی شود و گاه نرم شده نسج او خود و نیز کم تر از حالت طبیعی گردد اغلب اوقات مقدار رطوبت
از جوهر آلت را حاصل کند یا تعدیل حاصله از کوچک شدن آلت را نتوان پر کند با قوت
نسج آلت بتدریج کاهیده شود یا اینکه بکلی معدوم شود و بجای آن رطوبت یا لیف روئیده شود
اطرافیا بجهات چند میتوان حاصل شود اغلب حصول آن از کمی خون یا آلت چه از عقد و چه از
انسداد شریان از دو یکی لیف و زیاد کردن قوه جاذبه است از فشار متصل سبب اطرافیا کرده
کاه سبب اطرافیا از کم شدن قوه عصبانی آلت است چنانچه از بریدن عصب عضو یک جزو هزال
بدو هم رسد بکار نبردن عضو یا کم کاری آلت موروث اطرافیا او شود چنانچه در مفاصل دور است
در منتهی پیری شود سبب زوال آن آلت گردد بالجمله اطرافیا حاصل شود بعد این سبب داعی اثر اطرافیا مختلف
و مخصوص است باعتبار عمده بودن الت بهر حال حصول اطرافیا کم کرده یا مفقود کردن عمل آن الت است

اطرافیا دماغ

عبارت از کم شدن حجم و تغذیه بکلی یا کمی دماغ اطرافیا از اثر پیری فرق میکند با اینکه در اطرافیا
کوچک دماغ بعد از آن است که بحد درجه نمو رسیده باشد در اثر پیری بر دو وقت نمو است قبل از
آنکه همه دماغ یا یک جزو او بنهایت نمو رسیده باشد و اطباء این مرض را اختلال نمیکنند و بعدی
پیدا شود یک هیچ و همین تفاوت است و صفت دیگر در این مرض را شامل است

تشریح

تشریح مرضی — نیمکره های دماغ از نسیان اجزای او بیشتر مبتلا به این مرض می شود اطرافیای مخ
در همه اجزاء یا یک جزء از آنها اطرافیا جزئی عارض میشود اولاً در ترزیرهای دماغ از عده آنها کم یا چند
کوچکتر از حالت طبیعی و یا بکلی مفقود شوند چه از غلاف و چه از ده طرف مهد در بعضی از اطرافیا چون
اطرافیا فقط در ترزیرها باشد ماده عصبانی اغلب حالت طبیعی باقی و جدا شده و در سطح او بعضی
ترزیرها سخت و براق شبیه به گوشت شده میشود و گاه حاصل شده باشد در اغشیه و بطون
هم گاه دیده شده اند و گاه در میان آنها امر ماده عصبانی سخت شده باشند تا نیا در جمیع اجزای
عالیه نیم کره های دماغ و از سطح او تا بطون دماغ هزال یا هر دو یکی فانا شود در صورت کاملی
این اجزا فانا شده یک کیسه بهم میرسد اما هردو اینکه هیچ راهی به بطون داشته باشد و گاهی در زیر
امی آن المانیکه در بطون جنبانی است برای اعانت جا قوش هره کرده از قبیل گوشتی
اتمیک و کرسیه و غیره و گاهی ختقلال باین مدت فقط مشاهده شود یکی از نیم کره تا تا
گوشتی اتمیک و کرسیه بیچه کوچک شده و یا یکی فانی شده و شده اما ترفه در تمام اجزای
دماغ باشد یا فقط در ماده سفید و یا در ماده رمادی دور در مخصوصات بعوض این اجزا مفقود
شده با کیسه های و یا هیچ نیست در صورت اول باشد داخل نیم کره ها شده و باشند بیابند
و از اطراف اصول دماغ دیگر چیزی دیده نشود مگر بعض الیاف داخلی میکند و سنگ ریزه‌های
و آن نسج شبیه است بالنسج در حجره و رحم قبل از حصول نیم کره های دماغ دیده میشود از نسیج اوم
باشد جز کمی ماده سفید نیم کره ها فانی شده باشد و حال آنکه ماده رمادی و دماغ کوچک حالت طبیعی باقی
مانند چهارم مشهود میشود اطرافیا با فقدان یکی از اجزای دماغ کوچک یا کم او و دیگر کم شدن از
الات دماغ نیست ان ابهرمی در انها عارض شود جراحات الکلی الی‌هذا این اختلالات مختلف
و دنده اطرافیا و اثر نیز بطوریکه مذکور شد در دماغ وارد می‌آید تغییرات کلی در شکل و حجم هر سر

شود قحفی یا جبهه یا قمحدوه یعنی پا خورد و نمو این اعضا دیگر طرف بیست یا راست یا در چپ دیده
دماغ اختلال در شکل جمجمه هم نرسد با وجودیکه یک یا هر دو نیم کره مفقود شده باشند در بعضورت
باید بگیره با در حوف جمجمه بهم رسد فضای او را مملو کند در عروق جمجمه عمو دماغ اختلال
بهم رسد در طرف مقابل این مرض تمام آلات ناکنند و اعضاء هزال یا بند حتی شلل
طرایقه حصول اطرنج و از زمانی کاهی از اوقات یک دو تو در نمو بهم رسد یعنی تغییری در جهر
تغذیه پیدا شود یک آلتی بجایکه باید نمو نماید مشکل نیشود گاه این امر مرض شیخ نیکو مزاج یک
علت دماغی باشند نرم شدن دماغ یا نزف الدم دماغی دکاهی حصول او بواسطه فشار یک ماده خواهد
بود و گاه با دماله ورمی جمجمی معلوم عارض شود شرانکه از پی آن حاصل نشود و چنانچه معلوم شده
دماغ بیران یک یا بزدهم یا بیست و ستم بلکه تر از دماغ شخص جهل ساله است
علامات — همیشه اختلال در حرکات اختیاری بهم رسد و گاه اطراف گاه یک نیمه بدن و گاه
یکطرف یا اختلال محل دیگر که اختلال دماغ مقطوع گشته و اغلب ابتر می معلاوه دفع عقلی نیز پیدا کند
داطرنج در آن عضو مقطوع بهم رسد و از شکل خود خارج گشته دفع اغلب در سمت چپ عارض شود و هم
دفع در سمت مخالف مرض است و اغلب مرض منقلد بصرع شود حتی کم شده و سالکی رای نگردد
حوالی ظاهره نادر است و منقلد شود گاه مرض عارض گشته یا یا تغییر بهم رساند یا شهرت در تکلم هم
آید و عقل یا بر از اختلال ضایع شود حافظه کم خیال نافعی است بهوش یا هیچ نیست یا بسیار کم است
خواندن و سایر کارها را عسرت یا دیگر بعضی احمق و ابله شوند بعضی این مرض در جوانی مبتلا گشت
و بعد و ما عمو عمرانها از حقای یا ورزادی شبیه است و دیده شده که به تقدار سال هم زیسته اند
و اجید از اینها بواسطه امراض دماغی نیز میر نبرد مگر بواسطه علتی خارجی خواهد بود
تشخیص — دفع بالدله زادی دلبیشتی وقوف بیند با اطرنج یک جزو از دماغ باشد حالی المحول
العلاج

انجامد شناختی از آنهایی بود بواسطه طریقه اختلال حرکت های هر عضو در وسعت اطراف که گاه
یاد غرضا یا تمدد بهم رسیده اند و نقصان عقل و اختلال عمل حیات حیوانی مکید از ره طبیب در
تشخیص مرضی شکک یابد و خیال، ده و دیمی ورزش دماغ و غیره بکنند اما در اطفال رضیعه
وانها که میخواهند بروند باستند تشخیص مرضی انها بعینی آسان نیست یا خیر معلوم است اگر در
وقت تولد علتی در یکی از اطراف بوده جهت آن فرق یاد کرد دارد شکی در مرضی نخواهد بود
اما چون بعد و یا در از ضعف حرکت یکطرف یا بعضی از طفل اطلاع بهم رسانند مکر بعد
بعد از تولد یا انکه چنان بنا بر ان ضعیف حرکت بستر رجا نشد واضح است که داند شکی
و تعقیدی و دیمی و کیسه مورث این علامات بیشتر خصوص اگر طفل بعض از دماغ داشته باشد
و فراز کند و تشنج گشته در بعضورت باید طبیب تشخیص نرهد و صبر نماید تا انکه طفل چند ساله
گشته در آنوقت اگر مزاج سالم حاصل نشود و عقل نمو نکرد و دفع تزاید کند در طول مدت
بیک نهج نمو ننمود و طبیب یا برنه بطور یقین بلکه مشکوک تشخیص خود را به ره زیرا که بعض اشخاص
خنازیری مزاج باشند و یک ضعف در قوات انها بهم رسد و دیر راه افتند و تا مدتی نکند
نا قادر باشند و لکم کم دستر عقل بحبط بنمود و در حرکات حاصل گشته و شدن سایر
اطفال سالمه بنازش نمو گذارند
تقدمة المعرفة — و علاج — لازم نیست مرض است خطر باید له لا علاج است
اترفی نخاع
بواسطه بس حجم نخاع و طول او از نقصان یا بر دارین نقصان بهمراه است یا زیاد تا طرف نخاع
دماغ و چنان نماید که قدر عدم مورث نقصان حجم نخاع میشود چنانچه در اشخاص بواسطه یک علتی
دماغی از نیمه می سفلی چند نخاع از پهنای طرف و جمیع طول آن نقصان حجم حاصل نماید و اغلب

نقصان حجم شیخی گشته از زمین نخاع و یا شده عارض گشته از فشار خارجی در بعضورت اطرنج موضعی
و محدود خواهد بود در ایام حیات تمیز این مرض ممکن نیست
اطرنج قلب
عبارتست از کمی حجم و وزن او و برای سنجیدن او لازم است که اندازه او را در سنهای مختلفه بعمل
آورند اطرنج قلب سه نوع است اول ساده یعنی جدار قلب باریک شود بطوریکه حجم آلت نقصان
بهم رسد بدون انکه فضای آن کم شود دوم اطرنج که همراهی با بزرگ و اتساع فضای آلت در بعضورت
جدار قلب باریک و حجمش افزوده شود سوم از شش نقصان که با هر سه اطرنجها که همراهی نماید باشد
آلت و صحت میزان اینست طبیعی است یا قدری زیاد تر و لیکن فضای او کم و در حجم نقصان وارد آید
اطرنج قلب جزئیا یا عام است در صورت جزئیه ثلث یا نصف از حجم و وزن او کم شود قلب اطرنجا شده
پژمرده و نرم و القول الشائع شبیه گشته به سیب چلنی خورده
علامات — علامات اطرنج قلب کو یا شیز از روی حدس و خیال نوشته شده کدورت برکوپیون
با برودت سانحی کمتر از حالت طبیعی باشد ضربان قلب کو یکی ضعیف و اصوات او هم ضعیف
نبض صغیر و ضعیف شود در اطرنج با تمدد و نرم و ضعیف گشته در اطرنج با نسب طا از همه این
علامات چیزی که قدری صحت دارد کمی کدورت پرکسیون قلب است و برای امتحان مهارت
کمال لازم است
اسباب — اطرنج قلب مورث اغلب امراض خطیره را که تغذیه عامه بهم زده اختلال
بهم رسانند مثل عقربین و سرطان و هم و دیده شده در اشخاصیکه مدت طویل مبتلا باشند با پیمانی مضعفه
مرض و گاه سبب موضعی باشد مانند انکه مدتی قلب فشرده شود از ترشح رطوبت زیاد در کیسه خارجی
او و هم کوچک شود لذا نارک شدن شرائین غذائیه قلب

علاج — مختلف است بمقتضای سبب و باید همیشه مقویات و اعمال مستعمل است
در بیان اطرنجیا کبد و مجاری صفرا
کبد بواسطه کم شدن دانه های انسجه حرکتش میشود از حجمش و ورنش کاسته شود
تشریح مرضی — اطرنجیا یا در همه کبد است یا در یک قطعه او حجمش کاسته شود و این کاستن به تدریج
زیاد بود تا بقدر نصف شود و ورنش نقصان یابد و شکل او بصورت تغییر نیابد و اما چون اطرنج مزمن شود
همیشه شکلش مدور از حالت طبیعی است لون آن یا شده و زرد و رنگ است قوامش یا حالت طبیعی
یا نرم تر گشته یکنوع لذا اترنجیا کبد است که تحقیق حاصل نمائیم و در بعض جاها جرم کبد مفقود شود یا را غشاء
لیفیا برویند در بعضورت بر شدهم حجم و شکل آلت بحالت طبیعی باشد و ورنش کم شود و بیان شود در حوض او
بعضی مخصوصات مرضی بهم رسد شکل کیسه یا نا و دودی اطرنجیا و اغلب او قات همراه است و گاه
رعد و در منبای مجاری المقطعه اطرنجیا شده
علامات و رفتار مرضی — ابتدای مرض نامعلوم رنگ مریض کم کم باخته شود قوتش نقصان یابد
از نمیش ارکان پیده گشته حتی هضم گاه بحالت طبیعی و گاه عسرت دارد و پس از یک یا چند ماه شخص
با نحالت رقت یا هر شکم رو به بزرگی گذارد و علامات استسقا او ق بروز کند مرض کم کم رو به
ترقی گذارد و پس از مدتی زیاد یا ادرک منتهی بمرگ گشته در تمام مدت مرضی هیچ علامتی از مرضی کبد
بروز نکند مگر در مرض کبد و جمع است نه هیچ وقت در این یرقان بروز کند علامت و اعمال
هضم تفادت است اگر هم اختلالی پیدا آید چیزی مخصوص نخواهد داشت مگر اختلال کبد که از پرکوسیون
اغلب معلوم شود حجم آلت کم شده است
تشخیص — میتوان بعد از روی شی مهم کو و اترنجیا کبد را اما خاطر جمعانه تشخیص محال است استعمال
و علامتی است و نتیجه مرضی کبدی است زیرا که چون استسقاء و تقطیر بروز کند بدون انکه در

بیخ موضع بدان تغییر نموده شود یا اینکه رجع شدیدی در شکم عارض گشته باشد و بدان انگشتهای دست و
اعضای که عصب بیخ بطریقه تغییر یافته بصورت زوبه اطراف ساده کنند یا بسیار دیگر نیز اینکه
کدام یک از بیخ ابهش مملکی نیست

تقدمته المعرفه — تقریباً که علامات کلی عرضی مرض خودبخود بدون جهته معلوم است کاهی
شخ شود به استقراء در حجم کبد دیده در حق او وارد می آید شده که [illegible] محدث اطراف کبد بخودم
اطراف حاصل شود که از انسداد عروق و هم بر ربط [illegible] که یا که از [illegible] صفرا را مسدود سازد مرارت بسبب [illegible]
اوقات اطراف بهم رسانند ولی در مدت حیات هیچ علامتی آشکار نشد لهذا از رفتار او ذکری که علما
صورت طول کلمه است

در بیان اطراف عضلات

فشار در حرکت یا رفتار بسیار عروق و اعصاب و ورم وغیره سبب ها استند به صورت اطراف بعض عضلات
میگردد و نیز این اطراف که عرضی و شانوی استند بطور کفتگو نیست بید اطراف خصوصی است که [illegible]
در بعض عضلات و انها را فنا میسازد یا تبدیل میکند به نسج چربی و این اطراف در وقتی که جمیع عضو را
بگیرد بدان انکه فعلی یا [illegible] شده بعض عضلات را قبلا سازد و بعضی را عارض گردد

علامات و رفتار مرض — گاه بعد از اثر سرما یا خستگی و غیره بدون سبب بعض عضلات در
حرکت ضعف یا نشارت بهم رسد و بعد هزال در بعض عضلات بخصوص بهم رسد یا [illegible]
شبیه و ترتیب در آن عضو بهم رسد با زوال بعض حرکات المخصوصه این عضلات بتدریج [illegible] کم شده
نازک گوید و تبدیل شد بعض [illegible] الخ موضع را لمس نمایند یک سطحی نرم با حرکت احساس شود
و چون یکجا بر طرف شده باز بینه بعض [illegible] احساس شود و وقتی که عضله یکی مفقود شده باشد
حس انقباض در او باید نماید [illegible] کم کم بعضلات دیگر سرایت کند خصوص بعضلات

دیم حار اطراف دیگر و ضعف هرچند ضبط شود مرض باشد و در [illegible] حتقل بهم رسد
محدود ران و کاب طبیعی بعضی نموده است بکردن در عضلات [illegible] صدر [illegible] باشد [illegible]
حرف و [illegible] ظاهره و باطنه و عقبی وسیع عرض [illegible] کلات [illegible] در این اطراف عضلات
تا آخر شخصی نهایت علامتی را دارد و اگر جمیع عضلات بدن [illegible] شده باشد و دیده شود [illegible]
مانند [illegible] شده [illegible] و دفع انها [illegible] حالت خوردن را بخوبی بیان میکنند بعضی
افعال [illegible] حرکت ابتدای مرض [illegible] اطراف [illegible] است و در عضلات
[illegible] رفتار مرض طولی یا قصیر است [illegible] گاه بعد از چند ماه [illegible] عضلات از حرکت
باز [illegible] پس از چند سال مدت [illegible] آید باشد در مرض [illegible] وقوف کند [illegible] بعد از
روز به [illegible] کامل [illegible]

تشخیص — در ابتدا اکثر [illegible] ضعف در حرکت [illegible] دارد [illegible] چون هزال
محدود [illegible] از [illegible] بدون سبب بهم رسد دیگر [illegible] تشخیص خواهد بود زیرا که اگر علت هزال [illegible]
نخاع و دماغ [illegible] باشند زیرا که [illegible] نخاع و دماغ اول [illegible] عضلات
بخلاف [illegible] هزال [illegible] سمت [illegible] پیدا شود

تقدمته المعرفه — مرض [illegible] اگر [illegible] عضلات [illegible] صورت [illegible]
اطراف محدود [illegible] حرکت باز [illegible] تا امروز [illegible] حاصل شده

سبب — [illegible] اکثری [illegible] در مردان [illegible]
و گاه [illegible]

علاج — [illegible]
[illegible]

نوع سیم از امراض [illegible]

[illegible] از [illegible] شدن قوام طبیعی [illegible] بدون انکه [illegible] تغییری در نسج انها هم رسد وقتی که [illegible]
صلابت بهم رسانند و [illegible] و چون انها را [illegible] صلابت و سختی [illegible]
شود در حالت طبیعی [illegible] هیچ وقت آن [illegible] از [illegible] ماده [illegible]
نسج [illegible] شده [illegible] آلت [illegible] حالت طبیعی است [illegible]
حالت طبیعی است و گاه [illegible] غیر از رنگ طبیعی خود [illegible]
[illegible] صلابت در این کتاب [illegible] شده است [illegible]
و [illegible] صلابت [illegible]

صلابت دماغ — [illegible] صلابت دماغ [illegible]
[illegible]
[illegible] دماغ [illegible]
[illegible] صلابت [illegible] دماغ
[illegible]
[illegible] دماغ [illegible]
[illegible] صلابت دماغ [illegible]
[illegible] صلابت [illegible] دماغ [illegible]
[illegible]
[illegible] صلابت [illegible]
[illegible]

تا [illegible] پس معلوم میشود در زمان حیات تشخیص این مرض ممکن نیست

در صلابت نخاع

صلابت نخاع یا در همه نخاع است یا در محلی که [illegible] در هر صورت قوام او مانند [illegible]
[illegible] صلابت نخاع که [illegible]
[illegible] در زمان حیات [illegible] این مرض [illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible]
[illegible] نخاع [illegible]
[illegible] این مرض [illegible]
[illegible] نخاع
[illegible]

دوام مرض — [illegible] چند سال دوام کند

علاج — ادویه که در [illegible] نخاع ذکر خواهد [illegible] مستعمل است

در صلابت قلب

صلابت قلب مرضی است نادر [illegible]
قلب و [illegible]
[illegible]

صلابت کبد

جرم کبد در این مرض سخت مانند [illegible] چون او را [illegible] از کبد [illegible]

[illegible] که این مرض همراهی با مرض دیگر کند [illegible] اوقات همراهی کند

با [illegible] علامات [illegible] از [illegible] کبد [illegible] معلوم است [illegible]

و [illegible] از [illegible] تحقیق چیزی در دست نیست

نوع چهارم از امراض حاصله از تغییر [illegible]

بیماری [illegible]

[illegible] یکی از [illegible] است که [illegible] در [illegible] و [illegible] است

و [illegible] درجه از [illegible] در درجه اول [illegible] طبیعی [illegible]

[illegible] در درجه دوم [illegible] از [illegible] در [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible] آن نوع [illegible] در تمام [illegible]

است یا در [illegible] از انواع مختلفه [illegible] در تمام [illegible] است

یا در بعضی از [illegible] چنانچه [illegible] است [illegible]

[illegible] در تمام [illegible] است [illegible] طبیعی است [illegible]

و [illegible] طبیعی [illegible] است [illegible]

طبیعی است [illegible]

و [illegible] از [illegible] بلکه [illegible]

[illegible] چنانچه [illegible] آن [illegible] چون [illegible]

[illegible] آن لازم است و [illegible] از درجه اول [illegible]

[illegible] که [illegible] طبیعی [illegible] از [illegible] حال است

که [illegible] طبیعی [illegible] است که [illegible] در [illegible]

[illegible] از [illegible] که [illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible]

شده است در [illegible] که [illegible] همراهی [illegible] داشته است

در [illegible] و داغ

[illegible] و داغ عبارت است از مرضی که در [illegible] داغ [illegible]

[illegible] داغ [illegible] طبیعی [illegible] و [illegible] همراهی کند [illegible]

و [illegible] حس و حرکت [illegible] و [illegible] در [illegible] و [illegible] و اطراف و [illegible]

است [illegible]

تشریح مرضی — [illegible] مرض [illegible] داغ [illegible] اوقات از [illegible]

[illegible] داغ مانند [illegible] است [illegible] از [illegible] است [illegible]

[illegible] که [illegible] داغ [illegible] مختلف [illegible]

[illegible] که [illegible] طبیعی [illegible] این

[illegible] است که در داغ [illegible] است [illegible]

[illegible] داغ [illegible] است [illegible] از اندازه [illegible]

[illegible] داغ در [illegible] و [illegible] داغ [illegible]

[illegible] است و در صورت [illegible] و [illegible]

[illegible] است در [illegible] در درجه [illegible]

چون [illegible] در اثنا [illegible] تغییرات مختلف [illegible] موافق [illegible] داغ [illegible]

و در [illegible] که مرض در [illegible] داغ باشد بعضی [illegible] از [illegible] مختلف [illegible]

از [illegible] است [illegible] از [illegible] در [illegible]

[illegible] و در [illegible] و [illegible] اسفید [illegible]

گاهی [illegible] داغ [illegible] است [illegible] داغ [illegible] است [illegible]

[illegible] که [illegible] در [illegible] که در [illegible] تمیز داد [illegible]

[illegible] است [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] است که [illegible] همه [illegible] از [illegible]

[illegible] در تشریح مرضی [illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible] داغ است بعضی اوقات [illegible]

[illegible] و [illegible] سفید اعم از آنکه [illegible] باشد و یا [illegible] باشد [illegible]

و این [illegible] باشند یا [illegible] از [illegible] سفید [illegible]

علامات — [illegible] علامات [illegible] مرض

علامات و رفتار [illegible] مرض

[illegible] مرض [illegible] است [illegible] از اوقات [illegible] و [illegible] حس و حرکت [illegible]

[illegible] از اطراف یا در تمام [illegible] مرض [illegible] است [illegible]

[illegible] و [illegible] که در [illegible] و [illegible] و [illegible] حس و حرکت [illegible] است [illegible]

ابتدا مرض [illegible] است [illegible] مرض [illegible]

[illegible] در [illegible] در [illegible] گردد [illegible]

این [illegible] است [illegible] این مرض [illegible]

[illegible] شخص [illegible] که [illegible] مرض [illegible] باشد [illegible] عارض شود [illegible]

[illegible] حافظه [illegible] و زبان [illegible] بهم رساند [illegible]

[illegible] حس و حرکت [illegible] بهم رسد [illegible] عارض شود [illegible]

[illegible] مرض [illegible] که [illegible] و در میان [illegible]

[illegible] عارض شود [illegible] بهم رسد [illegible]

[illegible] عارض شود [illegible] همراهی کند یا فلج [illegible]

یا [illegible] مفلوج شود و [illegible] عارض شود

رفتار مرض بسیار مختلف است [illegible] در [illegible] ابتدای [illegible] بهلاکت رساند گاه [illegible]

چهارم [illegible] شده [illegible] علامات [illegible] مرض [illegible] گردد [illegible] از زمان

[illegible] علامات [illegible] حاصل [illegible] که [illegible] فلج [illegible]

[illegible] در اطراف مفلوج شده باقی ماند [illegible] حرکت [illegible] کند

علامات در رفتار حالت از زمان مرض [illegible] دیده شود [illegible]

[illegible] و بعد [illegible] عارض شود [illegible] چند روز یا چند ماه یا چند سال

[illegible] بعد [illegible] در تکلم بهم رساند [illegible] حس و حرکت [illegible]

[illegible] حس [illegible] بعد از این حرکت نقصان [illegible]

[illegible] در [illegible] که [illegible] و چیزهای [illegible] از [illegible]

[illegible] چیزهای [illegible] و [illegible] فلج در یک طرف یا در هر دو طرف [illegible] گردد [illegible]

[illegible] داغ باشد و [illegible] علامات [illegible] هر دو طرف مفلوج [illegible]

[illegible] مرض است [illegible] که [illegible] در [illegible] بروز کند [illegible]

در بیماری بن داده حالتی که در اثنای مرض همراهی کند از شدت کند و گاه تخفیف یابد اینقدر شدت کند که مریض بنالد
آید و حس بیحرکت بکلی زائل نشود و بیحرکت هم باشد از حالت خیر کند و بعد از آن [illegible] حافظه تعجب هم برسد حافظه
ضعف هم برساند یا بر حرف نشود حتی بر حرف شود تکلم حرکت هم برساند بعد از فراموشی کلمات چه از جهت حرکت زبان
ضعف حتی بکلی گردد که گاهی حیات نباشد بکلی رفع شود هیچ حرکتی با بحران [illegible] دارد از [illegible] و از طرف شود
فلج کامل گشته هزال در اطراف بهم رسد و در اطراف بهم رسد که تا آخر حیات باقی بماند یا منتهی به فلج شود
رفتار این مرض تدریجی و بلا انفصال در از است

دوام و انتهای مرض —— دوام حالت از ماه [illegible] بسیار معین است از چند روز [illegible] و اگر
داخل [illegible] شود بر که وان انتهای با واسطه ترکیبات مرض است و یا واسطه خود مرض باشد و منتهی به فلج گردد

تشخیص —— مشتبه گردد با ورم دماغ و ورم اتیلی و کثرت سیلان دم زف الدم دماغی و [illegible] جرم دماغ [illegible]
طبیعی و محصولات عارضی در دماغ و ام [illegible] ما از ورم جرم دماغ تمیز داده میشود با اینکه در ورم دماغ
در درجه اولی [illegible] در [illegible] جمیع قوای زیاد شود [illegible] عارض گردد صداع شدید [illegible]
حس جلد زیاد شود و این علامات در درجه اول مرض هم باقی مانده و [illegible] دارد و چون مرض در جوانان است
و علاوه که [illegible] اعلی مرض سن شان از شصت متجاوز است و ورم [illegible] صداع شدید
از [illegible] تمیز داده شود الا آنکه [illegible] عارض همراهی کند تمیز مشکل شود که اینکه اگر
مریض پیر باشد [illegible] جوان باشد ورم [illegible] فلج و [illegible] اطراف اگر چه در هر دو
مرض [illegible] محدود [illegible] تمیز داده شود [illegible] سیلان [illegible] بعد [illegible]
[illegible] تمیز داده شود [illegible] علامات [illegible] و ادراج مرض [illegible] الدم دماغی [illegible]
تدریج مرض بحران تمیز داده میشود از [illegible] جرم دماغ از حالت [illegible] اتفاقی از دماغ و فشار شان

معاینه بدانند زمین این دماغ است تمیز داده شان [illegible] دماغ صداع شدید [illegible]
سرایت شد و همراهی کند باقی دیگر [illegible] حرکت [illegible] دماغ و این [illegible] همراهی
کند [illegible] عارض [illegible] ادراک کند [illegible] در دماغ بروز کند [illegible]
[illegible] عارض شود [illegible] از اینکه تمیز [illegible] زمین داده شده [illegible] تمیز [illegible] که معلول هم داده
خواهد شد

تقدمة المعرفة —— مرض است بسیار خطرناک و اکثر منتهی [illegible] به علت [illegible] مورث
از وای دیگر است و خطر مرض بیفزاید

سبب —— [illegible] این مرض [illegible] هیچیک [illegible] ولی اسبابی میشمارند که از این مرض [illegible]
شروع [illegible] اغلب بروزش در [illegible] و اکثر [illegible] بعد از سن شصت و در جوانی [illegible] کمال
[illegible] از اسباب [illegible] چنانکه اکثر بروزش در زمستان [illegible] در تابستان است بروز [illegible] دماغ
و ضربه های قدیم [illegible] اسباب مستعده اند

علاج —— آنگاه که ابتدای بروزش با علامات کثرت سیلان دم [illegible] صداع باشد [illegible] قوطها
در [illegible] حجامت [illegible] آنگاه که [illegible] ضعیف المزاج باشد مقویات و محللات [illegible]
[illegible] کنند و شمع [illegible] [illegible] بطلا [illegible] ساقین [illegible] داده
[illegible] مرض [illegible] دماغ [illegible] در [illegible] آنگاه که [illegible] است [illegible]
برای فلج [illegible] و شمع [illegible] و آبهای معدنی [illegible] قیماً [illegible] مرض [illegible]
داشت

نرمی نخاع

نخاع [illegible] دماغ [illegible] از [illegible] علامات تشریحی معاینه [illegible] است که در علامات تشریحی نرمی

دماغ مذکور شد در این نرمی عموماً محدود است فقط در جزء حصری از نخاع [illegible] نخاع را فرا گیرد و در بیشتر
نخاع [illegible] بیشتر از کمال [illegible] باشد که محدود باشد در ماده [illegible] سفید و باشد که [illegible]
باشد یا دو رشته [illegible] رشته مختلف و هم باشد که محدود باشد به یکی از رشته‌های [illegible]
علامات و رفتار مرض —— آنجا که رفتار مرض [illegible] باشد که علامات فلج [illegible]
کمال رسد چنانکه دفعهً شخص از [illegible] در [illegible] مستقیم مفلوج گردد و این فلج [illegible]
[illegible] نیز [illegible] بریش [illegible] بعضی از [illegible] الی [illegible] اغلب [illegible] مرض
بطئی [illegible] حس حرکت [illegible] و در دوت [illegible] اطراف و [illegible]
سافله در ابتدا بهم رسد و آن عضو ضعف بهم رساند حس او کم شود گاه دفعه گاه [illegible] مفلوج
گردد و [illegible] در آن عضو تشنج [illegible] و چنان می‌نماید که [illegible] از [illegible]
ترکیب مرض [illegible] ورم [illegible] است دفع [illegible] از ارادت خارج گردد [illegible] البول
یا حبس البول عارض شود [illegible] از چند [illegible] شخص بهلاکت رسد و چون مرض محدود باشد
بجزء [illegible] قطنی باشد که [illegible] و منتهی [illegible] گردد [illegible]
مرض [illegible] است که [illegible] علامات [illegible] حس حرکت [illegible]
[illegible] شود [illegible] گاهی [illegible]
[illegible] عارض شود [illegible] دفع [illegible]
[illegible] طرف شود [illegible] از مقعد خارج [illegible]
[illegible] گاه [illegible] در بعضی [illegible]
[illegible] و [illegible] اطراف سافله [illegible] که این علامات بروز [illegible]
حرکت اطراف سافله کم شود [illegible]

[illegible] حملی [illegible] چه [illegible] فلج و چه [illegible] در صورت مریض [illegible]
شود [illegible] حرکت [illegible] حس اگر چه کم گردد ولی [illegible] گردد و گاهی اوقات در عضو مفلوج احساس وجع
گردد و فلج مثانه و مستقیم [illegible] و [illegible] حس همیشه در ورم نخاع و نرمی حاد بروز دارد و [illegible]
نرمی مزمن باشد که [illegible] آنجا که نرمی در قطعه اعلای نخاع باشد [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] مفلوج [illegible] است و این علامات مذکوره [illegible] مختلف گردند باعتبار
معلول آنجا که علت در جزء [illegible] باشد فقط اطراف سافله مفلوج باشد و باشد که مثانه
و مستقیم هم مبتلا گردند آنجا که [illegible] باشد اطراف [illegible] مبتلا [illegible]
[illegible] فقط [illegible] حرکت حجاب حاجز [illegible] و این [illegible]
شود شخص [illegible] بهلاکت رسد و هر چه [illegible] نخاع باشد [illegible]
[illegible] علت [illegible] دفعه [illegible] در [illegible]
علت محدود باشد [illegible] حرکت [illegible] و آنجا که محدود باشد در [illegible] حس [illegible] شود
و آنجا که محدود [illegible] حرکت از [illegible] معلول از [illegible]
یا از خلف آنجا که علت در [illegible] باشد [illegible] حس و حرکت هم از [illegible]
مریض حس [illegible] حرکت و [illegible] حرکت [illegible] و [illegible]
[illegible] در ورم نخاع [illegible] این مرض هم [illegible] علامات [illegible]
[illegible] مفلوج [illegible] اطراف عالیه مبتلا شود گاهی [illegible] حرکت فلج [illegible]
و هم مذکور شد که اطراف سافله [illegible] در حالتیکه اطراف عالیه [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] که [illegible] نخاع [illegible] از دماغ [illegible] یا آنکه
نرمی محدود [illegible] مخصوص اطراف عالیه [illegible]

دوام و انتهای مرض —— دوام مرض در حالت ازمان نامعین است که از چند ماه تا چند سال [illegible]
[illegible]

تشخیص —— [illegible]
[illegible]

تشخیص الفارقه —— [illegible]
[illegible]

سبب —— [illegible]
[illegible]

علاج —— [illegible]
[illegible]

[illegible] —— [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] —— [illegible]
[illegible]

[illegible]

در زخم مزمن معده —— [illegible]
[illegible]

[illegible]

علامات —— [illegible]
[illegible]

سبب —— [illegible]
[illegible]

علاج —— [illegible]
[illegible]

[illegible] —— [illegible]
[illegible]

وگاه روده وگاه [illegible] بصورت [illegible] شود [illegible] وگاه [illegible] شود
نجات از [illegible] بعضی [illegible] وگاه [illegible] بر طرف شود و این [illegible] کرده [illegible]
بود که [illegible] وگاه [illegible]
وگاه [illegible] شود [illegible] در صورت اول [illegible]
[illegible] خارج شود [illegible] که [illegible]
[illegible] علامات [illegible] و [illegible]
[illegible] شود و این [illegible]
که [illegible] بر طرف [illegible]
[illegible] بر [illegible]
[illegible] که [illegible]
شناخته شود [illegible] که [illegible]
خوردن [illegible] بعد [illegible] و [illegible] معالجه [illegible] وگاه [illegible]
[illegible] بر طرف شده [illegible]

تشخیص ــــ [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] خواهد بود [illegible]
تشخیص [illegible] مشکل است

تقدمة المعرفه ــــ چون تشخیص [illegible] تقدمة المعرفه [illegible] بسیار
خطرناک [illegible] معلوم است

[illegible]

علاج ــــ [illegible] که [illegible]
که [illegible] در موضع [illegible]
[illegible] همراه [illegible] با آب
[illegible]

در زمین [illegible] ــــ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

علاج ــــ در [illegible] شود [illegible]
[illegible]
در زمین [illegible] ــــ [illegible]
[illegible] رنگ [illegible] تغییرات [illegible]
[illegible]
و همراه است [illegible] گردید

[illegible] گردید
در زمین [illegible] ــــ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible]

علامات ــــ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تشخیص ــــ [illegible]
[illegible]
تقدمة المعرفه ــــ [illegible]

سبب ــــ [illegible]
[illegible] علاج ــــ [illegible]
در زمین عظام ــــ [illegible]
[illegible]
[illegible]

rachitisme
osteomalacie

[illegible]

[illegible] شناخته شود [illegible]
[illegible] ــــ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
علامات [illegible] ــــ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

شروع نامه از علما

[illegible]

[illegible]

[illegible]

gangrène

با سرزده شده واین انواع مختلف [illegible] مختلف است [illegible] غانغرایا شده [illegible]

[illegible]

غانغرایا گاه مجرد و گاه غیر مجرد است [illegible]

[illegible] غانغرایا [illegible]

[illegible]

[illegible]

سبب ——— [illegible] غانغرایا [illegible]

[illegible]

علاج ——— [illegible]

[illegible]

[illegible]

از غانغرایای دهان و حلق و غیر آن تیز و لیکن اشکال همراه چون مرض غانغرایای حلق خفیف باشد و مرض منتشر شود در عضو تنهم بازرقار
نفس متنفس تیز و مرض رادهد

تقدمه المعرفه ـــــ چون علت سبب مهلک مرض است خطرناک

سبب ـــــ در هیچ سنی ... شود تا در حلق ... اما اطفال ... در پیش ...
بیماری ... ب ... مشترک است ... در سن ... است ... و اسباب ... شود ... ظاهر ... ظاهر شود ... خفیف ...
و عارض شود در جوانان بود ... شود ... رسد

علاج ـــــ چون قوت ضعیف زیاده شده باشد به تقویب نمود از شراب و که که مسک مطعم و کلر در ... اطفال
داد و کشیده ... و غیره باشند ... در ... دهن ... در ... باید ... بکنند و گاه ملوط ... رک
که ... سه گاه ... شود ... را به ... که ... چهار ... به ... تا مراج ... ش
قبل از ... فصه ... نمود ... دفن کنند

در غانغرایای دهان ـــــ شرح مرض ـــــ ... در ... عارض شود و گاه ... است
... مشکه ... کشیده و در اول سیاه رنگ شود ... قطعه ... یک ... است ... وصلب
و گاه ... از یک ... صورت ... قد ... دهان ... سیاه ... و گاه ... دانه
... شود گاه این غانغرایا ... در ... است ... این ... و گاه ... نیز
... کنند ... و ... است ... ... غانغرایا ... است کنه
عطاب و رفتار و تشخیص مرض ـــــ ابتدای مرض ... است در ... ابتدای مرض ...
در ابتدا ... در ... در ... دو ... در ... با ... این ... تا ...
... در ... غانغرایا ... دهان ... شود ... باشد ... ابتدای مرض ...
... دهان ... غانغرایا ... شود ... دهان ... ع

... شود و ... متهیج کنند و ... چند روز ... کشیده و ... شود ... در ... مرض ... است
... شود ... مرض ... است ... طول ... در ... لو
... جمع ... شود اطراف و گاه جمع ... و گاه ... شود
... و گاه ... شود ... غانغرایا ... چون مرض ... کشیده قطعه قطعه ...
اتصال ... شود ... ضعیف ... کشیده ... گاه ...
گاه ... زیاد و گاه ... شود ... زیاد ... شده ... مرض ...
... غانغرایا ... است ... واسطه ... حاصله ... کامل
در ... مرض زیاد شود ... غانغرایا ... شود ... است ... اعضا
... شود ... مرض ... ظاهر ... گردد ... تا ... کشته ... غانغرایا
انفصال ... قطعه ... غانغرایا ... شود

تشخیص ـــــ غانغرایای دهان ... تمیز داده شود ... غانغرایای ... اتصال
و ... دهان ... تمیز داده شود ... مرض ... است و ...
در ... دهان ... نمی شود و ... مرض ... دهان
دو مرض ... غانغرایا ... داده شود ... غانغرایا ... تمیز
... در ... منقوب ... شود ... تمیز کنند

تقدمه المعرفه ـــــ در ... شود و ... که ... غانغرایا
... شود ... کشیده ... شود ... شود

سبب ـــــ مرض ... اطفال ... است ... ساله ... است ... که
دختران ... در ... مخصوصاً ... در ... اطفال

... بر ... و ... غانغرایا ... باید
... است

علاج ـــــ چون مرض ... کاری ... شود ... است داغ کردن ... با
... یا ... است ... داغ ... باید ... باشد
از موضع سالم ... باید ... و ... معطره ... لکه
... شراب یا کافور ... و مقویات

از غانغرایای حلق ـــــ غانغرایای حلق ... است ... شود ... غانغرایا
... در ... اطفال ... است ... عارض شود ... مرض ... محدود
محدود ... محدود ... قطعه ... است ... غیر محدود باشد
... و گاه ... و آن ... سیاه رنگ ... شود ... غانغرایا
خارج شود ... غانغرایا محدود باشد ... حلق
... غانغرایا ... دهان ... غانغرایا ... از موضع ... ع
... شود ... تشخیص ... شود ... مرض ... است ... شود ...
اگر که مرض ... غانغرایای دهان ... داغ ... شود ... محدود شود ...
... و غیره ... باید

در غانغرایای فرج ـــــ ... غانغرایا ... عارض شود در فرج دختران ... در
ابتدای ... در فرج ... در ... غانغرایا ... محدود و ...
... گاه ... داغ ... و گاه ... در ... در
... شود ... مرض ... و

... غانغرایا ... است ... اطفال ...
... دهان ... شود ... از ... است ... فرج ... شود
و ... شود

نوع ششم ... در ... است ... مرض ... است ...
... اتصال ... غانغرایا ... غانغرایا ...
این ... است ... و ... و ...
... شود ... است ... و ...
و گاه ... شود ... یک ...
... نمودار ... شود ... به ... نوع ...
... اتصال ... شود ... اتصال ... که ... باشد
یا ... مرض ... باشد ... و ... در ...
... عطاب ... است
... است ... مرض ... است ... در ...
اگر ... است ... از ... است ...
... مخصوص ...
... مخصوص ... عطاب ... در این ... تفصیل ... خواهیم
داشت ... انشاء الله

نوع هشتم از ... حاصله از تغییر ... ـــــ در ... و ...
... مرض ... از ... حاصله از ...

و بیان شود که اگرچه این امر ... [illegible]

انها را بیان شود

در رنگ شدن و سرخ شدن ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

insuffisance valvules du coeur

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (pasted note) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نقد مؤلف —— [illegible]

[illegible]

صحیح —— [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تمام شد

[illegible]

[illegible]

تمام

[illegible]

[illegible] اگر ... [illegible]

[illegible]

سعات ——— [illegible]

[illegible]

نقاوه ——— [illegible]

[illegible]

[illegible]

تشخیص ——— [illegible]

[illegible]

نقاهة المعرفة ——— [illegible]

اسباب ——— [illegible]

علاج ——— [illegible]

[illegible]

[illegible]

اسباب ——— [illegible]

[illegible]

ترتیب ——— [illegible]

[illegible]

[illegible]

سعات ——— [illegible]

[illegible]

حرارت از کثرت ... [illegible]

[illegible]

تشخیص ——— وجع ... در قسمت سینه ... [illegible]

[illegible]

تقدمة المعرفه ——— [illegible]

علاج ——— [illegible]

[illegible]

در فرق ... [illegible]

[illegible]

فرق ... [illegible]

علاج ——— [illegible]

در فرق ... [illegible]

[illegible]

تشخیص ——— [illegible]

[illegible]

علاج ——— [illegible]

در فرق ... [illegible]

[illegible]

علاج ——— [illegible]

[illegible]

در فرق ... [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

در فرق ... [illegible]

[illegible]

در فرق ... [illegible]

[illegible]

با مره [illegible] خارج [illegible] کیسه [illegible] قطعه [illegible]
[illegible] کیسه [illegible] در این [illegible]
[illegible] کیسه [illegible] مجاور [illegible]
[illegible] کیسه [illegible] مجاور [illegible]
کیسه [illegible] صحیح است [illegible]
کیسه [illegible] کیسه [illegible]
[illegible] کیسه [illegible]
کیسه [illegible] کیسه [illegible]
چنانچه [illegible] کیسه [illegible]
[illegible] است

در کیسه‌های [illegible] ——— [illegible] کیسه‌های [illegible]
[illegible] کیسه [illegible]
[illegible] تشخیص آنها محال است زیرا که علامات [illegible] دارند

در کیسه‌های [illegible] کبد و طحال ——— کیسه‌های [illegible]
کیسه‌ها [illegible] کیسه [illegible]
[illegible] کیسه [illegible]
[illegible] کیسه [illegible] علامات [illegible]
کیسه‌های [illegible] علامات [illegible] کیسه [illegible]
[illegible] تشخیص این مرض [illegible] علاج

در بروز مرض کیسه‌ها است

در کیسه‌های ساده کلیه ——— [illegible] کیسه [illegible] کامل است
[illegible] کیسه [illegible]
کلیه [illegible] کیسه [illegible] کلیه [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] کیسه [illegible]
[illegible]
[illegible] کیسه [illegible]
[illegible]
[illegible] کیسه‌ها [illegible]

علاج ——— [illegible]

در بروز [illegible] ——— [illegible] رطوبت [illegible]
[illegible] است

تشریح مرضی ——— [illegible]
[illegible] کلیه [illegible]
[illegible] کلیه [illegible] کلیه [illegible]
[illegible] کلیه [illegible]
[illegible] کامل [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible]
کلیه [illegible] رطوبت [illegible]

علامات و تشخیص ——— [illegible]
[illegible] کیسه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کیسه [illegible]
[illegible]
[illegible] کیسه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مخصوص

در کیسه [illegible] ——— [illegible] کیسه [illegible]
[illegible] کیسه [illegible]

در کیسه‌های [illegible] ——— [illegible] کیسه‌های [illegible]
[illegible] کیسه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کیسه [illegible]

[illegible]
[illegible] کیسه [illegible] تشریح [illegible]
[illegible]
[illegible]

در کیسه‌های [illegible] ——— [illegible]
[illegible]
[illegible]

تشریح مرضی ——— [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible]
[illegible] کیسه [illegible]
[illegible] کیسه [illegible]
[illegible] کیسه [illegible] رطوبت [illegible]
[illegible] کیسه [illegible] است

علامات ——— [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کیسه [illegible]

[illegible]

بعد کت ...

تشخیص ——— [illegible]

[illegible]

[illegible]

نقد دلائل المرض ——— [illegible]

سبب ——— [illegible]

علاج ——— [illegible]

[illegible]

ictere

[illegible]

علاج ——— [illegible]

نقد دلائل المرض ——— [illegible]

سبب ——— [illegible]

علاج ——— [illegible]

pityriasis

[illegible]

[illegible]

تشخیص ——— [illegible]

نقد دلائل المرض ——— [illegible]

سبب ——— [illegible]

علاج ——— [illegible]

نوع نهم دردسر ـــــ در این نوع [illegible] استعمال کنند [illegible] [illegible] بکنند [illegible] [illegible]
برطرف شده و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] این اسم [illegible] [illegible] [illegible]
و مال [illegible] [illegible] شود [illegible] [illegible] فرس [illegible] و [illegible] [illegible]
همه [illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از

جعاب ـــــ در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
بسیار [illegible] و التصاق [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ـــــ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تشخیص ـــــ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ـــــ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ال

حب ـــــ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اسباب [illegible] [illegible] است

صرع ـــــ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

psoriasis

نوع چهارم پسوریاسیس ـــــ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و تشقق [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] تشقق [illegible]

علاج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در محصولات و تبدیلات غضروفی و عظمی

جمیع آلات [illegible] تبدیل بغضروف و عظم [illegible] و [illegible] این استعداد [illegible] [illegible]
غضروف و غضروف [illegible] بیشتر از سایر انساج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] غضروف و عظم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بعظم [illegible] [illegible] [illegible] تبدیل بغضروف یا عظم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] تبدیل بعظم [illegible] و این استعداد [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تبدیل بغضروف و عظم

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در قلب [illegible] [illegible]
در قلب

در تبدیلات غضروفی و عظمی

ورم و مادهای [illegible] در [illegible] شرائین [illegible] [illegible] این مادهای عظمی [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] دیده [illegible] [illegible] ماده غضروفیه [illegible] [illegible] بسیار دیده [illegible]
بالتصاق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
یک قسم است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باستخوان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ماده [illegible]

در تبدیلات غضروفی و عظمی قلب

بعضی اوقات در قلب محصولات غضروفی یا عظمی یافت میشود و اغلب بروز آنها در ثقب
شرائین [illegible] یا در سرپوشهای [illegible] ثقب است بعضی اوقات ستونهای عضلانی [illegible] قلب
تبدیل بغضروف یا باستخوان میکنند [illegible] این تبدیل محدود است گاهی یک قطعه زیادی از
قلب را احاطه کند در اینصورت قلب سنگین و سخت میشود و چون [illegible] او را ببرند
مقاومت زیاد [illegible] [illegible] و بسیار شبیه [illegible] [illegible] ستونهای عضلانی [illegible] [illegible]

الف

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ستونهای عضلانی [illegible] [illegible]
[illegible] در ثقب و سرپوشهای [illegible] ملاحظه [illegible] [illegible] در ثقب قلب [illegible]

[illegible] ـــــ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] غضروف و عظم در [illegible] ـــــ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] ـــــ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

میشوند و انها چپ های معده و امعاء و مجاری هوا و قلب اند

در چپ معده و امعاء —— تقریباً جمیع آن چیزها که مانند چپ در سطح داخل معده و امعاء نمو میکنند از جنس سرطانند که بعد ذکر خواهیم نمود و لکن گاهی از زوائدات در معده و امعاء چپ های مخاطی بلغمی فرد یا متعدد و یا دسته دسته نمو میکنند که در حین حیات شناخته نشوند و لیکن چون حجم انها بسیار کلان گردد عسرت در حرکت مواد غذائیه پیدا شود بعض اوقات بعد از [illegible] مثلاً چپ مری باعث بروز جمیع علامات [illegible] میگردد و چون در معده واقع شود باعث [illegible] عارض شود و اعراض [illegible] مانند قی و غیره گردد و چون در [illegible] داخل شود جمیع علامات که در [illegible] این مرض مذکور خواهد شد بروز میکند و شخص در حول هلاک میرسد و چپ های امعاء نیز در حیات شناخته نشوند مگر انکه نزدیک بمقعد واقع شود و از لمس با انگشت یا بواسطه [illegible] دفع کرده شود مرور آینه و چپ های واقعه در جزو اسفل امعاء چنانکه سابق ذکر شده مورث بروز [illegible] و بواسیر میگردند معلوم است که اگر زیاد بزرگ گردد و راه عبور براز را مسدود کند شخص با علامات ایلاوس بهلاکت میرسد آنکه انواع چپ ها دم دار باشند ممکن است که کنده شده و علاج [illegible] یابند

در چپ های مجاری هوا

مخاط حلقوم و قصبة الریه و شاخهای او ها دارای چپ ها میشوند که بچپ گردند و یا مصنفین بلاد و غیره سرطان نوشته اند از متعلقات مرض حلقوم میشمارند

علامات و شرح مرض —— این چپ ها بسیار مختلف است گاهی ساده یا گاهی [illegible] است یا پشته کاه [illegible] و گاه [illegible] و ملتصق در حلقوم واقع است که چپ در آن ابتدا بروز نماید

علامات و اعراض مرض

[illegible]

چون چپ در اثنای مجاری قصبه واقع شود بواسطه انکه هوا کم داخل ریه گردد ضعف در صدای عمیق پیدا شود و این ضعف در یک جهت است حتی چون چپ در قصبه و حلقوم پیدا شود اگر چه کم باشد در حین هوا مانع نفس کند و تنها با شکل هوا در ظاهر نمو یا دیر بواسطه سرفه یا عطسه دیگر یا ماده ها بلند شده بعرض واقع شود و گاه هم از دهنه حلقوم تا زیر گلو ببر او اسلامت کند در صورت عسر النفس شدیدی عارض میگردد که اگر ماده رجعت کند بیش از انکه هیچ امدادی مریض تواند رساند بهلاکت رسد باشد که ماده رجعت کند و بقا مدت چندی بدارد عارض شود گاهی در چپ حلقوم بعض علامات بهم رسد مثل مرض اختنان ولکن بلا تعقیب کرده و سرفه عارض شود و صدای سرفه گاه شبیه است بصدای صاحبان خناق گاهی بعض ریزه ریزه جسد آنها خارج شود که عبارت است از قطعات چپ که کنده شده احساس شئی خارجی در حلقوم شده شود عسر النفس عارض گردد و صدای تنفس از زیر و اطراف سینه مضعف بهم رساند

رفتار —— رفتار این مرض ها معلوم و همیشه منتهی بمرگ شود بواسطه اختناق

علاج —— فعلاً تنها علاجی که هست این است که حلقوم را سوراخ کرده چپ را بیرون آورند بعض از ماده ها را سنگینی در حلقوم و قصبه اشکال چپ بروز میکنند لهذا لازم است که هر وقت علامات چپ این مواضع بروز کرده احتیاط و استعمال نمایند

در چپ قلب polype du coeur

تاکنون انچه در امراض قلب باسم چپ نوشته اند اطلاق میشود که بما منعقده و مکان اتمال معلوم شده است که در جوف قلب بعض ماده های لیفی و غیره بروز میکنند که شبیه اند به چپ های انف و رحم و در جهات بسیار است در اینها امر دیگر ماده از جهت مثال نوشته شده است و در جهت مثال که چپ ها همه دنباله دار لیفی اند هفت عدد از انها فرد در اطراف ایسر و یکی در دهلیز ایمن لیفی است و دنباله او در محل ... در

در بعضی حال واقع شود و در اینجا مثال چپ از نقطه ... بی دهی بطن ایمن در گوشه داخل ملتصق شده بود بحجم انداز تخم گنجشک بود و ... دیده شده است نسج انها کاملاً عضلی و لیفی ... است

علامات —— علامات این مرض علامات مرض آلات قلب است خفقان زیاد و عدم انتظام قلب

در انعقاد خون در قلب

در قلب انسان مرده ها خونهای منعقده مختلف اللون و القوام و حجم دیده میشود از اوایل با التصاق بطن تشریح مرض —— خونهای منعقده که در جوف قلب پیدا شود بر دو نوع اند یا بعضی یقین انکه بعد از مرگ با فرین مرگ منعقد شود و دیگر انکه در حین حیات منعقد شده و باعث بعض اختلالات مخصوص گردیده انهائیکه در حین مرگ یا بعد از مرگ پیدا شوند اغلب سیاه و نرم و قابل الانقباض و [illegible] بعض از انها گاه با اجزای شبیه بیضه از لیف بنفش یا بلغمی لیفی ... مختلف شیر ... که در اول خون صاحبان ورم منعقد میشوند این نوع خونهای منعقده در هر دو طرف قلب میتوانند منعقد شوند حجم آن بسیار بزرگ است که گاه یک پارچه از جوف قلب ... ساده و در جوف عروق نیز بگذر کند که جوف انها را مملو سازند و وزن آنها از یک تا شش صد گرم دیده شده است و هیچ وقت انفصال نتوان حاصل کرد اما آن خونهای منعقده در حین حیات منعقد شوند بر گرد [illegible] رنگ زرد و ... که [illegible] شبیه بعضو [illegible] بهم رسانند و بجز ... با ... الصاق ... در [illegible] است ... جسمان غلظت ... است ... و در نوع ... گاهی در جوف انها پیدا شود دفعتاً ... در ... خون ... [illegible] ... و ... بواسطه ... خون ... تدریج ... و [illegible] شده ... بعض ... در ... پیدا شود ... با ... در بعض عروق ... بعض ... بواسطه ... خلل

۱۹

می‌راند و یا ... چنانچه در ... لون ... کرد

علامات —— آنجا که حجم انها بحدی کوچک است که مانع حرکات ... باشد ... علامات ... بهم رسد ... و در اخیر ... با ... اصوات قلب ... کاهی ... شوند ... که ... اکا که حجم خون منعقده بحدی رسد در جوف قلب ... اصوات ... مختلط ... شود ... موضع قلب ... زیاد شود عسر النفس و تهیج ... عارض شود نبض ضعیف و غیر منتظم گردد ... و اطراف سرد شوند ... عارض شود و مریض بمیرد ... ضعف ... ایشان ...

تشخیص —— تاکنون علامتی یقینی نیست بواسطه ... تشخیص داده شود ... اصوات ... در شخص ... تا وقت ... بنض ... و ... زیاد ... شئی ... در جوف قلب ... اگر در میان مرض خلا ... صورت ... عسر النفس عارض ... در احوال قلب ...

تعذر ... —— معلوم است همیشه بهلاکت

اسباب —— اسباب ... جمیع ... در ... رگ ... مانند ... و غیره ... ضعف ... قسم ... رو واقع ... بواسطه ... با ... عارض ... نوع ... و ... در ... خون ... در ... مانند ... تر ... معده ... و بعضی ... او ... مختلف ...

علاج —— تاکنون هیچ علاجی ... است ... نوع ... انکه ... بعضی قصبه ... در ... و بعضی ... در ... نوع ... بعد ...

در ... با ... بعضی ... —— گاه در سطح داخل دهلیز ... بعضی ... که ... بر نوع کوچک است یک ... ازرکیا و دیگر ... گفته ... بسیار شبیه اند ... کرده ... سبب آنها ... که ... در ... شده ... و ... دفع ...

[illegible]

پیچیده است

جرب ـــــ این موضوع [illegible]

[illegible]

نوع دوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و نیز رنگ بر فرق ایشان چندان صعوبت ندارد که در قسم اول گفتیم مرکب شده باشد بعضی سنگ نیز ملاحظه و اعراض
صاحب ملتهب شده با الوان مختلف محل انها در مجاری صفراست اگر گاه در جسم کبد از این سنگها دیده شده است
با عفونت در مجاری صفرا منعقد شده و بواسطه ... مجاری تنگ بجسم کبد اثر کرده و قصد ... با ...
علامات در رفتار — ... سنگهای صفرا در مجاری صفرا ... درد ... هیچ علامتی ... در ...
چنانچه در اعضا ... تعفن شروع شده در مراره ... از سنگ ... است ... ساد ...
در ... و حال آنکه ... هیچ وجع ... در ... کبد ...
... در مجاری ... در مراره ... شود ... علامات و ...
... مراره ... شود ... در مراره ... که ... آن ...
چون ... در ... مراره ... اول ...
... است با ... ارقان
فقره اولی در ... علامات ... چنانکه ... سنگ در ... که ... وجع
... در ... شود ... با ... است ... نه
... وارد ... سنگ ... مراره ... در ...
... در ... اعراض ... با ...
... سنگ ... صفرا ... اثنا عشر ... با ... که ... سنگ ...
... عارض ... در ...
... از وجع ... و ... که ... شود و ... که ... دلیل ...
... مرکب شده است

رفتار رفتار منعقد ... انفصال است گاه گاه ... شده باشد
سنگ را بحقیقه رفع کرده از اینکه سنگ بمحل ... کرده یا ... اثنا
حس شده در مره اخیر همان روز یا فردا یا بعد از آن سنگها خارج شوند و هم صفرا که
در مراره ... جمع شده بعد باقی با براز دفع شود
... و انتهای ... مختلف است ... در ... و ...
تمام شود و باشد که ... طول کشد چون ... کرده ...
بعد از شود ... کم باشد بعد از رفع شدن ... داخل
... چیزی باقی نماند ... چون ... چند روز طول کشد ... با براز ... گشته
... گردد ... علامات که ... از مجاری صفرا باشد
... سنگ در مجرای اثنا عشر در اثنا عشر است باشد که مراره ...
از آنکه با اثنا عشر ... التصاق بهم رسانده ... کرده و سنگ ... افتد ...
که با اثنا عشر افتد باشد ... خارج شود و باشد که چون ... افتد بواسطه ...
... در ... افتادن ... باشد ... از ... شود ... جوهر براز ...
که ... و ... علامات ... با اختناق ... شود و باشد که ...
... گردد ... ورم ... و ... ورم صفاق شود ...
این سنگها از جدار شکم خارج شوند باشد که ... وجع و ... مریض ...
رسد که مریض ... شده با تشنج ... بمیرد و ... سبب ...

... ورم صفاق شود باشد که ... که مریض ...
... نباشد ... در ... بمیرد
فقره دوم ... علامات ... ارقان
گاهی ... مجاری صفرا ... علامت ... که ... ارقان باشد ...
که ... و ... بهم رسد که ... سرایت کند و ... عفونت
بهم رسانده و ... عارض شود ... گردد و ... ارقان ... و ...
و مریض ضعف بهم رسانده ... است ... از ... که ... چیزی ...
گردد ... و ... میتوان کرد که سخت ... نظم ... باشد که
از فشار ... بواسطه ... ملتهب ... گاهی ...
... بهم رسد و این بواسطه ... در مجرای اثنا عشر ...
... کرده است صفرا را ... در مراره جمع گردد و ... را ... سازد باشد
که ... مریض باین حالت ... تا آنکه سنگها ... از مواضع مذکوره
... خارج شوند و صحت حاصل شود

تشخیص — قولنج کبدی از ورم صفاق ... تمیز داده شود با آنکه
ورم صفاق ... با ... شدت ... و همیشه همراهی ... تب ... بخلاف
قولنج کبدی و آنکه قولنج کبدی چند روز طول کشد و چنانچه قبلا ذکر شد مرکب گردد
با ورم صفاق یا ورم مجاری صفرا تمیز دادن مشکل خواهد شد ... در علاج

... چندان خطری در ... تمیز ... ورم کبد و ورم اثنا عشر ...
تمیز داده میشود از قولنج ... بواسطه ... که ... بخروج براز
... و ... و ... تمیز داده شود از قولنج کلیه بواسطه ... وجع
سرایت با آلات تناسلی و اطراف ... و غیر آنکه در ادرار بهم میرسد تمیز داده
میشود از وجع ... با ... کبدی فرق داده ... بواسطه عدم ارقان در
وجع ... آنجا که ... مزمن باشد ... گردد ... از امراض ... کبدی ...
اگر مریض ... باشد ... قولنج کبدی ... کبد
... داشته باشد معلوم است که امراض ... هرگاه صفرا در
مراره جمع شود از ... کبدی ... شود با آنکه ... همیشه همراهی کند با ...
و وجع ... و حرکت ... در ... کبد محکم ... و در ... نفخ بهم رسد
و ... مریض تفتیش ... شود و از بال
... در آب ... در آب هم ... که ... ماده
... براز ... و سنگ اگر باشد ... مقدمة المعرفه
... با ... بواسطه ... که بمریض ... و ... را که سبب ...
سبب
نادر است در اطفال که قبل از یازده سالگی تا کنون دیده نشده است
... در ... سن ... زیادتر ... زنان بیشتر از مردان

مبتلو کرده کم بر کسی کرده شده شخص مبتلا مبتلو گردانند و شنه پنجاه یکه مبتلو کرده و نشسته کان
و مجوسین جاشنه کوه نهای واسطه است که در شبستان شیر از نیستان بر دو زکنند
و نقف از بعد ادرار هر یبس و باشد هرث انجار می‌کردد در انتب
اشتهای سنگ ادرار پیدا نماید کمترین ادرار شده از علامات طبیعی است

علاج

اولی شرط آنچنانچه در قولنج کلیه بیان شد احتراز مرضی است از استعمال
زیاد که [illegible] در هر حال گندم نخورانند تا در دفع شود و اگر نبض
قوی بود فصد کرده و زالو بموضع اندازند و استحمام دریا آغاز کنند و ضماده حاره
ملینه بموضع اندازند بعضی استعمال بخار را بهتر از ضماد دانند
شرط دوم باید کاری کرد که سنگ خارج شود و از برای این مسهلات
و مفتحات بکار دارند و مسهلات رقیق مانند روغن و نمک نفط مسهلات
و مسهل است شرط سوم آنست که کاری کنند سنگ آب شود یا دیگر
تر کنند و این معالجه باید بعد از حکمای دوای این کار اند در ادرار
با انجام میسر یک [illegible] پیدا کرده و [illegible] اختیار نام از برای آن
بود و آن عبارتست از سه جزء اثر سولفوریک و دو جزء الباس [illegible]
را بیش که از یک تا چهار گرم او را در شربتی داخل کرده می‌دهند [illegible]
باید تا با قصه کم تدریج بخورانند ولی اغلب آلات هضم را تغذیه کند

او را ندارند ولی امروز اعتقاد مردم باین معالجه کم شده است بعضی با بنلاد
و [illegible] استعمال نمایند روغن کرچک شصت گرم از چهار گرم قند سی گرم
و نمک دو صد درهم هر دفعه بهتر است اعلاج قلیائی با استحمام و نوشیدن مانند
بیکربنات دوسود و آب ولیسی و بهتر است مریض را با آبهای گرم قلیائی نوشند
و علی الاوه علاجی است که سرار را از حقنه تر کرده اند و تا خارج می‌شود نهند
سنگ منجمد منشق و [illegible] سود بود که فقط آب بعضی از ینابیع را استعمال
می‌کردند مثل آب شاطره و کالیس و جنبر

در انجمادات ادراری

چهار قسم انجمادات که ترکیب آنها یکی است ولی از بسیار حجم مختلف کرده در مجاری
ادرار بهم رسند اول انجمادات هستند ماننده شن که sable گویند دوم رگمهائی
هستند حجم آنها از سر سنجاق تجاوز نکند که گراول gravelle گویند سوم
کاه به [illegible] آنها سنگهائی جا شده می‌توانند از مجاری ادرار خارج گردند چهارم آنهائیکه
هستند نمی‌توانند از مجاری ادرار خارج گردند ما در اینجا [illegible] سنگهائی
که در بخلیه و در کلیه هاشند زیرا که جنس سنگ داخل مثانه کرده و در بین
جواهر [illegible] شود — شرح مرتبی در ترکیب کیمیائی سنگها
چنانچه ذکر شده حجم آنها بسیار مختلف است و عدد شان هم تعلقی ندارد حجم
سنگها نسبت معکوس دارد با عددشان چنانچه گاهی از اوقات یک سنگ موضع را

مسدود می‌کند و حال آنکه تا ده هزار سنگ در موضع دیده شده است و در انواع
و تمام اشکال را حاصل نمایند سطحشان گاه صاف و گاه ناهموار است الوانشان گاه
قرمز گاه زرد و گاه رمادی و سیاه است باشد که یک سنگ صاحب الوان مختلف
گردد چه در ظاهر و چه در طبقات بعضی از آنها بقدری سخت‌اند که با چکش شکسته نشوند و گاه
برخلاف خیلی نرمند و با انگشت ریزه ریزه شوند و آنهائیکه خیلی نرمند چون چندی در
هوا باشند سختی و صلابت پیدا نمایند و از تجربه کیمیائی معلوم
شده است که این سنگها از مواد متعدده حادث می‌شوند
اغلب از اسید اوریک و اورات [illegible] و امونیاک و اورات
دوسود و اورات دو پتاس و اورات دو شو حاصل
می‌شود و بعضی از آنها از فسفات دو شو و فسفات
دومنیزی حاصل میگردد و بعضی از فسفات دو امونیاک منیزین و بعضی از کربنات
دوشو و کربنات دومنیزی و بعضی مرکب گردند از اکسلات دوشو و
اکسلات دو امونیاک و در بعضی نیز ازت دو امونیاک و
سیلیس و آهن و کلرورات دو امونیاک و اوره و البومین دیده
شود و در بعضی مواد آلی مثل زلال تخم مرغ و فیبرین و خون و مواد مختلفه
دیده شود ترکیب اینها بعضی بلورت و بعضی [illegible] که از تراکم اجزا
ارضیه جا شده

بعضی Homogène همجنس باشند
یعنی آنکه اجزائشان متحد و یک شکل است و بعضی غیرهمجنس‌اند یعنی آنکه مرکب شده اند از
طبقات مختلفه در عین یک نقطه در مرکز ملاحظه می‌شود که [illegible] طبقات متداخله [illegible]
سنگهای از ابتدا [illegible] داخل این نقطه از اشیاء مختلف می‌شود که بعضی از آنها از اسید اوریک
یا اکسلات دوشو و بعضی از خون منعقد حاصل میگردد گاهی از رابطه اشیائی که از
خارج داخل جوف طبیعی کرده و این نقطه را هسته نامند و بسیار طبقات را قشر خوانند
باشد که ترکیب هسته و قشرها یکی است [illegible] و فرض که رسوب یک نوع و انتظام
باشد ولی چون فعلا در رسوب پیدا شود اختلاف در ترکیب طبقات بهم رسد
سنگهای ادراری مانند اشیاء خارجه سبب اختلالات چند در آلات مجاور شوند
و گاه جرح را که در او هستند متسع سازند و گاه متورم و مجروح کرده اند گاه
جرم کلیه را [illegible] از داخل بخارج [illegible] و حرکتش منقطع شود و تبدیل کرده
بکیسه که در جوفش ادرار است که در او ادرار یافت شود و [illegible]
استسقاء کلیه نامند و قبل ذکر آن

علامات

باید سنگ در کلیه منجمد گردد بدون آنکه بوجود هیچ علامات اختلال در آلت
شود چنانچه در تشریح بعضی از اشخاص یک یا چند سنگ در [illegible] یافته‌اند
بدون آنکه در حال حیات اختلالی در عمل ادرار و حس درد کمر باشد و بعضی اشخاص شاهد
شود که در صحت کامل بدون هیچ وجع از اقسام ثلاثه اولی سنگها اغلب

۲۸۹ و دفعات از مجاری بول‌شان دفع گردد بعضی گاه گاهی چاپس و وجع غلیظ در کمر نمایند که به
از اشکال یک یا چند سنگ از مجرای بول بطلان دفع شود ولی اغلب اوقات دخول
سنگ در مجرای حصول او موت او و از بعضی علامات مشاهده کرده که آن مرض را
ذات الکلیه نامند و آنها را استقرار از ه مریض میشود جا یا یفته و جمعی شده و ناخوش
و منقبض و با اشتداد در قطن و جمع ها در یکطرف قطن حالی نماید که به انواع حرکت
یافت اشتداد یابد و از اینجا سرایت کند بمجاری خاصره تا مثانه و از محل دیگر سرایت
نماید بهمچنین سرایت میکند در خایه و ران حرارت در ران بهم رسد
متمدد و مرتعش شود در آن دو ران بیغمه مانند کشیده شود و موجع شود تهوع
و قی گاه گاهی عارض شود خواب اطرف گردد و اضطراب بهم رسد تشنج
در کلیه مع حال گردد و مریض بعالم اتصال حرکت کند و مرض خلاص اشتداد
وجع بر روی خاک بغلطند و گاه از اشتداد وجع غشی حوزند و تشنج بهم
روی دهد و اگاه کلیتی فرد بود و اگر در هر دو ... سنگ یکجا حمد بود
ترشح ادرار بکلی منقطع شود چون فرد بوده کلیه یا دریافت و این سنگ
در یکی از دو کلیه حاصل شود ترشح ادرار بکلی منقطع نشود ولکن کم
و ادرار گاه صاف و گاه درد آمیز است که حاوی ذره‌های ... خون
آلوده است و اخراجش مقدار کم یا قطره قطره است و خروج او همراهی
میکند با درد مجرای مثانه گاهی وجود این علامات بنحو کمال ظاهر میباشد

۲۹۰ ولی اغلب رایج شود و جبه که و جمع عارض شود یشار استعلامت بود انتقال است
و گاه گاه اشتداد یابد تمره و اوحش از پشت و جهار و جهل اشت یاست است
به از این جهت علامات خطیره بعد از یک بغشه دفع شود و مریض و خفته
تمامت علامت رجوع کند و این حالت دلیل است بر اینکه سنگ یا کمال
از جا رفته و به مثانه رسیده است و در صورت اخیر اغلب از مرض
به از یک نه یک یا چند سنگ از مجرای بول خارج شود اگر پس از
این جهت علامات خطیره باقی ماند و سنگ از محل خود حرکت
ننماید کلیه متورم شود و جمیع علامات که در نفریت و جیب ... گذرد
در نفریت گاه خواب کلیه بکلی رفتارش رایج باشد که فقط در جزو
شخص کلوکت رسد و گاه بطرف در رفتار خواب کلیه بهم رسد و مرگ در خلال
حاصل شود یا در سال ورم مقاق بهم کلیه ورم سرایت باد که به باشد
یا در سال فشار قرب البال یا در سال تحریک اعصاب ... عروق
و تشنج بعضی مرحوم شود و در سال حبس ادرار ... است که حلیان ... تشنج
کلیه مختل که ... اشخاص که یک مرتبه جمله ... دفع کلیه شده
پس از فاصله ... قصیر جمله دیگر در انتها روی دهد ... فاصله‌هایی و
جمله کمتر شود و مریض باید ... سکونت رسد گاهی ادرار ... سنگ دفع
شده رفتار بر کلیه دهد و ادرار تحلیل داده تبدیل میکند کلیه را از

۲۹۱ و ادرار که سابق در ضمن استسقاء کلیه مذکور شد بعضی اوقات ... جمله اشکال
یا چند جمله خوب شده و جمیع در انتها جمیع علامات سنگ مثانه بروز کند
در صورت هم اگر سنگ را از مثانه بیرون آورند باز پیش شود که جمله از
جهان از سنگ در مثانه حاصل شود

تشخیص

سنگ کلیه را بطریقی تمیز داد بین شود که در صورتیکه یک یا چند سنگ ... دفع شود با آنکه
جمیع علامات یک جمله قولنج کلیه بروز کند و قولنج کلیه مشتبه شود که با قولنج کبدی
و وجع عصابی خاصره و بعضی ... لومباگو طریقه تمیز از مرض اول مذکور شد و طریقه
تمیز از دو مرض اخیر را نیز به مذکور خواهم نمود

تقدمة المعرفه

اگرچه مرضی است خطیره ولی خطر او وابسته است ... عروض جمله‌های قولنج کلیه
و زیادی ... امراض

سبب

در اطفال بیشتر از سایر سنین دیده میشود اگرچه سنگ مثانه میان جماعت ...
سیری ... است نصف مرضی کمتر از چهارده سال داشته‌اند ولی چنان بنظر میآید که ایجاد
سنگ در کلیه اطفال نادر است زیرا که جهت قولنج کلیه در ایشان بروز میکند و حال
اگر در سن و قوف ... علت کلیه که سبب انجلاء سنگ باشد بیشتر دیده
میشود و استعداد زنان کمتر از مردان است چنان می‌نماید که حرکت کم
به استعداد وی افزاید اگرچه در همه اقالیم پیدا میشود ولی در ... خط
استوا زیاد تر است و بعضی از علماء ... مخصوصاً این مرض بیشتر دیده شود

۲۹۲ و حال آنکه در بلاد ... یافت شود بعضی از مواد غذائیه ... باعث
... محلول میشود ... بنابر این مواد ازته یا جهت حصول فسفات ... شود
و فسفات ... منیزی و آهک ... و حال آنکه اغذیه نباتیه
سبب حصول کربنات و اثر ... و خوردن ... زیاد سبب اگزالات
میشود ولی نباید اعتقاد زیادی به اثر اینها نمود و این مواد ... کشته
که در ... یک استعداد مخصوصی در بدن باشد بعضی تا گفته حرکت زیاد
که سبب عرق زیاد گردد و از کم کردن ادرار سبب ... رسوب شدن املاح
او میگردد اگرچه ... این قول صحیح است ولی بتجربه هنوز
محقق نگردیده است و ... بعضی از امراض ... بول ... مثانه
از منع ادرار ... و ماندن او در مثانه ... سبب ... شدن املاح
او میشود ... زیاد در ... و عادت ... ولی
باز بتجربه تحقیق این مطلب را نکرده است

علاج

چنانکه گفته شد ... علامات ... ... سنگ حاصل
... و ... ... اعمال ... و اخراج ... سنگها ...
یا به ... قرار داد که از ... سنگ حاصل ... چون
... که ... قولنج کلیه است و ... ... از

که بتوان سنگ را [illegible] بالای [illegible] که دوا [illegible]
[illegible] این افیون [illegible] تا آنکه مریض راحت کند و بعلاوه
[illegible] ساعت [illegible] ساعت [illegible] استعداد [illegible] مریض [illegible]
[illegible] تا آنکه مریض از حس [illegible] خواب [illegible] آن وقت [illegible]
[illegible] وقت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] زیاد
از [illegible] بنوشانند تا ادرار را زیاد کند و شاید سنگ [illegible]
خارج کند [illegible] [illegible] این [illegible] لازم است
که [illegible] [illegible] خالی [illegible] [illegible]
[illegible] را [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] دارد
[illegible] هر دفعه [illegible] [illegible] در سال [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
سنگ در [illegible] [illegible] خارج [illegible] [illegible]
که [illegible] از آنچه [illegible] که مریض حرکت [illegible] زیاد [illegible]
[illegible] دارد [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دارد [illegible] [illegible] سنگ از [illegible] حاصل [illegible]
و گوشت [illegible] [illegible] [illegible] زیاد [illegible]

و قهوه و چای را بالکل ترک نمایند

در بیان [illegible] در مجاری ادرار و خروج مواد کثیفه

موئیکه از مجاری بول خارج [illegible] سه نوع است نوع اول آنست که مو باشد در خود مجاری
ادرار بروید و بعد خارج شود نوع دوم آنست که کیسه های [illegible] در مثانه گشوده شود
نوع سوم آنست که مو از خارج داخل مثانه شود فقط چون مو در خود مجاری ادرار بروید
[illegible] نیست و از اینجهت باید خارج کرد موئیکه از خارج داخل مثانه نمایند
و بعد خارج شود یا آنکه [illegible] سنگ مثانه شود و همچنین باید این مرض خارج کرد
کیسه [illegible] [illegible] [illegible] شده [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] و مو [illegible] گشوده شوند در مثانه و موئیکه از کیسه [illegible] با ادرار دفع شود
و از [illegible] نیز داده شود [illegible] در [illegible] [illegible]
چون [illegible] [illegible] [illegible] دفع کردد

علامات

چون مو در مجاری ادرار رو نیده شود گاه بدون احساس هیچ وجع دفع گردد
ولی [illegible] [illegible] عارض شده [illegible] [illegible] [illegible] میگردد
[illegible] [illegible] در [illegible] یا مثانه [illegible] خارج شود [illegible]
ترکیب بود یا مخلوط باشد با [illegible] سنگ یا اینکه [illegible] سنگ [illegible]
شده باشد یا [illegible] سنگ باشد [illegible] ساده بسیار نادر است تقریباً
همیشه [illegible] مثانه [illegible] اختلال زیاد شود [illegible] مواد [illegible]

با [illegible] شوند و انها از [illegible] اول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شده چهارم [illegible] [illegible] و غیره [illegible]
دیگر [illegible] یا [illegible] بعد از خروج ادرار [illegible] باشند

سبب

در زن و مرد و در هر سنی دیده شده است بدون آنکه [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] همراهی کنند با [illegible]
مجاری ادرار

علاج

تا کنون چیز مخصوصی از برای رفع اینمرض پیدا نشده است عمده علاج از برای
[illegible] [illegible] است [illegible] همراهی [illegible]

در [illegible] واقعه در ریه

[illegible] از [illegible] [illegible] در ریه [illegible] است [illegible] کرده [illegible]
اغلب انها از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] میکرد
[illegible] به تحقیق رسانید [illegible] [illegible] [illegible] بسبب هیچ مرضی
[illegible] حاصل [illegible] [illegible] و حصول [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و نیز تحقیق ساخت [illegible] [illegible] در حین حیات
هیچ [illegible] [illegible] گردد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
به تحقیق رسانید [illegible] سنگ یک ماده دیگری است [illegible] ریه [illegible] دیده
[illegible]

شود و آن عبارتست از ماده سیاهی شبیه به ذغال [illegible] بمقدار زیادی
در [illegible] [illegible] [illegible] او را [illegible] سیاه [illegible] میگویند [illegible]
[illegible] [illegible] در هزار و [illegible] [illegible] [illegible] محقق نموده [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ریه [illegible] میگردد و بقول مصنف مذکور این ماده سیاه
[illegible] شباب شروع میکند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] [illegible] که در ابتدا مانند غباری در [illegible] [illegible]
[illegible] تا اینکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] هیچ تغییری در [illegible] ریه [illegible] مگر در صورتیکه حجم زیادی [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خارج نمایند
[illegible] [illegible] در میان [illegible] [illegible] با خون آلود [illegible] باشد
در بعضی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در آن [illegible]
اغلب در نقطه ریه است [illegible] گردد در آن موضع صدای [illegible]
شنیده شود

تشخیص

تمیز [illegible] در حین حیاة مشکل است داده شود جز [illegible] [illegible] در
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مصنف [illegible]

اجتماع زغال در ریتین باشد هر لب جدکت شبیه گردد بواسطه کم کردن فضای
تنفس و وجود این مادهای زغالی بر خطر اغلب امراض حاد یا مزمن سینه
شبیه بیفزاید

پارازیت حشکه بینه
و مفت خورد و گوشت

در حیوانات پارازیت parasite

اغلب اوقات در روی حیوانات مختلف بعضی موجودات دیگر هم حیات مخصوصی
میباشند پیدا میشوند که غیر از روی حیوانات نمیتوانند تغذیه و توالد و تناسل نمایند بعضی
از آنها استند که غیر از آن نسج مخصوص هم از برای منزل آنها درست شده نمیتوانند زندگی
نمایند این حیوانات خاصی مینامند یکنوع بزرگ از حیوانات را هم بفرانسه پارازیت
و انگلیسی ... مینامند و این حیوانات پارازیت منقسم بدو نوع میشوند یک
نوع آنها استند که در جرم احشا در تجاویف بدن پیدا میشوند مانند ... و ...
و مجاری صفرا و غیره و اینها را بفرانسه آنتوزوئر مینامند نوع دوم آنها
استند که در سطح ظاهر جلد زندگی مینمایند یا آنکه از صفحات جلد تجاوز نمیتوانند
نمود و اینها را بفرانسه اپی‌زوئر مینامند مثل اقسام شپش و ... و غیره

فقره اول در حیوانات ... داخلی

اگرچه حیوانات داخل را در جمیع انسان ... میتوان ... بعضی از آنها استند
که ... سن مخصوصی اختصاص دارند و بعضی دیگر نسبت تاب و ... اسباب
مستعده اینها چنان مینماید که ... در جاهای مرطوبه و اغذیه غلیظه روبه تقلیه

...

و عموماً جمیع آن چیزهایست که از برای ... خوب نیست و فقرا جامع این چیزها
استند و علاوه برین شرایط یک شرط مخصوصی هم در تراخ لازم است و آن
شرط مزاجی کاهی بطری قولیت ... رشته زخاک ... الف از نقاط بدن
این ... ها پیدا می‌شوند و این شرط را ... وجود ... مینامند و بایستی
مذکور در علاج شرط اول رفع شرایط معمومه است و بعد استعمال ادویه
ضد دود و ... انتخاب آن ادویه بسته است بنوع ... دود و ...
این ادویه بعضی بطور سمیت است و بعضی بطور ... تقلیع شدن سهلات

در ... مجاری غذا و ...

دودهای واقعه در مجاری غذا دو قسمند اول آنها نیکه استوانه و مخطط میباشند مانند
دود الحیه و ... وغیره دوم آنها استند ... و صاحب مفصلند مانند حب القرع
در حیات ... حیات در قدیم مذکور شده اند و ... اعتقاد حکمای سلف
بر آن بود که اینها که زمین میباشند ... از ... در مجاری غذا جوهرها
اختلاط ... در ... پیدا شده است و ... امروز ... تشریح ... بعالم
کمال رسیده است همه کس ... اینها ... حیوان ... اختلاف
نسج ... مفرد ... حیات حیوانات استند استوانه ...
... و از ... پنج سیاه
قطر دارند ... و ... سفید ... بزرگ ...

پاهایی سرخ است و از آنجائیکه بدنشان نیم شفاف است بعضی جثهای آنها
خاصه مری و آلات تناسلی آنها را میتوان دید و بدن آنها از هر طرف
مخصوص از سمت قدام ... منتهی میشود ... برآمده که
کوچک هر منتهی میسازد ... آنها ... منتهی میشود بنقطه ...
آنها در زیر همین نقطه ... عرض پیدا شده است در ... آنها
در محل اتصال ثلث مقدم با ثلث مؤخر یک محل است ...
... و در آن جا ... برای آلات تناسلی و این ...
... و این محل متصل میشود به یک ... رحم ...
... آنها ... مجاری غذا را ... دیگری است ...
... واقع است ... مقعد ... آنها ...
... مجاری غذا را ... حیات ... در معاء دقاق است
و ... بمعده ... از آن خارج ...
زیادات ... و ... دیده شده است ...
در اطفال خاصه از سه تا ده سالگی است و هرچه سن بالا رود کمتر موجود ...
... و اشخاص لطیف المزاج ... و ... آنها ... الات
و ... زیاد ... بهم رسد و آنکه مرطوب و هوای ...
... اسباب مستعده ... است ...

علامات

علامات ... که ... علامات ... در ...

دود در مجاری غذا بهم رسند ... موضعی و عمومی از علامات موضعی شمرده میشود
وجع خفیف ... در شکم ... و اسهال و سفیدی رنگ ...
زیاد ... و متعفن شدن بوی نفس و ... بجهة ... و بعضی دیگر ... با ...
بدن و از علامات عمومی است ... حدوث ...
... و ... و ... گردد هزال ... و ...
اضطراب در خواب و ... از خواب و جمیع اختلالات دماغی مانند هزال و ...
و تشنج ... و ... و غیره ... این همه علامات ... بعضی ...
محققاً دلیل بر وجود حیات نمیکنند فقط علامت محققه خارج شدن یک یا چند
... از دهان یا از مقعده بعضی از اطفال ... استند ...
... از علامات مذکوره ... مختلف یک یا چند ... این حیوانات ...
دهان یا مقعده خارج میکنند بعضی اوقات در اطفال علامات ...
... و اضطراب زیاد ...
... و ... چند ... خارج شده ... کاهی باشد ...
... در حلق رود و ... داخل گردد ... جمیع علامات
اختناق ... و ... زیاد گردد ...
... علامات ... کاهی دیده

ریشه‌ها حیات در قسمی مجاری صفرا شده در برابر گاهی کرم و یا هیشه یک دو دفعه
کند کرم و مورث ورم او شوند در اغلب اطفال ایرانی حادث و غیر... بشود حیات
دفع کنند از برای معالجه آن ماده گذشته این یکی از علامات مخصوصه آن ایرانی
بعد و ملاحظه هیچ ربطی با مرض ندارد

علاج

چون اطفال بعد مدتی چند حیات از شان دفع شود باید به واسطه حبس سینه...
کاری کرده دیگر توجه نیابند در منازل خشک و هوای گیر منزل دهند و غذاهای
مقوی بخورانند و لباس گرم بپوشانند و غیره   و از برای دفع کرم موجوده
الا به ضد کرم بکار برند مانند درمنه ترکی و نیم مثقال غبار شی را بدهند
و مطبوخ از یک الی سه مثقال دهند و همچنین سنتمونین است ... قسمتی ...
و کافور دهلی با روغن کرچک و جلب دهند

ascaride, vers de l'anus,

دود الحلقه یعنی اکزیور و ... گویند

این کرم عموما عدد زیاد در معاء و غلاظ مخصوصی در مستقیم پیدا شود ... انها ...
... کننده است و ماده دار ... سانتیمتر طول دارد و اندام او مانند ...
سفید و قوه ارتجاعی دارد در جزو مقدم او ... شفاف است و ...
... که به ... باشد دیده میشود و آن ... جسم دیگر
... معده است ... انتهای ... است مانند ...
... است ماده انها طویل‌تر از نر است ... تا یک سانتیمتر

طول

طول انها میشود و در انتهای خلفی منتهی میشوند به یک نقطه نازک و ... انها ...
شبیه ... است این کرمها در اطفال و جوانان زیاد پیدا میشوند ...
... این کرمها ... شوند ... انکه در شخص هیچ علت و علامتی ظاهر
بود گاهی وجود انها در مستقیم باعث حکه شدیدی در مقعده میشود خاصه در شب
و این حکه مخصوص در مقعد ... میشود ... مرضی و انگشت بردن در
مقعد باید این شود ... اگر ... در مقعد باشد بزرگ شود و اگر ...
... باشد این کرمها ... و ... شود و باعث ... سفید
کنند دختران کوچک به واسطه تحریک آلات تناسلی ... زیاده میشود عادت
... کنند ... بهیمی ... حتی ... بعضی ... میکنند
با فرج دادن زیاد

علاج

همان ادویه که ... در حیات ذکر شد در اینجا نیز مستعمل است ... در اینجا
حقنه میکنند چنانچه از افسنتین و ... و کافور و غیره حقنه مینهند و
روغن ... در روغن ... ترتیب میکنند و ... این ...
با اثر ... و از برای ... در وقت خواب ... آب سرد
حقنه نمایند و اگر این کفایت نکند ... نمایند از ... موجوده
در مستقیم ... کرمها خارج کند ... است ...
... و مستعمل است ... روغن زیتون و آب ...

در ... کرم ...

این کرم بسیار باریک است و طول او از ... تا ... سانتیمتر است ...
اندام او شولیت و یک ثلث دیگر او ... دارد و ...
در انتهای نازک او است و نر و ماده او مشخص است ...
از ماده کوچکتر و انتهای ... بزرگ‌تر است و حال اینکه ماده
ماده انتهای ... راست و نازک تر است وجود این کرم در
معاء غلاظ است مخصوص اعور ... زیاد یا کم است ...
تا هزار دیده شده در مردان ... است ... مورث هیچ علامتی
نمیگردد در حالت حیات شناخته نمیشود

vers solitaire

در حب القرع

سبب اینکه این کرم را حب القرع نامیده اند ... شبیه است ...
میکند در معاء و ... انسان و بعضی حیوانات این کرم از قدیم شناخته شده است
و ... از قسم این کرم را ... میخوانند و ... انها را
از هم ... یکی حب القرع ... دیگر را حب القرع ...

اما حب القرع ...

کرمی است ...
... است ... و ... دیده شده

ازقدام

از قدام منتهی میگردد ... باریک شده ... مانند ... او ...
و این ... قطعه او است ... اگر این قطعه را با ذره‌بین امتحان نمایند
می‌بینند ... دانه دانه و چهار ... دارد
... انها ... و ... واقع است و ... این قطعه ...
است ... شده است ... این ... مرکب است ...
کوچک ... آن ... خود را ... میگردد و ... این
کرم را حب القرع ... او مرکب است از ... کوچک
و نازک ... خلف ... گردد ...
... بیشتر از ...
از ... شبیه ... این ...
در ... از هم ... آن ...
این ... این حیوان ... است و ...
همیشه از ... کرم یک یا چندین از این حلقه‌ها ... دفع میکنند ...
بسیار نازک از ... این حیوان عبور میکند این حیوان ...
... بیشتر این کرم در آن پیدا شود ...
کرم فقط ... معلوم ... بیشتر ...

علامات و تشخیص

بشود هر موجود باشد مردن هیچ رنجه در شخص چنانچه دیده شده است که داشتن
مسح نقاهتهای چند یک با چند قطعه از این کرم خارج شود و اما شنوائی از اینکه
یک سوزن پیدا اگر دو مورث بروز علامات و اختلالات موضعی و عمومی شود
از انجمله قرانیج لثه است و ضعف مختلف و دردی اینکه ظاهر شود باسهال و غلبه حالی
خارش در مقعد نمایند و بعضی در تخمین اشتها کم و گاه زیاد شود اغلب فرج منظم
و مختلف شود خاصه در زنان هم در زنان بیشتر از علامات عصبانی پیدا شود مانند
صداع و طنین و اختلال باصره و سر دوچار درد [illegible] و اختلال در عمل
[illegible] در آخر در اغلب مرض هزال بهم رسیده ضعف و رقی پیدا شود و بعضی
هم مجنون گشته دست از شغل و عمل خود بردارند

سبب

نان خشک از برداشتن [illegible] پرورش [illegible] چهار الی پنجاه و چهار است و الی
[illegible] پانزده سالگی الی چهل سال یافت شود و اغلب اسباب و شرایطی که
مورث [illegible] بروز این کرم میشوند [illegible] اغلب در فقرا
و اشخاصی که در منازل مرطوب منزل داشته باشند و غذای بد خورند بروز نماید

علاج

این کرم از سایر کرمها دیرتر معالجه میشود و از برای او استعمال
[illegible] ریشه [illegible] وزن [illegible] مثقال [illegible] و بعد از چهار
ساعت مسهل [illegible] اخراج نماید و بعضی [illegible]
از یک گندم تا [illegible] بخورد [illegible] و بعد مسهل و بعضی [illegible] شان
[illegible]

[illegible] تعفن [illegible] وکمه های [illegible] او را با [illegible] کرده بعد دو هر
قطره از آن یک حب ساخته و [illegible] تا [illegible] بعد از آنها را [illegible] صبح
ناشتا یک [illegible] مطبوخ از ریشه او درست کرده و از نیم الی یک مثقال [illegible]
داخل او کرده بخورانند و بعد از دو ساعت مسهل از روغن کرچک بدهند
و هم چنان مستعمل است ریشه تازه انار بطور مطبوخ از ده الی یکصد
ریشه او را نخود کرده بعد ۲۴ ساعت در [illegible] آب بجوشانند
و صبح او را بجوشانند تا نصف شود بعد صاف کرده سه قسمت نمایند
هر نیم ساعت یک قسمت بخورانند و اگر ریشه تازه نباشد ریشه خشک هم
عیب ندارد بهر صورت [illegible] کرم بنای افتادن گذارد باید جستجو کرده سر او را
پیدا کرد و اگر سر او پیدا نشود معلوم است که هنوز باقی است

در حب القرع عریض [illegible]

[illegible]
[illegible] چهار ده [illegible] است [illegible] تا هشت ذرع است
[illegible] ذرع هم دیده شده سر او [illegible] دارد
[illegible] او باشد و از هر طرف یک [illegible] دارد مانند حب القرع
[illegible] این کرم نیز در [illegible] است و [illegible]
میشود در [illegible] افریقیه [illegible] آنها باعتقاد بعضی [illegible] است

که بواسطه جمع شدن دانهاست بدنبال یکدیگر [illegible] و باعتقاد بعضی دیگر
است که این حیوان در ابتدا [illegible] صاحب جمیع دانهاست که او را بر یک
[illegible] و اما این دانها در ابتدای [illegible] نزدیک بهم [illegible] از بار
[illegible] که [illegible] بواسطه [illegible] دانهاست
از یکدیگر [illegible] این [illegible] حب القرع است [illegible]
[illegible] و [illegible] دراز است [illegible] از چنگال [illegible] دراز
[illegible] دارد [illegible] حلقه ندارد و [illegible] او [illegible] بیشتر
[illegible] است و [illegible] دانها [illegible]
در حب القرع [illegible] سفید [illegible] صاحب دانهاست در ابتدای سر
[illegible] از چنگال [illegible] جسم [illegible] است چهار [illegible] کرد در
چهار حلقه دارد هر دانه طولش بیشتر از عرض [illegible] الات
[illegible] او در طرفین واقع است

علامات موضعی و عمومی

[illegible] حیوان بروز [illegible] فرق است

و علاج هم [illegible]

[illegible]

حیوانات [illegible] بیرون [illegible] حیوانات
[illegible] از آنها [illegible] مانند [illegible]
[illegible] و بعضی حیوانات [illegible]
مانند

مانند [illegible] و [illegible] بعضی حیوانات دیگر هستند [illegible] اگر [illegible]
[illegible] در باره آنها نوشته اند [illegible]
جداگانه بیان خواهیم نمود

Dragonneau,
ver de médine,
filaria medinensis.

در فیلر

این کرم [illegible] هزار سال [illegible] شناخته شده است [illegible] دارد [illegible]
[illegible] حیاط [illegible]
[illegible] است [illegible] مانند دایره [illegible] میشود
[illegible] از سایر [illegible] است در [illegible] او [illegible]
[illegible] یک نقطه سیاهی [illegible] دیگر [illegible] صاحب [illegible] است
باعتقاد بعضی [illegible] باعتقاد بعضی دیگر حیوان است [illegible] است [illegible]
[illegible] کثرت بروز [illegible]
[illegible]
[illegible] از بلاد [illegible] در [illegible]
[illegible] دیده شده است [illegible] دیده میشود در عربستان
افریقیه [illegible] و [illegible] دنیا و آسیا

علامات

گفته اند [illegible] چند [illegible] زیاده
از یک سال [illegible] موجود شده [illegible] اختلال [illegible] هر یک خارش [illegible]

309

در نقطه که کرم هم زیر و از زیر جلد مانند اورده نمایان گردد و آن
حیوان برای خارج شدن حرکت کند غشاء الحمام و جلد ضخامت بهم رساند
در یک در آن موضع پیدا شود چون دمی را لمس کنند در مرکز او و در میان
بیم کرم شناخته شده به واسطه یک چوب باریک شنغال او را سوراخ کنند
کرده و دور چوب او را پیچیده دراز برای اینکه کرم ناگاه بیرون بیاید باید
چندین روز یا هفته صبر شود بعد از آنکه کرم بکلی خارج گردد زخم ملتیم شود
[illegible] در پاریس شخصی را که از سنگال آمده بود معالجه نمود
اختصاصاً از برای او نوشته است او [illegible] از جراحت یک رطوبت
سفید شیری رنگ خارج کرده که در آن رطوبت است که در جوف
حیوان باشد و هم چون این رطوبت را در دوره بین ملاحظه نمایند کرورها
از همین حیوانات کوچک در او تحقیق است و چنان می‌نماید تا هنگامی که
این کرم تغذیه می‌کند و نمو می‌نماید ناشناس باشد یا اینکه سبب [illegible] در
زیر جلد شود ولی چون بخواهد توالد نماید و تخم کند برای [illegible] جلد را
سوراخ کند و با این واسطه دمی برون کند و آن رطوبت جوف او با کرورها
از حیوانات کوچک از جنس خودش بیرون آید در حقیقت جای شکر است
همین که این حیوانات کوچک را بیرون ریزد [illegible] زیاد و علامات
و خطر زیاد بود اگر چه این مرض چندان خطری ندارد ولی گاهی رنج و [illegible]

310

بکنی زیاد شود که اشتهاء ندارد و مریض هزال می‌کشد
علاج — وقتیکه ورم شدید شد ضمادهای لعاب [illegible] و [illegible] هم
شود [illegible] در ابتدا باید جلد را کشود به هر صورت پس از آنکه کرم نمایان شد
باید بگیرند و بکشند تا به [illegible] نیستند [illegible] که اگر پاره شود ورم شدید
و فلغمونی زیاد [illegible] و گاهی در این علامات اغراق باشد
بعد از آنکه کرم گاهی که باید کشیده بشود کشیده شد به قدر [illegible] چنانچه [illegible]
روزی [illegible] دفعه و از [illegible] خودش امداد کنند به انگشت و غیره [illegible]
از داخل [illegible] برای کشتن کرم [illegible] از موضع استعمال [illegible] قصه [illegible]
بی مصرف باشد اما چون موضع کرم [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باید دانست که مطبوخ فلفل یا سیر در رم یا عرق [illegible]
و یا محلول [illegible] از داخل استعمال [illegible] القار
و [illegible] از املاح [illegible] قسم دیگر از
عرق [illegible] در [illegible] تحت
[illegible] در داخل چشم [illegible] و دیگر یا عرق [illegible]
[illegible] قصه [illegible] از این نوع [illegible] شناخته
نشده اند

حرم استرنگل ژآن
strongle géant

311

این کرم که گاه به حیات مشتبه شده است به واسطه [illegible] و گاهی [illegible] قرمز
رنگ و استوانه که در طرفین نازک می‌شود در یک از [illegible] دهان او و [illegible]
که محدود است به واسطه [illegible] که در [illegible] مقابل در [illegible]
که از او یک ذکر قصیر بیرون آید و در [illegible] این [illegible] ندارد این حیوان
در [illegible] طول دارد [illegible] اگر [illegible] دراز است
در سایر حیوانات [illegible] از [illegible] درازی [illegible] ضخامت [illegible]
شود و این کرم [illegible] شد مگر در کلیتین [illegible]
که این کرم [illegible] جمیع علاماتیکه از سنگ کلیه بهم رسد [illegible]
وجع کلیه [illegible] البول [illegible] در موضع کلیه که از جهات مختلف [illegible]
کشیده شود
تشخیص این مرض در حال حیات [illegible] شود مگر وقتی که از مجرای بول خارج
شود [illegible] به واسطه [illegible] از مجرای بول خارج می‌شوند
[illegible]
[illegible] که [illegible] دفع می‌شد [illegible]
علاج — [illegible] از برای علاج این [illegible]

spiroptère de l'homme — اسپیروپتر

این کرم [illegible] در [illegible]

brighton 312

[illegible]
این کرم [illegible]
[illegible]
[illegible]

De la trichine — تریشین

این کرم بخصوص ملاحظه شده است در انگلستان و آلمان یافت می‌شود کرورها
در میان عضلات خاصه عضلات ظاهر [illegible]
عضلات [illegible] دل [illegible]
[illegible] این کرم [illegible]
کوچک [illegible] استوانه بسیار کوچک است [illegible]
[illegible] درازی دارد
[illegible]
[illegible]

De la douve du foie — دوو دو فوا

[illegible]
[illegible]
[illegible]

بنای تواز

منشعب میشود و بجمیع اجزاء منتشر میشود و از آن نوع صنوبر فقط عدد ار
اوست می‌گویند قرانی گرد یک زائده با قوه ارتجاعی دارد و [illegible]
حیوانی باشد و قرانی عقب تر از او یک مجوفه دارد برای نیشتر
بمواضع قرار این حیوان در [illegible] از نیم الی یازده میلیمتر است وا از وجود
او علامتی شبیه بعلامتی که از کرمهای سینه هم میرسد بروز میکند — acephalocyste
و تا کنون معلوم نشده است که بچه سبب پیدا میشود و بچه سبب باید
حرکت بدهد و او را دفع کرد ناچار معالجه او را منع

Du monostome lenticale منوستم

nordman — نردمان هشت عدد از این جانورات را در جلیدیه شخص مسنی پیدا کرد و قرار داد
یک بیستم میلیمتر است

tetrastome renal تراستم

lucarelli — [illegible] در ادرار یک زنی پیدا کرد و بعد شیار ژخیم در کلیه [illegible]
زن بعد از مرگ پیدا نمود قرار او نیم میلیمتر و عرض یک میلیمتر است
و تقریباً بیضی شکل و قدری از بالا محدب و زنگ او قرمز کمرنگ است ...

chiaje

در بیان کرمهای جاوی Des helminthes vesiculeux

قدما اسم کرمهای جاوی را هیداتید می‌نامیدند یعنی کیسه‌های جاوی آب
hydatides

ال

hartmann. tisan. malpighi. — و فی [illegible] الکیسه مختلف را جزو کوزه‌ها و اول [illegible] عبور نمودند ان [illegible]
اختلاف که در میان این هیداتیدها است اکنون بجای [illegible] این کرمهای جاوی با انواع متعدد
اکنون انها را باین نوع قسمت میکنند اول سیستی‌سرک دوم اکینوکک سیم آسفالوسیست

در سیستی‌سرک cysticerques

سیستی‌سرک عبارت از حیوان هستند جاوی که اجزای او استوانه مانند یک شاخ است
منتهی میگردد به یک حباب که مملو است از رطوبت شفاف شبیه به [illegible] دیگر
تقریباً بیضی است در اطراف او چهار خرطوم است که منتهی میگردد به یک [illegible]
کوچک . . . .

echinocoques — در اکینوکک — کرمهای ... جاوی [illegible] صاف در یک [illegible]
سر انها صاحب نیش است از چنگال‌ها در صف و چهار خرطوم دارد و این کرمها همیشه مجتمع‌اند
در یک کیسه هستند در میان او آزاده و متصل نیستند اگر رطوبت جوف این شفاف
بحجم داخل [illegible] دانه ارزن سفید رنگ در میان رطوبت [illegible]
و برای دیدن جمع اجزاء انها باید در ذره‌بین ملاحظه نمود و اغلب مصنفین این‌ها را
حالت [illegible] می‌نامند ... الترم میشوند

سیم آسفالوسیست acephalocystes

آسفالوسیست‌ها کرمهای جاوی بدون سر و بدون دم و محتوی این [illegible]
یک کیسه مدور بدون هیچ [illegible] بزرگ ... از یک ارزن تا سر طفل و ... [illegible]

[illegible] میشود و اغلب بقیه ... کرمها میشود بدون انکه [illegible] است با جدار ازرک
بشکند و هیچ [illegible] ... ملاحظه نشود قوه ارتجاعی دارد و پر رنگ [illegible]
رنگ ... [illegible] ... ملاحظه نشود [illegible] ... جدار انها
یک از انها [illegible] ... از کیسه اصلی جدا میشود و خود [illegible] ...
و در جوف هر یک از این‌ها آب ... قدری ... [illegible] و این کیسه [illegible]
در او [illegible] تخت و ... رنگ است ... طبقات ... [illegible] طبقات
متعدد ... انها نسبت بقوت کیسه‌ها است ... [illegible] ... کیسه
[illegible] عضو ... و سطح داخل این کیسه‌ها متصل است از [illegible]
صاف ... غشیه [illegible] رطوبت شفاف ترشح میشود ... [illegible]
در میان ... رطوبت مانند رطوبت جوف ... [illegible]
خارج این کیسه ... [illegible] ... [illegible] ...
[illegible] ... بطرف ... میشوند

علامات ورقی رفرض

چون ... [illegible] ... بدون انکه وجود انها هیچ
علامتی مکشوف شود و گاهی بعض علامات ... [illegible] ... جا در
بروز نماید ... [illegible] ... از علامات ابلوک
بروز نماید ... [illegible] ... بروز نماید هر پیدا شود ...

[illegible] بر اینکه پیدا که بعض علامات عمده از او پیدا شود مثلاً شکل ... علف
[illegible] ... و دیگر حس حرکت ... پیدا شود و چون فوق
موضع ... [illegible] ... احساس حرکتی که شبیه ... [illegible]
دارد ... [illegible] ... احساس ... دارای [illegible]
کمتر از ... [illegible] ... علامات ... را دیگر ... احساس
نمی‌شود و ... [illegible] ... کیسه ... است و ... پر
او ... این کیسه ... [illegible] ... که ... بر [illegible]
... [illegible] ... هیچ اختلاف
در حین ... [illegible] ... شخص هلاکت رسد
گاهی ... [illegible] ... در حدود ... بر
... [illegible] ... کیسه ... پیدا نشود و بعضی اینکه
رطوبت جوف انها شفاف باشد ... [illegible] ... .
انها ... [illegible] ... کیسه ... [illegible]
... [illegible] ... از انها ... [illegible]
... [illegible] ... کیسه ... کشته ... ضعیف
شود ... [illegible] ... هلاکت ... [illegible] ... کیسه
... [illegible] ... چون ... [illegible] کیسه ... [illegible]

قولنج؛ بواسطه جذب رابع معی بزرگ شده مواد مرضی بسیار مختلف است از قبیل ... شود
و این علت ... است

تشخیص ـــ اکالکه برود رکیسهای مراری در ابتدا عمیقه بر یا لکه ... آن آیت
را پوشانیده و هیچ چیز مرضی باعث شغل شدید ... کیسه‌ها ... در مرغ ... و سینه
دمعی شکم بهم میرسد اما چون خارج ... به اکثر ... علامات
مخصوصه آن ... خاصه حس ... او ... تیر ... ها
اما ضعف ... حس ... است ... طبیعت ...
تمر ها؛ ... استعمال ... از طبیعت رطوبت ... مرض
... غلت
نیست ... منع

قطعه المعونه ـ ... مرض است خطرناک بواسطه مرضی مرض ... و بعضی اتفاقا
دیگر ... است ... خارش ... شود

سبب ـــ ... است ... و دیگر ... بواسطه رطوبت
... کیسه ... است

علاج ـــ ... کیسه ... از ...
... و استعمال در آنها ... دیگر
دیگر از ... است ... از آنها ... باشد

اکالکه کیسه در ظاهر باشد و دست ... بواسطه چاقو؛ خمیر ... استعمال
عرق ... در فوق ... کیسه ... صفحه ... بهتر از چاقو است بواسطه انکه
التصاق ... اطراف زخم بهم میرسد و مانع میشود ... رطوبت را در فوق صفحه
... رنگ ... از خمیر ... از هم ... است ... از
و چون ... خمیر ... در چند روز ... با
... خمیر ... کیسه ... و چون خارج ... التصاق
در اطراف زخم بهم رسیده است ... چاقو؛ بواسطه استعمال خمیر ...
کیسه ... در جوف کیسه ... بسبب التصاق
جدارهای او ... در ... از گشودن ... قبل از ...
... نمایند

در کیسه ... کیسه ـــ ... کیسه ... مرضع این
کیسه‌ها اغلب ... است ... در سطح ... قطعه ... استعداد
... است ... در جوف مجاری صفرا ... و این ...
... مرض ... جریان صفرا و خون را
در مجاری ... است ... مستقیم ...
... علامات

وجع ... مرض ... کیسه ...

حاصل شود ... تغذیه ... عارض می‌کند و بواسطه فشار ... دارد ... اغلب
ما عارض شود ... بواسطه فشار مجاری صفراوی ... باب الکبد ... استسقا
... النفس ... در ... عارض می‌کند

انتهای مرض ـــ ... است ... عارض می‌شود در صفاق ...
... و ... از جمله شکم ... و بواسطه اتفاقات ...
می‌کند چنانچه اگر در صفاق گشوده شود ... صفاق ... عارض کند ...
بالاکت آورد ... است اگر ... از ... خطر ... است
... گشوده ... خارج کردن ... در جوف
ریه داخل شود بواسطه ... کند و این ... ریه ...
و گاه بواسطه است ... بر خلاف ... کند ... و به ...
و چون ... گشوده شود ... بواسطه ... ریخته شوند ...
... شکم ... خارج ... شود

تشخیص ـــ از ... اگر چه کیسه بزرگ
شده است ... و ... مرضی ...
تغیر ... طبیعی ... قوام کیسه ...
طبیعی است ... مرض ... ممتنع شود و چون ... کنند

کاهی ... صدای ... فقط بواسطه این ... است که کیسه ... را در کیسه ...
... بواسطه ... و ... مواد
صفراوی ... علامات ... کبد ...
... بزرگ ... در سطح ...
... مختلف است ... کاهی ... التقیه ...
... صفراوی بواسطه مرض ... مختلف او در حالت ...
سنگ ... است و چون فقط ... باشد ...
... تمیز داد

تقیه المعونه ـــ مرض است پرخطر چه بواسطه مرض ... و چه ...
... و چه بواسطه عدم اطمینان ... مرض ...
از خارج ... شده ... از ...

علاج

نا (۱۸۳۵) ... مرض را ... طبیعت ...
... ۵۵ ... بواسطه ...
قبل ذکر شد ... خارج ... نتایج خوب ... اگر ...
... اگر چه نتایج خوب دارد ... منفعت ...
جمع ... کیسه ... باشد ... مریض ... .

در کیسه‌های کبدی

۳۲۱ این مرض در بدن ما نادر است و در کرسنه عادی است و از برای این مرض در همه جا پوشیده در اینجا
اول انکه شقی و جمعی بواسطه حجم و فشار کیسه در مرض کلیه احساس شود و بعد از مدتی درد
کیسه‌های درجه ثانی در کیسه‌ای کلیه گشوده شود و از یک الی چند ماه در دار مجاری بول خارج
خارج کرده از بعضی از آنها تکه و بعضی کامل می‌باشند هم بعضی از آنها بقیه زرد و در هم
بقیه زرد رنگ می‌شود و آنچه از جدار مجاری تنگ بول خارج می‌شود بواسطه آنست
که چون ... دقت ارتباطی دارد ... می‌شود و خارج ... و ... خود زحمت
می‌کند خروج آنها تنقیه و بلا وجع است و گاهی در صورتی که ... را مرقه
... مورث بروز جمیع علامات قولنج کلیه می‌گردد ... نادر است که این
کیسه‌ها از جدار حلق شکم بخارج یا در میان روده کشمکش شود خطر کیسه‌های کبدی کلیه
کمتر از کیسه‌های کبدی است و در آن ... خطر از حیوانات است زیرا که از
حیوان ... کلیه ... و هم او ... زایل یا ... شود و گاهی مبدل شود ...

- - - - - - - - - -

زنجبار

علاج — ... کیسه‌های کبدی بخارج براهی که ... بطوریکه ذکر شده ...
بنای ... از خارج براهی که ... باشد ...
خود ... ایراد ... است

در کیسه‌ها

در کیسه‌های کبدی در رحم و ضمیمه‌ها

۳۲۲ در خلال رحم ... کیسه‌های ... بیشتر است ولی در جهاز ... بیشتر
دیده شده است برخلاف ... اغلب از ... کیسه از ... بروز کند
و این کیسه را اساس بسیار داده اند ولی غالباً ... در ... میشود از

علامات و ابتدای مرض

در ابتدا ... است تمیز دادن مرض ... ولی چون حجم او بزرگ گردد
بعضی بران شده‌اند که بواسطه ... از عرض ... تمیز ... می‌شود و ...
... از ... ماه ... که ... خون ... و ... مبدل می‌شود ...
تا انکه گشوده ... خارج شود و این خروج ... است الی پنج و ...
رفع ... جمیع علامات ... از خروج ...
... انگشتی شود و جدا ... از ... ندارد مگر در صورتیکه ...
زنف الدم ... در ... ولی ... هلاک شود

علاج — اگر زنف الدم ... بواسطه ... انگشت تمیز
مرض ... بواسطه تحریک تشنجات رحم ... انگشت ... برد ...
... کیسه در ... علامات ... کیسه ... جمیع علامات ...
... ذکر ... نماید . . . .

در کیسه‌های ... ریتین

۳۲۳ اغلب ... از ... خارج می‌شود ... که است ...
در خود ریه ... بروز کند ... در سطح ... و در زیر ... جنب است
... و در صورت اول ... نفس ... و ... در مرض
... صدای تنفس ... شود ... مرض ...
... زنف الدم شود ... نفس ...
... جمیع علامات ... پیدا شود

در کیسه‌های ... دماغ

بروز این مرض در دماغ بسیار نادر است ... و ...
بروز ... علاماتی از او ظاهر شود ولی چون ... علامات
خطره ... صداع شدید ... و ...
اغلب ... عارض شود ... و ... جمیع این علامات
می‌شود ... نماید ... مریض بمیرد ...

در ... تمیز این مرض

... های خارجی که ... ازانها
... از آنها ... در ... جلد ... جرب ... در سطح ...
شپش و کیک . . . .

اما جرب

اما جرب gale

۳۲۴ مرض جرب ... شناخته شده ... در روی جلد ...
... بواسطه وجود حیوانی ... از نوع عنکبوت ... جرب ...
... از نوع عنکبوت ... چشم ...
... کوچک ...
... شود ... در روی ... در ... است و وجود
در ... بلکه در تحت ... است ...
... شبیه ... که از ...
... سفید ... از خود ... حیوان ...
... دارد و این حیوان ... حرکت می‌کند ...
... حرکت ... از این حیوان
در صاحبان جرب موجود است ...
روی جلد ... از حیوانات ...
در ... و چون ...
... ... اغلب ...
... است ...

علامات

sarcopte

اران قطعاتیکه اکثار در خون رشک خوارش بجز سه ما از هر کجا اشتداد است
با به چونک را آنکه صغیر قرمز رنگ با سفید رنگ جلوه میباشد و در فصل [illegible]
حباب پیدا نماید در علف ابتدای بروزش در میان انها دست و مشت است
دراز این آب رهم است که جلدهای حبابها بطرز طبیعی است و در پهلوی
چندی از آنها بشکل سفید رنگ با هسته [illegible] مثل و بهم میشود که همه حبابها بلا[illegible]
ای خط علوی میشوند و این خطها همان شیار است که حیوان برای خود فراهم کرده
در پی آن میخواهد و این حبابها یک خوارش پیدا کننده هر یک از فرط خوارش
اتهار از جم کنه در طرق از آنها خارج شود در نتیجه [illegible] در اثنای آن یک جسمی و
دموی مزاج این حبابها صفات حباب ربطی پیدا کننده گاهی بعضی موارد
دیگر نامه آرتیم داکرما داکما دیلکن و غیره ترکیب با مرض شدید بسبب اشکال
در تشخیص شود

رفتار و انتهای مرض

در بهار گرم و جوانان و مردهای قوی المزاج رفتار مرض اسپ از نازیین است و در میان
امراض خطیره مرض دیگر ترقی کند و [illegible] دیگر [illegible] کاچی [illegible] مرض
[illegible] اخلاط [illegible]
مزاج [illegible] تشخیص [illegible]
[illegible]

۴۰